

سوئدیها احمق هستند به نقل از لنگرودی،
زن ایرانی



سوئدیها احمق هستند به نقل از لنگرودی، زن ایرانی

سوئد دموکراسی را، با ظاهری دروغین از دموکراسی سلاخی می کند

سوئد اولین کشور در جهان می باشد که کودکان نویسندگان را برای کنترل قلم آنان آشکارا، آنهم مطابق با حکم قضائی¹ به گروگان میگیرد.

نفرت دولت سوئد نسبت به اسلام و مسلمانان در چند کلمه...

متخصصان صحت و صادقانه بودن ادعاهای پدر بچه ها را به اجبار سوگند در دادگاه تصدیق کردند. باقی داستان اعمال خشونت نرم باور نکردنی گروگان گیری کودکان مسلمان برای اهداف پنهانی که دولت سوئد در مورد مسلمانان اعمال می کند.

باور دولت سوئد در مورد حق زندگی مشترک خانواده مسلمان توسط وکیل ماریا توله بی به صراحت در دادگاه ایراد شد: صدای ضبط شده در دادگاه را میتوانید در این صفحه اینترنتی بشنوید <https://www.kimyana.se/sv/jolebys-el-sveriges> که ترجمه آن میشود "ملاقات و همزیستی با فرزندان خود حق مسلم والدین نمی باشد"²

تاکیمتای عشق بیای و زر شوی

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

سید عیسی موسوی

www.kimyana.se

ISBN: 978 – 91 – 984136 – 1 – 8

¹ قاضی دانیل اریکسون پرونده شماره MUF T11352-17 در دادگاه Södertörns Tingsrätt +46-8-56166000: "عیسی موسوی به تازگی 2 کتاب در سوئد به چاپ رسانده... همچنین به رسانه ها نامه فرستاده... با توجه به این کتابها و نامه ها ملاقات مابین عیسی و فرزندانش مناسب نمی باشد". به آخر کتاب رجوع شود. مدرک ف 007 .
² (یک پدر سوئدی فرزند دختر چهار ساله خود را آزار جنسی میداده ولی حکم دادگاه بر ملاقات پدر و دختر چهار ساله او بدون حضور و مراقبت دیگران بوده که مادر صرب آن دختر خردسال، برای حفاظت از دختر خود سوئد را مخفیانه ترک کرد.

فهرست

4	چند کلمه
7	مقدمه
13	زمینه یک اتفاق
17	موضوع
19	• شروع یک روند
20	• جلسه اول
36	• مطابق دستورالعمل
42	• جلسه دوم
46	• خانه
53	تشویق به ارتکاب جرم
59	نهادینه کردن نفرت
66	• جعل جرم
68	• چگونگی روند دادگاه
68	• جعل جرم توسط دادگاهها
78	• شروع مبارزه ای دیگر
91	اطمینان خاطر
95	تحقیقات
105	• تدابیر امنیتی
107	دفتر گزارش روزانه
111	جهانفریبی
111	• قوانین کشوری
116	• قوانین بین المللی
118	دیوان عالی اداری
130	سیاستمداران و کارمندان مسئول
130	• قوانین کشوری
149	• قوانین بین المللی
156	حقوق واقعی زنان و کودکان در سوئد
159	معاهده 2030، زنان و کودکان
161	آخرین مطلب
164	مدارک

چند کلمه

قبل از هر چیز دوست دارم خالصانه از هموطنان سوئدی خود عذرخواهی کنم، هموعان خودم در سوئد، بخاطر تیتیر کتاب خصوصاً برای عکسهای جلد آن. عذری که لارش ویکس³ از جامعه مسلمانان هرگز نخواسته و نخواهد خواست!

تیتیر و جلد کتاب فقط به آن شخص/اشخاصی برمی گردد که به شهروندان سوئدی بی حرمتی میکنند، بخاطر مهربانی مان و حس اطمینان و کمک رسانی به آنهاپی که شانس کمتری در زندگی داشته اند میدهیم. امید بر اینست که تیتیر و جلد کتاب موجب انزجار علیه فرد/افرادی شود که بخاطر رهایی از قید و بندهای قومی، فرهنگی گذشته خود به فهم و شعور سوئدیها توهین می کنند.

این اشخاص پس از این باید متوجه بشوند که ما احمق نیستیم بلکه ما انسان هستیم. ما شاید در مورد فرهنگ دیگران چیزی نمی دانیم ولی تمدنمان ما را مجبور به انسانیت و مهربانیت میکند. این عاقلانه نیست همان شاخه ای را که بر روی آن نشسته اید قطع کنید.

این کتاب همچنین نگاه تمسخرآمیزی به قوانین مردم فریبانه دولت سوئد دارد و همچنین رفتار خدمتگذاران⁴ سازمان اجتماعی را تشریح می کند که به خیال خود فرهنگ دیگران را بهتر از خودشان میشناسند. در نقطه مقابل افرادی به مانند لنگرودی در تعجب کامل به حماقت و ساده لوح بودن این کارمندان میخندند، عاقل از پروژه هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد.

البته تظاهر به ساده لوح بودن بسیاری از این کارمندان سازمان اجتماعی سوئد در واقع نشان از نفرت این افراد به اسلام و مسلمانان دارد. جالب اینجاست که این کارمندان متنفر از اسلام از سوی دولت که اهداف خود را دنبال میکند⁵ هم مورد سوءاستفاده قرار میگیرند.

این کتاب بر پایه اسناد و مدارک استوار است. البته این کتاب در واقع دستورالعملی است برای زنان سوئدجویی که می خواهند از سیستم رفاهی در سوئد سوءاستفاده کنند. سیستم رفاهی که برای مراقبت از زنان و کودکان بی دفاع پایه گذاری شده است. زنان و کودکانی که شانس دیگری بغیر از دراز کردن دست خود برای کمک ندارند⁶.

با این کتاب بعنوان مرجع و دفتر راهنما، شما زنان مسلمان در سوئد تضمین میشوید که ما "سوئدیهای احمق" تمامی سعی خود را خواهیم کرد که شما ظاهر حق به جانب خود را در مقابل دوستان، آشنایان و بستگان خود، هم در سوئد و هم در آن کشوری که از آن فرار کرده اید حفظ کنید. ما میدانیم که

³ لارش ویکس! هنرمندی! سوئدی که کاریکاتور پیامبر مسلمانان، حضرت محمد (ص)، را به فجیح ترین وضع ترسیم کرده بود.

⁴ ترجمه دقیق کلمه کارمند به سوئدی، خدمتگذار است.

⁵ پروژه هویت زدایی کودکان بطور خاص

⁶ این هم جای بسی تعمق است که زنان در یک چنین کشور متمدنی نیاز به چماق دولتی برای حفظ امنیت دارند!

شما زنان مسلمان نیازمند به موجه جلوه دادن خود در آن کشور مرجع هستی. حتی اگر شما سالهایتمادی را به مسافرت و خوش گذرانی با شوهر خود سپری کرده باشی، ما مسائل را به گونه ای جلوه خواهیم داد که جدایی شما موجه از نظر دیگران تلقین شود.

بطور مثال در گزارشها آمده بود که یکی از مشکلات عدیدهٔ لنگرودی⁷ بستگان، دوستان و آشنایان او در ایران بودند:

- لنگرودی توضیح داد، از آنجایی که او می آید (لنگرود - ایران) یک زن بدون دلیل طلاق نمی گیرد⁸
 - لنگرودی تشریح میکند، که این قدم او حاصل یک زمان طولانی تفکر (سنگین و سبک کردن) بوده تا جرأت کند خود را از این زندگی مشترک برهاند چون لنگرودی برای حرف و حدیث فامیل خود در ایران نگران بود.⁹
 - مرد به برادر لنگرودی اجازه نمی داد که وارد خانهٔ آنان بشود و طی زمان مسافرت برادرش در سوئد برادر لنگرودی اجازه نداشت در خانهٔ آنان زندگی کند. به همین خاطر لنگرودی بخاطر این عمل مرد، بسیار از برادرش شرمند بود.¹⁰
- ما حتی به تو بعنوان یک زن مسلمان کمک خواهیم کرد که از شوهر خود، فردی که سالها با او زندگی کرده ای بخاطر برادرت، یک مسافر در سوئد که اجازه ندارد به خانهٔ شما بیاید، انتقام بگیری.

مشکل لنگرودی توسط گواهی تقلبی بدون پایه و اساس از طرف پلیس وست بریا¹¹ و سازمان اجتماعی ان شی¹² و حتی دادگاه¹³ حل شد. گواهی هایی که طی زمان مبارزهٔ بی وقفهٔ مرد یکی پس از دیگری مهربی آبرویی بر آن زده شد.

ما سوئدپهیا از مردان مسلمان بصورت بسیار قانونی تصویر کاملی از یک فرد متجاوز، شخص زن - کودک آزار به نمایش می گذاریم و اینها هم در اذهان عمومی اثبات خواهیم کرد. تصویر از یک هیولای به تمام معنی که تو بعنوان یک زن مسلمان مجبور به سالهای سال زندگی بوده ای بدون در نظر گرفتن این مهم که حاصل زندگی با یک چنین هیولا چیزی بجز مسافرتهای طولانی مدت، یک مدرک دانشگاهی و دو کودک شاد¹⁴ و دوست داشتنی نبوده است. کودکانی که تا به آن تاریخ از زندگی خود هرگز از قلم سیاه در نقاشیهای خود استفاده نبرده بودند.

⁷ لنگرودی؛ زن ایرانی که این کتاب بر پایهٔ دروغهای دانستهٔ او تنظیم شده، دروغهایی که زندگی 2 کودک خردسال را، برای ابدالادهر تحت آزار روحی قرار خواهد داد.

⁸ سازمان اجتماعی ان شی د، گزارش BoU، تحقیق در مورد بچه و نوجوان.

⁹ سازمان اجتماعی ان شی د، گزارش BoU، تحقیق در مورد بچه و نوجوان.

¹⁰ سازمان اجتماعی ان شی د، گزارش BoU، تحقیق در مورد بچه و نوجوان.

¹¹ Västberga

¹² Enskede

¹³ امتناع دادگاه (<https://www.kimyana.se/sv/tingsrätten-vagrar-ta-emoet/>) از پذیرش صدای ضبط شدهٔ کارمند سازمان اجتماعی ان شی د که به وضوح شاهد بر جعل سند ارجاع شده به دادگاه بود.

¹⁴ کودکانی که تا به آن تاریخ از زندگی خود هرگز از قلم نقاشی سیاه استفاده نکرده بودند.

این کتاب (دفتر راهنما) به شما زنان خارجی و مسلمان به عنوان مختلف ثابت خواهد کرد که شما نه تنها از هرگونه پیگرد قانونی مبرا خواهید بود بلکه پدر فرزندان را به عنوان مختلف مقصر، جانی و متجاوز نشان خواهیم داد و برای اینکار نیازی به اثبات هم نداریم.

ما سوئدیها تضمین گذاری بی خطر از عواقب قانونی هم به تو که یک زن مسلمان و خارجی هستی و هم به کارمندی که جعل اسناد میکنند خواهیم داد. همه اینها فقط برای آنکه تو جرأت کنی از پوسته خود بیرون بیایی. ما سوئدیها توسط این دفتر راهنما، دستورالعمل سوءاستفاده از سیستم رفاهی، ضمانت میکنیم که بخاطر جدایی شما از شوهرتان سیستم قضایی سوئد از هیچگونه تخلف کشوری یا تعهدات جهانی خود مبادرت نخواهد ورزید تا زمانی که تو یک زندگی مشترک بی دغدغه را ترک کنی.

من این کتاب، دفتر راهنما، را به دخترانم (سیده کیمیا موسوی 8 ساله و سیده کیانا موسوی 6 ساله) تقدیم میکنم که بخاطر قلم من مجبور به ترک خانه و آشیانه خود شده اند و از عشق پدر بخاطر هر آنچه را که شما میخواهید نامش را بگذارید- عدم اطلاع، حس نوع دوستی، نفرت سوئدیها از اسلام علل الخصوص ادارات و رسانه های دولتی، محروم شدند.



این کتاب را تقدیم به دخترانم سیده کیمیا موسوی و سیده کیانا موسوی میکنم.

2017-08-23

سید عیسی موسوی

مقدمه

جرم هنرمندانه جرمی است که در ملاء عام بتوان مرتکب شد بدون هیچگونه اثر جرمی و در نتیجه بدون پیامد قضائی. بالاتر از آن جرم قرن است که اگر بتوان جرم را به دیگران بعنوان نکته مثبت قبولاند و از دیگران هم خواست که این جرم را پیشه کار خود کنند!¹⁵

همه می توانند آفتابه دزد باشند ولی افراد زیادی نیستند که بتوانند کودکان را از محیط خانه و خانواده بریابند و قابلیت آنرا داشته باشند که این آدم ربایی را موجه جلوه دهند، هنری که دولت سوئد استاد انجام آن میباشد. این کتاب با استناد به یک پرونده حقیقی و اسناد دولتی این هنر استادانه دولت سوئد را در مقابل چشم جهانیان عریان میگرداند.

دولت سوئد در کمال بی شرمی جعل جرم علیه مسلمانان را سرلوحه کار خود قرار داده است. دولت سوئد در لوافه نام عوام فریبانه و مردم پسند جرائم علیه کودکان و زنان، ظاهری خوش برای جهانیان ترسیم کرده و آن فرد، پدر مسلمان، دیگر از زنجیر این آنگ نخواهد توانست که خود را برهاند.

آنگ تنبیه کودکان و همسر دیگر پاک نخواهد شد و اثبات این ادعا را میتوان در اسناد این کتاب به وضوح مشاهده کرد. در ضمن این جرم آنقدر در اذهان عمومی منبجر است که حتی مردان بی گناه و تبرئه شده در سوئد جرأت و شهامت آنرا ندارند که به آسانی در این رابطه با دیگران صحبتی به میان آورند.

این کتاب داستان بک رویداد واقعی را به قلم میکشاند، جایی که پدر از خود و کردار خود با خانواده اش مطمئن و اجازه نمی دهد که فرزندانش به اجبار از او، دوستانشان و محیطی که به آن انس گرفته اند جدا شوند. امتناع پدر از پذیرفتن این جنایت کودک آزارانه، نتیجه ویرانگری برای دو فرشته کوچک او دارد (8 ساله و 6 ساله در زمان گروگان گیری).

پدر مسلمان خانواده بدنبال کودکان ربوده شده خود توسط دولت سوئد در مسیر سیاستمداران، کارمندان و اشخاصی قرار می گیرد که او را به سوی واقعیت اینکه چرا هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد از اهمیت خاصی برخوردار است، هدایت می کنند.

در این راه همچنین افساء میشود که برای چه منظوری شکل خانواده در سوئد به صورت شکل کنونی در آمده است.¹⁶ این افراد هر کسی به نوبه خود و در موقعیت سیاسی، اداری خود تعریف از یک نکته مشترک داشتند و آن هم این بود که چگونه یک تفکر به حق انسانی در مورد نیاز بشر به حقوق فردی از طریق شرکتهای چند ملیتی حریص به اسارت گرفته شده و توسط سیاستمداران خودفروش به اجرا در آمده است.

¹⁵ معاهده 2030 ، اهداف توسعه پایدار . به آخر کتاب رجوع شود.
¹⁶ در اینمورد میتوانیید به کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" از همین نویسنده رجوع کنید.

نیاز و ضرورت هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد را سیاستمداران به ظاهر به رفاه اجتماعی متصل می دانند ولی حقیقت پشت پرده سخن از مصرف گرایی دارد که فقط توسط غریبه ساختن کودکان به هویت قومی، فرهنگی، دینی خود میسر می باشد. به کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد"¹⁷ برای افشای چگونگی این مهم رجوع شود.

زیست شناسی نژادی مفهوم شناخته شده ای در سوئد میباشد که ریشه در اوایل قرن 1900 میلادی دارد. مفهوم زیست شناسی نژادی به پژوهش در رابطه به شانس بهینه سازی اقشار مختلف مردم در جامعه به کمک تدابیر زیست شناسی و همچنین فرهنگی اجتماعی ارتباط دارد. قابل ذکر است که تحقیقات سوئد در مورد زیست شناسی نژادی منشأ افکار هیتلر در مورد نژاد برتر و حادثه تاریخی کشتار یهودیان اروپا توسط هیتلر بوده است.

بطور مثال پس از سالها تبلیغ و تابوسازی علیه مسلمانان در سوئد یک مرد و یا زن مسلمان از نظر اجتماعی خود را موظف به دست دادن با جنس مخالف میدانند چونکه چیز دیگری بغیر از آن غیرمعارف و غیر اجتماعی میباشد خصوصاً اگر آن فرد بخواهد موقعیت اجتماعی خود را حفظ کند. این یک مثال بسیار ساده در مورد بهینه سازی اجتماعی اشخاص میباشد جایی که یک شخص مجبور به چشم پوشی از معیارهایی میشود که برای آن فرد ارزش معنوی دارد. خوداجباری که پس از طی زمان نه چندان زیاد به یک فائده اجتماعی تبدیل میشود. بله، اینگونه است قوانین دمکراسی و شعار حق انتخاب انفرادی در سوئد که بطور مخملی جای خود را به انتخاب تحمیل شده اجتماعی میدهد.

کلمه "بهینه سازی نژادی" یک لغت کلیدی در برده داری نوین میباشد. از طریق روشهای مختلف فرهنگی اجتماعی یک کالا، دارایی، اموال (در اینجا انسان - علی الخصوص مسلمانان) بهینه سازی میشوند به یک کالا، اموال به مراتب ارزشمندتر.

سوئد بطور تاریخی، بدون توجه به نام خوش آوازه خود، ید طولایی در برده داری دارد. برده از نظر سوئدیها افرادی از نژاد پست تر می باشد و به همین خاطر سوئدیها بخود حق سوءاستفاده از این افراد بدون حقوق مدنی بعنوان ابزار را می دهند.

روش هویت زدایی معمولاً با یک پرونده ساختگی جایی که یکی از والدین، اغلب زن مسلمان با شهادت دروغین، فقط پایه گذاشته بروی کلمات، کلماتی بی محتوا ولی با بار کیفی و بدون نیاز به هرگونه اسناد و مدارکی.

پس از این پرونده ساختگی، سیستم اداری سوئد آماده قانون شکنی نامحسوس، هم قوانین کیفی کشور و هم تعهدات بین المللی میباشند و تمامی قوانین و تعهدات حقوق کودکان و حقوق بشر کاملاً دانسته نادیده گرفته میشود، همه و همه بخاطر اینکه یک کودک مسلمان باید در سنین کودکی "بهینه

¹⁷ www.kimyana.se از طریق این آدرس میتوانید به کتاب دسترسی داشته باشید.

سازی نژادی" شود و نیاز به دور شدن از ریشه های دینی فرهنگی والدین خود را دارد. به همین دلیل پس از سال 1994 شکل جدیدی از بردگی نوین بوسیله "بهینه سازی نژادی" در سوئد شکل گرفته است.

شما در این کتاب (دفتر راهنما) شاهد این خواهید بود که بر پایه چه اسنادی کودکان این پرونده به مانند هزاران پرونده و کودک مسلمان دیگر، به اسارت گرفته میشوند و در خانه زنان زندانی، روشی برای قطع تمامی ابعاد علایق کودکان و همچنین اهرام فشار علیه پدر کودکان.

زندانی در زندان زنان، جایی که همه زنان در آنجا شوهران خود را و کودکان پدر خود را مقصر صدا میزنند، شروع خوبی برای بهینه سازی و عادی شدن نفرت از مرد و پدر، تأثیر منفی مادام العمر برای کودکان به ارمغان دارد و همچنین نقش سلاخی بازدارنده برای سوالات آزردهنده پدران، رسانه ها، سازمان حقوق کودکان و حقوق بشر را ایفا می کند.

پس از سالها تبلیغ هدفمند علیه مسلمانان و جوسازی منفی دروغین برخورد مسلمانان با همسران و فرزندان خود، زندان زنان بطور خودکار برای اذهان عمومی سوئد معنی دفاع در مقابل خطر جانی برای زنان و فرزندان از طرف مرد مسلمان، پدر فرزندان را در بر دارد و همانطور که در کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" تشریح شده است، فرقی نداشت که پدر این خانواده پس از 8 ماه کاملاً از تمامی تهمتها تبرئه شده بود. در کل زندان زنان بطور خودکار مترادف مردان خشن و زنان تحت ظلم را در اذهان عمومی در خود نهفته دارد و جلودار هرگونه سؤال مزاحم و نامساعد از افراد متفرقه.

حال اگر فرزندان در زندان زنان و مرد مسلمان به سیستم اجازه خردکردنشان را بدهد، کودکان زودتر از زندان زنان آزاد میشوند در غیر اینصورت باید کودکان آنقدر در آن محیط آلوده ملال آور بمانند تا زمانی که پدر بی گناه و دلتنگ کمی آرام بگیرد و دیگر موی دماغ مسئولین نشود و درخواست قصاص علیه سیاستمداران و خدمتکاران را کنار بگذارد.

در این پرونده خاص اسنادی وجود دارد که بر تنبیه کودکان (کیمیّا 8 ساله و کیانا 6 ساله) گواهی میدهد.¹⁸ کودکان مرد در زمان اولیه ورود به زندان زنان توسط سازمان اجتماعی و پلیس مورد تنبیه بدنی و آزار روحی قرار گرفته بودند. تنبیه کودکان در زندان زنان از طرف پدر کودکان به مراجع قضائی سوئد اعلام جرم شده ولی همان مراجع قضائی که خود کودکان را مورد آزار جسمانی و روحی قرار داده بودند از تشکیل پرونده تا به امروز جلوگیری کرده اند.

پدر کودکان حتی از افرادی که برای تنبیه فرزندان دلیلی و انگیزه داشتند نام برد، افرادی که امرار معاششان وابسته به شهادت دروغین کودکان بود. این افراد از طرف پدر مجرم به ارتکاب جرائم جدی طبق قوانین کیفری سوئد شده بودند، افرادی که نیاز به اثبات اتهامات وارده به پدر را داشتند، به

¹⁸ مدارک ف 020

همین دلیل اعتراف کودکان از اعتراف به اعمال خشونت پدرشان برای این افراد بسیار ضروری بوده است.

این کارمندان طبق ادعای پدر بچه‌ها عبارت بودند از پلیس هانا ایریکسون، اسپیرانت آنتون آندریشون، دو محقق کودک در سازمان اجتماعی إن شِی دِ نادیا چاک هورا و اُسکار نیلسون، واحد خشونت خانوادگی سازمان اجتماعی إن شِی دِ فریبا روستا بعنوان رئیس گروه و دو مشاور زندان زنان لِنَا یلمارشون و کارین هولم بَری.

پدر کودکان از تمامی این افراد بخاطر جرائم علیه قوانین کیفری سوئد، منشور حقوق کودکان و منشور حقوق بشر شکایت کرده بود، دلیلی که حالا این افراد را نیازمند به اعتراف کودکان علیه پدرشان دال بر خشونت از طرف پدر داشتند حتی در کمترین حد آن. کمترین حد خشونت و یا چیزی که آنها بتوانند با آن پدر بچه‌ها را سر جایش بنشانند، آرزویی که آنها با خود به گور بردند چونکه چیزی برای گفتن وجود نداشت تا کارمندان بتوانند بوسیله آن پدر بچه‌ها را حلق آویز کنند. بچه‌ها چیزی برای گفتن نداشتند. به عبارت دیگر مادر بچه‌ها، ننگرودی، همه چیز را از همان بنیان دروغ گفته بود.

خلاصه کلام اینکه فقط با یک مثال تو بعنوان یک زن مسلمان می توانی با خیال راحت شوهرت را به هر آنچه که دلت می خواهد مجرم کنی تا بتوانی از او رهایی یابی و یک زندگی آزاد داشته باشی. ما سوئدیها روغن همه چیز را به تن مان خواهیم زد و ما بخوبی میدانیم که تو دروغ میگوئی ولی ما هم میدانیم که چگونه با اینگونه مسائل برخورد کنیم و چگونه یک مرد مسلمان را برای سالهای سال به زندان باندازیم.

هدف از این دفتر راهنما اینست که تو زن مسلمان توجیه شوی که چگونه و به چه دلایلی می توانی در سوئد خود را از دست شوهر مسلمان خود برهانی. این کتاب (دفتر رهنما) همچنین راهنمایی می کند که یک زن مسلمان زیرک و با استعداد باید چگونه عمل کند.

یک زن مسلمان بدون استعداد صریحاً تقاضای کمک می کند و به مانند هانیه¹⁹ خود را بلافاصله از بابت مالی مغرور که باید برای بازپرداخت آن تا آخر عمر کار کند. مشکلات روحی بماند. در نقطه مقابل این افراد زنان زیرک و باهوشی وجود دارند، به مانند ننگرودی، که تا لحظه آخر از شوهری که دلیلی برای نگرانی وجود ندارد استفاده مالی میبرند، زمان به مسافرت و خوشگذرانی می گذرانند و وقتی که دیگر چیزی برای بُردن ندارند شروع به گرداندن چرخ اسلام ستیزی در سوئد میکنند. همین روندی را که در این کتاب می خوانید.

¹⁹ همکلاسی و دوست ننگرودی که در کلاس زبان با هم آشنا شده بودند. هانیه چهار ماه پس از ورودش به سوئد از شوهرش بعنوان زن آزاری شکایت کرد! آن مرد بیچاره به مانند دیگر مردان تیره شد ولی هانیه پس از سالهای سال مشقت دوباره تن به ازدواج داد تا بتواند در سوئد ماندگار شود.

خروجی برای دولت سوئد دولت سوئد در کل به دنبال بردگان بدون ریشه میباشد، بنابراین این فروپاشی هسته خانوادگی با تمامی هزینه های آن برای دولت یک معامله پُر سود میباشد.²⁰ البته اختلاف کوچکی در هزینه این دو گروه به چشم میخورد.

زنان مسلمان گروه اول که تصمیم به جدایی صریح الوقت میگیرند خرج بیشتری برای مالیات دهندگان به شکل هزینه های رفاه اجتماعی و همچنین مالیات از دست رفته دارد در صورتی که تمامی اینگونه مخارج در گروه دوم از طریق مرد خانواده در پوشش مالیاتی از قبل پرداخت شده بود. زنان گروه دوم پس از جدایی مستقیماً وارد بازار کار تخصصی شده و شروع به تولید مالیات برای دولت میکنند در عین واحد که مرد هم به نوبه خود مالیات و نفقه کودکان را پرداخت میکند.

خروجی برای زن مسلمان زن مسلمان به دنبال آزادی و رهایی از قید و بندها میباشد بنابراین این کمک به ظاهر موجه برای امیال پنهانی او بُرد صد درصدی است. البته لازم به ذکر است که زنان گروه اول چون از زیر صفر شروع کرده و نیاز به تهیه تمامی اقلام اولیه زندگی دارند معمولاً از طریق خرید اقساط خود را برای مدت بسیار طولانی مغروض بانکها میکنند و در اینجا سخنی از کالای جنسی یکبار مصرف بودن برای مردان سودجو، در خاتمه سوءاستفادهای جنسی به میان نمی آید و اینکه پس از چند سال زجر نداشتن اقامت و درگیری، تن به مردی میدهند که شاید هیچ علاقه ای هم به او نداشته باشند ولی نیاز به اقامت مبرم تر از نیاز احترام به خود است. حال اینکه زنان گروه دوم از قبیل لُنگرودی از قبل و با پول پدر بچه ها سرمایه معقولی کنار گذاشته که با آن میتوانند زندگی آینده را از بالای خط صفر شروع کنند.

خروجی برای مرد مسلمان به جهنم! چه ربطی دارد که به سر یک مرد مسلمان چه می آید! اصلاً به جهنم با آن شیطان صفتها! نقش آنان فقط در ورود زنان به سوئد، تولید بچه بوده که انجام شد، حالا میتوانند به روستاهای خود در افریقا و یا به خاورمیانه²¹ برگردند.

ولی اگر بخواهیم عاقبت مردان و زنان را مد نظر داشته باشیم اغلب مردان پس از گذشت دوران نقاهت، همسرانی به مراتب جوانتر از همسر قبلی خود گزیده اند و خانواده ای مستقل با تمامی جوانب یک زندگی خانوادگی را برای خود درست کرده اند. در حالی که زنان مطلقه در سوئد برای مردانی که ملاقات می کنند ارزشی بیشتر از یک شب روابط جنسی ندارند²² و این گروه از زنان هستند که به شدت فمینیست می شوند.

²⁰ اصطلاح "مادران تنها" اصطلاحی متداول در سوئد برای تشریح زنان بدون همسری است که با چند فرزند، کار و زندگی سختی را طی میکنند. زنجیر بردگی خودساخته ای که متشکل از 9 ساعت کار و بقیه روز نگهداری از فرزندان میباشد. اینگونه زنان خصوصاً زنانی که متولد سوئد نیستند پس از سوءاستفاده های متعدد و یا اینکه فرزندانشان مورد تعرض قرار میگیرند پس از 18 سالگی فرزندان زندگی در انزوا را در پیش دارند. عکس جلد پشت کتاب گویای واقعیت اصطلاح "مادران تنها" است.

²¹ از این گروه مردان ایرانی بسیاری وجود دارند که دوباره به ایران برگشته اند، چند سالی در ایران زندگی میکنند، تجدید فراش میکنند، زندگی دیگری، بچه های دیگری و عجیبتر آنکه دوباره به سوئد برمی گردند!

²² بسیاری از زنان ایرانی وجود دارند که در تنهایی محض به سر میبرند و یا اینکه با یک سوئدی بسیار مسن تر که برایش گذشته جنسی زن فرقی ندارد زندگی مشترکی را شروع میکنند. برای مردان سوئدی مقرون به صرفه تر است که از این زنان بجای زندهای تایلندی استفاده برند، چونکه اینگونه زنان زبان سوئدی را تا حدی یاد گرفته اند، وارد بازار کار شده و دیگر سربار

خروجی برای کودکان

بله، اینجاست که تمامی این سرمایه گذارها باید جواب بدهد. کودکان این پروژه "بهینه سازی نژادی از طریق هویت زدایی" در تمامی عمر با توجه به شوک ناگهانی از دست دادن پدر، دوستانی که با آنها بزرگ شده بودند و محیطی که در آن آنس گرفته بودند همیشه با ترس و اعتماد به نفس کمتری با مسائل برخورد خواهند کرد. همیشه در واهمه از دست دادن علایقشان میباشند که برای حفظ آن مطیع و فرمانبرداری را پیشه میکنند. چیزی که دولت سوئد بطور هدفمند بدنبال آن است، دقیقاً همان ترس همیشگی شهروندان از سیستم میباشند.

به نقل از نوم چومسکی²³: "مردم سالاری واقعی خطری برای هر سیستم میباشند" (به معنی اینکه دموکراسی واقعی برای هر حکومتی در طول زمان خطرساز است). به عبارتی دیگر مردم سالاری باید کنترل شده و در قالب چهارچوب تعیین شده ای باشد. نویسنده این کتابها حکم قضائی در مورد ممانعت معاشرت با کودکان خود را بخاطر نگارش این کتابها و افشاگریهایش در چهارچوب از قبل تعیین شده نبوده است. تنها نویسنده ای در جهان که بطور خاص بخاطر نگارش کتابهایش حق دیدن فرزندان خود در سوئد را ندارد!²⁴

آن مردان سوئدی نمیباشند. در هر صورت نتیجه کار زنان مردستیزی میشوند که به دیگر زنان مسلمان می خواهند چگونگی آزاد زیستی را بقبولانند بدون بازگو کردن حقایق تجربیات تلخشان.
⁽²³⁾ پروفیسور نوام چومسکی زبان شناسی که در بسیاری از دیگر رشته ها تحقیقات جامعی دارد.
⁽²⁴⁾ 1 - 001 اصل حکم به این شکل نوشته شده است. کتابها را بخوانید و با حکم قضائی مقایسه کنید.

زمانیه یک اتفاق

اولین چیزی که شما زنان خاورمیانه به آن نیاز دارید فقط کمی قابلیت هنرپیشگی، در نقش شارلاتان بودن است تا ما سوئدیها بتوانیم نقش خودمان را بعنوان احمق بازی کنیم. سعی کنید ضرب المثلی را بگوئید که توسط آن بتوانید مردی را که سالهای سال با او به خوشی و آرامی زندگی کرده اید بعنوان دیوانه ای که دچار توهم است جلوه دهید.

این مثال میتواند هر آنچه که تو میخواهی باشد، حتی المقدور به زبان خودت، چیزی که ما درکی از آن نداشته باشیم، در اینصورت ما می توانیم نقش خود را بهتر بازی کنیم. برای مثال خود هیچگونه ترسی به دل راه ندهید، ما سوئدیها در هر صورت قیافه احمق به خود خواهیم گرفت، چونکه تو در واقع سعی در این داری آن چیزی را که ما سوئدیها به دنبال آن هستیم به ما بدهی و ما هم به همین خاطر از تو ممنون و بازی تو را دنبال خواهیم کرد. در اینجا مثالی را که لنگرودی از آن استفاده کرده بود نام خواهیم برد، برای اینکه تو متوجه و مطمئن شوی از اینکه چگونه به حماقت گرفتن ما سوئدیها راحت و بی دردسر میتواند باشد.

این ضرب المثل از طریق نامه الکترونیکی²⁵ که به وزیر تمدن سوئد²⁶ از طرف نویسنده کتاب فرستاده شده توضیح داده میشود؛

"پوست سر مسلمانان را تقدیم کردن"

این روزهای دید و بازدید عیسی سال نو²⁷، پدر و مادرت که در ایران بزرگ شده اند و زندگی بزرگسالی خود را در آنجا گذرانده اند، ملاقات خواهی کرد.

تو میتوانی مهمانی و کار را با هم ادغام کنی تا لوفن²⁸ و چند تن دیگر از همکارانت را از شر دادخواست نژادپرستی و کمک در گروگان گیری کودکان مسلمان نجات بدهی. فقط از پدر و مادرت سوال کن که ضرب المثل "کلاغ میخواند" چه معنی دارد و در چه مواردی از آن استفاده میشود. این همان ضرب المثلی است که لنگرودی از آن برای تشریح دیوانگی و توهم مرد استفاده کرده بود.

پس از آن تو میتوانی برای رئیس و دوستانت در دولت تعریف کنی که لنگرودی در مورد عقل و شعور سوئدیها چه افکار کوتاه نظرانه ای دارد. البته تمامی اظهارات عمدی دروغین لنگرودی از ابتدا تا به انتها نشان از این دارد که سیاستمداران دانسته مشوق گروگان گیری کودکان مسلمان توسط کارمندان هستند ... "

²⁵ پوست سر مسلمانان را تقدیم کردن! در قرن نوزدهم وقتی که امریکاییها بطرف غرب امریکا پیش روی می کردند، سرخ پوستان سد راه خود را می کشتند و کاکل سرشان را می بریندند با پوستش و آنرا بعنوان جایزه (تزیینی) در خانه به نمایش میگذاشتند.

²⁶ اردلان شکرآبی متولد ایران، بزرگ شده در سوئد - وزیر تمدن سوئد از سال 2014

²⁷ کریستمس سال 2016

²⁸ نخست وزیر سوئد از سال 2014 - 2022

در اینجا من در هر صورت نیاز دارم که برای هموطنان سوئدی خود این ضرب المثل را تشریح کنم که چگونه زنان خارجی بدون در نظر گرفتن سلامت روحی معنوی کودکانشان از مهربانی، ترحم، ساده لوح بودن و یا حتی اسلام ستیزی متداول در سیستم اداری و جامعه سوئد سوء استفاده میکنند.

برای این ضرب المثل فارسی می توان ضرب المثل سوئدی "صحبت از جن شد، جن ظاهر شد!" را مترادف دانست. سناریو به این صورت رقم خواهد می خورد اگر من بخواهم به شعور یک ایرانی از طریق اصرار اینکه آن فردی را که ما حالا حرفش را میزدیم و اکنون به ناگهان سر و کله اش پیدا شده، او را بخواهم جن غالب کنم و اصرار کنم که او جنی است که مویش را آتش زده ایم! و حالا ظاهر شده است. در اینصورت تمام ایرانیها خیال خواهند کرد که من دیوانه هستم و از بابت روانی غیر متعادل که عمداً سعی در گول زدن آنان دارم که اینچنین ادعای جن بودن شخصی را مصرانه دارم. حال صحبت ریسک اینرا نمیکنم که دوستان و آشنایان شروع به زدن پس گردنی و یا لگد پراندن فقط برای اینکه آنها هم شوخی در قبال این شوخی کرده باشند.

برای یک ایرانی ضرب المثل اینکه یک "کلاغ میخواند" به مثابه این است که شخصی پشت سر شخص دیگری صحبت میکند و در اینجا به معنی پشت سر صحبت کردن مادر زن مرد، حاجیه خانم فیتحیه شریف پور را داشت و لنگرودی اینرا بخوبی میدانسته. البته این موضوع کاملاً در سوئد برعکس میباشد خصوصاً اگر تو یک زن مسلمان باشی و شوهرت یک مرد مسلمان بدون در نظر گرفتن کشوری که از آن آمده اید. به همین خاطر ادارات سوئد با تو زن مسلمان همخوانی خواهند داشت و شوهرت را متوهم خواهند خواند.

مضطرب نباش، ناراحت نباش، خجالت نکش، هر آنچه را که میخواهی به همان سبک خودت بگو. هیچکس، به معنی واقعی کلمه هیچکس، عکس العملی در مقابل گفته های تو انجام نخواهد داد. برعکس، کارمندان²⁹ در سوئد نقش احمق را بخوبی بازی خواهند کرد و حرفهای تو را طبق دستورالعمل³⁰ خواهند پذیرفت.

برای اینکه تو با اطمینان خاطر در دروغهای مصمم باشی این کتاب بر پایه اسناد واقعی، بایگانی شده در ادارات، فیلم و صدای ضبط شده از کارمندان استوار است، تا تو بدانی که بدون هیچ دقتی خاطر میتوانی دروغهای عمد خود را به کرسی بنشانی. تمامی این اسناد، مدارک و صداهای ضبط شده از افراد مسئول اداری و کشوری قابل پیگیری میباشد و برای عموم مردم طبق اصل علنیت باید در اختیار عموم شهروندان که مایل به تحقیق میباشند قرار بگیرد. این گزارشها از 1. تیم خشونت 2. FREDA³¹، 3. BoU³² و همچنین صحن دادگاهها گرفته شده است.

⁽²⁹⁾ Tjänstemän ترجمه دقیق آن به فارسی میشود "خدمتکار"

⁽³⁰⁾ کتاب مستند "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" را از همین نویسنده بخوانید.

⁽³¹⁾ اسناد دارد روش شناسایی و ثبت خشونت در خانواده که در سازمانهای اجتماعی کشور استفاده میشود.

⁽³²⁾ استانداردهای تحقیقات از بچه و نوجوانان 0 تا 9 سال.

این گزارشات، با تمامی استانداردهای آن، از علایق و عقاید فرد یا افراد در امان نیست و بخاطر فرم سواها در خاتمه بصورت خاص یا عام بر علیه جنس مذکر علی الخصوص مردان خاورمیانه که بصورت عامیانه مسلمان خوانده میشوند (حتی آنهایی که مسلمان نیستند) تنظیم میشود.

در این میان سیستم قضائی سوئد نقش بسیار مهمی در جعل اسناد و مدارک ایفا میکند و همچنین نادیده گرفتن اسناد و مدارک که دال بر پی گناهی مردان داشته باشد³³. تمامی و تمامی این نوشتار در زندگی واقعی یک خانواده سوئدی با پیشینه ایرانی اتفاق افتاده و قابل پی گیری و اثبات است. به عبارتی دیگر، تمامی این نوشتار حقیقی میباشد و ریشه در اسناد دولتی دارد.

هدف از این کتاب (دفتر راهنما) فهم راحتتر برای زنان خارجی میباشد که به چه سادگی و اطمینان خاطر کشور سوئد تمامی قوانین کشوری و تعهدات جهانی خود را زیر پا میگذارد فقط برای اعتقاد سوئدیها به این مهم که کودکان در دین اشتباه (اسلام) به دنیا آمده اند. البته مذهب هم دستاویزی بیش نیست بلکه مهمتر از آن کودکان باید به مانند تعلقات دولت سوئد طبق نیاز و انتظارات کشور در راستای زیست شناسی نژادی بهینه سازی نژادی شوند و در خدمت دولت- کشور سوئد انجام وظیفه کنند³⁴.

تو یک زن خارجی، در اولین قدم میتوانی با سازمان اجتماعی تحت نظر شهرداری منطقه خود تماس بگیری و در آنجا با کمک از سواهای از پیش تعیین شده (FREDA) بدون در نظر گرفتن روحیات روحی روانی شخص تو، کودکی- بزرگسالی تو جوابی داده شود. سپس تو بعنوان یک زن تحت ظلم و ستم شوهرت (قالباً مسلمان) شروع به چرخاندن این چرخ دنده برده سازی نوین از فرزندان می شوی.

دلواپس نباش. جرأت کن که تماس بگیری. تو بعنوان یک زن مسلمان اول از طریق جلسات غیر رسمی و در محیطی دوستانه و آرام نیاز تو به آشنایی به روش اداری سوئد کمک خواهد شد و برای اینکه اطمینان خاطر تو را بیشتر جلب کنیم این جلسات معمولاً با افرادی (غالباً زن) خواهد بود که به زبان تو صحبت میکنند و از فرهنگ تو آشنایی کامل دارند. این اطلاعات غیر رسمی میتواند آمادگی و زمینه ای برای تو زن مسلمان باشد که در نظر داری بزودی و یا در آینده از شوهر مسلمان خود انتقام بگیری.

به تو در این جلسات غیر رسمی اطلاع جامع از سیستم و پیشنهادات مختلفی خواهد شد و تو را تشویق به گفتن اطلاعات خاص و انجام دادن کارهایی که روح و روان خانوادگی را مغشوش کند مطلع خواهی شد و همچنین به سوالات و شبهات تو جواب داده میشود. تشویب احتمالی تو به هنگام شکایت توسط تشریح روند پرونده و چگونگی استقبال از تو بطور موثق زوده خواهد شد.

³³ جعل اسناد قضائی در بخشی به همین نام آمده است.

³⁴ در ابعاد بزرگتر سواستفاده از حس ترجم بشری در مورد حقوق کودکان- زنان چگونه کشورهای مسلمان را حقیر و مجبور به دنباله روی کورکورانه بدون گفتار واقعیت زندگی زنانی که این راه را رفته اند!

به تو اطلاعات در مورد کلمات کلیدی داده خواهد شد که بسیار مهم است در هنگام شکایت زمانی که وقت جلسه رسمی فرا میرسد، ادا کنی. به تو همچنین قول داده خواهد شد که اینگونه پرونده ها با همکاری دیگر قسمتهای سازمان اجتماعی برای یک نتیجه بهتر انجام میگردد. در ارتباط با پرونده لنگرودی و سر و صدای پدر کیمیا و کیانا، اطمینان داده شد که پرونده محرمانه اعلام می شود و بدین طریق جلوی همه گونه کنجکاوی از افراد متفرقه گرفته شد.

گزارش BOU متشکل از یک گزارش اجمالی، مجموعه ای از دیگر گزارشات و یک تصویر کلی از تحقیقاتی که از کودکان، و والدین انجام میشود است. در این گزارش که بیشتر تمرکز به گفته های مادر و بچه ها قرار دارد به یک پدر مسلمان تصویر یک موجود غیر قابل تصور به روی گره زمین را میدهند. حال زن مسلمان چگونه با اینچنین فردی در تمام این مدت زندگی کرده است خود قابل تعمق است! یک موجود غیر قابل تصور که حتی نمیشود در یک اطاق با او بود چه رسد به اینکه با او زندگی کرد و به مسافرت هم رفت!

این واقعیت که لنگرودی با یک چنین مردی در تمام مدت این 10 سال زندگی و مسافرت میکرده و اینکه چگونه از یک چنین پدری میتواند دو کودک شاد، خوش برخورد و با اعتماد به نفس تربیت شوند تأثیری در به تصویر کشیدن یک هیولای مسلمان ندارد.

شما طی خواندن این کتاب در بهت کامل از چگونگی تفسیر سوئدیها از "بهترین کودکان مسلمان" خواهید بود. شما شاهد نقض فاحش منشور سازمان ملل در مورد حقوق کودکان بخاطر دین اسلام، حقوق کودکان مسلمان در مدارس سوئدی، حق کودکان مسلمان در ارتباط با دوستانشان و محیطی که در آن بزرگ شده اند. تمامی این جرائم نه تنها توسط ادارات دولتی بلکه زیر نظر مستقیم وزارت مربوطه اعمال میشود، فقط و فقط برای اینکه این کودکان در یک خانواده مسلمان دنیا آمده اند.

موضوع

در ابتدا که مرد اطلاعی از موضوع، چگونگی، چرایی و هدف پروژه جداسازی فرزندان مسلمان از ساختار خانوادگی نداشت، بسیار ناراحت و عصبانی بود ولی یک مسئله را پس از 28 سال زندگی در سوئد بخوبی میدانست، و آن این بود که باید همه صحبتها، نوشتار و مدارک را بایگانی کند.

هر چه مرد بیشتر مینوشت و چگونگی دروغهای لنگرودی به سازمان اجتماعی این شِی و پلیس وست بریا را افشاء میکرد، کارمندان سازمان اجتماعی و پلیسها بیشتر از مرد و روش نوشتاری، گفتاری او متنفر میشدند.

آن چند فردی که انتخاب و جرأت کردند که با مرد تماس بگیرند حکایت از کنترل شدید در سازمان اجتماعی این شِی در رابطه با این پرونده داشتند. تمام جوانب این پرونده باید با رؤسا هماهنگی میشده و هیچکس به هیچ طریقی حق زیرلی حرف زدن (فاش کردن چیزی محرمانه) و یا اینکه بخواهند مرد را سرچایش بنشانند و قانون را در دست بگیرند نداشتند.

در واقع، در شروع این پرونده، مسئولین فکر میکردند که این هم یکی از آن بی نهایت پرونده هایی است که به سازمان اجتماعی می آید که در آن خارجی های پُر سروصدای مسلمان نقش دارند. ولی بزودی توسط نامه های سمج، خیره سرانه، مستقیم و توهین آمیز ادبی مرد متوجه شدند که مرد توسط همان گزارشهای سازمان اجتماعی و پلیس ضد و نقیضهای لنگرودی در گزارشها را به اثبات میرساند.

مرد توسط نامه های سرگشاده اشتباهات، ضد و نقیضهای ادعاهای لنگرودی در قسمتهای مختلف اداری را به وضوح نشان میداد و نفرت دولتی علیه مسلمانان را به سخره گرفته بود. بزودی مسئولین سیاسی اداری سازمان اجتماعی این شِی متوجه شدند که هماهنگی میان این سازمان اسفناک بوده است. کارمندان در حماقت خود و یا اینکه از روی تکبر اینکه کسی جلودارشان نیست، کلمات لنگرودی را همانطور که لنگرودی تعریف کرده بود بروی کاغذ آورده بودند بدون آنکه توجهی به ضد و نقیضها داشته باشند و هرگز هم فکر اینرا نمیکردند که مرد بخواهد شخصاً تمامی این گزارشات را او به او بخواند و بدین سادگی بتواند ثابت کند که همگی چیزی بجز نمایش جلوی پرده "دنیافرینی" نیست. بطور مثال جوابهای لنگرودی که در گزارش یک قسمت از اداره گفته شده بود، در قسمت دیگری همان سؤاها توسط لنگرودی به گونه ای دیگر تعریف شده بود.

حالا دیگر رؤسا صحبت از کنترل بحران میکردند و از طرق مختلف محدود سازی خصارات، همزمان که نامه های سرگشاده مرد به سیاستمداران و روزنامه نگاران ممتد و برایشان مشمئز کننده بود. به نظر سیاستمداران و رؤسا مرد اطلاعی از پروژه هویت زدایی نداشته و نمیتوانست چیز دیگری بغیر از ضد و نقیضها را نشان بدهد که در اینصورت بخودی خود از بین خواهد رفت و صدایش در لگوی خودش گم خواهد شد. بنابراین تصمیم رؤسا بر این شد که کارمندان به کار خود ادامه بدهند بطوری

که انگاری اتفاقی نیافتاده و این ضد و نقیضها را ندیده اند. یک برخورد معمولی بی تفاوت مختص سوئدیها.

در این راستا سیاستمداران و رؤسا تصمیم گرفتند که از این پس، تمامی گزارشهای میان قسمتی این پرونده باید با هم همخوانی و هماهنگی داشته باشد و همچنین تمامی گزارشها باید به یک سمت سوق داده شوند و آن اینکه "مرد شکاک بود به مانند همه مسلمانان دیگر، مرد کنترل زن را در اختیار داشته و اجازه نمیداده لنگرودی شبها با دوستان مذکر خود بیرون برود و اینکه مرد بسیار خشن در زندگی خانوادگی بوده، به مانند تمامی مسلمانان دیگر".

از نقطه نظر سیاستمداران و رؤسا خوشبختانه پرونده پس از مختومه اعلام شدن شک و شبهه در مورد زن آزاری مزمن، مهر محرمانه به آن خورده بود، بنابراین افراد متفرقه اعم از روزنامه نگاران، کنجکاوان و یا حتی خود مرد هم دیگر اجازه دسترسی به پرونده را نداشت.

بله بدینگونه است خفقان حکومتی در سوئد.

شروع یک روند

شما بعنوان یک زن مسلمان به هنگام شروع پرونده هرگز نیازی به نگرانی و یا اینکه بخواهی تردیدی به دل راه بدهید را ندارید. شما بعنوان یک زن مسلمان از طریق جلسات غیر رسمی با کارمند سازمان اجتماعی که معمولاً به زبان تو نیز صحبت میکنند، برای تو تعریف خواهند کرد که چه بگویی و چگونه رفتار کنی. این اطلاعات، زمینه ای برای آشنایی تو با سیستم اداری، زوایای کمک به تو و همچنین پایه ای در سطح فردی، برای شروع روند یک خراب سازی دیگر، از هم پاشیدگی یک خانواده ای دیگر و در اینگونه پروندها دین شوهر مسلمان شما که در راستای تیغ اهداف اسلام ستیزی قرار دارد مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

در این پرونده بخصوص، کارمند مؤنث سازمان اجتماعی ان ش د، یک ایرانی، مسئول قسمت خشونت خانوادگی همان زنی بود که مأموریت تماس با لنگرودی در جلسات غیر رسمی را داشته و در اینجا اسم "خشونت ف" برای او انتخاب شده است.

مرد پس از ماه ها تلاش در تنها جلسه ای 2017.03.07 که با تیم خشونت ف و یکی دیگر از همکارانش "خشونت ب" را داشت در مورد جلسات غیر رسمی او با لنگرودی سؤال کرد ولی از آنها هیچ جوابی در اینمورد نشنید، نه تأیید و نه تکذیب. خشونت ف نه تصویب کرد و نه منکر جلسات غیر رسمی او با لنگرودی قبل از تشکیل پرونده علیه مرد شد ولی اگر فقط حرفهای لنگرودی ملاک باشد، آنها دو جلسه غیر رسمی در منطقه گلوبن استکهلم چند قدمی سازمان ان ش د داشته اند.

با توجه به تعاریفات لنگرودی و نوشتاری که در گزارشهای سازمان اجتماعی ان ش د آمده میتوان به نتیجه رسید که لنگرودی برای یک بار هم که شده به حقیقت ماجرای دو جلسه غیر رسمی را برای مرد تعریف کرده بود که در حقیقت هدف از تعریف این جلسات غیر رسمی بوجود آوردن عکس العملی در مرد بوده، عکس العملی در قبال، به قول آنان، از دست دادن قدرت و به تحلیل رفتن قدرت نفوذ مرد بر لنگرودی توسط همکاری با سازمان اجتماعی ان ش د طبق دستورالعمل خشونت ف.

واقعیتی را که خشونت ف به روی آن حساب نکرده بود، آرامش و خویشتن داری مرد در اعمالش بود که صدا البته مطابق با تجربیات گذشته سازمان اجتماعی و کلاً پیش دآوری سوئدیها از مسلمانان نبود. در واقع مرد مخالف تمام پیش داورها و پیش فرضها در کمال آرامش و خونسردی از لنگرودی شکایتی مبنی بر پخش دروغ، تهمت و افتراء در پلیس سوئد³⁵ به عنوان اولین مرجع قضائی تنظیم کرد.

جلسه اول (خشونت ف)

از سلام، احوالپرسی و اظهار ادب ایرانی میگذریم.
خشونت ف: میتوانی از زندگی خودت کمی تعریف کنی؟ چگونه با هم آشنا شدید؟ چه زمانی تو به سوئد آمدی؟ در سوئد چه کار میکردی؟ (سوالات کلی و به ظاهر بی ضرر)
لنگرودی: من در دانشگاه آزاد چالوس بعنوان ماما به دانشجویان چگونگی عملی وضع حمل کودکان را یاد میدادم و در یکی از دوره ها خواهر مرد دانشجوی من بود. خواهر مرد مرا بعنوان یک کاندیدای مناسب برای برادرش به خانواده اش معرفی کرد. پس از اینکه خانواده من از طریق خانواده مرد در جریان قرار گرفتند، من و مرد اجازه گرفتیم که با هم تلفنی صحبت کنیم. خودت که بهتر میدانی، مراحل یک ازدواج سنتی.

مرد به ظاهر آرام و دنیا دیده به نظر می آمد. همه چیز به ظاهر خوب به نظر می رسید و ما تصمیم گرفتیم که مرد به ایران بیاید تا ما شخصاً همدیگر را ببینیم تا بتوانیم پس از آن تصمیمات بعدی گرفته شود. پس از حضور مرد در ایران، مرد با خانواده اش به دیدن خانواده ما به خانه برادرم آمدند چونکه من در آن هنگام در خانه برادرم زندگی میکردم.

خیلی زود متوجه شدم که مادرم مایل به این وصلت نمیباشد. مادرم معتقد بود که مرد یک همسر مناسب و ایده آل برای ازدواج با من نیست بنابراین کشمکش بین مرد و مادرم در نزد من از همانجا شروع شد، البته مرد با وقاحت کامل گفت که برای او نظر مادرم مهم نمیباشد چونکه مرد خواستگار مادرم که نبود و من هم با مزاح از کنار این حرف مرد گذشتم.

مادر من فکر میکرد که من باید با کسی ازدواج کنم که یک مدرک دانشگاهی داشته باشد، از طرف دیگر مرد هم از لجش نمیخواست از مدرکش در دانشگاه امریکا و یا اینکه ادامه تحصیلش در یکی از معتبرترین دانشگاههای دنیا "ک ت ایج³⁶" در سوئد صحبتی به میان بیاورد.

مرد تکه کلامش شده بود که "من میخواهم با تو ازدواج کنم نه با مادرت" و میگفت که حرف مادرم برای او ارزشی ندارد بدون اینکه لحظه ای فکر کند که نظر مادرم برای من مهم بود. در عوض من برای مادرم تعریف کردم که مرد مدرک دانشگاهی دارد ولی دوست ندارد در اینمورد صحبت کند چون مرد معتقد نبود که مدرک در مورد ازدواج مهم باشد.

از طرف دیگر پدرم، خواهر بزرگترم و برادرم فکر می کردند که مرد مورد معقولی برای من میباشد. خلاصه اینکه مادرم دیگر نمی توانست مقابل همه ایستادگی کند و بلاخره رضایت به ازدواج من و مرد داد.

³⁶ Kungliga Tekniska Högskolan (KTH)

چیزی که بعداً پیش آمد و مادرم هرگز مرد را نبخشید مسئله ای بود که دقیقاً پس از ازدواجمان بود و آن این بود که پس از خطبه عقد مرد میخواست که یا من با او بروم به خانه او و یا اینکه مرد در خانه برادرم بماند، جایی که مادرم می خواست من آنجا بمانم پس از عقدمان. این چیزی بود که مرد هرگز نباید به روی آن پافشاری می کرد چه برسد به اینکه بخواهد حرفش را هم به گُرسی بشناند.



مادرم و برادرم سعی کردند که مرد را متقاعد کنند که مرد باید به سنت آنها احترام بگذارد و برود به خانه اش بدون همسرش ولی مرد راضی نمیشد.

در آخر مرد با وقاحت کامل به مادرم گفت که "او به دنبال همخواهی نیست" ولی لنگرودی زن قانونی اوست بنابراین طبق قانون همسرش باید به همراه او برود و یا اینکه او در کنار همسرش بماند. مرد فکر می کرد که مزاح می کند و کلاً همه چیز را به سخره گرفته بود. هر چه برادرم سعی کرد که او را قانع کند نشد که نشد. برادرم برایش توضیح داد که شرعی، عرفی و قانونی من هنوز زن مرد نبودم!

می دانی جواب مرد چه بود؟ مرد گفت؛ شرقی و غربی نمی دانم چیست، فقط آنقدر می دانم که امشب 60 تا امضاء داده ام، عقدنامه را میگفت، و اینکه من زن قانونی او بودم. همه چیز را به شوخی گرفته بود. مرد متوجه نمی شد که باید به حرف بزرگترها گوش کند. ای کاش فقط همین می بود؟ آنشب بسیاری از مهمانها تصمیم داشتند خانه برادرم بخوابند. مرد باید آنشب از آنجا می رفت.

خشونت ف: بله، می دانم چه میگوئی و چه کشیدید شما. میدانم در ایران چگونه است. بی چاره تو، شما حتماً جلوی فامیلهایت و دوستانتان خیلی خجالت کشیدید. مرد می خواست بدین طریق نشان بدهد که او صاحب تو بوده. مرد می خواست قدرت خودش به روی تو را به زُخ مادرت بکشد. **لنگرودی:** آره، تو که می دانی در ایران چگونه است. این حرفها و این اعمال را در ایران نمی شود به بزرگترها گفت و انجام داد. مرد اصلاً توجهی به مهمانان ما نداشت که میخواستند در آنشب در خانه برادرم بمانند. مرد باید آنشب از آنجا می رفت.

خشونت ف: ما میتوانیم بگوئیم که از همان روز اول ازدواج زُب و وحشت به دل شما انداخته بود. و اینکه مرد همیشه در صدد کنترل، توهین و احترام نگذاشتن به تو در مقابل بستگان و دوستان تو بوده. مرد تو را مورد آزاررویی قرار می داده، به همین سادگی.

لنگرودی: بله، بله، مرد روح مرا می آزرد. مرد دائماً تکرار میکرد که از لحاظ قانونی حق با اوست. پس از این واقعه مادرم دیگر هرگز چیزی مثبت از مرد نمی گفت، مسئله ای که مرا همیشه می آزرد. حتی برادرم هم دیگر او را نبخشید.

خشونت ف: به دفتر که آمدی نیازی نداری در این رابطه که مادرت و برادرت از مرد خوششان نمی آمده حرفی به میان بیاوری. فقط بگو که مرد از همان روز اول شکاک بود و به خانواده تو اطمینان نداشت و سعی در کنترل تو داشته.

لنگرودی: باشد.

همچنان که مرد به نظر مادرم احترام نمی گذاشت، کارهایی را هم که مادرم دوست داشت از او ببیند انجام نمی داد. مرد مهربان، حاضر به خدمت، سرزیر، محتاط، دلسوز و سخاوتمند بود ولی بشدت از کارهایی که مادرم را خوشحال می کرد امتناع می ورزید.

مرد حتی کارهای کوچک و بی اهمیت را هم بخاطر من انجام نمی داد. کارهایی به مانند اینکه زیرپوشش را با پیراهن عوض کند. مادرم دوست داشت که مرد خوش لباس باشد، خصوصاً وقتی که مهمان داشتیم. مادرم دوست داشت که مرد پیراهن و شلوار پارچه ای به تن داشته باشد ولی مرد به همانگونه که عادت داشت باشد با مهمانان معاشرت می کرد. مرد حتی در بعضی موارد بدتر از معمول لباس می پوشید وقتی که مهمان داشتیم. هر چند که مرد بزرگان خانواده را با تواضع و بی پیرایه بودن شیفته خود می کرد با اینحال مادرم دوست داشت او را خفه کند.

بزرگترها مرد را بخاطر رویه آرام و بی ادعای خود در برخورد با دیگران، فردی که قسمت بیشتر عمر خود را در اروپا گذرانده بود دوست داشتند و قصبده ها میگفتند ولی هیچ کدام اینها به چشم مادرم نمی آمد.

خشونت ف: خلاصه اینکه مرد در یک کلام می خواست به شما نشان بدهد که صاحب تو است. اینکه تو برای مرد هیچ ارزشی نداشتی و این امیال و خواسته های او بود که بر همه چیز و بر همه فرد دیگر ارجحیت داشت.

لنگرودی: 16 ماه تمام، 16 ماه تمام بین این دو نفر زجر کشیدیم. 16 ماهی که منتظر اقامت بودم. هیچکدام از آنها کوتاه نمی آمدند و من نمی دانستم طرف کدامیک را بگیرم. آیا باید طرف مادرم را میگرفتم که طی سالهای طولانی در شرایط بسیار سخت ما را به دندان کشیده بود و سالم بزرگمان کرده بود و یا اینکه طرف شوهرم را بگیرم که می خواستم تمام عمر را در کنار او باشم.

خشونت ف: منظورت از شرایط سخت چیست؟

لنگرودی: پدر من. وقتی که پدرم جوان بود مشکل مشروب خواری داشت. پدرم وقتی که مست بود کنترل نداشت و عادت داشت مادرم را کتک بزند تا از مادرم پول بگیرد. این فقط مادرم بود که مسئولیت خرج را داشت و مجبور بود در بیرون کار کند، پول بدست بیاورد و همچنین در خانه از ما مقابل پدرمان مراقبت کند و اینگونه بود که مادرم و ما کتک میخوردیم. پدرم مشکل تریاک هم داشت، چیزی که تمام این مسائل را بیشتر مشکل و بغرنج می کرده.

خشونت ف: وقتی که می خواهی پرونده را به جریان بگذاری این قسمت را هم به هیچ وجه برای کسی تعریف نکن. حتی برای کسی دیگر هم تعریف نکن تا زمانی که پرونده در جریان است. آیا مرد از اعتیاد پدرت و ضرب و شتم شما خبر دارد؟

لنگرودی: بله، مرد می داند.

خشونت ف: حُب اشکالی ندارد. می توانیم بگوئیم که مرد دروغ می گوید.

لنگرودی: خلاصه اینکه بخاطر دوران سخت مادرم در بزرگ کردن ما با یک چنین پدری من به هیچ وجه نمی توانستم خلاف مادرم حرفی بزنم، ما اینرا به او مغروض هستیم. من می دانستم که

مادرم خوبی مرا می خواهد و دوست دارد که من میان خانواده، بستگان، دوستان و آشنایان سرلیند باشم.

در آنطرف قضیه، مرد یک فرد تازه وارد به خانواده ما بود و ما هنوز از او شناختی نداشتیم و مرد هم که تماماً خلاف انتظارات ما عمل می کرد. بطور مثال مرد راضی نبود که من با خانواده خودم بیرون بروم.

خشونت ف: بخاطر شکاک بودن؟ همه مردان مسلمان شکاک هستند.
لنگرودی: نه، فکر نکنم. مرد می گفت که مادرم مرا با حرفهای دروغینش بر علیه او تحریک می کرد. مرد نمی فهمید که من بطور مثال در طول گردشمان سعی می کردم تصویر مثبتی از مرد جلوه بدهم که مرد یک شوهر مهربان و دلسوز زندگی است.

طی مدتی که من منتظر اقامتم بودم مرد چهار دفعه به ایران سفر کرد. هیچکدام از آنها سفرهای موفقیت آمیزی نبود چونکه آندو همیشه در راه تقابل با یکدیگر بودند و من هم این وسط نمی دانستم چه کنم و چه بگویم. همزمان برادرم هم شروع به نامهربان بودن کرد و در دفاع از مادرم به پا خواست. بنابراین در آخرین سفر، مرد قسم خورد که دیگر به ایران تا زمان درست شدن اقامت من برنگردد. مرد معتقد بود که ما بخاطر دیگران بدون دلیل با هم دعوا داریم، و این ارزش آنها نداشت که او برای نشان دادن چگونه شوهر بودن خود به ایران بیاید. من هم همیشه فکر می کردم که مشکلات ما با آمدن من به سوئد و دور شدن از مادرم و برادرم حل خواهد شد.

همزمان بستگان من شروع به سوال پیچ کردن مادرم کردند که چرا رفتن من به سوئد اینقدر طول میکشد، که چرا من به سوئد نقل مکان نمی کنم و یا اینکه چرا دیگر مرد برای ملاقات به ایران نمی آید؟ آیا مرد همسر دیگری داشت؟! یا اینکه چیزی را از ما پنهان می کند؟

سوالات آزار دهنده و اظهار نظرات شروع شده بود که توسط مسن ترها به گوش مادرم میرسید. برای اینکه به این سوالات و اظهار نظرات خاتمه بدهیم، مادرم تصمیم گرفت که من دیگر اجازه ندارم در خانه برادرم زندگی کنم و باید برای زندگی به خانه پدر و مادر مرد بروم. مادرم فکر میکرد که این برای همه ما بهتر است که من با خانواده شوهرم زندگی کنم که در نزدیکی همان شهری بود که برادرم خانه داشت. بدینوسیله ما می توانستیم جلوی شایعه پراکنی و کند و کاو آزار دهنده را بگیریم.

خشونت ف: بیچاره. می دانم چگونه است. ولی، ما می توانیم بگوئیم که مرد تو را مجبور به زندگی با خانواده اش کرده بود چونکه مرد به تو و خانواده تو اعتمادی نداشت.

لنگرودی: بله، می توانم اینطوری هم بگویم. من خیلی شانس دارم که تو را بعنوان مشاور گرفته ام. تو هم با پوست و استخوان خود آداب و سنن ایرانیها را چشیده و تجربه کرده و متوجه می شوی.

در ایران انتظار می رود که عروس در غیاب داماد در خانه والدین داماد زندگی کند. اگر من اینکار را میکردم تمامی بستگان فکر می کردند که حالا آن رویه درست شروع شده است. بنابراین همانطور که

مادرم گفته بود برای مرد و خانواده او تعریف کردم که دوست دارم به خانه آنان برای زندگی نقل مکان کنم.

بدینوسیله ما جلوی شایعه پراکنی را گرفتیم و مادرم هم خوشحال بود. از طرف دیگر پدر و مادر مرد هم خوشحال بودند که من برای زندگی به خانه آنان رفته بودم چونکه مرد تنها پسر خانواده بود و بعبارت دیگر من تنها عروس خانواده. تو می دانی که در ایران چگونه است. حتی مرد هم از این پیشنهاد استقبال کرد و می گفت که دیگر برادر و مادرت موقعیت گذشته را ندارند و نخواهند توانست تو را تحت تأثیر حرفهای خود قرار دهند.

خشونت ف: نه، این مرد بود که از تو خواست به خانه پدر و مادر او نقل مکان کنی چونکه مرد شکاک بود و به خانواده تو اطمینان نداشت. تو باید بدینصورت قضئیه را توضیح دهی، دروغ هم نگفتی با توجه به برخوردی که مرد در روز اول با شما داشت.

لنگرودی: باشد.

تقریباً دو ماه پس از اینکه من به خانه والدین مرد رفته بودم برادرم از طریق ارتباطاتش ترتیبی داد که من از طریق سفارت فرانسه به همراه یک گروه موسیقی ویزای توریستی/نمایشی بگیرم. من برای مرد در مورد ویزای فرانسه صحبت کردم و مرد هم خوشحال شد و مخالفتی نکرد.

روز قبل از مسافرتم مرد به فرانسه رفت و هنگام ورود من در فرودگاه به استقبال من آمد. سه روزی در پاریس ماندیم و گشتیم و پس از آن به سوئد رفتیم. یک ماه در سوئد با هم بودیم بدون اینکه دعوائی یا اینکه صحبت تندی بین ما رد و بدل شود. همه چیز به خوبی و خوشی پیش رفت.

همه چیز خوب به نظر می رسید. مرد ازدواج نکرده بود و مهمتر اینکه از روابط قبلی اش بچه ای نداشت. من به محل کار مرد می رفتم و خودم را در میان آنان خاص احساس می کردم چونکه شاگردان بالغ مرد بسیار به او احترام می گذاشتند و وقتی متوجه شدند که من همسر او هستم مرا با آغوش باز پذیرفتند. احساس خوبی داشتم. احساس غریبی نمی کردم در میان افرادی که حتی زبانشان را بلد نبودم.

خشونت ف: نه، نه، تو کسی را ملاقات نکردی. تو اجازه نداشتی کسی را ملاقات کنی. شما خیلی کم بیرون می رفتید و مرد جرأت نمی کرد تو را به دیگران نشان دهد. مرد شاید می ترسیده که دوستان دختر قدیمی او تو را ببینند. شاید هم می ترسیده که تو کسی دیگر را ملاقات کنی!

لنگرودی: باشد.

خُب در سوئد پس از چند روزی مرد تماس جالبی را جواب داد و تعریف کرد که در مورد اجازه اقامت من بود که حالا آماده است و من می توانم به سفارت سوئد در ایران مراجعه کنم³⁷. یک ماه خوش در سوئد به سرعت برق گذشت و وقتش رسیده بود که به ایران برگردم و کارها را راست و ریس کنم. از کارم استعفاء دادم، بسنگان و دوستان را به جشنی دعوت کردیم و با همه خداحافظی کردم و به سوی سوئد راهی شدم. همه چیز در ابتدا خوب بود و من سوئدی میخواندم. در کلاس درس زبان با شاگردان

⁽³⁷⁾ شرح کامل این موضوع را می توانید در کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" بخوانید.

جدید هم از ایران و هم از کشورهای مختلف آشنا شدم که همگی به تازگی به سوئد آمده بودند چه به مانند من از طریق ازدواج و چه بعنوان مهاجر. من با دو زن ایرانی دیگر بطور شخصی در خارج از محیط مدرسه شروع به ملاقات کردم.

خشونت ف: نه، دوباره نه. تو اجازه نداشتی با کسی معاشرت داشته باشی. تو مجبور بودی که مستقیماً به خانه برگردی.

لنگرودی: باشد.

پس از اتمام درس زبان من دوست داشتم که به درسم ادامه بدهم ولی مرد می خواست که من شروع به کار کنم. مرد یک مغازه ای خرید که من برای مادرم و برادرم تعریف نکردم ولی در آخر مجبور شدم که برایشان تعریف کنم که بزودی شروع به کار می کنم به مانند یکی از بستگان که در دانمارک پس از ورودش شروع به کار کرده بود.

دوباره اختلافها شروع شد. مرد و مادرم به کت و کول هم زدند، چون مادرم اصرار به این داشت که من درس بخوانم و مرد می خواست که من کار کنم بعداً و یا همزمان با کار درس بخوانم. مادرم از این موضوع به سختی ناراحت بود از این موضوع که من نیاز داشتم کار کنم. مادرم به همین خاطر چند روزی هم مریض شد، آنطوری که از برادرم و خواهرم بعداً شنیدم. اینجا در سوئد هم ما در محصه قرار گرفته بودیم، مغازه را خریده بودیم ولی عامل کارکننده نداشتیم. مرد که خودش کار داشت و من هم سعی در این داشتم که به خواست مادرم توجه کنم بدون اینکه بین آندو بدتر از این شود.

خشونت ف: مگر نگفتی که در ایران ماما بودی؟

لنگرودی: چرا! ولی هم خودم و هم بخاطر مادرم دوست داشتم ادامه تحصیل بدهم.

بالاخره مرد را راضی کردم که اجازه بدهد درسم را بخوانم.

خشونت ف: پس بدینگونه بگو که مرد می خواست در مورد آینده تو تصمیم بگیرد و به همین خاطر مرد بر سر راه درس تو سنگ می انداخته. بله، تو به این گونه بیان کن. مرد دوست نداشت که تو درس بخوانی برای اینکه شکاک بود و فکر می کرد که تو در دانشگاه فرد دیگری را پیدا خواهی کرد.

لنگرودی: باشد.

البته پس از آن هم مرد واقعاً سعی داشت که مرا سر کار بفرستد خصوصاً اگر می خواستیم بچه دار هم شویم. بنابراین ساده ترین راه این بود که من بخواهم ورزشی را که او مربی آن بود یاد بگیرم تا بتوانم در کنار او کار کنم. بنابراین من شروع کردم که با او به سر جلسات تمرین بروم به مانند دیگر شاگردان او.

خشونت ف: بله، مرد می خواست در مورد آینده تو تصمیم بگیرد و دوست نداشت که تو درس بخوانی. بله، اینگونه بیان کن. مرد هر کاری میکرد که تو نتوانی درس بخوانی.

لنگرودی: باشد.

البته من با تمرین و ملاقات دیگران بسیار خوشنود بودم و فکر می کردم که مادرم هم از این موضوع خوشحال می شود ولی با اینحال جرأت نکردم که برای او تعریف کنم و وقتی مجبور شدم که برای مادرم تعریف کنم، همانطور که انتظارش را داشتم مادرم به هیچ وجه از این نقشه ما خوشش نیامد. مادرم فکر می کرد که من باید فقط روی درس متمرکز باشم.

بنابراین این دفعه هم نقشه ما بهم خورد ولی این دفعه کاملاً مشکلتر بود که مرد را راضی به اینکار کنم. در شروع کار جواب مرد اصلاً و ابداً نه بود و نه. چونکه مرد می گفت تمرین عصرها هیچ گونه تداخلی در درس روزانه من نداشت. مرد میگفت که تمرین مرا شادابتر و بدن مرا قوی خواهد کرد. در ابتدا کاملاً غیر ممکن به نظر می آمد که مرد متقاعد به این کار شود که من خواهم به تمرین ادامه بدهم. مرد اینبار می گفت که تمرین هم در معاشرت با سوئدیها مفید است و هم اینکه برای آینده خوب و مفید می باشد که آگاه به سیستم راه و روش زندگی در سوئد بشوم و بدینگونه سعی در متقاعد کردن من داشت و به هیچ وجه راضی به اتمام تمرین من نمی شد. در هر صورت و با هزار زحمت مرد راضی به اتمام ادامه تمرین شد خصوصاً وقتی که برایش تعریف کردم کیمیاپی در شکم می پرورانم مرد راضی شد که دیگر به تمرین نروم و فقط و فقط تمرکز به درس داشته باشم. بنابراین تمام وقت من در مدرسه یا خانه می گذشت که بسیار کسل کننده بود.

خشونت ف: قبول کرد چونکه مرد فکر می کرد تو بعنوان مربی میتوانی مردهای دیگری را ملاقات کنی و به همین خاطر تو را محدود به خانه یا مدرسه کرده بود. حتماً مرد فکر میکرد اگر تو بخواهی بیرون بروی حتماً با دیگران ملاقات خواهی کرد. شکی که تمام مردان ایرانی بخصوص مسلمانان از آن زجر میبرند.

ولی اینطوری که تو تعریف میکنی واقعاً داری تو مرد را به یک معصوم شبیه می کنی. اینگونه ما به هیچ جا نخواهیم رسید. سازمان اجتماعی به این گونه که تو تعریف می کنی نمی تواند به تو کمک کند. در تمام مدت میگوئی که "مرد بخاطر تو و یا بچه در شکم تو نظر خود را عوض می کرده!" ما در سازمان اجتماعی عادت داریم بشنویم که مردان مسلمان کنترل کننده، شکات، بی رحم و زن کتک زن هستند. مردان شکاک که زنانشان را می زنند و همچنین کودکانشان را. تو نیازی نداری مستقیماً اینرا بگویی ولی می توانی به آنطرف زاویه بدهی.

لنگرودی: باشد.

ولی مرد هرگز اهمیت نمی داد که من با چه افرادی صحبت می کردم، چیزی که واقعاً مرا ناراحت می کرد. مرد طبق معمول ایده خودش را داشت. من مردی را ملاقات می کردم که مرد دوست نداشت من او را ببینم ولی هرگز جلوی ملاقات مرا با او را هرگز نگرفت.

مرد معتقد است که زنان باید برای خودشان احترام قائل باشند و یک زن متأهل نباید دیگر مردان را ملاقاتی بیش از حد معمول اجتماعی داشته باشد اگر آن زن برای خود شخصیت قائل است. اینکه یک زن خودآگاه دارای متانت نمی تواند به مانند زنان بی بند و بار و بدکاره عمل کند. مرد زیر نظر داشت ولی در عمل مرد اهمیتی قائل نمی شد.

سال قبل مرد برای مادرم و بستگانم تعریف کرد که من مرد دیگری را ملاقات می کنم و کاملاً بی شرمانه از آنها سؤال کرد که آیا این در خانواده آنها مرسوم میباشد؟ آیا همسران آنان نیز با مردان غریبه معاشرت دارند؟ چند نفر آنان، مسن های خانواده بودند که خیلی به آنها برخورد. البته مادرم از آن مرد مطلع بود و می دانست که من با او بیرون می روم ولی هرگز نزدیکی رخ نداد.

خشونت ف: یعنی چه نزدیکی رخ نداد! تازه هم زخ می داد، به کسی ربطی نداشت. این حق و حقوق کامل تو است که با هر شخصی که می خواهی معاشرت داشته باشی، اینجا که ایران نیست. زیر نظر داشتن تو هم نشان دهنده این بود که مرد تو را از راه دور کنترل می کرده و می خواسته جلو دار حقوق انسانی- حقوق فردی تو شود و اینکه اختیار بدن خودت را هم نداشته باشی. معلومه که مرد اهمیت می داده والا برای مادرت و بستگانت تعریف نمی کرد.

لنگرودی: شاید هم اینطور باشد ولی مرد به مانند مردان دیگر ایرانی عکس العمل نشان نمی داد. من که کلاً فکر می کنم این در طبیعت مرد است. مرد نسبت به خانه کوچک مان بی تفاوت است. مرد نسبت به ماشین کوچکمان بی تفاوت است. برای مرد فرق نمی کرد که درسش را در سوئد به خاتمه نرساند. مرد نسبت به همه آن پولی که در رابطه با مغازه از دست داده بود بی تفاوت بود، ضرری که مجبور شد در طولانی مدت بازپرداخت کند. مرد فقط پرداخت میکرد بدون اینکه فُر بزند و من میدانستم که در آن زمان او چگونه تحت فشار بود.

به همان طریق هم مرد نسبت به افرادی که من ملاقات میکردم بی تفاوت بود. البته فرق میکرد اگر کسی مزاحم من میشد و احساس بدی به من دست میداد، در غیر اینصورت مرد همیشه آرام و بی تفاوت بود. "بی تفاوت" کلمه خوبی برای تشریح از مرد است.

خشونت ف: در واقع به نظر می آید که مرد در مورد تو و احساسات تو بی تفاوت بوده، به همان طریقی که مرد نسبت به احساسات مادرانه مادر تو بی تفاوت بوده.

لنگرودی: بله، من هم همین فکر را می کنم. تنها چیزی که مرد نسبت به آن بی تفاوت نیست بچه ها هستند. بچه هایمان را شدیداً به شکل مریض گونه ای، عاشقشان است.

خشونت ف: به من کمک کن که بهتر بفهمم.

تو میگوئی که مرد مهربان، دست و دل باز، به افرادی که تو انتخاب میکنی که ملاقات کنی عکس العملی نشان نمیدهد، ظاهراً بسیار خوب با بچه ها و مسلماً در نگه داری از بچه ها و همچنین کار خانه همکاری میکند که تو توانستی درست را تمام کنی با توجه به دو بچه خردسال. مرد حتی عکس العملی در رابطه تو با یک مرد غریبه هم نشان نداده، پس مشکل تو کجاست؟ تو مطمئنی که مرد مسلمان و ایرانی است؟ تو فکر میکنی که چه چیز مرد غیر قابل تحمل است؟ چرا با ما تماس گرفتی؟ بر پایه چه اساسی می خواهی مرد را تحت تعقیب قانونی قرار دهی؟

لنگرودی: برادر من دو ماه دیگر برای مسافرت به سوئد می آید و مرد اجازه نمی دهد که برادر من با زن و بچه اش به خانه ما بیایند. تو که می دانی ایران چگونه است! بستگان و دوستانمان حالا سؤال میکنند که چرا مرد اجازه نمی دهد برادرم و خانواده اش به خانه ما بیایند! برادرم در ایران دکترا دارد و خیلی به او احترام می گذارند حالا فکرش را بکن که اجازه نداشته باشد به خانه ما بیایند! سال پیش مادرم و دخترخاله ام پرستو اجازه نداشتند به خانه ما بیایند و حالا برادرم و خانواده اش! متوجه می شوی در چه مخصمه ای قرار گرفته ام؟ دیگر مرد خیلی غیر قابل تحمل شده است. من از مادرم، برادرم شرمسارم و جلوی بستگانم خجالت می کشم. مرد قسم خورده که دیگر هرگز با بستگان و نزدیکان من زیر یک سقف نباشد و ایندفعه من حرفش را باور میکنم. از طرف دیگر من نمی توانم

بدون خانواده ام³⁸ (پدر و مادرم و بستگانم) زندگی کنم. مادرم چند سالی دیگر بیشتر با ما نیست و من نمیخواهم آن سالها را از دست بدهم. من باید مرد را از خانه بیرون کنم.

خشونت ف: بیچاره تو! مرد حق ندارد که تو و یا هیچ کس دیگر را مجبور به کاری کند. مرد حق ندارد که تو را از دیدن خانواده ات محروم کند. مرد حق ندارد جلوی معاشرت تو را با افرادی که تو می خواهی بگیرد چه اینجا و چه در ایران. آیا درست تمام شده؟

لنگرودی: بله، مدرک پرستاری را شش ماه پیش گرفتم. من حتی شروع به کار کرده ام. من حالا واقعاً دوست دارم مادرم، برادرم و اشخاصی را که دوست دارم ملاقات کنم و رفت و آمد داشته باشم به خانه خودم دعوتشان کنم.

من می خواهم که مرد از خانه برود. برادرم دو ماه دیگر به سوئد می آید و مرد هرگز قبول نمی کند که برادرم به خانه ما بیاید. ایندفعه مرد حرفش را عوض نمی کند، قسم خورده.

خشونت ف: مرد حق ندارد به این شکل عمل کند. استیصال تو را می فهمم. تمام مردهای ایرانی بدین گونه هستند. آنها فقط می خواهند قدرت خودشان را نشان بدهند.

لنگرودی: همه فامیل حالا سؤال خواهند کرد که چرا برادرم به همراه خانواده اش حالا که به سوئد می آیند اجازه ندارند به خانه خواهرش بروند!

خشونت ف: بله، من میدانم ایران چگونه است و حرف و حدیثهای فامیل را متوجه میشوم. همین حالا همه پشت سرشان بیج بیج میکنند. وضعیت مالی شما چگونه است؟ چه کسی خرج خانه را می دهد؟

لنگرودی: مرد.

خشونت ف: تو که گفتی کار میکنی! حقوق تو چقدر است؟

لنگرودی: بله، من هم بعنوان پرستار شروع به کار کرده ام. من "آ" ریال حقوق دارم. البته شش ماه اول کار آزمایشی است.

خشونت ف: مرد هم کار میکند؟

لنگرودی: نیمه وقت.

خشونت ف: بنابراین چرا میگوی که مرد خرج کش خانه است؟

لنگرودی: ولی این مرد است که تمامی خرج خانه را میدهد.

خشونت ف: بله، مرد میتواند تمامی مخارج را بدهد ولی تو نیاز نداری که اینرا بگویی.

خوب گوش کن. به این طریق است که با حقوق تو تمامی مخارج ایاب و ذهاب خانه را میتوان پرداخت کرد و کمی بیشتر، بنابراین نیازی نیست که بگویی مرد خرج خانه را میدهد.

لنگرودی: اگر کسی سؤال کند و یا کنترل کنند چه میشود؟

خشونت ف: کسی؟ چه کسی آن کس میباشد؟ تو به ما مراجعه میکنی و این ما هستیم که باید کنترل کنیم! چیزی که ما هرگز انجام نمیدهیم. دلیلی برای کنترل نمی بینیم.

بطور کلی دلیلی برای ما وجود ندارد که حرفهای تو را کنترل کنیم وقتی که حقوق تو برای تمامی مخارج خانه کافی است همزمان که خیلی از مردهای مسلمان کار نمیکنند و بروی حقوق زنانشان زندگی میکنند.

³⁸ خانواده در سوئد به معنای سگ، گریه، بچه، زن و شوهر میباشد. بقیه را بستگان درجه اول تا چندم میخوانند.

اینرا ما میدانیم. هیچ دلیلی برای ما وجود ندارد که گفته های تو را زیر سؤال ببریم و شروع به کنترل کنیم.

قوانین سازمان اجتماعی با قوانین کیفری کشور فرق دارد. ما که پلیس نیستیم. آن معنی که مدارک برای سازمان قضائی دارد برای ما ندارد. ما برای آن چیزهایی که تو میگوئی نیازی به مدرک نداریم و به همان گونه باور خواهیم کرد. چرا نباید باور داشته باشیم؟ حقوق تو تمامی مخارج زندگی را تأمین میکند. همه می دانند و من هم دوباره برای دیگران گوشزد خواهم کرد که در ایران چگونه است و مردان ایرانی چگونه سرباز زنان خود هستند.

لنگرودی: من میترسم.

خشونت ف: حُب این که عادی است. همه زنان در شروع کار میترسند. خلاصه اینکه صحبت از یک زندگی نو میباشد. عادات جدید، دوستان جدید، مردم جدید، ولی هیچ دلیلی برای ترس وجود ندارد. ما که یکبار از ایران مهاجرت کرده ایم راحتتر میتوانیم خود را با شرایط، محیط و مردم جدید وفق دهیم. فقط به این فکر کن که برادرت دو ماه دیگر می آید ولی اجازه ندارد به خانه تو بیاید. چه وقاهتی! تا کی میخواهی و یا میتوانی به این حقارت تن در دهی! در عوض بدینگونه که من میگویم، تو میتوانی با برادرت و خانواده او شاد و خوشحال در زمان مسافرت آنان باشی.

لنگرودی: به هر حال می ترسم. آیا من می توانم بچه ها را با خودم داشته باشم؟ من بدون بچه ها نمی توانم زندگی کنم.

خشونت ف: البته که می توانی. این تو هستی که بچه ها را خواهی گرفت. چیز دیگری اصلاً در دستورالعمل کاری نیست. تو بچه ها را خواهی داشت.

لنگرودی: حزانت بچه ها به اسم هردوی ماست. من ترسم از این است که مرد بچه ها را ول نکنند.

خشونت ف: بنابراین چند سالی آب خنک در زندان آدمش خواهد کرد، به مانند تمامی مردان مزاحم، حتی سوئدیها. به ما اطمینان داشته باش. ما کارمان را بلدیم و تو اولین و آخرین موکل ما نیستی. من از این می ترسم که آشنایان و بستگانم در ایران چه خواهند گفت.

خشونت ف: تمام مردان مسلمان علل مخصوص مردان ایرانی مقصر هستند. ما می دانیم که مردان جنایتکار هستند. ما فقط به نمایش می گذاریم آن جنایتهای بی نهایتی را که مرد تو طی این سالها مرتکب شده. به مرد تمامی بار جنایات خودش را به او تحمیل خواهیم کرد. بدینوسیله آشنایان و بستگان تو هم متوجه خواهند شد که تو چرا مجبور شدی خودت را از دست یک چنین هیولایی برهانی.

لنگرودی: من در هر صورت می ترسم. مرد دست بردار نیست. مرد اینجوری است تا شور قضیه را در نیارود دست بردار نیست. خلاصه در آخر کار مرد می آید که بچه ها را از من بگیرد.

خشونت ف: فراموش کن. اینجا ایران نیست. تو توی سوئد زندگی میکنی دختر. کوچکترین قدم اشتباه و هولدروم بولدورم می اندازیمش پشت میله های زندان به مانند خیلی مردان شرور دیگر حتی مردان سوئدی که پیشتر گفتم. دلواپس نباش. ما کار خودمان را بلدیم، همانطور که تو در کار خودت ماهر هستی. همه چیز به تو بستگی دارد که چطور و چه وقتی میخواهی این پرونده را به راه باندازی.

برای آشنایان و بستگان در ایران هم ناراحت نباش. ما طوری جلوه خواهیم داد که این مرد بود که احق و گناهکار در تمامی این مدت بوده. دلواپس این هم نباش که مرد ول کن قضیه نیست، ما تمامی راههای ارتباطی او با تو و بچه ها را قطع خواهیم کرد. تیپ های مزاحم را کاری خواهیم کرد که پدر تا آخر عمر بچه هایش را نبیند. ما حتی زمانی که نیاز باشد همه چیز را میتوانیم محرمانه اعلام کنیم. بعداً در اینمورد توضیح میدهم.

حالا کمی از روابط خانوادگی توضیح بده. چیزی که کار خودت و بچه ها را راحتتر کند. آیا مرد تو و یا بچه ها را میزند؟

لنگرودی: نه.

خشونت ف: توجه کن دوباره. تو نباید از مرد یک معصوم جلوه دهی. این مشخصه که مرد تو و بچه ها را میزند! تو بهتر است که از جلد خودت بیرون بیایی حالا. من می دانم که اول کار مشکل است که همه چیز را تعریف کنی، ولی ما می دانیم که مردان مسلمان بلاستنا زنان و فرزندانشان را میزنند. مرد در هنگام عصبانیت چگونه میشود؟

لنگرودی: مرد صدایش تغییر میکند. چپ چپ نگاه میکند و دندانهایش را به هم میسابد. با اداره جات میدانم که دست به قلم است و هرگز دست بردار.

خشونت ف: تو نگران این نباش که مرد با اداره جات چگونه است. ما رامش میکنیم. ولی اینکه مرد دندانهایش را به هم میسابد برای شروع کار تو کافی نیست. با این دندان سایدن من نمی توانم به تو و فرزندان کمک بکنم و تو مجبوری که برای برادرت خانه ای پیدا کنی وقتی که به سوئد می آیند. تو که در جریان هستی چقدر گران و مشکل می توان در استکهلم خانه پیدا کرد آنهم در تابستان. اجازه بده که به تو کمک کنم. ما خوب می دانیم که اول کار مشکل می توان همه چیز را تعریف کرد، ولی تو باید اول جرأت کمک کردن به خودت را داشته باشی تا ما بتوانیم دلیل موجه ای برای کمک به تو داشته باشیم.

من میدانم که همه مردان ایرانی همسرشان را میزنند. آیا جای تعجب نیست که مرد این کار را نمی کند؟! شوهر من عادت داشت مرا بزند. من خیلی از زنان ایرانی را میشناسم که از شوهرشان کتک میخورند. در حقیقت خیلی بیشتر از آنی است که تو فکرتش را میکنی. من کاملاً مطمئن هستم که مرد هم تو را میزند و هم بچه ها را ولی تو میترسی که جواب صحیح بدهی. نترس. مرد دیگر به تو دسترسی ندارد، من اینرا به تو قول میدهم.

لنگرودی: بله، در حقیقت اتفاق افتاده که مرد مرا بزند.

خشونت ف: آره، من میدانم. تعریف این قضایا در اول کار همیشه سخت است. گفتم که مرد ورزش رزمی تعلیم می دهد؟ تکواندو؟ مرد شاید هم حتی به تو لگد زده که تو جرأت گفتنش را نداری!

لنگرودی: بله، آنرا هم مرد انجام داده. من بیاد می آورم که ...

خشونت ف: تو نیاز نداری که دیگر چیزی را بیاد بیاوری. من نمی خواهم که تو دیگر آن دوران بد را مرور کنی. ما فقط میگوئیم که مرد تو را در تمام طول ازدواجت با مشت و لگد زده. مرد عادت داشت تو را بزند چونکه بسیار شکاک بود. همه مردان ایرانی شکاک هستند.

لَنگرودى: من نمى دانم!

ما كلاً با افراد زيادى معاشرت نداشتيم. فقط چند خانواده ايرانى بودند كه ما ملاقات ميكرديم و چند خانواده سوئدى كه اكثر از گروه شاگردان او بودند. من ترسم از اينست كه كسى كنترل كند.

خشونت ف: آرام باش، ما كه پليس نيستيم. ما هيچ چيز را كنترل نميكيم. اگر تو فقط به حرفهاى خودت گوش كنى متوجه خواهى شد كه مرد چقدر برورى تو، معاشرت تو كنترل داشته بخاطر شكاك بودنش.

تو از ارتباط با يك گروه كوچك خانوادگى صحبت ميكنى كه همگى از شاگردان مرد بوده اند. اين براى ما به اين معنى است كه مرد شكاك بوده و اجازه نمى داده كه تو با افراد ديگرى ملاقات داشته باشى. شكاك بودن ارتباط با ديگران را محدود و تنگ ميكند. كنترل كردن ارتباط با يك گروه كوچك بسيار راحتتر از كنترل در يك گروه ارتباطى بزرگتر است. چرا هميشه با خانوادهها شما ارتباط داشتيد؟ و نه با مجردها و يا حتى زنان، مردان مطلقه! چرا همگى از دوستان و شاگردان او؟ آيا هرگز اجازه داشتى كه تو با دوستان خودت بيرون بروى؟ اجازه داشتى شهبهاى تعطيل با دوستان مذرخود بيرون بروى؟

لَنگرودى: نه. البته ساعات كارى مرد عصرها بود و با دو بچه خردسال نميشد تكان خورد. از طرفى ديكر همكلاسيهاى من سنشان خيلى كمتر از من بود و وجه مشتركى با من نميديدند كه بخواهند ارتباط برقرار كنند.

خشونت ف: نه ديگه. ديگه شروع كردى كه دليل و برهان براى كارهايى كه اجازه نداشتى انجام دهى بياورى.

لَنگرودى: نه. قسم ميخورم. دنبال بهانه نميگردم.

خشونت ف: مسلماً ميتوانستيد مراقب بچه بگريد اگر فقط مرد اجازه ميداد كه تو بيرون بروى. متوجه ميشوى؟ همه اينها نشانه اينست كه شكاكى مرد باعث شده بود كه تو نتوانى زندگى آزاد خودت را داشته باشى. مرد بسيار شكاك و كنترل كننده بوده و زندگى را بر تو تنگ كرده بود تا جايى كه حتى روابط اجتماعى تو را محدود كرده بود.

لَنگرودى: بله، شايد.

خشونت ف: نه شايد، بلكه همينطوري بوده. به تجربه من اعتماد كن. من زنان زيادى به مانند تو را روزانه ملاقات ميكنم كه به مانند تو زجر ميكشند، خفه مى شوند بدون آنكه خود بفهمند كه سالهاى سال است كه خفه هستند. روابط زناشويى تان چگونه است. آيا ميتوانى كمى در آن رابطه هم توضيح دهى؟

لَنگرودى: سكوت.

خشونت ف: ميدانم صحبت در اينمورد سخت است. حتى سوئديها هم مشكل ميتوانند در اينمورد صحبت كنند ولى وقتى كه شروع به صحبت ميكند چيزهاى وحشتناكى آدم ميشنود. بدتر از همه هم مردان مسلمان و عادات جنسى مريضشان ميباشد.

لَنگرودى: حُب، چه ميتوانم بگويم، عادى است.

خشونت ف: منظورت از عادى چيست؟ عادى براى تو چيست؟ تو مگر ميدانى كه ديگران چگونه روابط جنسى دارند؟ كه تازه بخواهى آنها عادى بخوانى!

- لنگرودی:** من ماما هستم، بنابراین میدانم که عادی و غیرعادی چیست.
- خشونت ف:** پس تو مجبوری حرفی را ابداع کنی.
- لنگرودی:** سکوت.
- خشونت ف:** نگاه کن. چرا فکر میکنی که مردان مسلمان اجازه دارند با چهار زن همزمان ازدواج کنند؟ همهٔ مردان مسلمان انحراف جنسی دارند. آنها کارهایی را انجام ...
- لنگرودی:** نمیتوانیم در مورد چیزهای دیگری صحبت کنیم؟ بله، مرد بچه ها را هم میزند!
- خشونت ف:** باشد، در مورد چیز دیگری صحبت میکنیم. البته پیشنهاد من اینست که در مورد روابط زناشویی تان با دوستان صحبت کنی، دوستانی که تو خودت را راحت حس میکنی. با دوستان در اوایل میتوانی در مورد ضرب و شتم صحبت کنی تا بتوانی کم کم در مورد مسائل زناشویی هم صحبت کنی.
- بخاطر بیاور که تو باید موثق جلوه کنی وقتی که به دفتر برای شکایت مراجعه میکنی. این موضوع در مورد روابط جنسی خیلی مهم است، چونکه مرد نمی تواند خلاف گفته های تو را ثابت کند. این موضوع در مورد روابط جنسی خیلی مهم است چونکه مرد علاوه بر آسیب به بدن تو به اعتماد به نفس تو هم آسیب میرساند. این موضوع در مورد روابط جنسی خیلی مهم است چونکه مرد از طریق مجبور کردن تو به روابط جنسی تو را تحقیر میکند. خویشتن تو را خرد میکند.
- ما میدانیم که چقدر برای زنان مسلمان صحبت در مورد روابط جنسی مشکل میباشد. به همین خاطر سوآلهای غیرضروری و سخت از تو نمیکنیم، فقط تو نیاز داری که بگویی مخالف خواستهٔ تو، حتی برای یکبار، مجبور به همخوابی بوده ای. این برای ما کافی است.
- لنگرودی:** سکوت.
- خشونت ف:** باشد. میتوانیم برای اینبار از این موضوع بگذریم.
- لنگرودی:** سکوت ... مرد بچه ها را میزند و من نمی توانم بینشان بروم³⁹.
- خشونت ف:** این خوبه. بچه ها هم نقش مهمی در شکایت تو خواهند داشت. همانطور که قبلاً هم گفتم، تمام مردان مسلمان زنان و فرزندانشان را میزنند. می توانی کمی بیشتر توضیح بدهی؟
- لنگرودی:** مرد میخواهد که بچه ها زود بخوابند، هشت، هشت و نیم، ولی بچه ها اینرا دوست ندارند. به همین خاطر مرد بچه ها را دنبال میکند و بروی باسن شان، دستها و پاهایشان میزند.
- خشونت ف:** کبود هم میشود؟
- لنگرودی:** نه.
- خشونت ف:** بچه ها چه در این رابطه میگویند؟
- لنگرودی:** هیچ! چیز زیادی نمیگویند. بچه ها فقط به پدرشان میخندند. بچه ها این موضوع را به شوخی میگیرند.
- خشونت ف:** مدرسه متوجهٔ این موضوع شده؟
- لنگرودی:** نه.

³⁹ لنگرودی در سخنانش با سازمان اجتماعی گواهی داده بود که "مرد همیشه آرام است وقتی که کودکان در کنارش هستند"

خشونت ف: البته این موضوع به ما ربطی ندارد. قسمت دیگری مسئول کودکان میباشد. محققان کودکان باید در اینمورد تحقیق کنند ولی این خوبه که ما هم در اینمورد بدانیم. تمامی حماقتهای مرد در برابر تو و بچه ها به نفع اهداف تو میباشد. اخلاق مرد در خانه چگونه است؟ آیا مرد عادت دارد بر سر شما داد بزند؟ و یا اینکه مرد عادت دارد که در هنگام عصبانیت چیزی را بشکند؟
لنگرودی: نه. مرد آرام است. عجیب و غریب آرام است! بعضی اوقات مرد به جُکی، لبخندی میزند، آنوقت من از او میپرسم تمام وسع تو اینست که لبخندی بزنی وقتی که دیگران قهه قهه میزنند! لجم را در می آورد.

خشونت ف: تو با مرد 10 سال زندگی کرده ای. تو باید بدانی که چه چیزی مرد را عصبانی، ناراحت و یا دلخور میکند که در آن شرایط کنترل خودش را از عصبانیت شدید از دست میدهد؟
لنگرودی: مرد وقتی خشمگین است فقط کاری را که از او میخواهم به هیچ وجه انجام نمیدهد. البته بیشتر اوقات که گرسنه است عصبانی و ناراحت مزاج است، بنابراین غذا همیشه آماده است وقتی او به خانه میرسد.

خشونت ف: پس تو باید غذا پختن را کنار بگذاری.
لنگرودی: بله، مرد عصبانی میشود ولی هرگز در مورد غذا حرف نمیزند وقتی که غذا آماده نیست. وقتی غذا آماده نیست مرد مظلومانه یک تکه نان به دندان میکشد. مرد اینقدر بی تفاوت است نسبت به همه چیز! پس از آنهم دیگر آروز کاری را که من میخواهم انجام نمیدهد. البته اینرا هم بگویم که من هم دوست ندارم که مرد شروع کند به غذا خوردن در بیرون از خانه.

خشونت ف: چرا که نه! اگر مرد بیرون از خانه غذا بخورد بهتر میفهمد آن وقت و عشقی را که تو برای پختن غذا میگذاری بخاطر او.

لنگرودی: آخه مرد هم دوست ندارد بیرون بدون ما غذا بخورد. مرد بعضی وقتها که از بیرون غذا می خورد به خانه می آورد و با هم میخوریم. از طرفی دیگر ترس من از اینست که مرد بیشتر و بیشتر از من و خانواده من کینه بدل بگیرد.

خشونت ف: بله، همین افکار بوج زنانه است که به مردان مسلمان قدرت سوءاستفاده و کنترل به روی همسران خود را میدهد. آنهم هر چهارتایشان! با این تفصیل تو خودت مقصر هستی خانمی! این تو و احساسات تو است که مهم است نه مرد. آدم باید مواظب خودش و احساساتش باشد تا نیرو داشته باشد دیگران را تر و خُشک کند. تو که دیگر اوضاع خرابتر از این حرفها است! مرد کاری کرده که تو خودت را مجبور به فرمانبرداری میدانی.

لنگرودی: مرد دوست ندارد وقتی بچه ها شبها دیر به تخت خود میروند.

خشونت ف: تو نیاز نداری که حرف را عوض کنی. آخه مرد چه قدر میتواند نان صق بزند! تو باید شروع کنی که دیگر برای مرد غذا آماده نکنی. مگر تو کلفت مرد هستی؟

لنگرودی: طولانی. قسم میخورم. مرد می آید که تا آخر عمر خود نان صق بزند اگر تصمیم به این کار بگیرد بدون اینکه کلمه ای به زبان بیاورد ولی بعداً به شکل دیگری انتقام خودش را میگیرد. این اخلاق مرد است که مرا میترساند. همین حالا هم مرد تکرار میکند که هر کاری دوست داری بکن. هر بلایی را که میخواهی به سرم بیاوری به هر طریقی که میتوانی، بیاور. من با تمام بدجنسی های تو کنار خواهم آمد تا بچه ها 18 سالشان بشود. پس از آن حتی یک ثانیه هم با تو نخواهم ماند.

خشونت ف: این که یک تهدید است! مرد تو را کاملاً آشکارا تهدید میکند. تو که نمیدانی چه بلایی به سر تو خواهد آمد وقتی بچه هایتان 18 سالشان میشود. مگر نه؟ تو واقعاً عمق تهدید را نمی فهمی؟ مرد تو را تهدید به قتل کرده. تو باید به حرف من که اینگونه موارد را بخوبی میدانم گوش کنی. من شغلم کار با زنان مظلوم و بی پناه است. مردان مسلمان به محض اینکه متوجه میشوند کنترل را از دست داده اند شروع به تهدید میکنند.

البته جای تعجب نیست اینکه تو اینرا بصورت تهدید نمیبینی ولی ما که کارمان اینست دقیقاً میدانیم که چه در انتظار تو است. تو فکر میکنی که مرد متعهد است و میخواهد بخاطر دخترانتان تا 18 سالگی آنها "سن قانونی" در خانه بماند، ولی ما بخوبی میدانیم که مرد توسط بچه ها میخواهد کنترل خود را حفظ کند. تو باید خودت را از این مخصوصه آزاد کنی، آزاد از یک چنین مرد عوام فریب!

لنگرودی: آره، تو حق داری. درست میگوی. من تا حالا به این موضوع فکر نکرده بودم!
خشونت ف: معلومه که من درست میگویم. این شغل من است. هشت ساعت در روز و پنج روز در هفته. همین امروز تا به اینجا تو سومین نفری هستی که من ملاقات میکنم. یکی دیگر هم برای بعد از ظهر خواهم دید. تو باید به من اطمینان کنی. به من و دانسته های من و تیم من در اینمورد.
لنگرودی: بله تو حق داری. به نظر تو من حالا چه کار باید کنم؟

خشونت ف: به گفته تو مرد آرام، البته بی تفاوت تشبیه بهتری است به نظر تو ولی کنترل کننده. به همین خاطر تو باید کارهایی را انجام بدهی که مرد نسبت به کنترل خود به روی تو و بچه ها شک کند.

تو میتوانی در مورد این جلسه ما برای او تعریف کنی تا ببینیم عکس العمل او چه خواهد بود. باید احساس از دست دادن کنترلتش به روی تو و بچه ها را به او القاء کرد.

لنگرودی: هیچ. به تو قول میدهم که هیچ عکس العملی از مرد نخواهیم دید.
خشونت ف: ولی من به تو قول میدهم که این دفعه کاملاً متفاوت است. مرد رفتارش عوض خواهد شد وقتی که بفهمد با کمک ما به تو در حال از دست دادن کنترل به روی تو و بچه ها است. مردان به مانند حیوانات غریزی عمل میکنند. اگر مردان احساس کنند که کسی وارد محدوده آنها شده بی حوصله و خشمگین میشوند. بنابراین تو باید کارهایی را انجام بدهی که محدوده او را تهدید میکند.

به مرد بگو که با یک مذکر در سازمان اجتماعی صحبت کرده ای. بطور مفصل تمام چیزهایی را که ما امروز در مورد آن صحبت کرده ایم برای مرد تعریف کنی علی الخصوص در مورد روابط جنسی تان بگو که برای آن مسئول سازمان اجتماعی که یک مرد بوده تعریف کرده ای. تعریف کن که تو اینکار را بخاطر این کرده ای که دیگر از مرد نفرت داری و اینکه مرد یک خوک کثیف است. ولی هرگز در مورد اینکه جلوی مادرت، برادرت و بستگانتان خجالت کشیده ای و یا صحبتهایی از این قبیل حرفی به میان نیآور. همان نقطه ضعف تو بهانه ای برای تحت فشار گذاشتن بیشتر تو در همان موارد بخصوص خواهد شد. تعریف کن که مرد دیگر هرگز دخترانش را نخواهد دید. تو با مرد 10 سال زندگی کرده ای، تا حالا باید متوجه شده باشی که چه چیزی تعادل فکری مرد را به هم میریزد و چه چیزی محدوده مرد را تهدید میکند.

دیگر برای مرد غذا آماده نکن. دیگر لباسهای مرد را نشور. کلاً نسبت به مرد بی تفاوت شو. بصورتی عمل کن که انگاری مرد وجود خارجی در آن خانه ندارد. بچه ها را مخصوصاً در شبها به کارهای متفرقه مشغول کن. مرد عصرها سرکار می‌رود و تو روزها. بنابراین پس از اتمام کار تو مستقیماً به خانه نرو. اجاره بده که مرد دستپاچه بشود و به دنبال تو بگردد. به مرد بگو که تو با آن فردی که نام بردی می خواهی بیرون بروی، همان شخصی که مرد نسبت به او حساسیت نشان می‌دهد و برای مادر و بستگان تو تعریف کرده. به مرد بگو که تو با آن شخص می‌خواهی شبها بیرون بروی و یا اینکه اصلاً می‌خواهی با او تمام شب را سپری کنی.

اگر می‌خواهی به هدفت نزدیک بشوی و برادرت را به خانه خودت بیاوری وقتی که برای دیدار به سوئد می آیند، باید سعی خودت را بکنی که تعادل مرد را به هم بزیزی. بدینصورت مرد در آخر عمل اشتباهی انجام خواهد داد و آنوقت است که ما به سر او میریزیم تا به آن حد که قادر نباشد انگشتی بلند کند چه برسد به اینکه بخواد با ما بجنگد.

من باید زن دیگری را ملاقات کنم که در حال حاضر ما کمکش میکنیم. داره دیگر دیر میشه.
لنگرودی: بله. این تنها چیزی است که من می‌خواهم، اینکه مرد از خانه برود.

ما کی میتوانیم دوباره همدیگر را ببینیم؟

خشونت ف: این بستگی به تو دارد. ولی تا جلسه دیگر از تو می‌خواهم که برای دوستانت، البته چرا که نه، حتی برای افرادی که خوب نمی شناسی به مانند همکارانت، که با چگونه مرد شکاک، کنترل کننده، مریض جنسی، عوام فریب، مرد مسلمان مریض مجبور به زندگی هستی. برایشان تعریف کن که دیگر قادر به ادامه زندگی با مرد نیستی ولی هیچ چاره دیگری بغیر از تحمل نداری و نمی دانی که به کجا و چگونه خودت را از این زندگی نکبت بار پُر خشونت و سرخوردگی در خانه خلاص کنی. همچنین برای مربیان مدرسه تعریف کن که مرد بچه ها را کتک میزند.

حداقل یک شاهد باید برای خودت دست و پا کنی، بنابراین خجالت نکش از تعریف کردن برای دوستان و آشنایان. هیچ جایی هم برای خجالت نداری بخاطر آن ظلمی که به تو در خانه میشود. خیلی از زنها هم همان جایی بودند که تو الآن در آن هستی و تقاضای کمک کردند و حالا راحت بدون آقا بالاسر زندگی می کنند. بنابراین خیلی از زنها با تو احساس همدردی در مورد شرایطی که تو در آن هستی خواهند کرد. خلاصه اینکه شروع کن که برای دوستان و آشنایان تعریف کنی.

مطابق دستورالعمل

- مرد:** فیلم ایرانی یا انگلیسی ببینیم حالا که بچه ها خوابیده اند؟
- لنگرودی:** نه. من می خواهم چیزی را تعریف کنم. من امروز با شخصی از سازمان اجتماعی ملاقات داشتم.
- مرد:** مبارکه.
- لنگرودی:** ما حسابی صحبت کردیم و من همه چیز را برای اون آقاء تعریف کردم.
- مرد:** مبارکه.
- لنگرودی:** من برای او تعریف کردم که تو چطوری مرا در تمامی این سالها کنترل میکردی ای.
- مرد:** مبارکه.
- لنگرودی:** تو همیشه اینطوری هستی. تو هرگز اهمیتی به من نمیدی حتی زمانی که من با تو جدی صحبت میکنم. اصلاً به حرفهای من گوش میکنی؟ من میخواهم تو را ترک کنم. بچه ها را هم با خودم میبرم.
- مرد:** فیلم ایرانی ببینیم، یا امریکایی؟
- لنگرودی:** تو اصلاً احساس منو درک نمیکنی. میخواهی بفهمی که چرا من کلاً با سازمان اجتماعی تماس گرفتم؟ تو همیشه در مورد من و احساسات من بی تفاوت بوده ای.
- مرد:** بهتر نیست که بگویی هوس کرده ای که یک جگر و بحث جدیدی را شروع کنی! بفرما، مصرف شبانه منو بوده، به اینصورت هر دوی ما می آید که به راحتی شب را در آرامش بخوابیم.
- لنگرودی:** تو همیشه اینگونه هستی. تنها چیزی که تو را دلواپس می کند بچه های تو است و حالا که آنها خوابیده اند، نم داده ای و هذیان میگوئی. من برای تو هیچ ارزشی ندارم.
- مرد:** معلومه که تو برای من ارزش داری ولی من نمی خواهم که برای چندمین بار وارد یک صحبت بی نتیجه با تو بشوم. برادر تو اجازه ندارد به خانه ما بیاید.
- لنگرودی:** برادر من؟ من که در مورد برادرم حرف نمیزنم! تو فقط میخواهی مرا آزرده کنی. تو همیشه نسبت به برادرم حسادت میکردی ای. چرا نمیخواهی بدانی که ما امروز در چه موردی صحبت کرده ایم!
- مرد:** چونکه بی نتیجه است. تو جایی بوده ای که نباید میبودی. تو متوجه نیستی با چه افرادی سر و کار داری. تو به مانند همیشه کارهایی را که دوست داری خودسرانه انجام می دهی و من هم تا حالا حتی سعی هم نکرده ام که جلوی تو را بگیرم. هر چند که تا به حال هم من تاوان کارهای تو را داده ام. تمامی زندگی ما شاهد این حرف من است.
- مرد:** حُب، حالا بگو ببینم که من برای چه باید بیشتر از "مبارکه" بگویم؟!
- لنگرودی:** اگر تو بیشتر به من توجه میکردی، دیگر من نیازی به تماس با آنان را نداشتم.
- مرد:** البته فرقی هم در رفتار تو نمی کند که بخوایم کارهای تمامی این 10 سال را بیادت بیاورم. تو اونجا (سازمان اجتماعی) رفتی برای اینکه برادر تو دکتر سخیف خان اجازه ندارد به خانه من در سوئد بیاید.
- لنگرودی:** نه. به هیچ وجه هم اینطوری نیست. تو هیچ نمی فهمی. تو همیشه به برادرم حسادت میکنی.

مرد: بنده خدا حتی موی درست و حسابی هم نداره که بخوایم به او حسادت کنم. ولی چرا، من خیلی هم خوب متوجه هستم. تو حالا دانشگاہت تمام شده، به یک کار خوب مشغول هستی، بچه هایمان کمی بزرگتر شده اند و میتوانند خودشان را تر و خشک کنند و اینکه من دیگر حاضر نیستم خرج فامیل تو را بدهم. همهٔ اینها دست به دست هم داده اند که تو همسر گرامی فکر کنی که دیگر نیازی به من نداری. ولی چیزی را که تو نمی خواهی متوجه بشوی اینست که من بخاطر بچه ها اینجا هستم و من هرگز کاری نمیکنم که دخترهایم در آینده بگویند که "بابا، این تو بودی که خانواده را از هم پاشیدی".

من واقعاً خوشحالم و تشویقت هم میکنم که با سازمان اجتماعی ارتباط برقرار کنی، آنها شاید بتوانند راه حلی برای تو پیدا کنند ...

لنگرودی: این تو هستی که احمق.

مرد: ... سازمان اجتماعی شاید بتواند برای تو خانه ای دست و پا کند برای مدتی که برادرت سخیف جان خودش را به ما تحمیل میکند، تا تو بتوانی تابستان را با او و خانواده اش سپری کنی. بعد از تابستان هم می توانی ادعا کنی که پشیمان شده ای و میخواهی سر خانه و زندگی خودت برگردی.

لنگرودی: این تو هستی که باید از این خانه گم شوی و برادرم بیاید اینجا. بچه ها را هم خودم اینجا نگه میدارم.

مرد: بسم الله. شروع شد. من میروم پهلوی بچه هایم بخوابم.

لنگرودی: نه. تو هیچ جا نمی روی. امشب باید حسابی صحبت کنیم.

مرد: ما هر شب حسابی صحبت میکنیم عشق من. بفرما، صحبت کن.

لنگرودی: من و اون آقاء بیشتر از یک ساعت حرف زدیم. من همه چیز را برای او تعریف کردم و اون هم قول داد که "خُردت بکند".

مرد: به او گفتمی "منتظر نویشت در صفت بماند!".

لنگرودی: آره، شوخی کن، به شوخی بگیر. تو هیچ نمی فهمی. ایندفعه دیگر شوخی نیست. او بارها تکرار کرد که می تواند تو را خُرد کند. این تو هستی که باید خانه را ترک کنی و برادرم بیاید اینجا. وقتی برادرم و خانواده اش رفتند تو میتوانی دوباره به خانه برگردی.

مرد: سکوت.

لنگرودی: حُب، چه میگوئی؟ نمی توانی بخاطر من اینکار را انجام دهی!

مرد: نُوب (نه).

لنگرودی: بخاطر بچه ها.

مرد: سکوت.

لنگرودی: بخاطر بچه ها این کار را نکن.

مرد: خودت می شنوی که چه داری میگوئی؟ اینکه من از خانهٔ خودم بیرون بروم برای اینکه برادرت سخیف جان با شما به مدت یک ماه زندگی کند و اینرا هم بخاطر بچه ها انجام دهم!

من همیشه به حسن⁴⁰ و دیگران گفته ام که بچه ها برای تو وسیله میباشند. وسیله ای که تو به اهداف خودت برسی.

لنگرودی: من برای آینده تو ناراحت هستم. من به او آقاء گفتم که لجباز هستی. او هم گفت که تو اولی نیستی که سازمان اجتماعی این شیء خردش میکند. او قول داد که کسی حتی صدای فریاد تو را هم نشنود. او حتی از زندان صحبت میکرد. به نظر می آمد که او کار خودش را خوب بلد بود.

مرد: مرسی برای دلسوزی تو. آدرس دفتر رو هم می دادی به او که زیاد دنبالم نگرده. برای او تعریف کردی که دو خط تلفن دارم!

کوچولوی من؛ به او بگو که مواظب باشد ناخونهایش نشکند.

لنگرودی: آره، همه چیز را به شوخی بگیر.

مرد: به هیچ وجه. برعکس بسیار هم جدی میگیرم ولی ایندفعه اشتباه گرفته اند. ایندفعه به یک مسلمان کار بلد بند کرده اند. مسلمانی که راه و روش حقه بازی حقوق بشر را از خود آنها یاد گرفته. یادت نره که من هرگز در کلبی هایی که برای خارجی ها ساخته اند زندگی نکرده ام.

علاوه بر آن من به آن سنی رسیده ام که سوئدیها "پیرمرد"⁴¹ میخوانند و پیرمردان معمولاً بهانه جو و غرغرو هستند باید به او میگفتی. مسلمان کاربلد ترکیب با پیرمرد غرغرو، آنهم از ایران، چه شود! مخلوطی در هم و برهم! چه شود! طنز این موضوع در اینست که تو با دروغهایت موجب مرگشان میشوی⁴².

لنگرودی: بله، جُک بگو، شوخی کن. بخند، بزودی خواهی دید چه به سر تو خواهد آمد. ولی کدام دروغها؟ برعکس، من به همانگونه که بود گفتم، این "خشونت ف" بود که همه چیز را بطوری تفسیر میکرد که منظم با اهداف او شود. اونکارش را خوب بلد است.

مرد: "خشونت ف"! اینکه اسم زن است؟ آنهم ایرانی.

لنگرودی: نه، آقاء، من منظورم اون آقاء بود.

مرد: کوچولوی من، اجازه بده برای تو توضیح بدهم. از سال 1992⁴³ بصورت روزمره، کم و بیش 50 نفر بچه، نوجوان، بزرگسالان، پدر و مادر ملاقات میکنم. سالی نیست که یکی دو پدر و مادر به من اعتماد کنند و مسائل خصوصی خود را با من در میان میگذارند در رابطه با مشکلاتشان با سازمان اجتماعی.

به این صورت است که تو الآن یک کارمند زن سازمان اجتماعی را ملاقات کرده ای و همانطور هم که از اسمش مشخص است او یک ایرانی است، فقط برای اینکه بهتر بتواند با تو ارتباط برقرار کند و اعتماد تو را به خودش جلب کند تا تو با خیال راحت پُر حرفی کنی. من حرف تو را باور میکنم وقتی که

⁴⁰ حسن خجسته ساکن املش، نانوايي در کومله.

⁴¹ مفهوم "پیرمرد" بصورت عامیانه در سوئد به افرادی گفته میشود که بر حسب عادت همه چیز را مگرر تکرار میکنند.

⁴² ماه مه 2017 تمامی 5 کارمند قسمت خشونت خانوادگی به دلیل اینکه رؤسایشان به تخصص این گروه اطمینان نداشتند، بطور دست جمعی استعفاء دادند

<https://mitti.se/nyheter/valdsutsatta-slutar->

protest/?omrade=bandhagenarsta

⁴³ حال سال 2019 می باشد به معنی 27 سال پیش.

می گوئی همه چیز و کمی بیشتر از همه چیز را هم گفته ای. اینرا هم مادران شاگردانم اعتراف کرده اند وقتی که سازمان اجتماعی آنها را بر علیه شوهرشان، پدر فرزندانشان تحریک میکردند. در این لحظه تو بخاطر برادرت حتی راضی به کشتن من هستی و من نمی توانم جلوی تو را بگیرم. سوئد کشور آزادی است که در آن انسانها حتی اجازه دارند شاخه ای را که به روی آن نشسته اند قطع کنند! این چیزی است که تو در حال انجام آن هستی بدون اینکه سر سوزنی به دخترانمان فکر کنی.

حال بگذریم از اینکه برادرت سخیف جان یک تحصیل کرده در مقطع دکترا از ایران آنقدر فهم اجتماعی، آکادمی ندارد که بفهد وقتی به خانه من در سوئد خوش آمد نیست، چرا دیگر تو و بچه هایمان را به مخاطره بیاندازد. البته آینده چیز دیگری است وقتی که من به حساب سوئد رسیدم ولی به چه قیمتی؟ مسرتی در آن نیست. دختران من می آیند که برای تمام عمرشان صدمه خورده باشند بخاطر مبارزه بین من و سوئد بدلیل نمایشی که تو در حال اجرای آن هستی، بخاطر برادرت سخیف جان که اجازه ندارد به خانه من بیاید.



سخیف خان **دائمی** که حتی راضی به خرید ویزا شده و تا این حد می خواهد خود را به زندگی ما تحمیل کند.

لنگرودی: در مورد نامه های تو به سفارت سوئد در ایران مطلع هستم. نامه هایت هیچ کمکی نمی کند.

مرد: آها، پس زیر لبی حرف زده اند. کوچولوی من، فکر میکنی من نامه مینویسم که جوابش را الآن بگیرم⁴⁴! نتیجه نامه هایم را سوئد در 10 سال آینده خواهد دید.

از طرف دیگر مضحک و غم انگیز اینست که تو چیزی برای تعریف نداری. آن چیزهایی را که تو گاهی عادت به یاهو گوئی داری چیزی نیست که من نتوانم ثابت کنم. آنوقت است که اتفاقیهای بامزه شروع میشوند. آنوقت است که کارمندان بخاطر آنکه خودشان را حفظ کنند با انگشت تو را نشان خواهند داد که "این تو بودی که از اول دروغ گفتی. این تو بودی که بچه ها را خودکامه با خودت برده ای".

توصیه میکنم که در ملاقاتهای خودت با کارمندان جانب اطمینان را رعایت کنی. تو خودت اعتراف میکنی که هر آنچه تو می گفتی، خشونت ف، به آن طریقی که مناسب منظور خود بود تحریف میکرد. حالا هم اینرا بخاطر دخترانم میگویم که "تمامی ملاقات خودت با کارمندان را ضبط کن". این حق قانونی توست. کارمندان در سوئد عادت دارند که راست راست در چشم تو نگاه کنند و دروغ بگویند. تدابیر ایمنی را رعایت کن حالا که برادرت سخیف خان برای تو مهمتر از دخترانمان است.

لنگرودی: تو عادت داری به همه مظنون باشی. تو به هیچکس اعتماد نداری.

⁴⁴ در سال 2017 دو کارمند سفارت سوئد در ایران ادر نهایت سکوت خراج می شوند.

مرد: سکوت.

لنگرودی: اگر تو میدانی سازمان اجتماعی چگونه عمل میکند چرا در صدد دعوا با آنان هستی؟

مرد: حالا که تو با آنان ارتباط برقرار کرده ای راه برگشتی وجود ندارد. سازمان اجتماعی این شِ دِ و این سیستم کودک ربایی از خانواده ها راه چاره ای بغیر از شاخ به شاخ شدن برای من نمی گذارند.

دو راه پیش روی من وجود دارد، یکی اینکه خفه بمیرم و در نتیجه دخترانم را برای هرگز نبینم به مانند هزاران پدر مسلمان دیگر در سوئد و راه دیگر اینست که به آن طریقی که میتوانم اعتبار و نام خوب سوئد را جفت پا بروم روی سینه اش.

لنگرودی: بنابراین طبق گفته های خوشونت ف چند سالی در زندان آب خنک خواهی خورد. آنها عادت دارند بدینگونه دماغ مردان را به خاک بمالند. اصلاً چرا باید به آن نقطه برسیم که تازه بخواهیم به فکر تدابیر ایمنی باشیم؟ و یا اینکه تو هرگز نتوانی بچه ها را ببینی. اجازه بده که برادرم با خانواده اش در تابستان به خانه ما بیایند.

مرد: من که گفتم تو متوجه نیستی ما را داخل چه بازی وارد کرده ای. با این کار تو دیگر هیچ راه برگشتی وجود ندارد. حالا تمامی چشمها در مدرسه و مربیان اوقات فراغت متوجه حرکات و رفتار بچه هایمان است و کوچکترین حرکت تند و بچه گانه ای به چشم ناامنی و خوشونت در محیط خانه تلقی میشود. کلاً آنقدر در اعصاب دخترهایم قدم آهسته خواهند رفت تا حرکتی از آنان سر بزنند. آنوقت است که نه من و نه تو بچه هایمان را خواهیم دید. همه اینها بخاطر تن لشی به نام دکتر سخیف لنگرودی⁴⁵ که 10 سال عازگار خودش را به خانواده من در سوئد تحمیل کرده است.

10 سال تمام هر آنچه را که تو و خانواده ات به من تحمیل کردید پذیرفتم و بچه هایم برای تو اهرام فشاری شده اند که انتها ندارد. فکر نمی کنی 10 سال فرصت مناسبی برای برگشتن به انسانیت بوده؟ عمر نوح که ندارم! نه مرسی، من حالا تصمیم خودم را گرفته ام. برادر تو سخیف خان اجازه ندارد به خانه ما بیاید، ما جایمان کوچک است. حالا که تو زندگیمان را به اینجا کشانده ای شاید عاقلانه این باشد که تو به بازی خودت بخاطر برادرت ادامه بدهی. بدینصورت حداقل میتوانم مطمئن باشیم که بچه هایم با تو خواهند بود. من هم با این غم خود کنار خواهم آمد تا روزی که دوباره دخترانم را به آغوش بکشم.

تو واقعاً نمی دانی که دخترانم را وارد چه مخمصه ای کرده ای. تو فقط به این فکر میکنی که تو حالا درست تمام شده، یک شغل با حقوق خوب داری و میتوانی برای خودت با برادرت زندگی کنی. البته بچه ها هم به آن سنی رسیده اند که خودشان بتوانند انتخاب کنند در کجا و با کی میخواهند زندگی کنند.

⁴⁵ تو فکر میکنی به چه خاطری مرد برادرت را زد؟

جواب لنگرودی: درگیری امروز ریشه در این دارد که برادرم مرا تشویق به طلاق میکرد و اینکه مشوق من برای یک زندگی مستقل. آ - 007

لَنگرودى: من به خدا قسم میخورم که تو پشیمان خواهی شد. تو نمی دانی که خشونت ف چه کارهایی میتواند با تو بکند.
مرد: کوچولوی من، خوب گوش کن، بخاطر بچه ها اینرا برای صدمین بار میگویم "بچه ها را بگیر و برو یا بچه ها را بگذار و برو ولی به مانند آدم برو و هرکاری که میکنی انسان باش".

شما زنهای ایرانی نمی دانید چگونه از آزادی خود لذت ببرید. تماسست را با مادر زمین با تکیه بر حرفهای خشونت ف از دست نده چون در اینصورت دخترهایمان می آیند که برای ابد سنگینی تجربه تلخی را با خود به همراه داشته باشند، آنها بخاطر برادرت. سعی کن انسان باشی حداقل بخاطر بچه هایمان.
لَنگرودى: تو من هرگز فراموش نمیکنم آنچه را که
 من هرگز فراموش نمیکنم آنچه را که

مرد: از آن پدر⁴⁶ همچین دختری تربیت میشود. سبب چندان دورتر از درخت نمی افتد، ما سوئدیها عادت داریم که بگوئیم. در تمام این 10 سال هر وقت حرفی برای گفتن نداشتی به همین گونه حرف زده ای. از آن پدر دختر بهتری انتظار نمی رود. بله، بهتر از این هم نمیشود وقتی که یک اروپایی با یک دهاتی لَنگرودى ازدواج میکند. امشب هم موفق شدی. فیلم خوبی بود، من میروم بخوابم کنار بچه هایم.

لَنگرودى: (پس از آن بصورت نیمه جیغ لَنگرودى میگوید؛ پشیمان خواهی شد.)

مرد در کمال خویشتن داری و آرامش روز بعد، جلسه لَنگرودى با خشونت ف را بعنوان شیوع تهمت و افتراء به پلیس شکایت میکند. پرونده شماره 5000-ک 16-582503.

⁴⁶ حاجی محمد حسین اصفهانی زاده سخیف لَنگرودى، یک دائم الخمر، تریاکی، شدیداً بی ادب و بد دهن که عادت داشت زن و بچه هایش را در وقت و بی وقت به باد کتک و فحش بگیرد.

جلسه دوم

پس از احوالپرسی

خشونت ف: حُب، تعریف کن.

لنگرودی: چیز زیادی برای تعریف ندارم، همانطور که انتظار میرفت. مرد این مسئله را به

شوخی گرفته. مرد همچنان اجازه نمیدهد که برادرم به خانه ما بیاید و با ما طول تابستان را زندگی کند.

خشونت ف: مگر از برادرت نام بردی! من که گفتم از برادرت و یا بستگانت نامی به میان نیاور!

لنگرودی: نه، من چیزی نگفتم. مرد خودش حرف برادرم را پیش کشید. مرد فقط حدس

میزد.

خشونت ف: مرد حدس نمیزند، او میداند که نقطه ضعف تو چیست. به همین خاطر با خیال

راحت خاطر جمع از نفوذش بر روی تو است. از دوستانت تعریف کردی؟ شپها، مردان، خواسته تو

که با آنها بیرون بروی و غیره؟

لنگرودی: نه، به آنجاها نرسید.

خشونت ف: میبینی، مشکل تو در همین است. در هر صورت این مرد است که گفتگو را هدایت

میکند، حتی زمانی که حرف بخصوصی هم نمیزند. این مرد است که به کنترل خود مطمئن است و در

نتیجه بحث را به آن طرفی که میخواهد هدایت میکند. مرد از اعتماد به نفس ضعیف تو سوء استفاده

میکند. تو باید محکم سر پایت بآیستی.

حتی مردان سوئدی هم پبله میکنند وقتی که میفهمند شریک زندگی شان میخواهند با غریبه ها بیرون

بروند. یک مرد ایرانی اگر تو را نکشد یک کتک حسابی خواهد زد. هرگز با دوستان پست بیرون رفته

ای؟

لنگرودی: نه.

خشونت ف: میبینی، اشتباهات زیادی انجام میدهی. حتی برای نمایش هم که شده باید چند

ساعتی در شب بیرون بروی علی الخصوص شبهای تعطیل و مرد را با بچه ها تنها بگذار.

لنگرودی: گک مرد هم نمی گزد. مرد که برایش فرقی نمی کند. با کمال میل، مرد دوست هم

دارد که با بچه ها تنها بماند نسبت به اینکه من آنجا باشم.

خشونت ف: چطور میدانی؟ مگر مرد سعی میکند که بین تو و بچه ها فاصله ایجاد کند؟ ما به

این موضوع بسیار جدی نگاه میکنیم که اگر مردی از همسرش در مقابل کودکانشان بدگویی کند.

لنگرودی: من فکر نمیکنم که مرد از من بدگویی میکند. بچه ها که تا به حال چیزی نگفته

اند. مرد معتقد است که زنان، خصوصاً متأهلش باید برای خودشان احترام قائل شوند. احترام به خود

چیزی نیست که بتوان به دیگران تلقین کرد، مرد عادت دارد که دائماً بگوید.

خشونت ف: ولی ایندفعه فرق دارد. مرد چیزی نمی گوید چون که مطمئن است که تو هرگز این

کار را نخواهی کرد که با مردان دیگر بیرون بروی. دفعه دیگر تو باید به مرد بفهمانی که تو با یک شخص

بخصوص بیرون خواهی رفت، آنوقت است که عکس العمل مرد را خواهی دید.

لنگرودی: مرد در حال حاضر می داند که من با شخص دیگری بیرون میروم که او مرا دوست

دارد. مرد ترتیب اثر نمی دهد. خانه آخرش همان حرفهای تکراری همیشگی در مورد احترام به خود و

این چیزها، بیشتر نخواهد بود.

- خشونت ف:** تو هم از آن شخص خوشش می آید؟
- لنگرودی:** نه کاملاً. جوانتر از من است.
- خشونت ف:** مرد احساس کرده که تو آن شخص را دوست نداری. تو اجازه نداری دست خودت را رو کنی.
- لنگرودی:** دستم را رو نکرده ام. مرد در حدس زدن خوب میباشد و فهمیده که من از اون شخص به آنگونه خوشم نمی آید. مرد حتی برای مادرم و بستگانم هم تعریف کرده که من با شخص دیگری بغیر از او بیرون میروم.
- خشونت ف:** به مرد ربطی ندارد. مرد خواسته اینطوری تو را تحقیر کند. دیدی گفتم مردان ایرانی وحشت دارند کنترل زنهایشان را از دست بدهند. به همین خاطر مرد خواسته با این روش تعریف برای بستگانت کنترل تو را در دستش داشته باشد. ما به این موضوع بسیار جدی نگاه میکنیم.
- برای مرد در مورد خرج خانه صحبت کرده ای؟ اینکه تو تمامی خرج مرد و بچه ها را میدهی؟
- لنگرودی:** بله، در اینمورد هم برایش مفصل تعریف کردم.
- خشونت ف:** حُب.
- لنگرودی:** هیچ چی.
- خشونت ف:** چی چی هیچ چی! مرد عصبانی نشد؟ مردان ایرانی عادت دارند شدیداً ناراحت بشوند. مطمئن هستی که با یک مرد ایرانی زندگی میکنی!
- لنگرودی:** مگر نه! در مورد خرج و مخارج، مرد فکر میکند که شوخی جالبی است و اثبات خلاف حرفهای من راحت است. به همین خاطر به اینگونه حرفها در مورد خرج و مخارج ترتیب اثری نمیدهد. مرد فقط میگوید "مبارکه" اونوقت است که میخوامم مرد را خفه اش کنم.
- خشونت ف:** مرد عمق ماجرا را درک نمی کند. مرد احتمالش را ضعیف میبیند که تو بخواهی از کنار او بروی و بچه ها را با خودت ببری.
- لنگرودی:** در مورد من، مرد اهمیتی نمی دهد ولی در مورد بچه ها میگوید که بهتر است بصورتی انجام شود که بچه ها تغییری چندان احساس نکنند. مرد چندین بار گفت که بچه ها را با خودت ببر یا اینکه آنها را اینجا بگذار و هر وقت که خواستی می توانی ببینیشان ولی این کار را به مانند یک انسان شریف انجام بده. آنوقت بود که من کنترل خودم را از دست دادم و واقعاً سعی کردم احساساتش را جریحه دار کنم. مرد هم گذاشت و رفت کنار دخترانش خُر و پُف کنان.
- خشونت ف:** ببین، من هم منظورم همین است. تو در چنگال مرد حبس هستی. هر طوری که مرد دوست دارد تو را روی انگشتش میچرخاند. البته این به نوبه خود آزار روحی تلقی میشود ولی همزمان نیاز به خشونت جسمانی علیه تو داریم. من باید راه چاره دیگری برایت به اندیشم.
- لنگرودی:** غیر ممکن است بتوانیم از مرد چنین عملی ببینیم. مرد شدیداً محتاط است وقتی که بچه ها دور و بر ما هستند.
- خشونت ف:** همه نقطه ضعفی دارند، همه به مانند من و تو از چیزی ناراحت میشوند و کنترل خود را از دست میدهند. طی این 10 سال تو باید متوجه این موضوع میشدی.
- لنگرودی:** تو مرد را نمیشناسی. تنها نقطه ضعف او بچه هاست. به همین خاطر دست از پا خطا نمیکند. اینها کلاً خانوادگی مریض بچه هایشان میباشدند. مرد کاملاً ساکت و کم حرف ولی غیر قابل پیش بینی است. راه حل های مرد مرا به شگفتی می اندازد.

خشونت ف: غیر قابل پیش بینی! او، این خوبه. غیر قابل پیش بینی برای ما به آن معنی است که تو دائماً در وحشت از مرد بسر میبری، برای اینکه تو نمیتوانی تشخیص بدهی چه هنگام مرد میتواند خطرناک بشود. تو و بچه ها دائماً مواظب حرکات و رفتار خود هستی برای اینکه مرد عصبانی نشود، مگر نه؟ به همین خاطر شما همیشه خود را با خواسته ها و روحیات مرد وفق میدهید. آره، این خوبه، اینرا ما میتوانیم در بسیاری از استدلالهای خود استفاده کنیم.

بیاد بیاور چیزی که برای تو عادی است میتواند بسیار مهم و تهدیدی برای تو و بچه ها از نقطه نظر ما باشد. چه چیزهای دیگری میتوانی از عادت مرد برای ما تعریف کنی؟
نگرودی: ولی مرد همیشه آرام است! فقط راه حل‌های متفاوتی با دیگران دارد که به عقل هیچ بنی بشری هم نمیرسد، چیزی که هم خوشم می آید و به مرد افتخار میکنم و هم اینکه مرا بسیار میترساند در رابطه با این کاری که در حال انجام آن هستم.

مرد این عادت غیر عادی خودش را بعنوان یک نکته مثبت میداند. بطور مثال وقتی که کیمیا بخاطر لایه آبی که پشت پرده صماخ جمع شده بود، بد میشنوید، طبق تجویز دکتر که به روی خیلی از بچه های سوئدی با همین مشکل انجام میشود باید سوراخی در پرده گوش ایجاد میکردند که آب جمع شده راه خروج داشته باشد. ولی مرد راضی نشد که نشد. هر چه دکترها و من اصرار میکردیم میگفت که شما نمیفهمید چه مشکلاتی پس از عمل دخترم دچار آن خواهد شد، خودم میدانم چگونه گوش دخترم را معالجه کنم. حرصم را در می آورد.

وقتی که تعطیلات تابستانی مدارس شروع شد به مدت پنج هفته به اسپانیا رفتیم و پس از بازگشت گوش کیمیا التیام و به حالت عادی خود برگشته بود. پس از آن مرد در روزهای سرد پائیزی، زمستانی مداوم مواظب بود که کیمیا کلاه و یا از گوشیهای محافظ، گرم به سر داشته باشد وقتی به بیرون میرفتند. خیلی اوقات هم پدر و دختر بخاطر گوشیهای محافظ به کت و کول هم میزدند ولی نتیجه کار خوب بود و اینکه ما نیاز نداشتیم گوش کیمیا را سوراخ کنیم به مانند خیلی از بچه های دیگر.

خشونت ف: اینکه والدین باید از فرزندان خود مراقبت کنند وظیفه آنان میباشد از طرف دیگر معلومه که مرد غیرقابل پیش بینی بودنش را غیر عادی نمیداند. آدم مریض که متوجه بیماری روحی خودش نیست!

نگرودی: من کاملاً برعکس شما فکر میکنم. مرد خود اظهار به این قابلیت خود دارد و ادعا میکند که حریف هرگز نمیتواند حدس بزند که قدم بعدی او چه خواهد بود.

خشونت ف: مرد فقط خودش را گول میزند و ظاهراً در گول زدن تو هم مهارت دارد.

نگرودی: تو بهتر میدانی. تو مطمئناً خیلی از اینگونه مردها را ملاقات کرده ای.

خشونت ف: همانطور که قبلاً هم گفتم، ما هر روز چندتایی از این قبیل مردهای عوام فریب را میبینیم. اول کار همه شان خشن و خطرناک به نظر میرسند ولی پس از مدتی به مانند کودکان شروع به گریه میکنند. به تو قول میدهم که مرد تو هم بهتر از دیگران نباشد.

نگرودی: مرد قسم خورده که آبروی سوئد را ببرد اگر کسی جرأت کند که به بچه های او دست درازی کند و من هم باورش دارم. مرد هرگز گریه نمیکند. مرد حتی روزی که مادرش را از دست

داد گریه نکرد ولی مطمئن هستم هنگامی که دیگران امیدیدنش بسیار غمگین و متأثر از ازدست دادن مادرش بود.

زمانی که مادرش را ازدست داده بود حواسش سر جایش نبود، افکارش متمرکز نبود، تنها دفعه ای بود که مرد را در این 10 سال اینگونه هواس پریش میدیدم! باورت میشود مرد در عمق خواب و خُر و پُف آنچنانی، جواب درست به سوآلهایم میداد! باور کن! چندین بار امتحانش کردم، انگاری که مغزش بیدار و بدنش خواب بود! حالا بخاطر مادرش تمرکز نداشت ولی یک قطره اشک هم از چشمهایش سرارزیز نشد و هر وقت هم که به بچه هایم میرسید خود را شاد نشان میداد و با بچه ها بازی میکرد. مرد به عقیده من به گونه ای مریض وار با وقایع کنار می آید. حالا خوبه که مذهبی نیست!

حالا هم اگر بچه ها را نبنید، غم و غصه نخواهد خورد و اشک نخواهد ریخت، ولی دمار از روزگار همه در خواهد آورد. به تو قول میدهم که برای مرد خودی و غریبه نخواهد داشت. از روی جسد همه بخاطر دخترانش رد خواهد شد.

خشونت ف: ناراحت مرد و یا اینکه چه کاری مرد میتواند انجام دهد نباش. ناراحت آینده فرزندان هم نباش. فرزندان عمری باقی برای زندگی دارند ولی تو وقت کرده ای که 40 ساله بشوی. تو باید کمی بیشتر به خودت فکر کنی و از زندگی لذت ببری. ما هم بخوبی از تو و فرزندان مراقبت خواهیم کرد. مرد دیگر نمیتواند تو و بچه هایت را تهدید کند.

ولی ما هنوز آزار جسمی تو را کم داریم. تو باید کاری بکنی که مرد حداقل کشیده ای به تو مقابل چشمان بچه هایت بزند. تو باید مرد را به آن مرحله برسانی و وقت زیادی هم تا آمدن برادرت و خانواده اش نمانده. هنوز غذا برای مرد درست میکنی؟

لنگرودی: نه، دو هفته ای است که اینکار را نمیکنم.

خشونت ف: حُب!

لنگرودی: هیچ. مرد خودش مسئولیت غذا پختن را به عهده گرفته. مرد حتی سهم مرا هم کنار میگذازد که واقعاً جلوی خودم خجالت میکشم.

خشونت ف: به هیچ وجه نیاز نداری که خجالت بکشی. این احساس گناه زنانه است که زنان را بدبخت کرده است و ما زنان را تبدیل به برده برای مردان. من از زنانی که نسبت به مردانشان احساس گناه میکنند نفرت دارم. مردان فقط حیواناتی با قدرت تکلم هستند که نه درک دارند، نه حس. مرد تو هم که به ظاهر بدتر از همه.

همانطور که گفتم تو باید کارهایی انجام دهی که مرد نسبت به رابطه تان متزلزل شود. من در مورد تو با همکارانم صحبت میکنم تا ببینم نظر آنان در اینمورد چه میباشد و اینکه یک وقتی هم برای تو رزرو کنم. اگر اتفاقی قبل از موعد افتاد حتماً با من تماس بگیر وگرنه اینکه من با تو تماس خواهم گرفت. البته زمانی تماس میگیرم که تو سر کار باشی تا مرد هیچگونه شکی به کارهای اداری تو نکند.

لنگرودی: فکر میکنی که مرد ترتیب اثری میدهد اگر هم بداند در مورد کارهای من؟

خشونت ف: مرد می آید که ترتیب اثر بدهد. فقط آنطوری که میگویم عمل کن. کاری کن که مرد در مورد رابطه تان مردد شود. به مرد بقبلان که تو دوست داری مردان دیگری را ملاقات کنی و همزمان بچه ها را تر و خُشک نکن حالا که مرد نسبت به بچه ها حساس است.

بخشید، من امروز کمی عجله دارم. باید در جلسه ای شرکت کنم که واقعاً نمی خواهم، ولی. بعضی وقتها آدم باید کارهای کمتر جالب را هم انجام دهد.

خانه

در خانه لنگرودی بیشتر و بیشتر رفتار غیرقابل تحمل بخود میگیرد. روزهای کاری لنگرودی عادت دارد حدود ساعت شش صبح بیدار شود برای اینکه به موقع سر کار ساعت هفت صبح حاضر باشد. از طرف دیگر بچه ها انتخاب میکنند بیشتر و بیشتر کنار پدرشان بخوابند برای اینکه خود را تنها احساس نکنند وقتی که مادرشان به سرکار میرود. مسئله ای که باعث آزرده خاطر شدن لنگرودی میشد.

مرد عادت دارد کیمیا را بعد از هفت صبح بیدار کند، چونکه باید ساعت مقرر در مدرسه، هشت و ده دقیقه رعایت میشد. در حالی که کیانا وقت میکرد کمی بیشتر بخوابد. مرد کیمیا را آماده میکند، صبحانه و همراهی کیمیا تا مدرسه که دقیقاً پشت خانه قرار دارد.⁴⁷

پس از آن نوبت کیانا است که بیدار شود و همان روند شستن صورت، مسواک، شانه کردن موها توسط مرد، چونکه کیانا دوست داشت پدر موهایش را شانه کند. صبحانه و رفتن به مهد غالباً سوار بر گردۀ پدر، چیزی که هر دو لذت میبردند. پس از آن نوبت مرد میشد که به سر کار خود حاضر شود. مرد بعنوان مدیر آزادی زمان را در مقابل حقوق کمتر برای خود خریده بود.

کمی بعد از سه بعدازظهر وقتش میشد که مرد بچه ها را از مدرسه بیاورد. بچه ها عادت کرده بودند که پس از مدرسه مستقیماً به حمام بروند⁴⁸، همزمان که مرد غذا را آماده میکرد. پس از دوش گرفتن موقع آن میرسید که غذا خورده شود، به موقع با تمام شدن کار لنگرودی و به خانه آمدن او. به مانند تمامی خانواده های دیگر بسته به خلق و خوی آن روز بچه ها آداب غذاخوری متغیر بود ولی اغلب با یک I-Pad به روی میز غذاخوری بخوبی پیش میرفت. این کار مرد هم در گزارش سازمان اجتماعی برعلیه مرد استفاده شده بود⁴⁹.

آن روزهایی که بچه ها غذا را دوست داشتند و از پدرشان تشکر میکردند، مرد عادت داشت که بگوید "اسم ادویه غذا عشق است، عشق من به شما دخترهای قشنگم". حرفی که باعث میشد دخترها خود را به آغوش پدرشان باندازند و ببوسندش. البته این جمله کاملاً مورد تنفر لنگرودی بود که او خود را همیشه مجبور به اظهار نظری در اینمورد میدید.

⁴⁷ پشت خانه مرد صفحه آخر. این آهووان یک سال قبل تر سن شان کمتر بود و به راحتی کنار کیمیا و کیانا می دویدند ولی یک سال بعد که بزرگتر شده بودند فاصله را حفظ میکردند ولی سببی را که دخترانم به سویشان قل میدادند، میخورند. (اینرا برای دخترانم مینویسم که در آینده حین خواندن این کتابها، مطمئن هستم که این صحنه ها بیادشان خواهد آمد).
⁴⁸ این روند نظافت بعنوان کاری منفی از نظر سازمان اجتماعی ان ش د تلقی شد و در گزارش آمده بود که "پدر بچه ها را مجبور به دوش گرفتن پس از مدرسه میکند".

لازم به ذکر میدانم که شیش در مدارس سوئد جزء لاینفک تحصیل شده، واقعیتی که همه به آن واقف ولی بخاطر تابو بودن، ایرانیها از آن حرفی به میان نمی آورند. این روند نظافت مرد باعث شده بود که فرزندان مرد دچار به شیش نشوند در حالی که هر ترمین بلااستثنا حداقل 2 دفعه کاغذ قرمز به شیشه ها بدین مضمون میزدند "شیش به ملاقات ما آمده است"

⁴⁹ زمانی که تمام هوش و هواس بچه ها به I-pad شان بود، مرد آنها، پس از چندین بار تذکر، از روی میز برمیداشت و میگفت "تا زمانی که غذا تمام نشده حق بدین ندارید" دقیقاً همان چیزی که در یک خانه سوئدی الصل متداول بود ولی در اینجا به ضرر مرد تمام شد!

پس از آن وقتش میرسید که مرد عجله به تمرین داشته باشد (مربی تکواندو) چونکه تعداد زیادی کودک، نوجوان، جوان، بزرگسال و والدین منتظر باز شدن محل تمرین بودند. و این چیزی بود که واقعاً با رفتار لنگرودی در مورد دیر آمدنش به خانه در این اواخر بسیار نامنظم و موجب نارضایتی والدین و شاگردان بود⁵⁰. لنگرودی شروع به ملاقات دوستانش پس از اتمام کار کرده بود بدون اینکه خبری از خود به جا بگذارد و یا اینکه بگوید چه زمانی به خانه برمیگردد، دلیلی برای تماس مرد به لنگرودی با دو بچه خردسال در خانه، مسئله ای که بسیار برای مرد گران تمام شد⁵¹.

مرد علی رغم میل باطنی خود بچه ها را کم کم آماده این فکر و واقعیت میکرد که شاید آنها مجبور باشند برای ساعتی در عصر در خانه تنها بمانند اگر مادرشان نتواند به موقع به خانه بیاید. این موضوع مرد را بسیار اندوهگین میکرد و تا حدی عصبانی. مرد احساس میکرد که مستحق این برخورد لنگرودی پس از ده سال نیست. طی این ده سال خرج و برج خانه از راه شغل مرد تأمین میشده ولی حالا که لنگرودی درسش تمام شده و بچه ها کمی بزرگتر شده بودند لنگرودی بخاطر برادرش آن روی پنهان خود را داشت بخوبی به نمایش میگذاشت. لنگرودی نسبت به بچه ها، مرد و خانه کاملاً بی تفاوت و بی احساس شده بود.

لنگرودی: جمعه میخوام با همکارانم بیرون بروم.
مرد: آفرین، خوبه. کمی به هوای آزاد نیاز داری.
لنگرودی: "ت" هم همراه ما می آید.
مرد: به روشنی چشم مادرت. کی میخواید با هم ازدواج کنید؟
لنگرودی: خفه شو.
مرد: سکوت.
لنگرودی: بخاطر کارهای تو میخوام از خانه دور شوم.
مرد: خیلی وقت است که از هم دور شده ایم.
لنگرودی: از خودت تشکر کن. این دسترنج تو است.
مرد: سکوت.
لنگرودی: اگر تو فقط کمی بیشتر به فکر من می بودی، هیچکدام از اینها اتفاق نمی افتاد.
مرد: سکوت.
لنگرودی: تو حتی حاضر نیستی در اینمورد صحبت کنی.
مرد: حرف هیچ مشکلی را حل نمی کند. این 10 سال که نکرد! تو حالا درست تمام شده و کار هم داری. تو دیگر نیازی به من و بچه های من نداری، ولی امیدوارم که بخاطر بچه هایمان که در شکم پرورانده ای بخوبی این مسئله را تمام کنی.
لنگرودی: تو حتی دلت برای بچه ها هم نمیسوزد، و الا ما کارمان به اینجا نمی کشید.

⁵⁰ زمستان در سوئد میتوان گفت که از ماه اکتبر شروع میشود، به معنای 0 درجه و حتی پایینتر از آن و کاملاً قابل درک، عصبانیت مردمی که پشت در منتظر باز شدن درها بودند.

⁵¹ طبق شهادت پیرزن کثافت مقصودلو از گرگان "مرد به لنگرودی زمانی که در خانه او بوده تماس میگرفته و سؤال می کرده که کجاست و چرا به خانه نمی آید". قاضی همین شهادت را بعنوان "کنترل" تلقی کرده و در حکم نوشته بود که مرد لنگرودی را کنترل میکرده.

مرد: من خسته هستم، وقتش رسیده که بخوابم.
لنگرودی: فرار کن تو فقط. فردا بعد از کار به خانه "ت" میروم. دوستان دیگر هم به آنجا می آیند.
مرد: سکوت.
لنگرودی: شما چه کار میکنید؟
مرد: ما هم یک سرگرمی پیدا میکنیم. فکر نمیکنم بچه ها بعد از مدرسه قدرت داشته باشند بیرون بروند، همین خانه لوس شان (mysa) میکنم. صبح بعد شاید رفتیم بیرون، اگر اومدی و ما خانه نبودیم.
لنگرودی: شب به خانه برمی گردم ولی دیروقت.
مرد: سکوت.
لنگرودی: نمی دانم چه ساعتی. اصلاً شاید هم برای شب آنجا ماندم. تو که برایت فرقی نمی کند.
مرد: نه، واقعاً فرقی نمی کند. من واقعاً در مورد تو دیگر اهمیتی نمی دهم. من در این اواخر هر روز دیر به سر تمرین می رسم با تمامی آن افراد منتظر من در این سرما. چرا باید به تو اهمیتی بدهم و اگر منظورت "ت" است، من چه میتوانم بگویم وقتی که مادرت او را پسندیده و بی شرمانه ادعا هم دارد که این حق تو است که او را ملاقات کنی همزمان که با من متأهل هستی.



عروستان مرگان اسمائیل پور که جای خودش را دارد ولی من تعجبم در اینست که



مادرت در ایران دیگر مردان را ملاقات می کرده؟ وقتی که پدرت مست لاینقل اونجا افتاده بود! حاجی محمد حسین سخیف لنگرودی.



حالا مادرت فیتحیه شریف پور برای من اروپایی شده و میخواهد که تو آزاد باشی و هر آنکس را که خواستی ملاقات کنی! جدای از مردی که ازدواج کرده ای و در خانه اش زندگی میکنی؟
لنگرودی: دیگر واقعاً وقتشه که خفه شوی. تو دوباره از حد و مرز خودت گذشته ای. تو روانی هستی. صدها دفعه به تو گفته ام که از یک روانپزشک کمک بگیر. تو مریض هستی.

مرد: و من هم صدها دفعه به تو گفته ام که برویم به آن آیت الله بی که شما دنباله



روی او هستید. نه واقعاً! خواهر تو مژگان اصفهانی زاده سخیف لنگرودی مردان دیگری را در ایران ملاقات میکنند برای اینکه حالا فکر کند این رفتاری که تو مقابل من و بچه های من در سوئد داری، درست است! یادت می آید که خواهرت میگفت "آه، مرد چقدر خوب است که تو اینگونه به آرای صحبت میکنی، اگر الان مجید بود نصف ظروف آشپزخانه را شکونده بود!" بله، من متوجه نبودم که در طولبه چگونه میبایست صحبت کرد! شماها فهم و لیاقت آرامش و آزادی را



ندارید. ولی واقعاً فکر میکنی که مجید (عباس) تیری فلاح (شوهر خواهرت) اجازه میدهد که مژگان، خواهرت، مردان دیگر در لنگرود را ملاقات کند! کاری که تو اینجا خود را محق به انجامش میبینی؟ مجید هم روانیست؟ حتی در خانه یک مرد مطلقه خوابیدن! مژگان شاید این کار را میکنند! کی میدانید؟ خواهر تو کاملاً برایش طبیعی و توجیح شده بود وقتی که گفتم تو "ت" را ملاقات میکنی و من هیچ نمی توانم انجام دهم. نمی دانم، مجید اروپاییست حُب!

شما واقعاً در مورد سوئد و زنهای سوئدی چه فکری میکنید؟ حتی زنهای سوئدی هم اینکاری را که تو میکنی، انجام نمی دهند. خیلی از زنهای سوئدی رابطه ای در خفا، حالت همیشه؟ در خفا ایجاد میکنند ولی پس از مدتی تصمیم خود را میگیرند، یا این یکی یا همان قبلی و هیچ ابایی هم در اینمورد ندارند. ولی تو چی؟ تو هر دورا میخواهی همزمان داشته باشی و مادرت، خواهرت مژگان، برادرت دکتر سخیف خان و دیگران از بستگانت تو را تشویق هم میکنند.

لنگرودی: تو باید خفه شی. تو به مانند همیشه به همه چیز سوءظن داری.

مرد: تو فکر میکنی زن حسن خجسته در املش، مهیا، مردان دیگری را ملاقات میکنند؟ برای حسن هم عادی به نظر می آمد کاری که تو با "ت" در سوئد انجام میدی در تمام این سالها.



یا اینکه دخترهای دای تو دختران عباس شریف پور که همگی متأهل هستند این کار را میکنند؟ آیا روحما و دیگر خواهرانش هم عادت دارند با مردان دیگر بغیر از شوهرانشان در

گلسار و املش ملاقات داشته باشند؟ تا اینکه تو، مادرت، خواهرت که این کارها را میکنید بخواهد برایشان عادی باشد!

اینجا در سوئد تو یکی را دو سال در خفا ملاقات می کردی، چیزی که همه آنها در ایران هم میدانند. تازه خواب هم دیده بودی که در آتش میسوزی، یادت می آید خواب خودت را؟ "ت" رو تو از سال 2008 ملاقات میکنی علارغم تمامی این سالهایی که من تذکر داده ام. تو، مادرت، خواهرت مرگان، شوهرش مجید و حسن از املش همگی فکر میکردند که کار تو درست است! دوست دارم بدانم زنان خودشان در لنگرود و املش چگونه هستند. حالا من دیوانه ام یا آن آیت الله بی که این کارها را برای شما عادی میدانند!

لنگرودی: تو به همه سوءظن داری. تو دیوانه هستی!

مرد: بله، به من میتوانی مَهر سوءظن را بزنی ولی به این صدای ضبط شده در خفا را توسط خودت سال پیش در ایران (لنگرود)، خانه مادرت نمی توانی مَهر سوءظن بزنی. بیادت می آید؟ آن جلسه ای که تو در خفا ضبط کردی بخاطر سوءظن مداوم خودت به من! تا حالا با تمامی این صداهای در خفا ضبط شده چه به دست آمده؟ چه چیزی را تا حالا توانسته ای ثابت کنی؟ اینکه من آنی نیستم که تو در مورد من ادعا میکنی باشم؟! اینکه من همیشه روی یک خط مستقیم پیش میروم بدون ترس از اینکه کسی بخواهد چیزی از من ضبط کند! خنده دار نیست این کارهای تو؟

آخرین صدای ضبط شده در خفا را بیاد می آوری؟ همانی که مادرت، خواهرت مرگان، شوهرش مجید (عباس) نَبَری فلاح، پسر خاله ات حسن خجسته از املش و دو نفر دیگر بودند. بیاد می آوری؟ طی یک ساعت و نیم تنها چیزی که من گفتم رفاه و خوشی دو فرزندم بود و تنها چیزی که تو اسمی از آن نبردی همان بچه هایمان بود.

بیاد می آوری وقتی که من سؤال کردم تا چه حد آزاد می خواهید که او باشد؟ شما همگی می دانید که او سالیان سال است که "ت" را ملاقات می کند. اینکه خودتان زنانتان چگونه است! یک حد و مرزی باید وجود داشته باشد. عکس العملشان چه بود! بله، آنها در دهات لنگرود معتقد بودند که تو باید آزاد باشی و بالهای خود را باز کنی برای پرواز! حالا من میدانم زنان لنگرود چگونه هستند.

بله، ادامه بده به دروغهای برای سوئدیهای ساده لوح، نه ساده لوح بلکه اسلام ستیز، اینکه تو اجازه نداشتی بیرو بروی و دیگران را ملاقات کنی. هنوز دو رایالیت جا نخورده که چرا سوئدیها تظاهر به باور حرفهای تو میکنند!

لنگرودی: تو دروغ میگوئی. تو به مانند همیشه دروغ میگوئی. دیوانه روانی.

مرد: بله، من به مانند همیشه دروغ میگویم، مگر نه؟ من حتی نمی دانستم که تو صدای آنتشب را ضبط کرده بودی. تو نباید فایل صدا را در همان کامپیوتری ذخیره میکردی که من هم از آن استفاده میکنم. بله، همون، حالا یادت می آید؟

هیچکس اعم از مادرت، خواهرت مزگان، شوهرش مجید، پسرخاله ات حسن و دیگران در خانواده تان نمی توانند ادعا کنند که من شکاک بودم و هستم و به همین دلیل اجازه نفس کشیدن به تو نمی دادم! و تو چه کار کردی با این آزادی خودت! بله، با مردان دیگر بغیر از آنی که ازدواج کردی سر و سیری به راه انداختن!



قسمتی از خانواده اروپایی سخیف لنگرودی در روستای لنگرود - گیلان

لنگرودی: رابطه من با "ت" هیچ معنایی نداشت. یک رابطه جنسی که نبود.
مرد: بله، تو اینرا قبلاً هم گفته بودی. بیا این را برای دای خودت عباس شریف پور در املش، روحما و چهار تا دختران متأهلش تعریف کن. من نمی دانم، شاید زن دای تو در املش با مردان دیگری سر و سیری دارد بدون اینکه جنسی باشد. و یا اینکه دختران متأهل دای تو عادت دارند مردان دیگری را بغیر از شوهرانشان در املش و یا جای دیگر ببینند؟! بدون اینکه روابط جنسی باشد!
لنگرودی: تو باید خفه شی. فقط خفه شو.
مرد: تو ظاهراً فراموش کرده ای که بخاطر اعتقاد تو به اسلام، پاکي و نجابت!، نماز و قرآن تو، گول تو و خانواده ات را خورده بودم! تو ظاهراً فراموش کرده ای که من از تو سال 2011 در ایران و در سال 2012 در سوئد جدا شده ام! تو ظاهراً فراموش کرده ای که من همه چیز را به نام توی پی جهیزیه کرده بودم و لباس تنم را برداشته و رفته بودم! تو ظاهراً فراموش کرده ای که چرا تمام پس اندازم، حقوقم و این اواخر وام شخصی را هم روی این زندگی شکست خورده گذاشته ام!

بله، تو حق داری! من باید خفه بمیرم وقتی که برای شخصی اهمیتی قائل نیستم. خیلی وقته که من به قول تو روانی برای تو و دوستان پسر مخفی و آشکار تو اهمیتی قائل نیستم به شادی روح اقوامت

در ایران. ولی من فراموش نکردم که این تو بودی که تماس گرفتی و میخواستی که من برگردم، چونکه بچه هایم برایم دلتنگی میکردند به گفته تو!

تنها چیزی را که من الآن از تو میخواهم، حالا که بچه ها کمی بزرگتر شده اند و میتوانند روی پای خود بایستند، بهتر متوجه فضا یا میشوند و اینکه درس تو تمام شده با خرج من و میخواهی راه خودت را در زندگی پیدا کنی، اینست که راه خودت را بروی بدون اینکه بچه ها تغییر زیادی در زندگی روزمره شان احساس کنند. بچه ها نیازی ندارند برای بازی تو بخاطر برادرت زجر بکشند. انسان باش و کاری کن که بچه هایم زیاد آزار روحی نبینند. یک بار دیگر با تشدید میگویم و آن اینست که بچه ها را بردار و برو، و یا آنها را با من بگذار، ولی هر کاری که میکنی انسان باش و کار انسانی را انجام بده.

لنگرودی: تو فقط یک بازنده بد هستی. تو می آید که چند سالی آب خنک بخوری.

مرد: حالا برو نمازت را بخوان و قرآنت را ورق بزن، ابزاری که مرا تا به این حد فریفت.

یک روز در ژوئن

یک روز در ژوئن 2016 لنگرودی به خانه می آید بسیار شاد و هیجان زده. مرد در مورد جلسه لنگرودی با سازمان اجتماعی خبر داشت. این دفعه رسمی و در اداره سازمان اجتماعی این ش د.

مرد در آشپزخانه مشغول آماده کردن غذا برای فرزندانش بود وقتی که لنگرودی با نشاط و سر زنده به خانه می آید.

مرد: قهرم را چقدر عمیق کندی؟

لنگرودی: از خنده روده بُر میشود و از آشپزخانه بیرون میرود بدون اینکه چیزی بگوید.

مرد: به آماده کردن غذا برای فرزندانش ادامه میدهد.

لنگرودی: دوباره وارد آشپزخانه میشود، بطرف مرد خم میشود و نجوا کنان میگوید "دلم برایت می سوزد"

بعد به اطاق نشیمن میرود و روبروی بچه ها با خوشحالی دقیقاً به مانند یک سال پیش مادرش میرقصد.

مرد: بدون اینکه چیزی بگوید، لبخندی میزند و ادامه میدهد غذا برای فرزندانش آماده کند.

تشویق به ارتکاب جرم

سپتامبر 2016 از طریق پُست مرد نامه ای دریافت کرد. "آدرس موقت!" مرد مات و متحیر کنجکاو میشود. آدرس موقت لنگرودی که باید مخفی بماند در صندوق پُستی مرد چه کار میکند؟ مرد در حله اول فکر میکند که این هم یک بازی شیطانی دیگر لنگرودی است ولی چون شواهدی در میان نبود، مرد به خود می قبولاند که این یکی دیگر از همان اشتباهات معروف خانمان برانداز اداره پُست است. مرد تصمیم می گیرد که نامه را باز نکند.

در زمان بازجویی پرونده "زن آزاری مزمن" پس از آنکه بازجو به اتمام سؤالیهای خود رسیده بود، مرد نامه در بسته را که در مورد آدرس موقت بود بیرون آورد و آنرا نشان بازجو داد. "لنگرودی برای من کاملاً بی اهمیت است". لنگرودی میتواند به جنگل برود⁵² و اینرا خودش خوب میداند ولی لنگرودی موظف است که فرزندانم را به مدرسه برگرداند. وکیل مرد، حاضر در بازجویی، به ناگهان نامه "آدرس موقت" را از دست مرد می قاپد و جلوی چشمان بازجو آنرا می چرخاند و می گوید "نامه کاملاً بسته است، نشانی از باز شدن در آن نیست و در نزد من می ماند".

مرد در ادامه تشریح میکند که من هرگز به فرزندانم این خیانت را نمی کنم که خودم را نشان آنها بدهم، وقتی که می دانم نمی توانم بچه هایم را با خود به ملایمت ببرم. بر عکس آنچه که قانون حراست مشترک حکم میکند و اینکه حقوق من و فرزندانم چگونه ظایع میشود، من بخاطر فرزندانم مجبور هستم که بر روی دلم پا بگذارم و به مانند ایرانیان شارلاتان بازی در نیورم.

تابستان 2017

شخصی با مرد تماس میگیرد و ادعا میکند که اطلاع مهمی در مورد پرونده دارد. "اون⁵³" در مقابل اطلاعات میخواهد که نام "اون" از کتابها برداشته شود و اینکه در کتابهای آتی هم نامی از "اون" برده نشود.

ملاقات

اون: پس از اتفاقات 9 سپتامبر 2016⁵⁴ خیلی زود متوجه شدیم که تو آنی نبودى که لنگرودی و خشونت ف پیش تر در مورد تو تعریف کرده بودند ولی این هم کاملاً غیرعقلانه از تو بود که پلیس هانا اریکسون و اسپیرانت آنتون آندرشون علی الخصوص رئیس شان را برای جرایمی که در مورد فرزندان تو مرتکب شده بودند با آن عجله شکایت کنی.

ما واقعاً میخواستیم پرونده را مختومه اعلام کنیم ولی پلیس هانا اریکسون شروع به تهدید لنگرودی و ما کرده بود بخاطر پرونده ای که ما دو ماه قبل در مورد خانواده تو به ثبت رسانده و در جریان بود.

⁽⁵²⁾ "به جنگل رفتن" ضرب المثل سوئدی که مترادف فارسی آن میشود "برو به جهنم"

⁽⁵³⁾ در زبان سوئدی به مانند انگلیسی برای تعریف مذکر و مؤنث از (Han) به معنی مذکر و (Hon) به معنی مؤنث استفاده میشود. به نازگی در زبان سوئدی سعی به عرضه کلمه (Hen) دارند به معنای "اون" که نه مذکر باشد نه مؤنث.

⁽⁵⁴⁾ سیلی که مرد به گوش دکتر مهران اصفهانی زاده سخیف لنگرودی نواخته بود.

در آزمان ما هنوز وقت نکرده بودیم که با تو صحبت کنیم همزمان که هیچ دلیل و شواهدی هم وجود نداشت که به سخنان لنگرودی شک کنیم.

بله، اعتراف میکنم که دو ماه قبل تر با توجه به حرفهای لنگرودی و تصویرمان از مردان مسلمان، احساس بسیار مطمئن در مورد این پرونده داشتیم، ولی بعداً با توجه به تمامی حرفهای ضد و نقیض لنگرودی که تو در نامه هایت به سیاستمداران مسئول و رؤسای ما به آن اشاره داشتی ما هم شروع به سؤال کردیم مستند بودن حرفهای لنگرودی را. ما خودمان هم متوجه این موضوع شدیم، دلیلی که نمی خواستیم این پرونده را به مراحل بعدی، دادگاه و غیره بکشانیم. ما همه انسان هستیم⁵⁵. در عوض پلیس هانا اریکسون تا خرخره مغروض اشتباه خود شده بود. اشتباهی که نه تنها خود او را در بر می گرفت بلکه آتشش آسپیرانت آنتون آندرشون را هم می سوزاند، بخاطر تشخیص اشتباه هانا.

حضور آسپیرانت آنتون آندرشون در محل حادثه بیشتر جنبهٔ تعلیمی و یادگیری داشت تا اجرایی. این یک قسمت از تعلیم دانشگاه پلیس بود، مأموریتی که به پلیس هانا اریکسون واگذار شده بود. مأموریتی که به فاجعه منتهی شد و کاملاً خلاف قوانین عمل کرده بود.

ای کاش فقط قضیهٔ آسپیرانت آنتون آندرشون بود و همه چیز به همین جا ختم میشد! از جایی که رئیس شان (افسر نگهبان آنروز) دستور جلب تو را صادر کرده بود، او هم با توجه به نفرت پلیس هانا اریکسون به هر چه که تو اسمش را می گذاری، اعتماد کرده بود و ناخواسته طبق خواستهٔ پلیس هانا اریکسون دستوری را صادر کرده بود که حالا حاملهٔ عواقب⁵⁶ شومش بودند. عواقبی که تو آن را گروگان گیری نام گذارده بودی.

خلاصه اینکه پروندهٔ شما در ابتدای کار کلاف سردرگمی بود. بهترین تشریح از وقایع آزمان اینست که ما همگی در شک بودیم. تجربهٔ ما از مردان مسلمان بطور معمول افرادی با قدرت تکلم نامفهوم که علاوه بر محدود بودن دایرهٔ المعارف، آن لغاتی را هم که میدانستند با توجه به فرهنگ خود جمله بندی و اداء میکردند. اینگونه سخنوری و نوشتن طبیعتاً ما قادر به درکش نبودیم و اغلب موجب سوءتفاهم بیشتری میشد.

جایی که یک مرد مسلمان، غالباً بدلیل این ضعف خود آرام و بی صدا هنگام تماس با ادارات عمل میکرد، تو بسیار خشن و صریح، همزمان مبتنی بر استدلال و اسناد در صحبت و نوشتن بودی. این دلیلی بود که کسی در اوایل کار نمی دانست چه عمل و روشی میشد در مورد پروندهٔ شما اتخاذ کرد.

حالا با توجه به این گذشتهٔ کوتاه و پُر سر و صدا، پلیس هانا اریکسون فکر بکری کرد. پیشنهادش این بود که لنگرودی بزودی نامهٔ تغییر آدرس موقت را از ادارهٔ مالیات توسط پُست دریافت خواهد کرد،

⁵⁵ به معنای انسان جایز الخطا است.

⁵⁶ مترادف "زیرش زاییده بودند"

نامه ای را که ما میتوانیم در جعبهٔ پستی خانهٔ تو باندازیم. چیزی که همگی در سازمان اجتماعی با آن مخالفت کردند، البته در ابتدای کار! پلیس هانا اریکسون خاطرنشان کرد که ما هم در این موضوع شریک جرم هستیم و برای مرد هم فرقی نمیکند چه کسی مجرم است. مرد همهٔ ما را شریک در ربودن فرزندان می‌داند و از نامه‌ها که بر می‌آید سر همهٔ ما را روی سینهٔ ما خواهد گذاشت. بنابراین بهتر است که متحد باشیم، در مقابل مرد به مانند کوه بایستیم و شرایط ارتکاب به جرم واقعی را برای مرد مهیا کنیم.

در اینصورت مرد با توجه به سختیها، عدم توانایی نامه نگاری آزادانه و همچنین عدم دسترسی به اینترنت در زندان و از دست دادن خانه و کاشانه، بزودی خسته و محدود میشود و همه چیز را رها میکنند. با توجه به مشکلاتی که ما بصورت متحد میتوانیم جلوی راه او ایجاد کنیم، مرد به مانند دیگر پدران پس از گذشت چند ماهی، همسر دیگری انتخاب خواهد کرد و بچه‌های دیگری وقت او را به خود اختصاص خواهد داد و بدینصورت ما و بچه‌های اولی را به خیال خود خواهد گذاشت.

در ابتدا این حرف پلیس هانا اریکسون عاقلانه به نظر میرسید. هانا اریکسون از واقعیتی صحبت میکرد که روزمرهٔ کاری ما از آن تشکیل شده بود. با توجه به پرونده‌های قبلی که ما در رابطه با دیگر خانواده‌های مسلمان داشتیم. هیچکس تا به این لحظه اینطوری که تو برخورد کردی و میکنی با ما برخورد نکرده بود.

بله، بهتر این به نظر می‌رسید که با هم متحد باشیم و هماهنگ سد راه تو بشویم. البته در حال حاضر ما واقعاً تو را تحسین میکنیم بخاطر عشقت به فرزندان و همت پایان ناپذیر برای دفاع از حقوق خودت و فرزندان تا جایی که ما واقعاً احساس خفگی میکنیم و دیگر نمیتوانیم دماغمان را بالای سطح آب نگه داریم.

مرد: آروم، بادکنک بزودی می‌ترکد!

اون: قصد تملق ندارم. در هر صورت، ما با نظر گذاشتن نامهٔ تغییر موقت آدرس به خانهٔ تو توسط شخصی از این گروه موافقت کردیم.

مرد: شخصی؟ چه شخصی آن شخص بود؟! من اسم میخواهم.

اون: عاقلانه این بود که لنگرودی خودش این کار را انجام بدهد. لنگرودی کلید آپارتمان را هنوز در اختیار داشت و اینکه سوءظن همسایگان را هم بر نمی‌انگیخت وقتی که لنگرودی به خانه می‌رفت. ما با بی میلی این پیشنهاد را پذیرفتیم که لنگرودی این کار را انجام بدهد.

مرد: چرا با بی میلی؟

اون: اول اینکه ما از این میترسیدیم که تو به ناگهان ظاهر شوی، حتی که ما کاملاً روال زندگی تو را میدانستیم.

ما با مسکن پنهانی لنگرودی موافقت کرده بودیم، بنابراین لنگرودی اجازه نداشت که در آن اطراف پرسه بزند. حالا سلامت لنگرودی و بچه‌های تو زیر نظر و محافظت ما بود. اگر تو دست بر قضا در محل زندگیت پدیدایت میشد و درگیری پیش می‌آمد همه شروع به سؤال میکردند که لنگرودی آنجا

چه کار میکرده بدون هماهنگی و محافظ. از طرف دیگر اگر تو پیدایت میشد و وجود لنگرودی را نادیده میگرفتی دیگر جایی برای استدلال ما در مورد مردی خشن، کنترل کننده زن آزار مسلمان باقی نمی گذاشت.

دوباره پلیس هانا اریکسون پیشنهاد کرد که هماهنگی های لازم را انجام میدهد و خودش شخصاً محافظت لنگرودی را به عهده میگیرد زمانی که سر و کله تو به ناگهان پیدا شود. پلیس هانا اریکسون ادعا کرد که آنوقت بدون در نظر گرفتن عکس العمل تو نسبت به حضور لنگرودی، او وارد عمل خواهد شد و تو را دستگیر خواهد کرد. در ضمن اینرا هم بگویم که پلیس هانا اریکسون ادعا کرد که "می دانم پس از دستگیری مرد چگونه عمل کنم"؟!

مشکل دیگر این بود که اگر تو میخواستی نامه را باز کنی و به مسکن پنهانی زنان بروی! مسکن پنهانی زنان دیگر معنی ندارد اگر اشکار شود! تمام مفهوم و سعی اینست که پنهان بماند. آنوقت چگونه ما میتوانستیم توضیح بدهیم که تو چگونه آدرس را به دست آورده ای؟

"پُست دوباره گیج بازی در آورده" جواب پلیس هانا اریکسون این بود و ما هم فکر کردیم که "بله، میتوان اینگونه هم توجیح کرد" در اینصورت این اولین باری نبود که پُست گیج بازی در می آورده. پلیس هانا اریکسون هم گارانتی کرد که او در اوقات فراقت خود میتواند در خانه پنهانی زنان بماند و از لنگرودی و بچه ها مراقبت کند. در اینمورد هم کسی از کارمندان خانه پنهانی زنان شکی به دل راه نمیدادند در مورد حضور تقریباً دائمی پلیس هانا اریکسون چونکه آندو از قبل رابطه شخصی برقرار کرده بودند.

مرد: همگی به جنگل بروید. این که تشویق به جرم است؟ جرمی که پیگرد قانونی دارد طبق قوانین کیفری سوئد! آیا میتوانی بشماره که تا حالا سیستم سازمان اجتماعی و پلیس سوئد چند فقره جرم علیه فرزندان من و من مرتکب شده است؟

در هر صورت پلیس هانا اریکسون می آمد که زیر قرار بگیرد. زیر بودن چیزی است که زنان در سوئد در هر صورت انجام میدهند؟ پلیس هانا بدون کارت پلیسی زن بدکاره ای بیش نیست!
اون: از بخت خوش هیچ کدام از آنها اتفاق نیافتاد.

مرد: تو اینرا خوش شانس میخوانی؟ شما هنوز نفهمیده اید! مگر نه؟ هیچ رابطه ای با شانس نداشت. این تأمل من در مورد بچه هایم، به مانند همیشه دلیلی بود که هیچانی عمل نکنم و نامه را به حال خود بگذارم. به جهنم با همه شما! تعریف کن ببینم چگونه میتوانی ادعاهایت را ثابت کنی؟ اسناد؟ عکس، فیلم، صدا؟

اون: نه، هیچ چیز.
مرد: تو که فکر نمیکنی من احمق هستم؟

تو فکر میکنی من به یک دروغگوی آدم ریایی به مانند تو که میخواهد جان سالم از رسوایی در ببرد اعتماد میکنم! به این سادگی ها هم جان سالم بدر نمی بری. آیا آماده هستی که در مورد ادعاهای خودت شهادت بدهی؟

اون: نه، نه، نه. هرگز در عومر. با این کارم زیر سند مرگ کاری خودم را امضاء کرده ام. در اینصورت حتی این ملاقاتمان را هم انکار خواهم کرد.

مرد: لعنتی، تو به پیشرفت شغلی ات فکر میکنی؟ تو فکر میکنی من به تو و قماش تو اعتماد میکنم!

(پس از آن مرد ضبط صوت را به بالا می آورد و روی میز می گذارد. "اون" صورتش قرمز میشود به مانند کنسرو لبو پس از آنکه متوجه شد که مرد همه صحبت‌های مابین را ضبط کرده).

اون: سکوت.

مرد: نه، تو متوجه نمی شوی و من هم نمی توانم به تو هیچ قولی بدهم.

اون: ولی تو قول داده بودی.

مرد: بله، برای یک اطلاع موثق. تو آمدی اینجا به خیال خودت که میتوانی از ربودن بچه های من قصر در بروی پس از آنهمه بلایی که بر سر من و فرزندانم آورده اید!

اون: به هیچ وجه. من به هیچ وجه نیازی نداشتم که به اینجا بیایم. فقط خودت فکر کن! من چگونه میتوانستم در مورد آن نامه بدانم و حالا هم بدون تعریفات من، تو چیزی بغیر از یک نامه باز نشده و اشتباه اداره پست نداشتی. تو حالا میدانی که آن نامه در چه موردی بود و چگونه راهش را به خانه تو پیدا کرده بود.

مرد: با تعریفات تو تنها چیزی که ثابت میشود اینست که اداره پُست در هر صورت کارش را درست انجام میدهد.

تو حاضر نیستی در زمان دادگاه احتمالی شهادت بدهی و یا اینکه میتوانی صحت ادعاهای خود را بوسیله اسناد نظمین کنی. سؤال واقعی اینست که، آیا این هم یکی از بازیهای دیگر تو و همدستانات میباشد که برای من ترسیم کرده اید؟

اون: نه. به هیچ وجه. من هیچ دلیلی برای دروغگویی ندارم و تو هرگز نمی توانی اینرا در یک دادگاه مطرح کن. تو هیچ چیزی در مورد بازیهای پشت پرده علیه خودت را نمی دانی.

مرد: اوه بله، تو تمام دلیل تاریخ را داری که دروغ بگویی. تو و دوستانت تمام دلایل دنیا را دارید که دروغ بگوئید.

و اینکه بازیهای پشت پرده! لباس، کفش و کلاه، غذا، آب و دانه برای یک مُرده معنایی ندارد. فرقی در اینست که کرهما چقدر زود تنش را تجزیه کنند و به تو قول میدهم تجزیه تن من برای شما سخت خواهد بود. فقط صبر کن و ببین. من نیازی به دادگاه ندارم تا بتوانم شما را رسوا کنم.

اون: متوجه میشوم چگونه فکر میکنی. به هر صورت تو حالا میدانی که هدف این نامه در خانه تو به چه منظوری بوده.

مرد: خودت را ستایش نکن. اگر تو و قماش تو میدانستید که من چگونه فکر میکنم هرگز به خود اجازه نمی دادید و جرأت نمیکردید این بازی را به راه بآندازید، بازی که سرمایه اش نور چشمان من بود.

اون: من سوگند یاد میکنم که تعریف من صادقانه بوده ولی جرأت نمیکنم که این حرفها را علنی کنم. به هر حال نه حالا. ببین تو را چگونه به صلابه کشیده اند! به تو قول میدهم که اگر آنها را افشاء کنم با من رفتاری بس ناجوانمردانه تر خواهند داشت. در آینده شاید، وقتی که همه چیز افشاء شد، شاید من هم جرأت کنم که صحبتهای تو را تصدیق کنم. مرسی از وقتت. (اون از جایش بلند میشود و میرود بدون اینکه خداحافظی کند).

بقیه داستان این خانواده را شما میتوانید در کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" بخوانید.

نهادینه کردن نفرت نسبت به مسلمانان!⁵⁷

در این بخش از کتاب بطور اجمالی از اهرامهای نهادینه ساختن نفرت علیه اسلام و مسلمانان نام برده و توضیح کوتاهی داده خواهد شد ولی تمرکز این کتاب بر روی مراجع قضائی، علی الخصوص دادگاههای سوئد نهفته است، سازمانی که باید مستقل از گرایشهای اجتماعی- حزبی، پیشرو عدل و قانون بطور یکسان در اجتماع سوئد و یا هر تمدن مترقی دیگری باشد.

شیوه زیرکانه و استادانه ای را که کشور سوئد توسط آن نفرت علیه مسلمانان را در دولت و مردم سوئد نهادینه کرده است، شاهکار تعامل هماهنگ بین انجمن ها، رسانه ها، مراکز تحقیقاتی و دستگاه قضائی است.

مراجعی که نهادینه ساختن نفرت علیه مسلمانان را در بصورت هدفمند دنبال میکنند عبارتند از:

1. انجمنهای مردمی
2. رسانه های دولتی
3. مراکز تحقیقاتی
 - a. خصوصی
 - b. دولتی (دانشگاه ها)
4. سازمانهای دولتی
 - a. سازمان اجتماعی
 - b. سازمان پلیس
 - c. دادستانی
 - d. دادگاهها

1. انجمنهای مردمی

اینگونه انجمنهای به ظاهر خیریه، به نامهای متعدد کودک- بشر- زن دوستانه، هم از اعضای خود کمک مالی دریافت میکنند و هم از دولت. انجمنها برای دریافت کمک مالی از مراجع دولتی- شهرداریها موظف به اجرای دستورالعملی که دولت و شهرداری مربوطه وضع میکنند هستند. این خود گویای این اصل است که اینگونه انجمنهای مردمی هرآنگونه که اعضاء آنها خواسته باشند قدرت عمل ندارند، و در واقع چیزی بغیر از دست دراز برادر بزرگ (دولت) نمی باشند.

بطور مثال در صفحه اینترنت تلویزیون رسمی/دولتی سوئد این مطلب به تاریخ 2019.06.26 به چاپ رسیده است. دوباره این یک ایرانی است که به جنگ مخملی نفرت از اسلام میپردازد.

⁵⁷⁾ <https://www.svt.se/nyheter/lokalt/ost/vi-har-haft-flera-killar-fran-linkoping-som-har-skickats-pa-uppfostringsresor>: هوشیار کفاشی

تیتر مقاله:

پسران از لاین شوپینگ⁵⁸ به سفر تربیتی فرستاده میشوند

باز هم این یک ایرانی است که در خط مقدم نفرت علیه اسلام و مسلمانان قد علم کرده. اینبار بدین مضمون که "برخی از پسران نگران سفر به خارج از کشور هستند. برخی دیگر هم دلواپس از این هستند که نمی دانند چه در انتظارشان است.

- ما چندین پسر از لاین شوپینگ داشته ایم که به سفرهای تربیتی⁵⁹ فرستاده شده اند، هوشیار کفاشی⁶⁰ میگوید، مسئول و پاسخگو برای مؤسسه غیر دولتی که علیه سرکوب غیرتی⁶¹ فعالیت میکند.
- چند سال قبل آماری در شهرداری لاین شوپینگ گرفته شد که در آن مشخص شد که 17 شاگرد ابتدایی پس از مرخصی ناپدید شده بودند. بسیاری از آنان پسر بودند ولی تمرکز به روی دختران قرار گرفت، هوشیار کفاشی میگوید.
- او (هوشیار کفاشی) توضیح میدهد که والدین از کشورهایی با حس قوی سرکوب غیرتی نمیخواهند از دولت تقاضای کمک کنند وقتی که میبینند فرزندانشان به راههای خلاف کشیده میشوند. به جای آن فرزندانشان را به بستگانشان در میهن خود می سپارند. اینکار اغلب در زمان تعطیلات سال نو و تابستان انجام میشود.
- به همین خاطر ما باید از مسافرت کودکان به خارج از کشور جلوگیری کنیم⁶².

همین سطر معنی دیگری بغیر از حصر خانگی کودکان مسلمان ندارد. زمانی که یک خانواده سوئدی اجازه مطلق دارند که در هر کجای این دنیای خاکی سکونت اختیار کنند، حتی در سرزمینهای جنگ زده اشغالی فلسطین، والدین مسلمان حتی در حد حق دید و بازدید خانواده خود در سرزمینهای مادرزادی خود را ندارند! کودکان مسلمان نباید با اقوام مسلمان خود تردد داشته باشند، ترددی که باعث خَلع در روند پروژه هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد میشود.

این نکات به ظاهر بیضرر و دوستانه را باید با بافت جامعه سوئد مقایسه کرد. در سوئد وقتی یک مذکر سوئدی الصل، مؤنث سوئدی الصلی را به قتل میرساند، جرمش حسادت عشقی نام دارد ولی اگر مذکر مسلمانی، مؤنث خود را حتی در حد در خانه نگه داشتن باشد، اسم جرمش سرکوب غیرتی میباشد چه رسد به اینکه همسر خود را بزند و یا بدتر از آن به قتل برساند!

⁵⁸ شهری در سوئد

⁵⁹ چون والدین در سوئد حق پیچاندن گوش فرزندانشان را ندارند، از تعطیلات سال نو و تابستانی استفاده میکنند و فرزندانشان را به کشور مبدأ خود میفرستند تا در آنجا بتوانند گوش بچه های نافرمان که در حال بیراهه رفتن هستند بتوانند کمی بیچانند!

⁶⁰ شهروند ایرانی الصل.

⁶¹ پس از قتل پلا توسط پدرش در عراق 1999 و قتل فادیم دختر مسیحی در آپسالا توسط پدر مسیحی خودش در سوئد 2002، کلمه "سرکوب- خشم- قتل غیرتی" اصطلاحی شد برای سرکوب و جعل جرائم علیه مسلمانان!

معاهده 2030 سازمان ملل آن جرم قرن میباشد که دخترانتان را با توسل به تعریفات خوشایند از دست آداب و سنن قومی، ملی، فرهنگی، دینی رهانیده میشوند. بی بند و باری بجای عفت، شیطان پرستی بجای یکتا پرستی.

⁶² این چیزی بغیر از پیش زمینه ساختن برای حصر خانگی کودکان مسلمان در سوئد نمیشد. یک روند عادی در سوئد برای نهادینه ساختن امیال دولتی. بزودی کودکان مسلمان مجبور به حصر خانگی خواهند شد، کاملاً در راستای هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد.

تفهیم زدن همسر و کودکان بطور خاص در سوئد علیه مسلمانان از طرق مختلف در اذهان عمومی نهادینه شده است. یکی از آنها همین داستانی است که در بالا به نقل از یک ایرانی گفته شد و استدلال رسمی دولت، ادارات، رسانه های دولتی و سازمانهای غیر دولتی که از دولت کمک هزینه دریافت میکنند اینست که؛ اسلام تنبیه بدنی همسر و کودکان را بخاطر غیرتی بودن تشویق میکند! مطلب بالا نمونه هزاران مطالبی است که نفرت علیه مسلمانان را بصورت نامحسوس نهادینه میکند.

به مانند نگارش درج شده در بالا مثالهای زیادی میتوان زد که در آن بطور نامحسوس صحبت از کودک آزاری میشود که طبق تفهیم قبلی مختص مسلمانان است، روشی که نهادینه کردن نفرت علیه اسلام و مسلمانان بدون اعتراض جامع عمل به خود می پوشاند.

دیگر موضوع زیرکانه در گزارش بالا اینست که این صحبتها از فردی/افرادی برون می آید که خود را بعنوان یک ایرانی، یک مسلمان آشنا با فرهنگ و دین میداند که از چه صحبت میکند و بطور خودکار میبایستی به سخنان آنان و راههای پیشنهادی آنان برای حل معضل کودک آزاری میان مسلمانان استفاده بُرد، بدون آنکه تخصص آنها زیر سؤال برود و یا اینکه دلیل سخن شان مورد سوءظن قرار بگیرد. بسیاری از این افراد حتی در کشورهایی که ادعای شهروندی آنها میکنند به مسافرت نرفته اند، چه رسید به اینکه در آنجا زندگی کرده باشند.

"جرایم غیرتی" مختص مسلمانان در سوئد از طریق این چنین مقاله هایی، از افرادی با چنین پیشینه ای، روزانه توسط رسانه های دولتی در وجود شهروندان نهادینه میشود و بدتر از همه اینست که بسیاری از این افراد پیشینه ایرانی دارند! و سوئدیهها با استناد به آنان خود را محق هر جرمی علیه مسلمانان میدانند.

یکی از اینگونه انجمنها و طریقه نوشتار آنان را از زبان یک ایرانی، هوشیار کفاشی، چاپ در روزنامه یکی از استانهای سوئد در صفحه قبل را خوانده اید. دیگر انجمن در این راستا انجمن هرگز "پلا و فادیمایا را فراموش نکنید" است که از قتل یک دختر در کشوری دیگر (عراق) و همچنین قتل دختر مسیحی دیگری را برای سرکوب اسلام و مسلمانان استفاده میکنند. دین مسیحی فادیمایا برای بسیاری از مردمان سوئد ناشناخته است و چون فادیمایا دختری با موی سیاه و ریش در ترکیه دارد، بطور خودکار مسلمان خوانده میشود، و رسانه های دولتی سوئد نه تنها دانسته بلکه با کمال میل از تعریف واقعیت دینی فادیمایا تفره میروند.

حالا فادیمایا دست آویزی شده برای نفرت از اسلام، دینی که به پدر و یا برادر خانواده اجازه میدهد که دختران/خواهران بی عفت خود را به قتل برسانند، بدون آنکه صحبتی به میان آورند که آن دین، دین مسیحی این خانواده بوده است! به همین سادگی.

2. رسانه های دولتی

رسانه های دولتی مسئول پرو بال دادن و تکرار مداوم مقالات اینگونه انجمنهای به ظاهر مستقل و مدافع حقوق کودکان، بشر و زنان میباشند.

از طرفی دیگر کلمه "خودسانسوری" در بین خبرنگاران بسیار متداول میباشد و خود اعتراف به این عمل دارند و هرگاهی هم در ملاء عام در مورد نیاز به "خود سانسوری" با هم به بحث و گفتگو می نشینند.

بطور مثال:

لارش ویلکس یک! هنرمند! سوئدی که برای اولین بار در سال 2007 در یک روزنامه سوئدی⁶³ کاریکاتور حضرت محمد (ص) را به اشکال فضحانه ای ترسیم کرده بود، برای مدتی در تمامی رسانه های سوئد و دانمارک به نمایش گذاشت. قابل ذکر است که! هنرمند! لارش ویلکس را خیلی ها در دنیا تصور میکنند که دانمارکی باشد! ولی ایشان در سوئد از یک پدر و مادر لیتوانی و سوئدی بدنیا آمده است.

پس از اعتراضات گسترده مسلمانان دنیا، دیگر آن کاریکاتورهای این! هنرمند! سوئدی در رسانه های دولتی سوئد به چاپ نرسید، علارغم اعتراضات گسترده سیاستمداران سوئدی بعنوان نقض آزادی بیان و نقض آزادی چاپ. همزمان اینکه لارش ویلکس تحت حفاظت قرار گرفت و حالا از اینکه جان او در خطر است رسانه های دولتی سوئد استفاده تبلیغاتی علیه مسلمانان میبرند!

بیاد داشته باشید که دولت سوئد پس از ممنوع کردن! هنر! لارش ویلکس در رسانه های دولتی، اجازه نمایش و تدریس! هنر! لارش ویلکس را در دانشگاه های مختلف میداده و هرگز از این کاریکاتورهای به نمایش گذاشته شده از طریق رسانه های دولتی و دانشگاه ها نه تنها عذر خواهی نکرده بلکه اینرا حق مسلم آزادی بیان و آزادی چاپ میدانند و از مسلمانان انتظار دارند که از سوئد عذر خواهی کنند و اجازه بازپخش آنرا بدهند!

جالبتر از همه این سخنها اینست که بدانید، رسانه های دولتی سوئد در مقطع حساس ساکت مانده و تمامی بار نفرت مسلمانان علیه این کاریکاتورهای یک! هنرمند! سوئدی را دانمارکی ها به دوش کشیدند! با مقایسه به این اسلام ستیزی آشکار در رسانه ها، آرگانهای دولتی و اهانت آشکار دولت سوئد نسبت به دو میلیارد پیروان مذهب اسلام به نام آزادی بیان، کودکان مرد به گروگان گرفته میشوند بخاطر نگارش کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" و همین کتاب راهنما برای زنان مسلمان که میخواهند از نفرت نهادینه شده علیه اسلام و مسلمانان در سوئد سود ببرند!

⁶³ Nerikes Allehanda (NA)

اینکه کودکان نویسنده ای به اینگونه آشکارا و خلاف قوانین اساسی سوئد، گروگان کتابهای پدر خود در سوئد میشوند، آگاهانه و هدفمند در معرض "خودسانسوری" قرار میگیرد.

در مرحله جعل جرم توسط دادگاهها در سوئد بیشتر با جنبه های متفاوت این گروگان گیری آشنا خواهید شد که مرد بخاطر نوشتن و چاپ کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" طبق حکم قضائی اجازه دیدن فرزندان را از سال 2016 ندارد.

آزادی بیان و چاپ برای لارش ویلکس ولی گروگانگیری کودکان مرد به جرم آزادی بیان و چاپ در سوئد!

3. مراکز تحقیقاتی

a. خصوصی سازمانهایی که با کمک مالی شرکتها در واقع حافظ منافع شرکتها در قبال دولت عمل میکنند. در حیطه بحث این کتاب نمیباشد.

b. دولتی (دانشگاهها)

مراکز تحقیقاتی دانشگاهی در سوئد، یکی از مهمترین مراجع جمع آوری و دسته بندی اطلاعات موثق و در نتیجه رسیدن به پیشنهادی در ارتباط با راهکارهای آن مورد که زیربنای برنامه ریزی آینده کشور سوئد توسط سیاستمداران رتبه عالی استفاده میشود. سیاستمداران مکرراً در استدلال های خود به نتیجه تحقیقات و راهکارهای پیشنهادی آنان رجوع کرده و همچنین مردم را به آن تحقیقات ارجاع میدهند.

این مراکز تحقیقاتی در امور اجتماعی و صنعتی به حدی در ساختار آینده کشور نقش دارند که برای آن یک وزیر⁶⁴ ویژه در دولت صندلی دارد.

بطور مثال:

دولت سوئد از طریق این وزارت به دانشگاه لین شوپینگ مأموریتی الحاق کرده و به این دانشگاه مسئولیت تحقیق در آنچه که به اصطلاح "آرامش کودکان"⁶⁵ خوانده میشود.

در صفحه اینترنتی این مؤسسه تحقیقاتی آمده است که "آرامش کودکان- یک مرکز دانش ملی با هدف جمع آوری و انتشار دانش در مورد خشونت و سایر سوءاستفاده ها علیه کودکان است. این یک مأموریت دولتی است که به دانشگاه لین شوپینگ محول شده و در بخش پزشکی بالینی و تجربی در ساختمان یواس محوطه دانشگاه لین شوپینگ وجود دارد".

⁶⁴ وزیر کنونی آن خانم ماتیلدا ارن کر انس میباشد.

⁶⁵ www.bamafrid.se

مرد مدارک پرونده خود را که همگی در سازمانهای مختلف سوئد بایگانی شده اند و مرجع موثقی برای تحقیق، تفحص و جمع آوری شواهد است را برای این مرکز تحقیقاتی ارسال داشت و یادآور شد که این عدم توازن و یکسان بودن در مقابل قوانین در سوئد در مراجع مختلف اداری در بسیاری از پرونده ها علیه مردان مسلمان در سوئد مشترک است، واقعیتی که در واقع به کودکان آسیب میرساند تا به والدین آنان.

حال شما فکر ایتر بکنید که یک چنین مؤسسه ای با مأموریت دولتی امتناع از پذیرش مدارک بایگانی شده داشته باشد! این مرکز تحقیقاتی در دانشگاه لین شوپینگ که در حقیقت میبایست به جد به دنبال مدارکی موثق و ریشه یابی برای یک تحلیل درست باشد در کمال تعجب این اسناد را نه تنها پس زد بلکه حتی حساب توئیتری مرد را هم مسدود کرد! که دیگر به هیچ طریقی این مدارک به دست آنان برای تحلیل درست از وقایع جامعه علیه کودکان مطلع نشوند!

آیا این مرکز تحقیقاتی در دانشگاه لین شوپینگ متوجه اهمیت حوادثی که در ضمیر ناخودآگاه کودکان در درازمدت تأثیر منفی در روابط اجتماعی، خانوادگی کودکان خواهد داشت نمی باشند؟

حال خود حساب کنید نتایج بدینگونه مغرضانه را که میخواید زیربنای سیاست آینده کشور سوئد شود در اختیار سیاستمداران برای سازه آینده نه تنها این کشور بلکه از طریق مراجع بین المللی در رابطه با "آرامش کودکان" به دیگر کشورهای دنیا علی الخصوص مسلمانان در معاهداتی به مانند معاهده 2030 دیکته شود!

4. سازمانهای دولتی

a. سازمان اجتماعی در فصلهای بعدی موثقاً به جعل جرم در این سازمان اشاره میشود. در اینجا فقط کافی است که اعتراف کارمندی را پس از پنج ماه یادآور شوم "بچه های تو در خانه زنان جاگذاری نشده اند، مادرشان انتخاب کرده که کودکان را با خود ببرد"⁶⁶ با توجه به حکم دادگاه از سال 2012 دال بر حزانت مشترک این به این معناست که تو میتوانی کودکانتر را هر زمان که خواستی ببینی، اگر جایشان را بلد باشی! که این به خودی خود اعترافی است به کمک به ارتکاب جرم با توجه به حکم حزانت مشترک.

b. پلیس به تاریخ 2016.10.20 سازمان اجتماعی این شی به نقل از لنگرودی گواهی پلیس را به ثبت میرساند، بدین مضمون که "پلیس میگوید که مدارکی برای اثبات جرم مرد نداریم"⁶⁷

آیا اعتراف و گواهی بالاتر از این گواهی دال بر بی گناه بودن یک شهروند وجود دارد؟

⁶⁶ مطابق با حکم حزانت مشترک، مادر حق انتخاب ربودن کودکان را نداشته است. به سند ف - 004 آخر کتاب رجوع شود.
⁶⁷ به سند ف - 002 در آخر کتاب رجوع شود.

c. دادستانی دقیقاً همان مفادی را که مرد دو سال قبل یکبار از آن تهرئه شده بود، دوباره به جریان گذاشته و این دفعه حق وکیل، هم در بازجویی و هم در دادگاه، از مرد گرفته شد! مفادی که مرد در دادگاه از آن بعنوان "گناه و یونجه برای افراد اسلام ستیز" نام برد.

d. دادگاهها کافی است که فقط بگویم "ارتکاب جرم علیه قانون اساسی"⁶⁸ کشور سوئد"

⁶⁸ به سند ف – 001 در آخر کتاب رجوع شود.

جعل جُرم (پرونده سازی توسط دولت سوئد بر علیه مسلمانان)

جُرم ماهرانه جرمی است که در خفا بتوان مرتکب شد بدون هیچگونه پیامد قضائی، ولی جُرم قرن آن است که بتوان آن جُرم را به دیگران بعنوان نکته مثبت قبولاند و از دیگران هم خواست که این جُرم را پیشه کار خود کنند!

دولت سوئد در کمال بی شرمی جعل جُرم علیه مسلمانان را سرلوحه کار خود قرار داده است. دولت سوئد در لوافه نام عوام فریبانه و مردم پسند جرائم علیه کودکان و زنان، ظاهری خوش برای جهانیان علم میکند و آن مرد، پدر مسلمان دیگر از زنجیر این آنگ نخواهد توانست که خود را برهاند.

با اینکه مرد قصه ما در این پرونده، در همان ابتدای کار، میرا از زدن همسر و کودکانش توسط تحقیقات جداگانه دولتی شده بود با این حال اظهار نظر همگانی در نظر اول همان است که تو همسر و کودکان را میزده ای! آنگ زدن کودکان و همسر برای یک مرد مسلمان دیگر پاک نخواهد شد و اثبات این ادعا را میتوان در اسناد زیر به وضوح مشاهده کرد⁶⁹.

این مبحث، جعل جُرم دولت سوئد مقابل مسلمانان را بطور اخص به اثبات میرساند. این اسناد و احکام نه تنها جعل جُرم بلکه اثبات کننده "سوئد دومین کشور در جهان است که بطور اخص مسلمانان حق ندارند از خانواده، کودکان خود دفاع کنند".

بیاد بیاورید که نفرت علیه دین اسلام و مسلمانان در سوئد از طُرق مختلف از قبل نهاده شده و استدلال رسمی در دولت، ادارات، رسانه های دولتی و همچنین انجمن های مردمی که توسط دولت تأمین مالی میشوند، اینست که اسلام تنبیه بدنی همسر و کودکان را تشویق میکند! این قسمت از کتاب (جعل جُرم) با استناد به یک پرونده حقیقی و اسناد دولتی این هنر استادانه دولت سوئد در مقابل چشم جهانیان عریان میگردد.

از دیگر روشهای نهاده شده کردن نفرت علیه مسلمانان بخاطر دین اسلام از طریق مراجع قضائی، توسط جعل جرم، صورت میگیرد که بدون هیچگونه اسنادی، آمار مجرمین مسلمان را با هر حکمی افزایش میدهند.

در سوئد این طبیعی است که پس از صدور حکم دیگر از محتوا، مدارک، شواهد و شاهدین آن سخنی به میان نیاید. در این پرونده بخصوص که پدر حُرانت را با حکم دادگاه از دست داده بود، کاملاً از دیدگاه یک سوئدی مشخص است که پدر فرزندان خود را زده بوده و حالا قاضی بشر دوست فرزندان را از مرد گرفته است. دیگر از جعل گواهی از ادارات گوناگون علیه یک پدر مسلمان و یا وجود گواهی

⁶⁹ شخصاً در اینمورد حتی با نشان دادن حکم ممانعت معاشرت با کودکانم انحصاراً بخاطر نگرش کتاب، مردم به سختی این واقعیت را قبول میکنند آنها از کشوری به نام سوئد! سوئد مهد آزادی بیان! مهد حقوق کودکان!

مثبت مدرسه و صدها مدارک به نفع یک پدر مسلمان صحبتی به میان نمی آید و دیگر گفته نمی شود که آن قاضی متنفذ از اسلام (آندرش اِ لارشون) بخاطر نفرت خود این همه مدارک را نادیده گرفته بود.

البته همانطور که تا حالا مطالعه کرده اید در این پرونده، مرد توانست ثابت کند که کودکان مرد خلاف قوانین اساسی کشور سوئد گروگان قلم پدر خود بخاطر نگارش کتاب و نامه به رسانه ها شده اند. به همین خاطر دلیل محکمی برای اثبات جعل جرم دولتی.

چگونگی روند دادگاه ها

دادگاه اولیه متشکل از یک قاضی و سه مشاور⁷⁰ وابسته به احزاب رسمی سوئد که در مجلس نمایندگان دارند.

هر یک از این مشاورین ایدئولوژی حزب مطبوع خود را در ذهن ناخودگاه خود به همراه دارند و با توجه به نهادینه شدن تفکر تنبیه کودکان و زنان مبنی بر دستورات دینی ناخودآگاه و بصورت مخملی، دلیلی مضاف بر نابرابری مردان مسلمان در مقابل قانون در سوئد است.

دادگاه تجدیدنظر متشکل از سه قاضی که میبایستی به قوانین بیشتر مقید باشند ولی برای اینکه پرونده ای به تجدید نظر این سه قاضی برسد اول باید اجازه رجوع به دادگاه تجدیدنظر صادر شود که اساساً پرونده های خانوادگی مسلمانان راهی به این قسمت ندارند.

در این مرحله برای اینکه مجوز بررسی مجدد صادر شود میبایستی یکی از موارد زیر در پرونده صدق کند.

- 1) آیا دلیلی برای تردید در صحت نتیجه گیری دادگاه اولیه وجود دارد؟
- 2) قضاوت در مورد صحت نتیجه گیری دادگاه اولیه بدون صدور مجوز امکان پذیر نیست.
- 3) برای هیئت مدیره راهبردی قضائی مهم باشد که پرونده در مرجع دادگاه عالی قضائی بررسی شود.
- 4) دلایل خاصی براس رسیدگی به درخواست تجدید نظر وجود داشته باشد.

به عبارتی دیگر؛ نقض قوانین اساسی کشور سوئد دلیل کافی برای هیئت مدیره راهبردی قضائی نیست که اجازه دادرسی مجدد به پرونده های مرد داده شود!؟ به عبارتی دیگر؛ نقض حقوق کودکان و حقوق بشر برای هیئت مدیره راهبردی قضائی نیست که اجازه دادرسی مجدد به این پرونده داده شود!؟

البته شهروندان میتوانند از عدم اجازه دادگاه تجدیدنظر به دیوان عالی قضائی شکایت ببرند، که این چیزی بجز نمایش وجهه ای ظاهر فریب نمیباشد. برای بررسی در دیوان عالی قضائی هم باید اول اجازه رجوع پرونده صادر شود، کاری عملاً غیر ممکن تر از دادگاه تجدیدنظر و بنابراین نشدنی!

دیوان عالی قضائی به دلیل نقش راهبردی قضاوت در دیوان عالی کشور، به ندرت پرونده های خانوادگی مسلمانان راه به این مرحله پیدا میکنند ولی شرایط رسیدگی به پرونده ها همان شرایطی است که دادگاه تجدید نظر در لیست خود دارد و اینجا هم نقض قوانین اساسی کشور دلیلی برای صدور مجوز نیست!؟

⁷⁰ هیئت ژوری عملاً تصویری فریبکارانه از این مشاورین میبازد. بنابراین با توجه به شواهد میتوان بدون اقرار ادعا کرد که احکام علیه مسلمانان در دادگاه اولیه بیشتر سیاسی میباشد تا مدنی.

در مورد این پرونده خاص که یک پدر مسلمان مرتکب هیچ جرمی نشده بلکه این دادگاه اولیه بود که مرتکب نقض قانون اساسی سوئد شده بود دلیل موثقی برای تردید در صحت نتیجه گیری دادگاه اولیه نبوده که طبق آن بتوان مجوز تجدید نظر در دیوان عالی قضائی را صادر کرد! مابقی خفقان شهروندان مسلمان در سوئد را خودتان میتوانید حدس بزنید.

متوجه که میشوید؟ قانون وجود دارد، ولی در مورد یک خانواده مسلمان اجراء نمی شود. آیا در کشور شما هم روند امور قضائی به همین گونه است؟ آنهم علیه یک گروه مشخص؟



آندرش اِکا
رئیس دیوان عالی قضائی
- 2018



استیفان لینداسکوگ
رئیس دیوان عالی قضائی
2018 - 2016



پترا لوندِه
رئیس دادگاه سودرتورن - 2018
دادستان گل کشور 2018 -



آندرش پِریک لَو
دادستان گل کشور - 2018
رئیس دادگاه تجدید نظر 2018 -

جعل جرم توسط دادگاهها

زمانی که حکمی صادر میشود، شنوندگان نتیجه حکم را قضاوت میکنند نه سخن ها و مدارکی که در طول دادگاه و در صحن دادگاه تشریح شده بود. این کتاب این موضوع مردم فریبانه را به چالش میکشد و خوانندگان را به چگونگی واقعی عدالت قضائی سوئد آشنا میسازد. در این کتاب تمامی پرونده هایی که در دادگاه های سوئد برعلیه مرد حکمی صادر شده بطور اجمال بررسی میشود.

1) زن آزاری مزمن⁷¹

مرد در شروع پرونده متهم به زن آزاری مزمن⁷² از تاریخ 2007.01.01 تا به تاریخ 2016.07.11 شده بود که مجازات آن زندانی از 9 ماه تا 6 سال در سوئد میباشد. بیاد داشته باشید که حبس ابد برای قتل عمد 16 سال است و نسبت آنرا با زن آزاری مزمن بسنجید.

در این پرونده صحبت از مردی است که همسرش را 10 سال عازگار با لگد، مشت و سیلی مورد ضرب قرار میداده ولی دریغ از یک قرمزی چه رسد به کبودی، آنهم از زنی که از رگهای عنکبوتی⁷³ زجر میرد. بنابراین پرونده زن آزاری مزمن ناشی از 10 سال تنبیه بدنی، پس از سه هفته مختومه اعلام شد. دریغ از یک قرمزی چه رسد به کبودی! اولین تیرشان در مورد مرد به سنگ خورد!

اشتباه نکنید، پرونده هنوز تمام نشده! چرا؟ چونکه در سابقه قضائی مرد این دادخواست به چشم میخورد، نه برائت از آن! گل روند این پرونده از شروع تا به اتمام 27 روز بیشتر طول نکشید، با اینحال این دادخواست در پرونده مرد باقی مانده است.

با اینکه فقط 36 روز پس از ربودن کیمیا و کیانا پلیس گواهی کرده بود که "هیچ مدرکی بر علیه مرد در دست نیست" با اینحال این جمله به معنای اینست که "مرد به حتم مجرم میباشد ولی ما مدرکی در دست نداریم!!" بله، اینگونه است نفرت از اسلام در سوئد. یک مسلمان هرگز بی گناه نیست، حتی اگر بی گناهی یک مرد مسلمان از طریق عدم وجود دُم خروس ثابت شود!

2) تنبیه کودکان

تلاش برای جعل جرم در مرحله دوم در این پرونده بر روی تنبیه کودکان متمرکز شد. طبق دادخواستی⁷⁴ در اینمورد آمده بود که مرد فرزندانش را روزانه میزد و در این مورد مادر نمی تواند حافظ منافع کودکان باشد، بنابراین کودکان تحت حمایت یک وکیل قرار گرفتند و کل پرونده هم مهر محرمانه به آن خورد! در همین راستا فرزندان مرد در محیطی نگه داشته شدند که در آن همگی بچه

⁷¹ این جرم شامل زدن زن، توهین، احترام نگذاشتن، تحقیر کردن، کنترل کننده، آزار دادن و از اینگونه جرائم علیه حقوق زنان.

⁷² پرونده شماره آم – 93078 – 16 که به تاریخ 2016.10.11 مختومه اعلام شد. به سند آ – 013 آخر کتاب رجوع شود.

⁷³ Adernät آدرنیت مترادف آنرا به فارسی میتوان رگهای عنکبوتی خواند و گویای مرضی پاره شدن مویرگها بر اثر برخورد به جایی، هر جایی، و در نتیجه کبودی میباشد. البته فرق بین کبودی رگهای عنکبوتی و کبودی ضرب توسط پزشک قانونی قابل تشخیص است.

⁷⁴ پرونده محرمانه ب 4989 – 17 به تاریخ 2017.06.21 مختومه اعلام شد.

ها تعریف از تنبیه توسط پدر خود داشتند. فرزندان مرد در یک چنین محیط ملال آور و آزار دهنده ای پس از شش ماه و با توجه به تمامی تلاشها چیزی برای گفتن نداشتند و این پرونده هم به نفع مرد مختومه اعلام شد.

لازم به ذکر است که در تحقیقات سازمان اجتماعی این شی 75 به نقل از معلم گواهی شده بود که "روز چهارشنبه 2016.09.14 که لنگرودی به دنبال کیمیا آمده بود، کیمیا نمی خواست با مادر خود برود، در عوض بر روی زمین نشست و گریست". مضاعف بر آن وقتی که مرد از گرد راه میرسد و بچه های خود را در انتظار مترو میبیند، به طرف آنان میروند کیانا شروع به صحبت میکند و میگوید که "من امشب میخواهم کنار پدرم بخوابم"⁷⁶. مرد از بچه ها میپرسد مگر کجا میروند؟ لنگرودی جواب میدهد به سازمان اجتماعی برای جواب به سوالاتشان! و مرد هم مشکلی در اینکار نمی بیند و از بچه ها میخواهد که پس از اتمام سؤاها به بابا زنگ بزنند تا به دنبالشان برود (تصویر و صوت موجود است).

زمانی که کودکان خود را با پدرشان مطمئن احساس میکردند و به آن سنی رسیده بودند که میتوانند انتخاب کنند پدر را انتخاب کرده بودند نه مادر را. با این حال پدر متهم به تنبیه هر روزه فرزندان شد به مانند تمامی پرونده های مشابه علیه مسلمانان در سوئد.

در نتیجه با مختومه اعلام شدن این پرونده تمامی این شکایات چیزی بغیر از تهمت و افتراء نبوده و سعی در جعل اینگونه جرائم و جعل مدارک لازم برای تغییر محل زندگی و مدرسه فرزندان توسط افرادی که در گروگان گیری کودکان مرد همکاری داشتند (سازمان اجتماعی این شی د و پلیس استکهلم)، طبق قوانین کیفری کشور سوئد در کاپیتل هفت پاراگراف 4 مجازاتی تا چهار سال زندانی دارند.

خواب دیدید خیر باشد! در عوض در سابقه قضائی مرد دادخواست تنبیه کودکان ثبت شده نه برائت از آن! و یا توضیح چگونگی پرونده! یک مسلمان دیگر در آمار تنبیه کودکان! متوجه میشوید؟

3 سیلی به دکتر مهران سخیف لنگرودی

در توضیحات شروع پرونده، صفحه اول توضیححال اولیه آمده که "سخیف لنگرودی خواهرش را تشویق به جدایی و آزاد سازی خود از مرد میکرد و اینکه به عقیده مرد سخیف لنگرودی در زندگی شخصی شان دخالت میکرد"⁷⁷.

دلیل سیلی به دکتر سخیف از زبان لنگرودی به تاریخ 2016.09.09 در بازجویی⁷⁸ توسط اسپیرانت آنتون آندرشون در محل حادثه "درگیری امروز ریشه در این دارد که دکتر سخیف لنگرودی خواهر خود را تشویق به طلاق میکرد و اینکه مشوق لنگرودی برای یک زندگی مستقل".

⁷⁵ حقوق خانواده - جنوب شرقی استکهلم، توسط استینا لینگستد به تاریخ 2016.11.15 صفحه 17 از 20
⁷⁶ پس از سیلی مرد به دکتر سخیف لنگرودی، هر زمان که لنگرودی را میدیده تماس خود با لنگرودی را ضبط میکرد.
⁷⁷ به آخر کتاب رجوع شود آ - 005

⁷⁸ پرونده 5000 - ک 1114891 - 16 به تاریخ 2016.09.09 ساعت 17.40 صفحه 13. آ - 007

بازجویی از لنگرودی به تاریخ 2016.09.16 در همین پرونده صفحه 15 آمده "برادر لنگرودی او را تشویق به طلاق میکرده" و چند خط پایین تر در همان صفحه آمده که "مرد در طول مدت مسافرت دکتر سخیف لنگرودی در سوئد همیشه نگران ریوده شدن فرزندانش به ایران بوده"⁷⁹

برادری که خواهرش را با دو بچه کوچک تشویق به جدایی، آزادی بی قید و بی بند و باری میکند فقط و فقط بخاطر اینکه خود دکتر و خانواده اش بتوانند به سوئد بیایند و مرد را سد راه خود میدانستند. شما زنان مسلمان که میخواهید از سیستم رفاهی ما سوءاستفاده کنید، موضوع "آزادی بی قید" دلیل موثقی برای شما در سوئد است.

در صفحه 12 به نقل از پیر خرفت فرنگیس مقصدلو "من شنیدم که کسی میزند!"⁸⁰ این پیرزن بی خدا حاضر شده بود که از! شنیده هایش! نه دیده هایش برعلیه مرد شهادت بدهد. یک پیرزن هفتاد ساله کر از شنیده هایش میگوید! از حادثه ای که نه حرفی رد و بدل شده، نه فحش و فضاحت، شنیده های پیرزن 70 ساله کر کاملاً قابل پذیرش از فضات سوئدی تا زمانی که در رابطه با مردان مسلمان است.

در گزارش همین پرونده در صفحه 18 آمده که دکتر سخیف لنگرودی بخاطر سیلی "صورتش



میسوخته و سردرد گرفته بود". حیوانکی! این عکس دقیقی پس از نواختن سیلی به صورت دکتر توسط پلیس گرفته شده بود، و تقاضای 7000 کرون سوئدی بعنوان غرامت کرده بود.

پس از 10 سال تحمل با تمامی تحریکات دکتر سخیف برای جدایی به قصد منافع شخصی، بدون توجه به دو کودک دختر میتوان به حق نتیجه گرفت که مسلمانان در سوئد حق دفاع از فرزندان خود را ندارند و در عوض این مرد بود که یک ماه در زندان نشست و مورد شکنجه قرار گرفت.⁸¹

دولت سوئد پس از اسرائیل دومین کشور در جهان است که در آن یک مسلمان "حق" ندارد که از کودکان، خانه و زندگی خود دفاع کند. دولت سوئد پس از اسرائیل دومین کشور در جهان است که اجازه می دهد شخصی به نام لارنس ویلکس کاریکاتور حضرت محمد (ص) پیامبر دو میلیارد مسلمان را به هرگونه که میخواهد ترسیم کند ولی یک مسلمان حق ندارد کتاب مستند "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" را به نگارش در آورد.

⁷⁹ دکتر سخیف لنگرودی بخاطر مشکلات مشروب خواری و اخلاقی در ایران - نوشهر بخاطر رهایی از عواقب قضائی، به خیر چین سپاه تبدیل شده بود و ترس مرد از سوءاستفاده دکتر سخیف لنگرودی از روابط خود در سازمان اطلاعات سپاه بود. شکایت شماره 5000 - ک 916004 - 16 به تاریخ 2016.07.29.

⁸⁰ به آخر کتاب رجوع شود آ - 006

⁸¹ شوخی نمیکنم، دروغ نمیگویم. جدا از شکنجه روحی، مرد مورد شکنجه جسمی در زندان قرار گرفت و دکتر از به ثبت رساندن آثار جرم، چه نوشتاری و چه تصویری ممانعت کرد. پرونده ای به این مضمون در جریان است.

4 حزانت کودکان⁸²

در مورد حزانت کودکان به تاریخ 2016.12.13 در جلسه شفاهی در صفحه 6 حکم دادگاه ت 16-12484 آمده که "عامل جدایی قطعی والدین، سبلی بود که مرد به برادر لنگرودی زده" و همچنین به صراحت در صفحه 7 آمده که "شک و شبهه تنبیه کودکان فاقد هرگونه حمایت بیطرفانه است، در عوض تحقیقات صحبت از این دارد که مرد فرزندانش را مورد تنبیه قرار نداده است. از تحقیقات، خصوصاً گواهی مدرسه، میتوان نتیجه گرفت که مرد در تعلیم و تربیت فرزندانش بسیار کوشا و مراقب بوده".

با توجه به این اظهارات قاضی گوستاف لینداستد از پرونده برداشته میشود و ادامه این پرونده به گرده قاضی آندرش .! لارشون گذاشته میشود.

در جلسه نهایی پرونده حزانت شاهی که برای لنگرودی شهادت میداده، پیرزن خُل مزاج فرنگیس مقصودلو از گرگان بجای اینکه اعتدال روحی او مورد بررسی قرار گیرد شهادت بر این داد که از کودکان این خانواده مراقبت میکرده تا لنگرودی بتواند عصرها بیرون برود و همچنین در جواب سوالات مرد از این پیرزن خرفت در دادگاه شهادت داده که هرگز در تن لنگرودی کبودی ندیده، لباس لنگرودی هرگز پاره نبوده، موهای لنگرودی هرگز ژولیده نبوده و یا آرایشش نریخته بود در تمام این هفت هشت سالی که لنگرودی برای گریه به خانه او میرفته!



در این زمان وکیل لنگرودی، توله بی، از پیرزن سؤال میکند؛ به نظر تو چرا احتیاج بود وقتی که مرد به تلفن لنگرودی تماس میگرفته تو از دور سلام بفرستی؟ در پاسخ به این سؤال توله بی، فرنگیس مقصودلو اظهار میدارد، برای اینکه مرد فکر نکند لنگرودی در جای دیگری بغیر از خانه من است! آنوقت مرد خود را قاضی این ماجرا میکند و میگوید، وقتی من با پسر تو تماس میگیرم (یکی از دوستان سابق مرد) همسرش که سوئدی است از دور داد میزند به مرد سلام برسان. آیا او هم میخواهد بگوید که شوهرش در خانه خودش است! نه جای دیگر؟

این موضوع موجب پوزخند قاضی و هیئت ژوری میشود ولی قاضی دقیقاً همین مورد را در تشریح حکم خود بعنوان نشان کنترل مرد از لنگرودی ثبت میکند!

قاضی طبق اسناد ارائه شده توسط مرد برگرفته از اداره مالیات به این نتیجه رسیده بود که لنگرودی هرگز با آن درآمد نمی توانسته مخارج خانه را تأمین کند. این مسائل به اضافه مختومه اعلام شدن زن

⁽⁸²⁾ پرونده ت 12484 - 16 دادگاه سودرتورن - استکهلم

آزادی مزن هیچ تأثیری در روند این پرونده به نفع مرد نداشته و قاضی آندرش . ا . لارشون حکم حزانت منفرد به نفع لنگرودی میدهد!

مرد با توجه به همه شواهد و مدارک به نفع او تقاضای تجدید نظر را به دادگاه تجدید نظر فرستاد. دادگاه تجدید نظر به نوبه خود پرونده را برای بررسی مجدد حق معاشرت و نه حق حزانت با کودکان را به دادگاه اولیه ارجاع داد.

5) حق معاشرت

مرحله اول دادگاه (شفاهی) در اینجاست که دولت سوئد در کمال آرامش، مطمئن از نام خوب خود در مراجع بین المللی با توجه به عدم وجود هرگونه جرمی رأی⁸³ به انکار معاشرت مرد با کودکان را در مرحله اولیه دادگاه صادر میکند. اینبار نه به جرم تنبیه کودکان یا مادرشان بلکه به جرم



نوشتن کتاب و فرستادن نامه به رسانه های گروهی! صادره از قاضی دانیل اریکسون!

بله درست خواندید "بخاطر نوشتن کتاب و فرستادن نامه به رسانه ها مرد اجازه دیدن فرزندانش را در سوئد ندارد". قوه قضائی کشور سوئد در یک ضربه مرد را تبدیل به اولین نویسنده در دنیا میکند که بخاطر نوشتارش اینچنین از حقوق بشری خود منع میشود! حتی عربستان سعودی و مصر جرأت صدور اینچنین حکمی را ندارند. ولی سوئد در کمال آرامش چنین حکمی را صادر میکند برای اینکه میدانند فریادهای مرد در سیستم سانسور رسانه های دولتی و شهروندان غیور سوئدی بخار خواهد شد و به جایی نخواهد رسید.

چه کسی در دنیا باور خواهد کرد که مرد بخاطر نگارش کتابها در سوئد، آنهم در سوئد! حق دیدن فرزندانش را ندارد؟ تمامی اذهان بطور خودکار به طرف تنبیه کودکان سوق خواهد خورد.

به یکباره مرد در تاریخ معاصر، نه تنها فقط در کشور سوئد بلکه در کل دنیا به تنها نویسنده ای تبدیل شد که بخاطر نگارش و نشر کتاب، حق ملاقات با کودکان خود را از او گرفتند. مطابق با حکم دادگاه فرزندان مرد را در محلی مخفی از او سکنی دادند. تمامی حقوق انسانی مرد و کودکانش از آنها سلب میشود و کودکان مرد هم مطابق با پروژۀ هویت زدایی کودکان مسلمان از پدر و فرهنگ پدر برای بهینه سازی اجتماعی جدا میگردند حتی اگر به قیمت اسم خوب سوئد و خلاف قوانین اساسی سوئد تمام شود.

⁸³ پرونده شماره موف ت 11352 – 17 به تاریخ 2017.09.27

بدینصورت مرد تبدیل به اولین نویسنده جهان در دنیای مدرن شده که دولتی مستقیماً با یک حکم قضائی فرزندان نویسنده ای را بخاطر نگارش کتابهایش به گروگان میگیرد. اینگونه است خفقان برای شهروندان مسلمان در سوئد. حتی با توجه به عدم هرگونه جرمی و تبرئه از تمامی تهمتها و شبهات علیه یک مرد مسلمان و حتی با وجود اظهارات سریع در مورد دخالت دکتر مهران سخیف ننگرودی در زندگی خصوصی مرد، همیشه دلیلی برای محروم کردن مسلمانان از حقوق مدنی آنان و از هم پاشیدگی خانواده وجود دارد حتی اگر این دلایل نگارش کتاب، خلاف قانون اساسی⁸⁴ سوئد باشد.

این حکم بطور واضح ناقض دو قانون از چهار قانون اساسی کشور سوئد است ولی علاوه بر تمام تلاشهای مرد برای اعاده حق خود و کودکش با برخورد شدیدتر دولت سوئد و مراجع قضائی سوئد مواجه شد. مرد درخواست تجدید نظر این حکم خلاف قانون اساسی سوئد را تا دیوان عالی قضائی هم کشید ولی نه دادگاه تجدیدنظر و نه دیوان عالی قضائی کشور سوئد حتی اجازه بررسی این پرونده را ندادند. همگی این مراحل بدون حق وکیل در دادگاه! بله، درست خواندید، دولت سوئد حتی حق وکیل به یک نویسنده را هم نمی دهد.

این حکم بطور واضح ناقض تمامی قوانین بین المللی حقوق بشری است که سوئدیها دانه آنرا دارند و دلیل سرکوب و سرکوفت به بسیاری از کشورهای مسلمان به مانند عربستان سعودی و مصر تا آنان را در مهار خود نگه دارند. از طرف دیگر سوئد با اشراف کامل به ارتکاب جرائم کشوری و بین المللی خود، بخاطر نام خوش آوازه خود و نهادینه شدن نفرت علیه اسلام و مسلمانان در سوئد، از پیگرد جهانی تا به اکنون مصون مانده است.

واقعیت دیگری که در این رابطه باید برای جهانیان عریان شود موضوع منشور سازمان ملل در مورد حقوق کودکان⁸⁵ است که کشور سوئد در سال 1989 پذیرفته بود ولی کماکان در این کشور اجرائی نشده است. حال اگر منشوری از سازمان ملل در کشورهای مسلمان اجراء نشود چه بلوایی که به پا نخواهد شد!

6 اغتشاش در حکم

در راستای جعل جرم منع معاشرت با کودکان بخاطر نگارش کتاب در سوئد، قاضی دانیل اریکسون که حکم به ممانعت معاشرت کودکان بخاطر نگارش کتاب صادر کرده بود بسیار خشمگین از اعتراض مرد بوده و اعتراضات این پدر را بعنوان "اغتشاش در حکم" نام گذاری کرده و مرد را دوباره به دادگاه کشانید دوباره بدون حق وکیل در دادگاه⁸⁶.

⁸⁴ قانون اساسی سوئد از چهار اصل تشکیل شده است:

1. امور حکومتی مصوبه سال 1974 شکل جدید برگرفته از مصوبه 1809.
2. ترتیب جانشینی پادشاه مصوبه 1810.
3. آزادی چاپ مصوبه 1949.
4. آزادی بیان مصوبه 1991.

⁸⁵ به آخر کتاب قسمت مدارک رجوع شود.

⁸⁶ پرونده شماره 11508 - 17

البته مرد مداوم جرم قاضی به قوانین اساسی کشور سوئد را خاطر نشان میکرد و در رسانه های اجتماعی و نوشتارش به رسانه های دولتی، سوئد را دائماً با کشور عربستان و مصر مقایسه میکرد، مسئله این که بیشتر باعث نفرت دستگاه قضائی و رسانه های دولتی از مرد و مبارزات او برای عریان نمودن کشور سوئد در نفرتشان علیه اسلام، کشوری که دانه حقوق کودکان و حقوق بشر را بدون در نظر گرفتن تعلقات دینی، فرهنگی، نژادی، قومی دارد.

در گل سوئدیها در شأن خود نمیدانند که با کشورهای مسلمان به مانند عربستان و مصر مقایسه شوند! دلیل مظاعف نفرت از مرد.

این حکم هم تا دیوان عالی قضائی 671 – 18 بدون نتیجه پیش رفت. مرد محکوم به پرداخت 1000 کرون سوئدی شد. در اینجا مبلغ جریمه مهم نبود بلکه جرمی به جرمهای ثابت نشده مرد اضافه کردن مد نظر بود. اعتراض علیه بی عدالتی در سوئد، اعتراض علیه جرائم قانون اساسی در سوئد، اعتراض علیه خفقان بیان و چاپ در سوئد "غشاش در حکم" علیه یک مرد مسلمان، یک نویسنده خوانده میشود. و جرم دیگری به آمار جرائم مسلمانان افزوده میشود.

همگی این مراحل بدون حق وکیل در دادگاه سوئد! این موضوع در کشور شما چگونه میباشد؟

7) حق معاشرت

مرحله دوم دادگاه در این مرحله است که یک قاضی با سه دستیار که از احزاب مختلف سیاسی در سوئد هستند به قضاوت میپردازند. سیستم قضائی سوئد اشراف کامل به دروغ بودن ادعاهای زنان، علی الخصوص زنان مسلمان دارد. بدینرو اقامه قسم در دادگاه از طرفین روند عادی کاری نیست، چیزی که مرد دادگاه را مجبور به اقامه آن کرد.

بدینوسیله طرفین مغروض بار قضائی ادعاهایشان شدند. در آنجا بود که دو نکته دیگر از دروغهای لنگرودی توسط خود لنگرودی افشاء شد. یکی اینکه مرد هرگز در محل کار لنگرودی سرک نمیکشیده و دیگری اینکه مرد همیشه مشوق کار لنگرودی بوده و دو کار برای او مهیا کرده بود.

در این مرحله که ادامه ای از مرحله قبل (شفاهی)، جرم قاضی علیه قانون اساسی کشور سوئد بوده،



این محکمه قاضی ماری لوئیسه اولن، رئیس قضاات بخش 4، راه دیگری بغیر از صحه گذاشتن بر حکم قاضی دانیل اریکسون نداشت. قاضی دانیل اریکسون از زیر دستان قاضی ماری لوئیسه اولن بوده، و اینها هم اجازه معاشرت مرد، حالا یک نویسنده نه یک پدر مجرم را با کودکش ندادند! با اینکه اعتراف به دروغها برای اولین بار در دادگاه و به اجبار قسم فاش شده بود!

با توجه به جرم قاضی دانیل اریکسون علیه قوانین اساسی سوئد، شهادت لنگرودی دال بر دروغ بودن ادعاهای خود، اسناد و مدارک دولتی نه تنها دادگاه تجدیدنظر، بلکه دیوان عالی قضائی هم اجازه بررسی مجدد معاشرت با کودکان را نداند! بدین گونه حق معاشرت یک پدر، یک نویسنده از کودکانش بخاطر نگارش کتاب از آنان سلب میشود بدون حق وکیل در دادگاه. این موضوع در کشور شما چگونه است؟

8) اعتراض به حکم حضانت

مرد تصمیم میگیرد که از راه دیگری وارد شود. ارتکاب جرم به قانون اساسی، دو حقیقت فاش شده در مرحله دوم دادگاه معاشرت با فرزندان، به انضمام حقایقی که در دادگاه حضانت قاضی به آن رسیده بود و همچنین شهادت پیرزن خُل مزاج، فرنگیس مقصودلو از گرگان، در رابطه با نگهداری فرزندان مرد برای اینکه لنگرودی بتواند عصرها با دوستان خود بیرون برود دلایلی قانونی برای شکایت علیه حکم قبلی حضانت⁸⁷ شد.

با توجه به اعترافات جدید و اینکه کلاً آخرین حکم خود خلاف دو پایه از چهار پایه قانون اساسی سوئد میبوده، مرد مطابق با قانون دادخواستی را به عنوان "اعتراض به حکم حضانت" طبق عرف تنظیم میکند.

لازم به ذکر است که در این مرحله مرد با بسیاری از وکلا تماس برقرار کرده بود و پس از کمی توضیح و اینکه حکمی بعنوان ممانعت معاشرت با فرزندانش بخاطر نگارش کتاب در دست دارد، وکلا از همکاری در این پرونده به عناوین مختلف تفره می رفتند. البته این هم یک پدیده بسیار آشنا در سوئد است که جهانیان آنرا باور ندارند و آن اینکه وکلا در سوئد جرأت نزدیک شدن به بعضی از پرونده ها را ندارند بخاطر عواقب⁸⁸ آن که در حوصله این کتاب نمیگنجد.

با توجه به تمامی این موارد و حتی اعتراف لنگرودی دال بر دروغ بودن ادعاهای خود، اسناد و مدارک دولتی نه تنها دادگاه تجدیدنظر، بلکه دیوان عالی قضائی هم حتی اجازه بررسی مجدد حضانت را نداند! این موضوع در کشور شما چگونه است؟

⁸⁷ پرونده شماره 1591 – 18 به تاریخ 2018.04.26
⁸⁸ مورد بایکوت سیستم قضائی قرار میگیرند و پرونده ای به آنان واگذار نمیشود و یا اینکه مولکلیشان همیشه بازنده هستند.

شروع مبارزه ای دیگر

پنجم سپتامبر 2018 مرد نامه ای ناشناس دریافت میکند. در آن نامه تایپ شده بود که "فکر میکنم دخترانت به مدرسهٔ اک تورپ در منطقهٔ ناکا می روند". در اینجا فصل جدیدی از مبارزات مرد برای فرزندانش شروع میشود.

مرد در ابتدا فکر میکند که آیا این هم یکی دیگر از مینهای است که دولت (شهرداری منطقه) به زیر پای مرد گذاشته به مانند نامهٔ تغییر آدرس موقت! به همین خاطر مرد با احتیاط و از طریق ایمیل نامه ای به مدرسه، مسئولین شهرداری منطقهٔ ناکا و دولت مینوسد و آنان را از محتویات نامهٔ ناشناس مطلع و همزمان درخواست قانونی تحویل و رفع اسارت کودکان را میکند.

مرد پس از تحقیقات مفصلتری متوجه میشود که دختران او به مدرسهٔ اِس کورو میروند که



در نزدیکی همان مدرسه ای بود که خبرش در نامه ذکر شده بود. مرد مطابق با قوانین و حقوق شهروندی چادری اعتراض آمیز در کنار مدرسه بر پا میکند، چیزی که باعث میشود دولت سوئد پروندهٔ جعلی دیگری در مقابل مرد به جریان بآندازد. ولی برای چه جرمی؟ دیدن فرزندان پس از دو سال گروگان گیری؟ هیچ مانع قانونی بغیر از نگارش کتابها مابین پدر و دخترانش وجود نداشت، چگونه می توانستند جلوی ملاقات آنها را بگیرند؟

در حلهٔ اول مسئولین مدرسهٔ اِس کورو در نهایت دستاچگی به نام "بهترین کودکان!" کودکان مرد را در اطاق حبس کردند. دو بزرگسال را مراقب و مسئول حرکات کودکان نهادند و پرده ها را پائین کشیدند.

چرخ خفقان در سوئد شروع به گردش در آمد به نام "مادر بچه ها بعنوان فردی که مسئول حرانت است تقاضای ممنوعیت تماس دارد"

9) ممنوعیت تماس⁸⁹

دوباره حق وکیل از مرد گرفته شد! بله در کشور سوئد یک نویسنده که کودکانش توسط دولت بخاطر نگرش کتاب به اسارت گرفته شده اند حق وکیل نه تنها در بازجویی بلکه در صحن دادگاه را هم ندارد. دوباره! بله، درست خوانده اید! نه در زمان بازجویی و نه در زمان تشکیل دادگاه حق حضور وکیل مدافع به مرد داده شد؟ مرد نداشتن حق وکیل در این پرونده را اجباراً در پروتوکول دادگاه به ثبت رسانید.

واقعۀ جالبی در هنگام بازجویی بوجود آمد که نه تنها بسیار غیر معمول از نظر قضائی باید باشد بلکه از جهت اذهان عمومی هم مهم است که نقل شود.

○ مرد از کمیساریه یوهان آندرشون تقاضا کرد که دادخواست را بخواند و چون دادخواست در پنج صفحه بطور مفصل تنظیم شده بود. مرد بدون حق به حضور وکیل در بازجویی، درخواست وقت بیشتری برای مطالعه کرد تا بتواند در آرامش به مفاد مطرح شده جواب صحیح بدهد.

پاسخ کمیساریه یوهان آندرشون این بود که پرونده محرمانه است و من حتی نمیتوانم آنرا به دست تو برای نگه داشتن بدهم!

○ پس از بازجویی، مرد طبق معمول به همه کس و همه جا مینویسد که چرا یک پروندۀ خانوادگی نیاز دارد محرمانه باشد؟

پاسخ دادستان، ماتیس بیورک، در این رابطه جالب بود! و آن اینکه هیچ چیز در این پرونده محرمانه نمیشود!

ای کاش فقط به همین جمله ختم میشد! کمیساریه یوهان آندرشون آنچه را که در بازجویی نوشته بود را برای تأیید خواند و میرسد به جمله ای به این مضمون که "مرد میگوید که او به قانون ممنوعیت تماس احترام نخواهد گذاشت!" که مرد درجا ادامه خواندن بازجویی را قطع میکند و میگوید:

○ این ضبط صوت را روی میز نمی بینی؟ مایل هستی که کل بازجویی را برای بازپخش بگذارم؟ من بارها و بارها در همین بازجویی گفته ام که "خودم را همیشه در چهارچوب قانون نگه خواهم داشت حتی در مورد ممنوعیت تماس".

کمیساریه یوهان آندرشون جمله را تغییر میدهد.

مرد خوشحال از این موضوع دوباره برای همه مینویسد و ماجرا را شرح میدهد. مرد همچنین یادآور میشود که تمامی سخنان بین مرد و کمیساریه یوهان آندرشون طبق قوانین ضبط شده است و اگر شخصی شک در ادعای مرد دارد مرد میتواند آنرا برایش بفرستد.

⁸⁹ پروندۀ شماره 6361 - 18 به تاریخ 2018.10.23

اینکه دادستان همان تهمتها، دروغها و افتراء را که مرد یکبار از تمامی آنها با توجه به اسناد و مدارک، شهادت پیرزن همسایه و اعترافات لنگرودی به اجبار قسم در دادگاه، مرد تبرئه شده بود، خود نشان موقد دیگری از نهادینه بودن نفرت علیه مسلمانان در سوئد را دارد.

به دلیل اینکه قوه قضائی سوئد بی عدالتی را به سرحد نهایت خود رسانده بود مرد دادخواستی علیه دادستان ماتپاس بیورک تنظیم کرد، بعنوان گروگان گیری کودکان مرد و تشویق به جرم.

در جلسه دادگاه مرد متوجه این میشود که دولت (سیستم قضائی) لنگرودی را داخل اطاق دیگری نگه داشته که از طریق فیلم (صوتی تصویری) در دادگاه حضور داشته باشند. مرد قبل از شروع دادگاه در حضور قاضی و هیئت ژوری میخندد و اظهار میکند که "این هم یکی از روشهایی که نفرت هیئت ژوری را نسبت به مسلمانان قلقلک بدهند!" خودتان میتوانید چهره هیئت ژوری را تصور کنید پس از شنیدن این جمله. رفتار کاملاً تحقیر آمیز مرد نسبت به نفرت نهادینه شده نسبت به مسلمانان در سیستم قضائی سوئد غیر قابل انکار بود.

لنگرودی با وکیل ماریا توله بی که واقعاً نمیخواست در چهارچوب تصویر قرار بگیرد، در اطاق دیگری⁹⁰ بودند، حضورشان بر روی پرده تصویری بزرگ در سالن دادگاه! در سالن دادگاه در روبروی مرد دادستان دیگری به نام دانیل سونه سون مسئولیت پرونده را پس از شکایت مرد از دادستان قبلی ماتپاس بیورک بعهده گرفته بود. تمامی جایگاه مخصوص پُر شده بود از قاضی، سه نفر هیئت ژوری و دو دستیار. همه با اُبهت مقابل یک پیر مرد 52 ساله تنها که به نوبه خود هیچگونه اهمیتی برای این نمایشنامه بدون نقض قائل نبود.

خلاصه اینکه پس از قید در صورت جلسه که مرد، یک نویسنده با کودکان در اسارت، اجازه وکیل مدافع نداشته و قاضی از لنگرودی درخواست میکند که شروع کند در مورد زوایای دادخواست خود توضیح بدهد و اینکه چرا تقاضای ممنوعیت تماس کرده است!

دوباره همان حرفها و همان تهمتها. تهمتهایی که لنگرودی خود به اجبار قسم در دادگاه مجبور به اعتراف عدم صحت آنها شده بود! مرد به نوبه خود حکم عدم معاشرت بخاطر نگارش کتاب را بعنوان آزار و اذیت دینی یادآوری کرد و از مفادی که یکبار تبرئه شده بود ولی دوباره همان مفاد توسط دادستانی جدید به جریان درآمده بود و مرد در صحن دادگاه از آن بعنوان گناه و یونجه برای افراد متنفر از اسلام و مسلمانان یاد کرد.

در لابلای توضیح دلایل لنگرودی یک جمله مرد را بسیار متأثر کرد و بدون اینکه کسی در مورد آن توضیح بدهد و یا اینکه چرائی آنرا تعریف کند، در همان صحن دادگاه تصمیم خود را برای اتمام اعتراض خود مقابل مدرسه را به آینده موکول میکند.

⁹⁰ مرد و دادستان دانیل سونه سون در راهرو با هم صحبت میکردند و صدای هیجان وار آماده سازی لنگرودی توسط چند زن به وضوح در راهرو شنیده میشد! دانیل پیشنهاد کرد که از اینجا دور شویم. در بسته منظور اینست که کسی صداهای آنها را نشنود!

لنگرودی توضیح می داد که یکی از دخترانشان تپش قلب گرفته و هر روزه با تشویش به مدرسه می‌رود و مرد میدانست که لنگرودی در مورد دختر بزرگش، کیمیا صحبت می کرد.

البته همین توضیح میبایستی برای سیستمی که خود را مدعی حقوق کودکان میدانند بازگو کننده مادری بی رحم باشد که بجای اینکه به دختران بگوید بروید به پدرتان پس از دو سال سلام بگوئید، از مسئولین مدرسه میخواهد که کودکان را در اطاقی حبس کنند.

بنابراین مرد با خود تصمیم میگیرد که تا اطلاع ثانوی اعتراض خود را جلوی مدرسه به تعویق بیاندازد چونکه هدف تمامی این اعتراضات دیدن دخترانش بود نه به تشویش انداختن آنان. البته محدوده ممنوعیت تماس جُک مسخره ای بیش نبود⁹¹. خودتان فکرش را بکنید، نویسنده ای که کودکانش بخاطر نگارش کتاب به گروگان گرفته شده بودند حالا میخواستند رفت و آمد او را در مناطق مختلف کشور محدود کنند. این کارشان تصویر خوبی نمی توانست در توئیتر داشته باشد.

مرد از نوشتار مجدد دادستان از مفاد یکبار تیره شده، بعنوان خوراک تقویتی حیوانات برای افراد متنفر از اسلام و مسلمانان یاد کرد و اظهار کرد که در این داستان دو نکته جدید وجود دارد که یکی مایه مسرت و دیگری مایه تأثر بوده و از قاضی اجازه خواست که در مورد آن دو توضیح دهد.

1. در این خوراک تقویتی دام...

قاضی: مواظب باش، اینقدر بی مهابا صحبت نکن، احترام یادت نرود...

مرد: چگونه می توانم احترام به مواردی داشته باشم که لنگرودی به زور سوگند اعتراف به دروغ بودن آنها کرده است؟

چگونه احترام به خوراک دامی بگذارم که در آن لنگرودی به نقل از رسول یگانه، مردی ایرانی تبار از تریز ادعا می کند که "مرد گفته بود که میخواهم شمشیر بیاورم و همه را بکشم؟"

مرد کتابها را بالا میگرد و به حضار نشان میدهد و میگوید؛ ادبیات من اینست نه شمشیر و گشت و گشتار. دقیقاً به خاطر همین جمله، هجویات دادستان را خوراک تقویتی دام میخوانم که وکیل لنگرودی، توله بی، در تولید آن مهارت خاصی پیدا کرده است.

تمام داستان به قول مرد از این قرار بود که زن رسول یگانه، مزگان از آهر- ایران، را در مدرسه دخترانش میبیند که جواب سلام مرد را نداد، مرد جلو می‌رود و به او میگوید؛ حالا جواب سلام مرا هم نمیدی! یادت رفته که سؤال کردی اگر تو (مزگان) زندان رفتی، من (مرد) می آیم ملاقات؟ به نظر تو چه کسی و به چه منظوری ملاقات یک زندانی در سوئد می‌رود⁹²؟ حالا جواب سلام مرا هم نمی دهی؟ لاس زدن های بی وفقه ات یادت رفته؟ که هیچوقت هم تحویل نمیگرفتم!

⁹¹ به آخر کتاب رجوع شود ف 021

⁹² به زندانیان با توجه به درجه حفاظتی زندان، اجازه داده میشود که آشنایان خود را برای همجواری هفته ای یکبار ملاقات کنند.

حالا برای دادگاه شوهرش غیرتی شده و بدینگونه می‌خواهد تلافی کند! لنگرودی به کمک وکیلش ماریا توله بی که حالا خودش را خارج از چهارچوب دوربین مخفی کرده⁹³ بخوبی میداند که شما سوئدیها به چه کلماتی تظاهر به عکس العمل میکنید. آیا اسم کتاب من "سوئدیها احمق هستند به نقل از لنگرودی، زن ایرانی" واقعاً توهین است؟ یا گویای واقعیت؟ مطمئن باشید که از این موضوع در کتابم نام خواهم برد.

در خلال این صحبتها قاضی چندین بار به مرد تذکر می دهد که عفت کلام (خوراک تقویتی دام) را رعایت کند.

2. ولی جمله ای که مرا بسیار متأثر کرده و البته مدرکی است در مورد چگونگی بی رحمی لنگرودی نسبت به فرزندانم، ادعای "مرد کاری کرده که (I-Pad) کیمیا کار نکند". لنگرودی به این گونه نفرت فرزندانم را علیه من تحریک میکند، مطلبی که در این خوراک تقویتی حیوانات دفعه به دفعه به چشم میخورد.

نه تنها لنگرودی بلکه تمامی افراد دور و بر ما میدانند که من از اجناس آپل خوشم نمی آید و هرگز از اجناس این شرکت استفاده نکرده و نمیکنم، از طرفی همیشه بخاطر علاقه لنگرودی و بچه هایم برایشان اقلام آپل خریده ام ولی هرگز هیچگونه عملیاتی با آن انجام نداده ام. لنگرودی خیلی خوب میدانند که من هیچگونه شناسه ای در آپل نمی دانم ولی اینگونه برای شما تعریف میکنند.

اینکه لنگرودی اینچنین برای شما تعریف میکند در همان دسته بندی "سوئدیها احمق هستند" میباشد ولی اینکه اینگونه به فرزندانم تلقین میکند شکنجه روحی فرزندانم است که شما باعث بانی آن هستید. مرد سپس به دفعات یادآور کاریکاتورهای لارش ویلکس⁹⁴ شد که بخاطر توهین به پیامبر اسلام 24 ساعته به نام آزادی بیان مورد محافظت است ولی کتابهای مرد که نفرت سوئد به اسلام و مسلمانان را افشاء میکند موجب گروگان گیری فرزندانم شده، و شما اجازه میدید که لنگرودی نفرت کودکانم را بر علیه من تحریک کند.

مرد علاوه بر معرفی مدارک و اسناد گروگان گیری فرزندانم یاد آور شد که قاضی و هیئت سیاسی ژوری موظف هستند که طبق قوانین کیفری مصوبه در سوئد، به قوانین احترام بگذارند خصوصاً که

⁹³ لنگرودی تقاضای ویدئو کنفرانس داده بود! مرد قبل از شروع رسمی دادگاه از قاضی در حضور هیئت سیاسی سؤال کرده بود که منظور این کار چه بوده؟ قاضی ادعا کرد که آنان تقاضا کرده و طبق قانون قاضی هم پذیرفته. مرد یادآور شد که تو تقاضای مرا برای حق وکیل در دادگاه پذیرفتی ولی تقاضای آنان را که در جهت قفلک نفرت شما به مسلمانان است را پذیرفتی! قاضی سؤال کرد منظور چیست و مرد در جواب گفت؛ سیستم اسلام ستیز سوئد بدینصورت تصویر فردی خطرناک که زن مسلمانش از او میترسد و جرات نمیکند در یک اطاق با او باشد را جلوه میدهد بدون اینکه حرفی به میان آورده باشد. و همین یعنی شروع منفی در دیدگاه سیاستمداران هیئت ژوری. در اینصورت تو باید تقاضای مرا برای حق وکیل در دادگاه بپذیری. و بدین صورت بود که قاضی مجبور شد در پروتوکول جلسه دادگاه ذکر کند که مرد، یک نویسنده، اجازه داشتن وکیل در دادگاه را ندارد.

⁹⁴ لارش ویلکس یک شهروند سوئدی که به نام آزادی بیان توهین به جامعه اسلام، کاریکاتورهایی از پیامبر مسلمانان ترسیم کرد که بسیار مورد اعتراض جهان مسلمان قرار گرفت ولی سوئد بجای غنرخواهی 24 ساعته مورد محافظت قرار دارد در نقطه مقابل نگارش "هویت زادیی کودکان مسلمان در سوئد" تنها عامل گروگان گیری ی فرزندان نگارنده کتاب شده بود.

در این گروگان گیری قوانین کیفری مسئولین را موظف به "گزارش خطای قانونی" میکند. در سه کاپیتل مختلف در قوانین کیفری سوئد این مهم بر گرده شهروندان عادی و مسئولین گذاشته شده است⁹⁵.

حکم

نتیجه کار طبق معمول ادامه گروگان گیری فرزندان یک نویسنده، که بر پایه اسناد تصمیم به عریان نمودن اشک تمساح کشور سوئد در مورد حقوق کودکان مسلمان و حقوق بشر گرفته است و یک جرم دیگر به پرونده مرد اضافه شد همزمان که دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی قضائی اجازه بررسی مجدد به پرونده بدون حق وکیل مدافع را ندادند. و حکم دیگری به مجموعه آمار مسلمانان خلاف کار در سوئد افزوده شد.

10 ممنوعیت تماس⁹⁶ (شماره 2)

توضیح اینکه ممنوعیت تماس یک محدودیت شش ماهه دارد، به عبارت دیگر دولت سوئد میتواند هر شش ماه جرمی به جرم مرد اضافه کند و مرد را بعنوان یک جانی بالفطره به جهانیان بنمایند نه یک نویسنده.

تفاوت این دفعه با دفعات پیشین پس از تمامی افشاگرهای مرد در تویتز این بود که به مرد برای اولین بار حق وکیل در بازجویی و دادگاه را دادند، و ایندفعه بسیار محتاطتر عمل کردند. با اینحال جرم ایندفعه مرد بیشتر بر روی افشاگرهای مرد در تویتز مورد توجه دادستانی بود نه حفاظت از کودکان و اینکه "امکان ارتکاب به جرمهایی که مرد امکان دارد در آینده در شرایط خاص مرتکب شود"⁹⁷! ایندفعه دادخواست در یک صفحه تنظیم شده بود.

در زمان بازجویی اینبار در حضور وکیل، مرد درخواست کرد که پرونده در مرحله تحقیقاتی مختومه اعلام نشود و به دادگاه ارجاع شود. دلایل را سؤال کردند و مرد تشریح کرد که شما اینرا امروز مختومه اعلام میکنید ولی در عمل لنگرودی میتواند فردا شکایتی دیگر تنظیم کند ولی اگر رأی دادگاه به نفع من باشد برای لنگرودی تکرار چنین عملی، غیر ممکن که نه، ولی مشکلتز خواهد شد. بازجو در تماس با دادستان پس از کمی بالا و پائین و اعتراض پذیرفتند، مجبور شدند که پرونده را به دادگاه بفرستند.

وکیل مرد از دادستانی خواست که دادستان مشخص کند که 1 - چه جرمهایی مورد نظر دادستانی میباشد که مرد در 2 - آینده⁹⁸ امکان مرتکب شدن به آنها دارد و یا اینکه 3 - شرایط خاص شامل چه شرایطی است! درخواستی که نه تنها در دادگاه بلکه هنوز در زمان نگارش جوابی بس مبهم تر نمیباشد. جواب بدین مضمون بود که "دادستان با من (وکیل مرد) تماس گرفت و گفت که شرایط خاص این است که مرد در مورد این پرونده در تویتز خود مینویسد و اینکه زمان زیادی از ممنوعیت تماس قبلی

⁹⁵ برپایه این قوانین مرد سکوت مسئولان اعم از رئیس مجلس تا پائین ترین حد کارمندان را متهم به گروگان گیری فرزندان خود میدانند و شکایت بر علیه شان تنظیم میکنند.

⁹⁶ پرونده شماره 6385 - 19

⁹⁷ پرونده ام - 44465 - 19 نزد دادستانی به تاریخ 2019.04.25

⁹⁸ در اینجا مایلیم که خوانندگان این کتاب کمی به عدم وجود اصل برائت برای مسلمانان در سوئد باندیشند!

نگذشته است! ادعا نمی شود که مرد نسبت به کسی مرتکب جرمی شده و یا اینکه از قانون ممنوعیت تماس سرپیچی کرده".

آیا این ادعای دادستان بغیر از اعتراف به خفقان و حق سکوت یک نویسنده در سوئد چیز دیگری می باشد؟

مرد در مقابل اسناد را به ترتیب زیر در صحن دادگاه تشریح کرد:

1. سند مخومه شدن تهمت تنبیه کودکان ب 4989 – 17 به تاریخ 2017.06.21
2. سند تنبیه کودکان در خانه زنان ا.م 8494/2017 و مرد اضافه میکند؛ نه تنها من کودکانم را تنبیه نکرده ام بلکه شما با سکوتتان شریک جرم تنبیه کودکانم در خانه زنان هستید.
3. سند ممانعت معاشرت با کودکان بخاطر نگرش کتاب ت 11352 – 17 به تاریخ 2017.09.27⁹⁹

بنابراین حضور ما در اینجا بدلیل تنبیه پدر از فرزندانش نیست، حضور ما در اینجا بدلیل تهدید پدر از بچه ها و یا هر شخص دیگری نیست، بلکه این محاکمه یک نویسنده برای نوشتارش است که در آن مجازاتی کمتر از گروگان گیری فرزندانش نیست.

(حکم قید شده صحت این ادعا را ثابت میکند و اسناد به ذیل زیر هم که در داگه خوانده شد عدم خواست دخترانم به همراهی با مادرشان را به اثبات میرساند. به عبارتی دیگر فرزندانم خلاف میل خود اجبار به ندیدن پدر دارند).

4. سند حزانت مشترک کودکان در زمان گروگان گیری که قدرت اجرائی داشته ولی زیر پا گذاشته شده بود. ت 12172 – 11 به تاریخ 2012.07.12
5. سند تحت حفاظت نبودن کودکان توسط سازمان اجتماعی ان ش¹⁰⁰ به این معنا که دلیلی برای جدا نمودن فرزندانش از پدر، مدرسه و محیطی که در آن بزرگ شده بودند وجود نداشته است.
6. سند اینکه "کیمیئا نمیخواسته با مادر خود برود، از روی استیصال کیمیئا روی زمین نشست و گریست"¹⁰¹
7. سند اینکه "کیانا میخواست کنار پدرش بخوابد"¹⁰²
8. خواندن قسمتی از کتاب قوانین کیفری سوئد که شهروندان و مسئولان را موظف به اعلام جرم علیه "خطای قانونی" توسط مراجع قانونی میکند.

⁹⁹ همین سه سند در هر کشور متمدن دیگری کافی است که حکم را به نفع مرد صادر کنند ولی در سوئد دستور العمل قضائی در مقابل مسلمانان به گونه ای دیگر است.

¹⁰⁰ گابریلا مارتینسون مشاور سازمان اجتماعی ان ش د قسمت خشونت خانوادگی به تاریخ 2017.02.17

¹⁰¹ استینا لندین مشاور سازمان اجتماعی ان ش د قسمت مشاور خانواده صفحه 17 از 20 به تاریخ 2016.11.15

¹⁰² تصویر و صدای ضبط شده به تاریخ 2016.09.14

9. خواندن قوانین سازمان ملل، اتحادیه اروپا و همچنین قانون اساسی در سوئد در رابطه با "اصل برائت"¹⁰³

در این مقطع از کتاب برای شما نباید جای تعجب باشد که مطلع شوید در حکم دادگاه¹⁰⁴ هیچکدام از این اسناد مورد ارجاع واقع نشد در عوض قاضی مالین ویکتور حکم بر این داد که "احتمال ارتکاب به جرمهایی که مرد امکان دارد در آینده در شرایط خاص مرتکب شود"¹⁰⁵ و صد البته که هنوز مشخص نشده که چه جرمهایی مورد نظر دادستانی و قاضی بوده که مرد در آینده میتواند مرتکب آن شود! و یا اینکه چه شرایطی میتواند شرایط خاص باشد که مرد مرتکب جرم شود! این موضوع در کشور شما چگونه است؟

مرد طبق معمول صدور این حکم را به دادگاه تجدیدنظر ارجاع داد با نوشته ای بدین مضمون؛

"دادگاه تجدیدنظر استکهلم به دفعات نشان داده که قانون برای همه شهروندان یکسان نیست. در مورد پرونده گروگان گیری فرزندانم بخاطر نگارش کتاب و نامه به رسانه ها، دادگاه تجدیدنظر استکهلم مرتکب جرح و فساد اداری شده است. در کتابها اسم قاضی های دادگاه تجدیدنظر استکهلم که مرتکب به جرم کمک در گروگان گیری فرزندانم، جرح و فساد اداری شده اند، آورده شده است به همین خاطر بسیار نامناسب و حتی غیرقانونی است که اگر این پرونده توسط آن قاضی ها مورد بررسی قرار بگیرد.

از طرف دیگر از رئیس وقت دادگاه تجدیدنظر استکهلم، آندرش پریکلو، که در آن زمان دادستان کل کشور بود به همین عناوین از او شکایت کرده ام. امیدوارم به اهمیت این نامه پی ببرید، چونکه هر عمل غیر قانونی علیه من و فرزندانم اینبار نام "جلوگیری از عدالت" را به خود خواهد گرفت."

البته وکیل مرد هم نامه ای جداگانه به دادگاه تجدیدنظر استکهلم فرستاد که در آن بیشتر از قانون صحبت شده بود تا یادآوری جرائم! اینبار دادگاه تجدیدنظر استکهلم در کمال تعجب رأی به قبول تجدید نظر داد!؟

¹⁰³ اصل برائت:

(a) سازمان ملل آرئیکل 11
 (b) اتحادیه اروپا، حقوق بشر (EKMR) آرئیکل 6.2
 (c) اتحادیه اروپا، حقوق پایه ای شهروندان آرئیکل 48.1
 (d) امور حکومتی مصوبه 1974 آرئیکل 2:23
¹⁰⁴ پرونده شماره ا 6385 – 19 به تاریخ 2019.05.14
¹⁰⁵ به آخر کتاب رجوع شود. ف

دادگاه تجدیدنظر (ممنوعیت تماس-شماره 2)
 سوالهایی که وکیل مرد در جلسه تجدیدنظر از لنگرودی داشت.

1. میخواهی در مورد مشروب خواری پدرت ...
(دادستان): اعتراض. این سوال چه ربطی به موضوع ممانعت معاشرت دارد؟
وکیل: اگر اجازه بدهید دلیل نفرت لنگرودی از مرد را خودتان در سوالهایم پیدا خواهید کرد.
- قاضی:** رو به وکیل میکند و میگوید؛ ادامه بدهید. سپس رو به لنگرودی میکند و میگوید؛ ولی شما هم نیاز به جواب و توضیح ندارید، اگر دوست نداشته باشید).
1. بله، تکرار میکنم؛ دوست داری برای ما در مورد مشروب خواری پدرت تعریف کنی؟ زمانی که بچه بودی! (بیاد داشته باش که قسم خورده ای).
2. می خواهی اعتیاد به تریاک پدرت را برای ما تعریف کنی؟
3. می خواهی در مورد بددهنی شدید پدرت برای ما تعریف کنی؟ حتی زمانی که مست یا خمار نبود! از زمان بچگی خودت و تا زمان مرگش!
4. می خواهی برای ما تعریف کنی، عکس العمل مادرت را در زمانی که مورد تنبیه پدرت قرار می گرفت؟ حتی زمانی که پدرت مست و لاینقل نبود!
5. می خواهی برای ما توضیح دهی، مادرت درآمدش را کجا پنهان میکرد برای اینکه پدرت آنها را خرج مشروب و تریاکش نکند؟ تا شما بتوانید غذا روی سفره داشته باشید!
6. می خواهی برای ما تعریف کنی که عکس العمل تو در مقابل تنبیه پدرت چه بود؟

لنگرودی بعنوان یک بچه تنبیه شده در زمان کودکی و نوجوانی، لنگرودی که شاهد تنبیه جسمی و روحی مادرش بوده حتی زمانی که خودش مادر شده بود، لنگرودی که تجربه پدری خشن و ظالم را داشته حتی در حالت عادی بدون تأثیر از مشروب و یا تریاک، مطمئناً فکر میکند که وجود پدر در خانه زیادی و غیر ضروری میباشد، و تا به اکنون رفتار لنگرودی در قبال فرزندانش این ادعا را ثابت میکند.

سوال اینجاست که آیا مرد مشروب میخورد؟ تریاک میکشید؟ کلاً معتاد به چیزی؟ مرد حتی سیگار نمی کشد چه رسد به خلاف بیشتر از آن. آیا گناه موکل من چیزی بغیر از عشق بی حد او به فرزندانش است؟ چیزی که تو در دوران کودکی خودت تجربه نکرده بودی! تنها راهی که تو میتوانی نظر مرد را به خودت جلب کنی و مرد را در خشونت خودت نگه داری همان گروگان گیری فرزندان مرد است که حتی نمیخواستند با تو بیایند.

سوال

(نوشتار داخل پرانتز برای اطلاع وکیل بوده که اگر لنگرودی دروغی در اینمورد بگوید، بتواند گوشزد کند).

1. چند سال در دبیرستان بزرگسالان آسو درس خواندی؟ (دو سال)

2. چگونه وارد رشته تحصیلی مهندسی ابزارآلات پزشکی شدی؟
 آیا این صحیح است که مرد پس از دو سال تحصیل تو در دبیرستان بزرگسالان حوصله اش از به دنبال نخود سیاه رفتن تو، طبق دستورالعمل برادرت دکتر سخیف از ایران، سر رفته بود و ده عدد نامه به ده رشته ای که خودت انتخاب کرده بودی نوشت، تو امضاء کردی و فرستادی به دانشگاههای مربوطه تا توانستی وارد رشته مهندسی ابزارآلات پزشکی بدون آزمون شوی؟ (بله) یادت باشد که نامه ها در ادارات بایگانی میشود و تو سوگند یاد کرده ای).

3. چند ترمین وام تحصیلی گرفتی؟ (بهار و پائیز 2015)
 آیا این صحیح است که تو به مرد گفتی که وام تحصیلی پائیز 2015 تو تصویب نشده! در صورتی که وام تحصیلی تصویب شده بود و تو آنرا مخفیانه در حساب دیگری متعلق به خودت واریز میکردی؟ (بله، یادت باشد که تو سوگند یاد کرده ای) وارد جزئیات نمیشویم که تو ادعا داشتی خرج خانه را تو میدادی!

4. چه تاریخی مدرک پرستاری را گرفتی؟ (دسامبر 2015)
5. چه تاریخی گواهی نامه خودت را گرفتی؟ (در طول زمان ژانویه تا اواسط مارس 2016)
6. چه تاریخی شروع به کار بعنوان پرستار کردی؟ (اول آپریل 2016)
7. چه تاریخی تقاضای طلاق یکطرفه کردی؟ (مارس 2016)

مرد فرزندان را از زمان حاملگی تا به حال میزده ولی تو بعد از اتمام تحصیل، تقریباً بدون وام تحصیلی یعنی به خرج مرد، پس از گرفتن گواهینامه و بسیاری چیزهای دیگر، تازه تصمیم گرفتی که از فرزندان مراقبت کنی؟ چه اندازه تو در رفتار و گفتار صادق هستی؟ چرا به مانند دوست هانیه (خانه زنان پس از 4 ماه ورودش به سوئد) عمل نکردی و در اصرار وقت خودت را از چنین هیولایی نرهاندی؟ هیولایی که تو را از روز اول ازدواجتان زیر مشت و لگد گرفته بود!

و یا اینکه زندگی واقعی شما مطابق با گفته قاضی گوستاو لینداستد بوده که در توضیحات حکم ت 16-12484 آمده¹⁰⁶ "شبهاتی که پس از جدایی والدین در مورد تنبیه کودکان مطرح شده بود پایه بی طرفانه نداشته، در عوض تحقیقات ثابت میکنند که مرد کودکان را زنده و بصورت فعال در تعلیم و تربیت فرزندان نقش داشته خصوصاً از مشاهدات مدرسه اینگونه میتوان نتیجه گرفت".

سوأل

1. آیا در دادخواست طلاق ایرانی خود، مرد را مرتد معرفی کرده ای؟ (بله)
2. آیا در دادخواست طلاق ایرانی خود، ادعا کرده ای که مرد تو را از اجرای فرائض دینی منع و حتی جلوگیری میکرد؟ (بله)

¹⁰⁶ به آخر کتاب رجوع شود، مدرک ف 014 - 2

3. به نظر تو مجازات یک فرد مُرتد که از اجرای فرایض دینی همسرش جلوگیری میکند در ایران چیست؟ (مرگ)
 تو ایرانی هستی و خیلی خوب میدانی که مجازات افراد مُرتد در ایران مرگ است! و حالا تو در سوئد دادخواست برعلیه مرد تنظیم کرده ای که او مسلمان متعصب است که می خواهد فرزندانش را به ایران ببرد؟! تو واقعاً در مورد ما سوئدیها چگونه افکاری داری؟

سؤال

1. 28 سپتامبر 2016 (چهارده روز پس از ربودن کودکان) بدون اعلام قبلی و حتی با وجود نیاز مبرم تو به خانه محافظت شده، مخفیانه وارد خانه مُرد شدی ... تمامی طلاهای خودت را برداشتی ولی حتی یک عدد، تکرار میکنم، حتی یک عدد عروسک پولیش فرزندانتان را با خود نبردی! چرا؟ (بیاد بیاور که تو سوگند یاد کرده ای).
 چرا فقط آن عروسک پولیشی را که بچه ها با آن در کنار خود احساس آرامش میکردند و به خواب میرفتند با خود نبردی؟

2. چرا (I-pad) کیانا را با خود نبردی؟ تو که می دانستی کیانا بیشتر با (I-pad) مأنوس بود! آیا این روش توست که از بچه های خودت بخاطر نخواستن آمدن با تو، اینگونه انتقام بگیری؟
 - به نقل از معلم "کیمیآ روی زمین نشست، گریست و نمی خواست با مادرش برود"
 - صدای ضبط شده کیانا در روز گروگان گیری "من امشب میخواهم کنار پدرم بخوابم"
 - به نقل از مدرسه "بچه ها دختران پدر هستند."
 - به نقل از مدرسه "بچه ها به طرف پدرشان می دونند و خود را در آغوش او پرت میکنند وقتی که پدر به دنبال آنها می آید ولی بچه ها کمی بهانه گیر می شوند وقتی مادر به دنبالشان می آید."

آیا این کار تو، اینکه بچه ها را از پدرشان محروم کنی، روش توست که از بچه هایت انتقام بگیری؟ یا روش انتقام تو از مُرد است؟ برای کشیده ای که به برادرت زد که به خانه مُرد نیاید؟ فکر نمیکنی بچه هایتان بیشترین آسیب را بخاطر حس انتقام تو دیده اند؟

سؤال

1. آیا تو یک ابلاغیه از دادگاه در ایران گرفتی؟
 از روی تعریفات تو در نامه دادستانی و نامه به دادگاه به نظر میرسد که این ابلاغیه به موقع به دست رسیده بود! چرا جواب دادگاه ایران را ندادی؟ که این ابلاغیه را دریافت کرده ای ولی تصمیم نداری در آن حضور پیدا کنی!
 تو که بخوبی میدانی مُرد شهروندی ایرانی خود را پس داده فقط و فقط که تو نتوانی از کارت¹⁰⁷ "مُرد میخواهد بچه های مرا به ایران برباید" استفاده کنی! چرا از حقه ای به این آشکارا استفاده میکنی؟ مُرد درست میگوید که تو ما را احمق فرض میکنی.

¹⁰⁷ در سوئد برای محدود کردن اختیارات خانواده علی الخصوص پدر، حتی خانواده هایی که مشکلی ندارند، انگ خروج و نیامدن دوباره کودکان به سوئد را میزنند. این کار سوئدیها را چیزی غیر از حصر خانگی کودکان مسلمان نمیتوان خواند.

آخرین سوأل

در طول تمامی این ساعات، روزها، هفته ها، ماه ها، سالها، آیا کیمیا و کیانا از تو در مورد پدرشان سوأل نکردند؟ درخواست آنان که پدر خود را ببینند! جواب تو به فرزندان چه بود؟ دروغهای بیشتری!

هدف از این سوألها این بود که نشان بدهم ما به والد اشتباه اعتماد کرده ایم که مسئولیت تعلیم و تربیت فرزندان را به دست بگیرد. یک پدر که نمی داند چگونه دلنتگی خود را نسبت به فرزندانش کنترل کند و مطابق شدت عشقش به فرزندانش هیچگونه حد و مرزی در روابط اجتماعی و یا احترام برای هیچ شخصیتی قائل نیست، در مقابل مادری که بخاطر خودخواهی و حس انتقام برادرش کاملاً بی احساس و بی تفاوت نسبت به نیاز فرزندانش برای بودن با پدر.

طبق حکم صادره از قاضی آندرش .! . لارشون در مورد حزانت ت 12484-16 به تاریخ 2017.05.11 "حزانت برگرده مرد به معنی معاشرت با هر دو والدین ولی حزانت برگرده لنگرودی به معنی هیچ معاشرتی" با اینحال حزانت به لنگرودی واگذار میشود بسیار سوأل برانگیز است. این چنین مادری به وضوح کاملاً در تضاد با تلاش ما (سوئد) در رابطه با استانداردی است که ما آنرا "بهترین کودکان" در سوئد میخوانیم. از یک چنین مادری با چنین گذشته کودکی، نوجوانی و بزرگسالی، و این چنین عملکردی قبل و بعد از ربودن کودکان، بطور حتم نمی توان انتظار داشت که با فرزندان خود رفتار بهتری در آینده داشته باشد.

برای هر روز که میگذرد، ما به یک چنین مادری شانس مظاعف مسمومیت افکار کودکان نسبت به پدرشان را میدهیم. ترساندن کودکان از دروغ اینکه پدر میخواهد آنها را به ایران ببرد، ترساندن کودکان از دروغ اینکه آنها هرگز مادرشان را نخواهند دید بدون اینکه در این سن کم کودکان توانایی استدلال اینرا داشته باشند که این مادر است که اجازه ملاقات کودکان با پدر را طی این سه سال در همین کشور به کودکان نداده است. از بین بردن یک رابطه خوب به نقل از مدرسه و به ثمر نشاندن یک رابطه داغان بین پدر و کودکان که ما مصوب آن هستیم.

رأی دادگاه تجدید نظر

1. با ممنوعیت تماس موافقت نمی شود.
2. هزینه وکیل توسط دولت پرداخت شود.
3. هویت محرمانه محفوظ میباشد.

کشوری که خانواده های سوئد اجازه دارند در هر کجای دنیا سکونت اختیار کنند، خانواده های مسلمان اجازه ندارند از کشور خارج شوند! این مهم در امر "هویت زنایی کودکان مسلمان در سوئد" تأثیر بسزایی دارد.

دیوان عالی قضائی

مرد معترض به نکته سوم، حکم را برای بررسی مجدد به دیوان عالی قضائی ارجاع میدهد، با استناد به اینکه:

1. طبق سازمان اجتماعی "تصمیم به حفاظت فرزندان گرفته نشده، مادر انتخاب کرده که فرزندان را با خود ببرد"
2. طبق گواهی پلیس به تاریخ 2016.10.20 "اثبات موارد شکایت به دلیل عدم وجود مدارک علیه مرد مشکل میباشد"
3. مختومه شدن تهمت تنبیه کودکان ب 4989 – 17 به تاریخ 2017.06.21
4. نگارش کتاب دلیل جلوگیری از معاشرت طبق حکم ت 11352 – 17 مصوبه 2017.09.27

بدین صورت هیچگونه دلیل قانونی وجود ندارد که کودکانم هویت محرمانه داشته باشند.

متن نوشتار وکیل مرد به دیوان عالی قضائی بدین صورت است:

"هویت محرمانه در رابطه مستقیم با احتمال خطر میباشد. دادگاه تجدید نظر در حکم خود به این نتیجه رسیده بود که خطری لنگرودی یا کیمیا و کیانا را تهدید نمیکند، بنابراین حکم بر انقضای درخواست دادستان مبنی بر ممنوعیت تماس صادر کرده است. بنابراین وجود هویت محرمانه کمی دور از منطقی به نظر میرسد وقتی که نیازی به ممنوعیت تماس نیست"

حکم

با این وصف دیوان عالی قضائی اجازه بررسی مجدد را صادر نمیکند! و مسلمان دیگری در آمار مردان متعرض و زن مسلمانی در آمار نیاز به هویت محرمانه داشتن اضافه میشود.

اطمینان خاطر

بعنوان یک زن مسلمان تو برای اثبات ادعاهای خود نیاز به ارائه اسناد و مدارک نداری. کلاً هیچ نیازی به اثبات گفته هایت نیست و نکته های زیر این ادعا را به اثبات میرساند. نکته های زیر علاوه بر اثبات عدم نیاز تو زن مسلمان به مستند بودن ادعاهای خود، بازگوکننده مصونیت کیفری هم هستند حتی در مواردی که خلاف تهمت و افتراء متکی بر اسناد و مدارک به اثبات میرسد.

1. تغییر غیر قانونی آدرس مرد 2016-03-03

لنگرودی خودسرانه سعی در تغییر آدرس مرد داشت. در این رابطه اداره ثبت احوال طی تحقیق (آرشیو 1839323873 به تاریخ 2016-05-17) به این نتیجه رسید که لنگرودی آگاهانه قسم دروغین به وجدان خود خورده. در نتیجه اداره ثبت احوال اجازه به تغییر آدرس مرد نداد.

این عمل خودسرانه به خودی خود پیامد کیفری به همراه دارد مضاعف بر آن اگر فرد "قسم بر صداقت"¹⁰⁸ نوشته هایش را گواهی کند، جرم فرد طبق قوانین سنگین تر خواهد شد. اینرا میتوان با پیگرد قانونی شخصی به نام مونا ساحلین مقایسه کرد. خانمی که حدوداً 30 سال است که در دولتهای متفاوت "سوسیال دموکراتها" نقش کلیدی و وزارت داشته ولی بعنوان امضاء دروغین "قسم بر وجدان" تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. به وضوح این قانون در مورد زنان مسلمان صدق نمیکند.

2. اداره ضبط اموال

لنگرودی از اداره ضبط اموال با توصل آگاهانه به ادعای دروغین پرداخت هزینه زندگی از آن اداره تقاضای حکم تخلیه مرد را داشت.

در این رابطه اداره ضبط اموال با توجه به مستندات مرد متکی بر رسید مخارج و رونوشت بانکی به نتیجه رسید که لنگرودی با آگاهی کامل ادعایی خلاف قانون داشته، بنابراین این تقاضا را مختومه اعلام کرد. فرم درخواست این اداره نیز در مکان امضاء "قسم بر صداقت نوشته ها" قید شده است.

3. اتهام زن آزاری مزمن

تهمت تنبیه همسر در طول 10 سال زندگی مشترک به همان تهمت و افتراء پس از پیش تحقیقات نزد پلیس ختم شد¹⁰⁹، بدون هیچگونه پیامد! در حالی که در چندین مفاد جرائم کیفری تهمت و افتراء جرم محسوب شده و میبایست تحت پیگرد قانونی قرار میگرفت.

¹⁰⁸ در سوئد فرمهای اداری از طریق اینترنت به مقصد میرسد. در خاتمه این فرمها در محل امضاء نوشته شده که "من صحت و صدق مندرجات این فرم را به وجدان خود قسم میخورم که صحیح است" که این گواهی با سوگند در یک دادگاه هیچ فرقی ندارد و بار کیفری دارد.

¹⁰⁹ شماره پرونده 5000 - ک 831684 - 16 به تاریخ 2016.10.11

4. علی رغم عدم وجود مدرک و حتی با توجه به اعتراف پلیس¹¹⁰ به "عدم وجود مدرک"، پلیس استکهلم تصمیم به گروگان گیری کودکان گرفت!
5. پلیس حکم حزانت مشترک¹¹¹ را زیر پا گذاشتند.
6. پلیس جرم خودکامگی در مقابل کودکان را نادیده گرفتند.
7. پلیس کودکان را در شرایط کاملاً بی دفاع و بدون مدرک محکمه پسند مجبور به ترک عادات، دوستان، مدرسه و پدر کردند.
8. پلیس مانع حضور کودکان در مدرسه به مدت 3 ماه شدند. بنابراین علاوه بر حقوق انسانی کودکان، حقوق مدنی کودکان هم نقض شد.
9. پلیس خودکامانه از طریق محصور ساختن کودکان جلوی ارتباط و ملاقات با پدر، دوستان و مدرسه کودکان را مورد آزار روحی قرار دادند.
10. پلیس مانع حق انتخاب کودکان در زندگی کردن با فردی که کودکان طبق گزارشات، گواهی و صدای ضبط شده خواستار (پدر) آن شده بودند.
11. سازمان اجتماعی این شیوه حکم حزانت مشترک¹¹² را زیر پا گذاشتند.
12. سازمان اجتماعی این شیوه جرم خودکامگی در مقابل کودکان را نادیده گرفتند.
13. سازمان اجتماعی این شیوه کودکان را در شرایط کاملاً بی دفاع و بدون مدرک محکمه پسند مجبور به ترک عادات، دوستان، مدرسه و پدر کردند.
14. سازمان اجتماعی این شیوه مانع حضور کودکان در مدرسه به مدت 3 ماه شدند. بنابراین علاوه بر حقوق انسانی کودکان، حقوق مدنی کودکان هم نقض شد.
15. سازمان اجتماعی این شیوه خودکامانه از طریق محصور ساختن کودکان جلوی ارتباط و ملاقات با پدر، دوستان و مدرسه کودکان را مورد آزار روحی قرار دادند.
16. سازمان اجتماعی این شیوه مانع حق انتخاب کودکان در زندگی کردن با فردی که پروندهٔ محرمانهٔ "شک به تنبیه کودکان توسط پدر" به تاریخ 2017.06.21 مختومه¹¹³ اعلام شد، بدون عواقب برای دادخواست دروغین.
18. محققان کودک نزد پلیس در منطقهٔ ناکا، یکی از مناطق حاشیهٔ استکهلم، در بازجویی های خود از کیمیا و کیانا گواهی کردند که کودکان از تاریخ 2016.09.14 تا تاریخ 2016.10.15 مورد ضرب¹¹⁴ و شتم در خانهٔ زنان قرار گرفته بودند.
19. حکم جلوگیری از معاشرت پدر و فرزندان بخاطر نوشتن کتاب و نامه به رسانه ها¹¹⁵ صادر میشود!

¹¹⁰ سازمان اجتماعی این شیوه قسمت بچه و نوجوان (B o U) تحقیقات قوانین سازمان اجتماعی کاپیتل 11 پاراگراف 1، صفحه

3 از 11 به تاریخ 2016.10.20

¹¹¹ دادگاه سوئد تورن پرونده شماره ت 12172 - 11 به تاریخ 2012.07.12

¹¹² دادگاه سوئد تورن پرونده شماره ت 12172 - 11 به تاریخ 2012.07.12

¹¹³ به آخر کتاب قسمت مدارک رجوع شود.

¹¹⁴ به آخر کتاب قسمت مدارک رجوع شود.

¹¹⁵ به آخر کتاب قسمت مدارک رجوع شود.

20. اتهام تنبیه کودکان

طبق قوانین در سوئد کودکان میبایستی ظرف مدت سه ماه بازجویی شوند. در این پرونده خاص کودکان مرد آنهم به زور نامه های پی در پی مرد مبنی بر لزوم بازجویی از کودکان و پایان بخشیدن به گروگان گیری و اتمام نگهداری کودکان در آن محیط ملال آور، کودکان در خاتمه پس از 7 ماه توسط نیروی ویژه پلیس متشکل از روانشناسان- جرم شناسان کودکان که تخصص در بازجویی از کودکان زیر 9 سال را دارند بازجویی شدند، که آنهم مطابق با گفته های مرد بر عدم تنبیه کودکان صحنه گذاشته شد و پرونده مختومه اعلام شد.

نتیجه؟

هیچ! نتیجه بازجویی هیچ چیز دیگری بغیر از مهر اتهام بر پدر و برملا شدن دروغهای لنگرودی در بر نداشت! نتیجه ای بغیر از افشاء نفرت نهادینه شده مراجع اداری سوئدی نسبت به مسلمانان نبود. بنابراین این پرونده هم به نفع مرد مختومه اعلام شد.

ولی فراموش نکنید که در هر صورت اسم مرد، یک مسلمان دیگر در آمار تنبیه کودکان سال 2016 به ثبت رسیده است. فراموش نکنید که اسم دو کودک مسلمان دیگر در آمار بازجویی از کودکان مسلمان تنبیه شده در سال 2016 به ثبت رسیده است.

این موارد در یک کشور متمدن و پیشرفته موجب نابودی حتی ماده کرگدننها میتواند بشود ولی در سوئد میتواند دلیلی برای تشویق شما زنان مسلمان باشد. بی شرمانه دولت سوئد اصرار در نمایش تصویر دموکراسی از خود دارد و اینگونه نقض حقوق کودکان و حقوق بشر بر پایه آزار دینی را در قالب کودک دوستی و انسان دوستی میخواهد به دیگر کشورها نه تنها بقبولاند بلکه صادر هم کند، حتی کشورهای مسلمان!

این نکات قوت قلبی برای شما زنان مسلمان در سوئد است که اینگونه پرونده ها هیچگونه ارتباطی با عشق یک مادر به کودکانش ندارد، بلکه نفرت دولت سوئد از اسلام و مسلمانان از طریق کمک به تو ارضاء میشود. تو در واقع در راستای پروژه سوئد در مورد هویت زدایی کودکان مسلمان عمل میکنی.

بله، اینگونه است حقوق کودکان در سوئد. حکم انکار حق معاشرت پدر و فرزند بخاطر نگارش کتاب به وضوح ثابت میکند که دولت سوئد آشکارا کمر همت به فروپاشی خانواده های مسلمان بسته است، تا به آن اندازه که حاضر است اصل آزادی بیان و اصل آزادی چاپ، تعهدات حقوق بین المللی منشور کودکان و منشور حقوق بشر را زیر پا بگذارد در صورت عدم توانایی جعل جرم علیه یک پدر مسلمان.

تمامی موارد ذکر شده در بالا در یک کشور مدنی منجر به پیگرد قانونی مسئولین میشود در هر پُست و مقامی ولی نه در سوئد و نه در ارتباط با یک خانواده مسلمان.

اگر یکی از این موارد برحسب فرهنگ به طور مثال در عربستان و یا مصر نقض شود همین سوئد پرچم دار حقوق کودکان- بشر و امثالهم میشود ولی جرائم در این حیطه در سوئد با این شدت و شقاوت سانسور میشود. حالا لنگرودی هر کجا که میرود فقط کافی است که بگوید "درس او مخفی میباشد و دادگاه هم فرزندان را به او داده است" این جمله به گوش یک سوئدی به معنای جرم غیرتی که فقط مسلمانان مرتکب آن میشوند و این بیچاره زن تحت تعقیب و آزار شوهر مسلمانش میباشد!

تمامی موارد ذکر شده برای زنان مسلمان که میخواهند از سیستم پشتیبانی اجتماعی، رفاهی، ساختاری که برای زنان مورد ظلم و ستم دیده سوئدی ایجاد شده سوءاستفاده کنند، مدرک خوبی است برای اطمینان خاطر که هیچگونه قانون، چه کشوری و چه تعهدات بین المللی سوئد را موظف به احترام به حقوق کودکان مسلمان و حقوق بشر نمیکند.

جو منفی علیه مسلمانان، در واقع علیه دین اسلام، بدانگونه ماهرانه از طریق رسانه های گروهی و دستگاههای قضائی در سوئد نهادینه شده که ضمیر ناخودآگاه شهروندان سوئدی هرگونه تهمتی علیه مسلمانان را بدون تعجب می پذیرند، خصوصاً مردان مسلمان را بصورت خودکار مجرم میدانند. شهروندان سوئدی بصورت هیپنوتیزم شده ای جمعی توافق دارند که مردان مسلمان همگی بلا استثناء همسر و کودکان خود را تنبیه میکنند.

به نقل از مکانیزم تبلیغاتی دولت سوئد با استناد بر آمار قضائی، این دین اسلام است که مقصر و گناهکار میباشد. به نقل از مکانیزم تبلیغاتی دولت سوئد با استناد بر آمار قضائی، این دین اسلام است که به پیروان مذکر خود می آموزد که در کل چگونه رفتاری می باید با جنس مؤنث و کودکان داشت! همزمان اینکه دین اسلام به پیروان مؤنث خود می آموزد که رفتاری فرمانبردارانه نسبت به مردان اتخاذ کنند.

اینگونه است دستوالعمل نانوشته دولت سوئد به سازمان اجتماعی، مراجع قضائی، رسانه های تحت کنترل دولت و انجمن های فمینیستی (غیر دولتی) که کمک هزینه دولتی میگیرند. در نتیجه کاملاً طبیعی است که برداشت شود که تمامی کمکها باید معطوف زنان مسلمان باشد در کشوری که زنان سوئدی به مانند مور و ملخ توسط همسران سوئدی خود به قتل میرسند¹¹⁶ و مورد تنبیه بدنی، آزار روحی و مورد تجاوز قرار میگیرند.

¹¹⁶ چند نمونه سالهای اخیر پس از 2016:

- لوتا رودهولم
- یوسفین نیلسون
- میکانیل آگرن جسد زن را به آتش کشید

و بسیار موارد دیگر که در حوصله این مبحث نیست.

تحقیقات

در این مبحث شما به عنوان زن مسلمان به عباراتی گرفته شده از گزارشها آشنا میشوید. شما در عمل متوجه خواهید شد که این مهم نیست که چه میگوئید، مهم اینست که خود را از دست یک مرد مسلمان برهانید. حالا شما میتوانید خود مقایسه کنید دلایلی که موجب شد سازمان اجتماعی این شیوه قسمت خشونت خانوادگی تدابیری اتخاذ کند که یک زن مسلمان نیازمند به کمک ضروری برای فرار از مرگ و چنگال این چنین دزخیمی برهاند.

همزمان در کنار این دلایل بعنوان مرجع، سخنان لنگرودی را که در گزارشهای دیگر ادعا شده بود در کنار هم میگذارم تا خود متوجه بشوید که هیچگونه علامت سوآلی بوجود نمی آید.

تحقیقات مطابق با قوانین خدمات تأمین اجتماعی کاپیتل 11 پاراگراف 1 (Sol)

مأمور رسیدگی	کیم شرن کویست	قسمت خشونت خانوادگی
تاریخ	2016.10.20	50820159/8/0047
	تلفن	

سه جمله تشریح کننده نیاز مبرم لنگرودی برای جلوه دادن مرد بعنوان یک هیولا.

1. لنگرودی تعریف میکند که "عمل امروز او (تماس با سازمان اجتماعی) حاصل یک فرایند دراز مدت بوده تا جرأت کند از این زندگی خود را برهاند، چونکه او (لنگرودی) در مورد افکار و حرفهای خانواده ها و بستگان (در ایران) و چگونگی رفتار آنها با او (لنگرودی) دلواپس بود".
2. لنگرودی توضیح داد که "از آنجایی که او می آید یک زن بدون دلیل طلاق نمی گیرد".
3. لنگرودی گفت که "مرد اجازه نداد که برادر لنگرودی در خانه آنها زندگی کند و به همین خاطر لنگرودی بسیار از برادرش خجالت می کشیده".

همانطور که متوجه میشوید، شما حتی نیازی ندارید که دلیل اصلی خود را کتمان کنید. هر دلیل در هر صورت در سوئد موجه میباشد. نگرانی شما برای حرف و حدیث، افکار و رفتار بستگان در کشور مبدأ (ایران) دلیل موجه ای برای ما سوئدیهای احمق است! به همین خاطر ما کاری میکنیم که تو را بیچاره و مفلک نشان دهیم و نیاز مبرم تو به رهایی از یک چنین مسلمان هیولایی! تو بعنوان زن مسلمان نیازی به صحبت در مورد شور و شوق به جدایی دقیقاً پس از اتمام درست را نداری و یا اینکه چرا تا بحال از کودکانت که پدرشان هر روزه آنها را می زده محافظت نمی کرده ای!

ضد و نقیضها

جملات پُر رنگتر ادعاهایی است که سازمان اجتماعی قسمت خشونت خانوادگی بیشتر بر روی آن متمرکز شده بود. دلایلی مبرم برای نیاز به محافظت از یک زن مسلمان تحت ستم! سطرهای پائین این جملات پُررنگ شده ادعاهای لنگرودی در زمانی دیگر، در گزارشی دیگر در رابطه با همین پرونده است.

- مرد ننگرودی را به دفعات می زده و تهدید به مرگ می کرده، چیزی که جلوی چشم بچه ها انجام میشده.

"نگرودی اعتراف کرد که بیشتر صحبت از آزار روحی بوده و هرگز جلوی بچه ها انجام نمی شده". طبق گزارش (BBiC¹¹⁷ 2016.07.15)

"خشونت‌های ننگرودی تشریح میکند روحی بوده و هرگز جلوی بچه ها نبوده". طبق گزارش (BBiC 2016.07.21)

"مادر (نگرودی) همچنین میگوید که پدر (مرد) همیشه در حضور بچه ها آرام بود". دفتر گزارش تحقیق از بچه ها 2016.09.13¹¹⁸

- ننگرودی جرأت نمی کند که به خانه خودش برود برای اینکه ریسک وجود دارد که مرد آنجا باشد، که در این صورت مرد به او صدمه خواهد زد. صفحه یک از یازده کیم شرن کویست.

در صورتی که در همان بررسی صفحه دو از یازده همان محقق مینویسد "نگرودی تقاضای ماندن در همان خانه خود را دارد". چند سطر پائینتر:

○ سازمان اجتماعی با خانه محافظت شده ننگرودی موافقت کرده و ننگرودی میپذیرد که در خانه محافظت شده زندگی کند.

○ به تاریخ 2016.09.28 ننگرودی به خانه مرد میرود، همان خانه ای که ننگرودی از آن فراری است، و تمام طلاهای خود را میرود در صورتی که حتی یک عروسک پولیش بچه ها را با خود نمی برد.

ماریا توله بی وکیل ننگرودی به تاریخ 2016.10.04 در فرم دادخواست مینویسد "نگرودی تقاضای ماندن در همان خانه خود را دارد".

نتیجه اینکه؛ ننگرودی که ادعا میکرد مرد جانی بالفطره میباشد و به ننگرودی بی درنگ صدمه خواهد زد¹¹⁹، ننگرودی که پیشنهاد خانه محافظت شده را پذیرفته بود، ننگرودی که نیاز به محرمانه بودن آدرس خانه اش را پس از سه سال دارد، هنوز به نقل از محقق سازمان اجتماعی این ش د، قسمت خشونت خانوادگی کیم شرن کویست و وکیلش توله بی، میخواهد در همان خانه ای زندگی کند که از آن فراری است! همان خانه ای که مرد آدرسش را دارد و از آن بدتر کلیدش را هم دارد!

نگرودی از سازمان اجتماعی و وکیل توله بی کمک گرفت که مرد را هیولا جلوه دهد در راستای نیاز و ضرورت تصویری موجه از ننگرودی در برابر بستگانش در ایران! ما سوئدیهای احمق با کمال میل اینکار را میکنیم و هزینه اش را هم میپردازیم حتی اگر به قیمت نام خوب کشور سوئد تمام شود.

¹¹⁷ بهترین بچه ها در مرکز به تفصیل در کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" تشریح شده است. از طریق این صفحه www.kimyana.se مینوانید کتاب را پیاده و نسب کنید.

¹¹⁸ یک روز پیش از گروگان گیری کودکان.

¹¹⁹ این جمله کلیشه ای را میتوان در تمامی اینگونه پرونده های زنان مسلمان در سوئد یافت. این جمله کلیشه ای را ننگرودی هنوز در خوراک تقویتی دام به خورد اسلام ستیزان سوئد میدهد.

بیاد بیاورید که هیچ صحبتی در مورد عذاب و رنج کودکان نیست. بیاد بیاورید سخنرانیهای سوئدیها برای جهانیان در مورد "بهترین کودکان" در داخل سوئد هیچ معنایی برای خود سوئدیها ندارد. فقط خراب نمودن و محکوم نمودن اسلام و مسلمانان هدف است. سعی همه گانی در اینست که لنگرودی را از چنگال یک چنین دژخیم مسلمانی برهانند. بچه ها فقط دست آویزی برای موجه نشان دادن نفرت به اسلام و مسلمانان در سوئد است و فرقی ندارد که کودکان چگونه از این جدایی زجر میبرند.

- خانواده لنگرودی در ایران بسر میبرند و لنگرودی آنها را بسیار کم میبیند.

شما خودتان قضاوت کنید که چه قدر کم لنگرودی خانواده خود در ایران را میدیده! تماس تلفنی روزانه بماند.

- آپریل 2006 مهاجرت به سوئد
- فوریه 2007، کمتر از یکسال برادرش دکتر مهران سخیف به خانه مرد در سوئد می آید.
- ژانویه 2008، کمتر از یکسال پس از برادرش، مادر لنگرودی کمی قبل از تولد کیمیا به خانه مرد می آید و به مدت شش ماه در سوئد و در خانه مرد میماند.
- اکتبر 2009 کیانا به دنیا می آید و چهار ماه بعد ...
- فوریه 2010 لنگرودی با بچه ها به ایران رفت.
- ژولای 2011 برادرش دکتر مهران سخیف با خانواده به مدت یک ماه در خانه مرد میمانند.
- دسامبر 2011 خانوادگی به مدت پنج هفته به ایران رفتند.
- ژوئیه 2012، "حتی اگر مادرم هم بمیرد به ایران نخواهم آمد/لنگرودی" ولی مرد طبق برنامه قبل با بچه ها به ایران میروند.
- پاییز 2013 وقت مرگ پدرش، چهار دفعه، هر دفعه به مدت یک هفته لنگرودی به ایران رفت و مرد با بچه ها در سوئد بودند.
- دسامبر 2013 خانوادگی به مدت پنج هفته به ایران رفتند.
- تابستان 2015 خانوادگی به مدت ده هفته به ایران رفتند.
- تابستان 2016 ورود بی اجازه دکتر مهران سخیف به خانه مرد، ربودن فرزندان مرد و حکایاتی که در حال مطالعه آن هستید.
- صحبت از مسافرت در اروپا در این مبحث نمیگنجد.

- لنگرودی قسمت اعظم خرج خانه را متحمل میشود (واقعاً؟).

لنگرودی اضافه میکند که "مرد بعضی اوقات غذا، لباس و اسباب بازی بچه ها را پرداخت میکند"

گواهی اداره مالیات در مورد درآمد لنگرودی سال به سال:

2015	- 19 080	ناخالص، از این مبلغ 30 % مالیات کم شود
2014	- 70 700	
2013	- 124 000	همان سالی که لنگرودی در تشکیلات مرد استخدام بود

2012 - 67 000:

2011 - 62 000:

بیاد داشته باشید که نگرودی هیچگونه درآمد دیگری نداشته است. بیاد داشته باشید که نگرودی هیچگونه درآمدی قبل از 2011 نداشته. بیاد بیاورید که نگرودی در سال 2006 به سوئد نقل مکان کرده بود.

علاوه بر عقل سلیم مرد توانسته بود از طریق رسیدهای مختلف و رونوشت از صورت حساب بانکی دروغهای نگرودی را به اثبات برساند.

- مرد در حوالی سال جدید 2014/2015 از خانه رفت و نگرودی قرارداد خانه به اسم او زده شد.

پس از جدایی در سال 2012 در سوئد و حکم حزانت مشترک، مرد یک لاقبای خود را برمیدارد و از خانه میروند و طبق گواهی سال 2012 مرد تقاضا کرد که قرارداد خانه به اسم نگرودی ثبت شود و بدین ترتیب قرارداد خانه به اسم نگرودی در سال 2012 ثبت شد.

مرد به درخواست نگرودی، مبنی بر اینکه دختران برای پدرشان دلتنگی میکنند، دوباره به خانه برمیگردد ولی حتی در همان زمان کوتاه غیبت و حتی پس از آن تمامی مخارج خانه را میپردازد.

- این نگرودی بود که اجاره، مخارج زندگی، غذا و چیزهای دیگر مورد نیاز خانه را پرداخت می کرده.

جداً! با آن درآمد؟ مرد از هوش و ذکاوت کیم شرن کویست در تعجب بود. یک انسان با یک هوش معمولی می بایست آزرده خاطر میشد و احساس اهانت به او دست می داد از شخصی که ادعا می کند تمام خرج خانه را می دهد با آن درآمد سالیانه؟

حقیقت امر این بود که در سال 2015 مادر نگرودی و دخترخاله اش، پرستو خانعموی از کومله، اجاره نداشتند که به خانه مرد بیایند و به همین خاطر نصف شب به پلیس زنگ زد، و دو پلیس در اصرار وقت خود را به خانه آنان رساندند. پلیس مذکر که با مرد صحبت میکرد، نشانی از یک مرد بی ثبات پرخاشگر متوهم نیافت، چیزی که نگرودی در تماسش با 110 اظهار کرده بود همزمان که دو کودک کم سال در اطاق کناری در کمال آرامش در خواب بودند!

پلیس از مرد توضیح خواست و جواب مرد بیشتر از دو جمله نبود:

1. این همسایگان نبودند که به شما زنگ زدند، به این معنا که ما در جنگ و دعوا نبودیم.
2. دو کودک خردسال در اطاق بغلی در خواب خوش هستند، به این معنا که ما حتی با صدای بلند هم حرف نمی زدیم.

مرد و پلیس با هم سی دقیقه ای نشستند و به تلویزیون خیره شدند بدون اینکه حتی کلمه ای دیگر بگویند. در حالی که پلیس زن در آشپزخانه از حرفها و گریه های لنگرودی کاملاً تحت تأثیر قرار گرفته بود، به اطاق نشیمن آمدند و پلیس زن شروع به وراجی کرد. تنها جواب مرد یک جمله بود!

- "هر آنچه را که لنگرودی به تو گفته واقعیت خلافتش را ثابت می کند"
مرد مجبور شد که دقیقاً همین جمله را یکبار دیگر تکرار کند و در آنموقع بود که پلیس زن هم کوتاه آمد و از خانه رفتند.

دیگر جملاتی که لنگرودی در پرونده گفته بود و حتماً به درد تو هم خواهد خورد به شرح زیر میباشد.

- مرد تمام جوانب زندگی لنگرودی را کنترل می کرده.
- دوستان لنگرودی او را تشویق به شکایت نزد پلیس کردند و حالا که لنگرودی شکایت کرده، هیچ کدامشان جرأت شهادت مقابل مرد را ندارند. آنها از مرد و خانوادهٔ مرد¹²⁰ میترسند!
- مرد به مرور زمان بیشتر کنترل کننده و پرخاشگر شده بود.
- در ابتدا لنگرودی فکر می کرد که کنترل مرد از روی عشق می بوده ... ولی حالا بعد از این همه ماجرا لنگرودی متوجه شده که همه چیز در رابطه با نیاز به احساس قدرت و کنترل بوده نه عشق.
- لنگرودی سال 2005 به خانهٔ والدین مرد رفت برای اینکه از شکای مرد بکاهد ولی این نه تنها کمک نکرد بلکه وضعیت را تشدید کرد و روحیهٔ شکای مرد وخیم تر شد.
- مرد شروع کرد که لنگرودی را در معرض خشونت جسمی قرار دهد با لگد، مشت و سیلی.
- مرد لنگرودی را میزده حتی زمان حاملگی لنگرودی.
- مرد از ادامهٔ تحصیل لنگرودی جلوگیری می کرده ولی لنگرودی حاضر به قبول این امر نشد و علاغم تهدید مرد به درس خود ادامه داد¹²¹.
- مرد در قسمت اعظم زندگی مشترکشان خشونت فیزیکی اعمال میکرده ولی لنگرودی هرگز جرأت نکرد که به پلیس گزارش بدهد و یا اینکه از درمانگاه کمک بگیرد.
- لنگرودی اجازه نداشت بیشتر از ساعت ده شب بیرون بماند.
- مرد می گفت که او می زند تا لنگرودی اعتراف کند.
- مرد با مشت به صورت و بدن لنگرودی می زده و همچنین سیلی میزده... لنگرودی بدنش کبود میشده از ضربه ها، هُل دادن ها، محکم نگه میداشت، مویش را میکشیده، با کف دست به بدن و دستهای لنگرودی میزده و به دفعات لگد هم میزده.
- مرد لنگرودی را در ایران میزده، چونکه تنبیه زنان در ایران بیشتر پذیرفته شده است.
- مرد میگفت که لنگرودی احمق و دیوانه است. مرد شکاک، کنترل کننده و عوام فریب بود. این مرد بود که تصمیم میگرفت، قدرت و کنترل داشت.

¹²⁰ خانواده و بستگان مرد در ایران زندگی می کنند.

¹²¹ همین جمله به خودی خود تمامی ادعاهای دروغین لنگرودی را برملا میکند. مردی که لنگرودی را شب و روز میزده، شکاک بوده و غیره با این حال لنگرودی بر روی حرف خود میماند و درشش را ادامه میدهد، درسی که 7 سال ادامه داشت. مرد 7 سال تهدید کرد!

- مرد لنگرودی را به مرگ تهدید کرده بود و همچنین تهدید به تنبیه میکرده.
- مرد ادامه تحصیل لنگرودی در سوئد را ممنوع کرده بود.
- مرد میگفت که لنگرودی پشیمان خواهد شد.
- مرد میگفت که لنگرودی را به قصد گشت خواهد زد.
- مرد میگفت که حالا خیالت راحت شد که مدرکت را گرفتی! این مدرک آخر قاتل جانت خواهد شد.
- مرد توهین آمیز نسبت به لنگرودی در حضور فرزندان و دیگران صحبت میکرده.
- مرد پس از طلاق نمی توانست نیاز خود به کنترل را رها کند.
- مرد مکرر در محل کار لنگرودی پرسه میزده¹²².

(از جایی که این جمله برای مرد بسیار کریخ احساس میشود، بدینگونه اعتراض خود را در کتاب ابراز کرد)

اسم من سید عیسی موسوی ساکن سوئد- استکهلم از سال 1988 در خیابان سوکن 366، 12263 این شی د هستم. تصویر مرا به همراه دخترانم در اول کتاب میبینید. سؤال من از همکاران لنگرودی که در بیمارستان داخلان این شی د کار میکنید اینست که آیا شما، حتی برای یکبار، مرا در پیشخوان ورودی بیمارستان دیده اید؟ چه برسد به اینکه در راهروی قسمت کاری او مرا دیده باشید! آیا حتی برای یکبار شنیده اید که من به او در زمان کارش زنگ بزنم؟

من همین سؤال را از هم شاگردیان لنگرودی در دبیرستان بزرگسالان اُسو 2007 – 2009 و همچنین در دانشگاه تا زمان 2015.12.31 دارم. آیا شما مرا هرگز در راهروهای دبیرستان یا دانشگاه دیده اید که از کسی سراغ لنگرودی را بگیرم؟

البته چندین و چند بار اتفاق می افتاده که لنگرودی نمیتوانسته در خانه به موقع حاضر شود، تا من بتوانم سرکار خود در عصرها به موقع حاضر شوم. بنابراین لنگرودی عادت داشت که تماس بگیرد که آیا من می توانم دنبال او بروم! در اینگونه مواقع من و بچه هایم عادت داشتیم با هم به دنبال او برویم بدون اینکه حتی از ماشین پیاده شویم¹²³.

- مرد هنوز هم به دنبال آن است که بداند من با چه کسانی معاشرت میکنم.
 - مرد از وجود کودکان سوءاستفاده میکند چون این تنها راهی است که مرد می تواند بر روی لنگرودی کنترل داشته باشد.
 - لنگرودی همچنین توضیح میدهد که او نگران امنیت دختران است.
- (گواهی معلم: کیمیا برروی زمین نشست، میگریست و نمی خواست به همراه لنگرودی برود. کیانا گفت: من میخواهم امشب کنار پدرم بخوابم.

¹²² خلاف این جمله را لنگرودی دز سپتامبر 2017 در جلسه دادگاه به زور سوگند اعتراف به دروغ بودن ادعای خود میکند. ¹²³ پس از چاپ این مطلب در کتاب بود که لنگرودی به اجبار سوگند در حضور همگان اعتراف کرد: مرد به سرکار او نمی آمده و در پارکینگ به همراه کودکان منتظر لنگرودی می مانده.

لنگرودی نگران امنیت دختران بود در حالی که دختران انتخاب کرده بودند که با لنگرودی نروند و در آغوش گرم و مطمئن پدر خود بخوابند).

- آزار روحی بیشتر از هر چیز دیگر به لنگرودی صدمه میزد.
 - لنگرودی جرأت نمی کرد که برای کسی تعریف کند، حتی خانواده خودش!
- (به ناگهان دست غیب از طریق آن پیرزن کثیف نماز و قرآن خوان، فرنگیس مقصودلو از گرگان، برای کمک به لنگرودی بیرون می آید! به ناگهان فرنگیس مقصودلو از گرگان برای دادگاه تعریف می کند که لنگرودی 7 - 8 سالی است که برای او گریه زاری می کند! و لنگرودی در مورد تشبیه بدنی و روابط آشفته تعریف میکرده! در جواب سوالات مرد از آن پیرزن کثیف، فرنگیس مقصودلو از گرگان، بدینگونه اظهار میدارد:

- 1) آیا موهای لنگرودی آشفته بوده در این 7 - 8 ساله؟ نه
- 2) آیا آرایش لنگرودی به هم ریخته بوده در این 7 - 8 ساله؟ نه
- 3) آیا لباسهای لنگرودی پاره بوده در این 7 - 8 ساله؟ نه
- 4) آیا کبودی در بدن لنگرودی دیدی در این 7 - 8 ساله؟ (نه).

دلوپس نشو! با این حال تو نیازی نداری که ناراحت چیزی باشی. قاضی می آید که تمامی این ضد و نقیضها را نادیده بگیرد، سندش همان حکم حزانت به لنگرودی توسط قاضی آندرش لارشون.

- لنگرودی بیان میکند که او این خشونت مرد را در خود سرکوب میکرده و اینکه آنقدر مدت طولانی شده بود که دیگر بظاهر عادی به نظر میرسیده و فکر می کرده که "خیلی خطرناک نیست"
- در جواب سؤال اینکه لنگرودی فکر می کند در چه مقیاسی این خشونت برای او مضر بوده، می گوید "پنج" یعنی بالاترین مقیاس آسیب.
- در جواب سؤال اینکه لنگرودی تا چه حد از مرد می ترسد، جواب میدهد "پنج" یعنی بالاترین مقیاس ترس.
- لنگرودی میگوید درک او از خطری جدی که تهدیدش می کرد بسیار کم بوده چونکه هیچگونه تجربه شخصی قبلی در این رابطه نداشته است.



این عکس پدر لنگرودی حاج محمد حسین اصفهانی زاده سخیف لنگرودی میباشد، در نتیجه یک مرجع مقاسیه برای لنگرودی.

برای این ادعا مرد تمامی همسایگان در لنگرود و بستگان و آشنایان لنگرودی را به شهادت میخواند. همه این افراد میدانند که پدر لنگرودی، یک مشروب خواره معتاد به تریاک، شدیداً فحاش، عادت داشت زن و بچه خود را مورد آزار بدنی قرار دهد، چیزی که از آگاهی مرد مخفی نگه داشته شده بود.

این پدر فحاش حتی در زمان عادی که مست نبوده، پدری که به اعتراف لنگرودی حتی در این سن به هنگام عصبانیت مادرش را میزده، اینگونه پدر را میتوان در کمال آرامش یک مرجع مقایسه دانست¹²⁴.

بله، زمانی که لنگرودی هنرپیشگی و شارلاتان بازی ایرانی را پس از به اتمام رساندن درسش پیشه کرد، اطلاع و تجربه کامل از چگونگی تنبیه پدران داشته و اینکه یک مادر تنبیه شده چگونه رفتار و اعمالی دارد. (شروع به دلسوزی در مورد لنگرودی نکنید چون خود او با کمک دولت سوئد حالا مرتکب جرم نسبت به دو کودک بی پناه شده است).

دقیقاً به همین خاطر است که لنگرودی حالا پس از اتمام درسش فکری کند که فرزندان به پدر نیازی ندارند، چونکه خودش با یک چنین پدر حیوان صفتی زندگی میکرده، پدری که وجودش در خانه زیادی بوده. پدری که بروی درآمد مادرش زندگی می کرده و با درآمد مادرش بساط تریاک و مشروب را مهیا می کرده و بدتر از آن مادرش حاجیه خانم فیتحیه شریف پور را هم تنبیه بدنی می کرده.

لنگرودی که خودش عشق پدر را تجربه نکرده بود حالا نمی تواند احساس بچه ها را نسبت به پدر خود، را درک کند. شاید هم لنگرودی تا حدی از کودکان خود انتقام میگیرد چونکه طبق گواهی مدرسه؛

- "دختران، مشخصاً دختر بابا هستند" و یا اینکه

- "دختران به طرف پدر میروند و خود را به آغوش پدر می اندازند در حالی که دختران کمی بهانه جو می شوند وقتی مادر به دنبالشان می آید".

اینها تنها جزئی از عشق کودکان به پدر و بالعکس بوده، چیزی که لنگرودی آنرا هرگز تجربه نکرده بود و حالا عشق پدر و فرزند، موجب آزار روحی لنگرودی می شده.

از هم پاشیدن مرکز خانواده، جدایی کودکان از شخص مورد علاقه شان، جدا کردن کودکان از کودکان دیگری که با هم بزرگ شده بودند و یا جدایی از محیطی که به آن انس گرفته بودند، اجبار کودکان به دوستان جدید، محیط جدید بدون حمایت پدر¹²⁵ را سوئدیها "بهترین کودکان مسلمان" میخوانند.

وقتی که تحقیقات بر پایه (FREDA)¹²⁶ ارزیابی خطر به تاریخ 2016.09.03 انجام شد، درجه خطر و تهدید شش (6) بوده، بدین معنی که "تهدید افزایش خطر متغیر است" ولی وقتی که همین تحقیق فقط ده روز بعد یعنی به تاریخ 2016.09.13 انجام شد به ناگهان درجه تهدید به هفده (17) رسیده بود! بدین معنی که "خطر جدی قریب الوقوع است!" بدین ترتیب پس از ده روز آزمایش و خطا،

¹²⁴ بزرگترین اشتباه مرد باور به نماز و قرآن خواندن خانواده لنگرودی بود که به اعتقاد مرد انسان را از اعمال زشت مبرا می سازد.

¹²⁵ پدر برای تمامی کودکان مظهر قدرت و منبع اعتماد به نفس میباشد و مادر مظهر عشق و مصلامت. و صد البته که تمامی کوشش سوئدیها در راستای تخریب اعتماد به نفس کودکان است. دلیل این امر را میتوان در کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" مطالعه کنید.

¹²⁶ ف آ د آ - محقق روشهای استاندارد شده برای کارکنان خدمات اجتماعی در رابطه با خشونت درون خانوادگی است. گروه مورد نظر (FREDA) این تحقیقات بزرگسالانی هستند که در معرض خشونت خانوادگی قرار گرفته اند. البته در بعضی موارد منطقی میتواند ابزار مناسبی برای افراد زیر 18 سال که مورد خشونت و یا احتمال خشونت خانوادگی میروند هم مورد استفاده قرار بگیرد.

تعلیم و تربیت، خطر را به قریب الوقوع تبدیل کردند، به معنای موجه بودن نیاز به خانه محافظت شده!

همین مثال به تنهایی گویای تلاش بی مهابا و بدون پرده پروژۀ هویت زدایی توسط از هم پاشیدن مرکز خانواده میباشد و درسی برای شما زنان مسلمان که سوئدیها حتی از دروغهای آشکار شما هم نهایت استفاده را خواهند برد. بنابراین هیچگونه جوابی مورد مواخزه قرار نمیگردد و شما بعنوان یک زن مسلمان نیاز به دلپره نداری.

بعنوان مثال در این پرونده کسی از لنگرودی سؤال نکرد که پس از 10 سال مشت و لگد، مقیاس تهدید فقط شش بوده! و چه اتفاقی در این ده روزه افتاده که به ناگهان این مقیاس تهدید به هفده رسیده است؟! یعنی خطر مرگ قریب الوقوع!

بنابراین مهمترین مسئله در رابطه با سوالات (FREDA) این است که شما زنان مسلمان به تمامی سوالات زیر یک پاسخ بدون توضیح و فقط "بله" بگوئید و بس. در اینصورت دولت از طریق سازمان اجتماعی و کاملاً بطور قانونی می تواند همسر شما، پدر فرزندان را در حصارى فتح نشدنی قرار دهد، چیزی که لنگرودی در جلسه اول سوالات قصور ورزید.

سوالات بدین شرح است:

- 1) آیا تنبیه بدنی طی زمان خشن تر شده/یا اینکه دفعاتش بیشتر شده؟
- 2) آیا تو در سالهای اخیر رابطه ات را بریده ای و یا به کل تمام کرده ای؟
- 3) آیا او (شوهر) بیکار است؟
- 4) تصور تو حالا اینست که او تو را به مرگ تهدید میکند؟
- 5) آیا او (شوهر) تو را مورد تنبیه بدنی قرار داده که تو تا به حال به پلیس گزارش نداده ای؟
- 6) آیا او (شوهر) تو را مجبور به همخوابی کرده که تو راضی به آن نبوده ای؟
- 7) آیا او (شوهر) تمامی و یا قسمتی از کارهای تو را کنترل میکند! ملاقات تو با دوستان و بستگان؟
- 8) آیا او (شوهر) دائماً شکاک است به شکلی که تفهیم تو خشونت دائمی اوست؟
- 9) آیا او (شوهر) تو را هنگام حاملگی زده است؟
- 10) تصور تو اینست که او (شوهر) میتواند تو را بکشد؟
- 11) آیا او (شوهر) تو را تعقیب می کند؟

همانطور که متوجه می شوید این سؤاها از زنان سوئدی پرسیده نمیشود، به همین خاطر زنان سوئدی بصورت مور و ملخ توسط مردان سوئدی به قتل میرسند¹²⁷ ولی شما زنان مسلمان نیازی به نگرانی ندارید. فقط به سوالات بالا جواب مختصر "بله" را بدهید. هیچ اولیاء اموری هیچگونه سؤال کنترلی

¹²⁷ در قسمت پایانی کتاب فصلی به نام حقوق واقعی زنان و کودکان در سوئد وجود دارد مدرک موثقی، نمایانگر دروغ و فریب جهانی سوئدیها میباشد.

نخواهد کرد. کسی از تو سؤال نخواهد کرد واقعبیت "بله" تو را. ادامه بدهید سوئدیها را نادان تلقی کنید و مطمئن باشید که ما سوئدیها هم در این نقش خود احساس خوبی داریم.

کسی از شما سؤال نخواهد کرد که چگونه توانستی با این چنین هیولایی بچه دار شوید، هیولایی که اخلاق هیولانایه اش را دقیقاً در همان روز عروسی به نمایش گذاشته بود! کسی از تو سؤال نخواهد کرد که چگونه توانستی به زندگی با چنین هیولایی ادامه بدهی، حتی پس از گرفتن شهروندی سوئدی خود و یا اینکه چگونه توانستی با چنین هیولایی به تعطیلات خارجی آنهم هفته های طولانی بروی.

کسی از شما سؤال نخواهد کرد چگونه جرأت کردی با چنین هیولایی به ایران، جایی که می توانسته تو را ممنوع الخروج کند، جایی که تنبیه زنان پذیرفته شده است بروی؟ کسی از شما سؤال نخواهد کرد که چرا ده سال صبر کردی، مدرک دانشگاهی گرفتی و غیره بعداً به فکر جدایی از یک چنین هیولایی افتادی! فقط جوابت "بله" به سؤاها باشد.

شما بعنوان یک زن مسلمان نیازی ندارید ترسی به دل راه بدهید، هیچ سوئدی چیزی به تو نمیگوید، کمتر از آن سؤال میکنند "تو واقعاً در مورد خرد و شعور ما چه فکری میکنی!"

تدابیر امنیتی

مأمور رسیدگی کیم شرن کوئیست

تاریخ 2016.10.20 تلفن 0046850820159

"برآورد میشود احتمال خطر اینکه لنگرودی در معرض خشونت قرار بگیرد زیاد باشد در نتیجه برنامه ریزی و تفکر امنیتی در اطراف محیط زندگی در آن خانه محافظت شده ضروری است"¹²⁸.

شما بعنوان یک زن مسلمان میتوانید کاملاً احساس امنیت کنید در رابطه با سیستمی که ما "سوئدیهای احق" سازمان دهی کرده ایم برای زنانی که واقعاً نیازمند به این سیستم هستند به مانند لوتا، یوسفین و دیگر زنان اکنون به خاک سپرده سوئدی. شما بعنوان یک زن مسلمان بطور خودکار در زمرهٔ نیازمندترین قرار خواهید گرفت بخاطر مسلمان بودنتان.

ممکنه‌ای که در زمان حال و نه یک ثانیه دیرتر به شما ارائه میشود عبارتند از:

- 1) "حق تقدم" در مبادلهٔ مسکن.
- 2) "حق محرمانه بودن" برای اینکه دیگران را از پروندهٔ شما دور نگه داریم.
- 3) "در طول زندگی در خانهٔ محافظت شدهٔ زنان، دریافت پشتیبانی عملی و حقوقی، حتی حمایت مکالمه ای بر مبنای تناقض حزانت کودکان".
- 4) "ارائهٔ کمک تخصصی برای تشریح خشونت بصورتی که لنگرودی متوجهٔ عمق ظلمی که در آن بوده بشود". (به عبارتی دیگر به شما بعنوان یک زن مسلمان بصورت تخصصی یاد داده خواهد شد که چگونه دروغ بگویید).
- 5) "ارائهٔ کمک تخصصی برای درک پیامدهای خشونت، درک خلق و خوی خود در ارتباط با خشونتی که لنگرودی عادت روزانه اش شده بود". (حال اگر پدرش را فراموش کرده بود!)
- 6) "نمایان کردن و روشن ساختن خشونتی که لنگرودی با آن زندگی می کرده و این اصل که اینگونه خشونتها جرم میباشد". (شما بعنوان یک زن مسلمان یاد خواهید گرفت که چگونه میتوانید یک زندگی روزمرهٔ عادی را تحریف کنید به شکل و شمایی که یک سوئدی انتظار آنرا دارد، تشریح یک زندگی جهنمی!).
- 7) "مشخص کردن اینکه چه کسی مسئول این خشونت است". شما بعنوان یک زن مسلمان یاد خواهید گرفت که تمامی مسئولیتها را به گردن هیولایی به نام مردی باندازید که ده سال با او زیر یک سقف زندگی کرده اید، هیولایی که هیچگونه حد و مرزی برای رفتار خلاف اخلاقی شما قائل نشده بود و همهٔ اینها بدون نیاز به اسناد و مدارک موثق¹²⁹.

¹²⁸ پس از 16 ماه لنگرودی به زور سوگند در دادگاه، که اظهارات دروغین پیگرد قانونی به همراه دارد، اعتراف به دروغ بودن ادعاهای قبلی خود کرد.

¹²⁹ لوتا رودهولم زن سوئدی الصللی که با توجه به عکسهای متعدد تنبیه بدنی، گواهی پزشکی قانونی و چندین شاهد عینی بر علیه شوهر سوئدی العصل خود مستحق کمک نشد! لوتا کمی بعد توسط شوهرش به قتل رسید.

8) "عواقب خشونت را کاهش دادن از طریق حمایت و کمک به اینکه خود را دوباره پیدا کردن، اینکه دوباره کنترل زندگی خود را به دست گرفتن و فضای باز زندگی خود را دوباره بدست آوردن".

سؤال اینست که آیا لنگرودی مستحق این مزایا بود؟

دفتر گزارش روزانه

مالین لیندگرن
معاون بخش تحقیقات از کودکان زیر 9 سال
سازمان اجتماعی ان ش د

دفتر گزارش روزانه به همراه تحقیق بر پایه (BBiC) "بهترین بچه ها در مرکز" توسط محققان کودک زیر 9 سال، نادیا چاک هورا و آسکار نیلسون. دفتر ثبت گزارش روزانه متشکل از تماسهای اداری در رابطه با این پرونده است ولی گزارش (BBiC) "بهترین بچه ها در مرکز" توسط محققان کودکان بر پایه جلساتی است که با والدین و کودکان برگزار می شده است.

محققان کودک مضرتر از همه در جعل اولیه پروندها نقش داشتند، بدون هرگونه مستندات. این دو، نادیا چاک هورا و آسکار نیلسون، در این پرونده پا را هم فراتر از این می گذارند. نادیا چاک هورا و آسکار نیلسون گواهی دروغ به دادگاه مینویسند "در زمان تحقیقات مشکل میشد با مرد در مورد نیاز بچه ها صحبت کرد" در صورتی که آسکار نیلسون در جلسه سوم به ستوه آمده بود از اینکه مرد فقط در مورد فرزندانش و نیاز آنان صحبت می کرد.

آسکار نیلسون در جلسه سوم به تاریخ 2016.10.17 به مدت دو دقیقه چند جمله را مکرراً تکرار میکند "تمامی صحبتهای تو در رابطه با فرزندان است، ما میخواهیم از تو بشنویم که تو چه میخواهی". این ادعای مرد در مورد گواهی دروغین آسکار نیلسون به دادگاه در صفحه اینترنتی قسمت فایلهای صوتی برای شنیدن عموم موجود است به نام "دادگاه امتناع به دریافت این مدرک دارد"¹³⁰

مدارک بیشتر، صدای ضبط شده "کلمه به کلمه"

نادیا چاک هورا

- دقیقه 17.15 اقدام به محافظت به معنای آن است که اگر والدین نتوانند از کودکان خود محافظت کنند و نیاز باشد فرزندی را از والدین جدا کنیم، ولی در اینمورد ما فکر نکرده ایم که چنین کاری را انجام دهیم.
- دقیقه 17.34 نه، همانطور که گفتم ما اقدام به هیچگونه تدابیر محافظتی نکرده ایم.
- دقیقه 22.53 ما مستندات کافی نداریم¹³¹، به همین خاطر تصمیمی برای محافظت نگرفته ایم.

آسکار نیلسون

- دقیقه 17.42 در این پرونده قانون محافظت اجباری را نمی توان اتخاذ کرد. قانون محافظت اجباری در این پرونده جریان ندارد.

¹³⁰ <https://kimyana.se/tingsratten-vagrar-ta-emet/>

¹³¹ با توجه به اعتراف مستقیم نادیا چاک هورا در مورد عدم وجود مدارک، به آنگردی اجازه داده شد که کودکان را با خود ببرد! کاملاً خلاف حکم جزانت مشترک.

- دقیقه 18.05 اینجاست که ما یکدیگر را متوجه نمیشویم! این ما نیستیم که تصمیم گرفته ایم بچه ها به خانه نیایند، این مادرشان است که با توجه به حرانت تصمیم گرفته است که کودکان را با خود ببرد.
 - سؤال: معنی حکم دادگاه در مورد حرانت مشترک چیست؟
 - دقیقه 20.21 هیچ اجباری در این پرونده وجود ندارد، بنابراین قانون محافظت اجباری اتخاذ نشده و ما هیچ اقدامی اجباری اعمال نکرده ایم.
- و إلا آخر ...

بیاد داشته باشید که این کتاب بر اساس واقعیت پایه بر اسناد و مدارک نوشته شده است. بنابراین برای تمامی ادعاهای این کتاب مدارکی بایگانی شده موجود میباشد.

2016.08.16 تماس: پدر دو تقاضا دارد؛ یکی اینکه در روند این پرونده تعجیل شود بعلت اینکه در روند زندگی دو کودک خردسال نباید خدشه وارد شود، دوم اینکه هرچه زودتر با محققان کودک جلسه ای برقرار شود.

2016.09.13 حضور: لنگرودی تعریف میکند که مرد در زمان اداری کار میکند و همچنین شبها ساعت 18 - 20 (مربی تکواندو). لنگرودی همچنین تعریف میکند که پدر میتواند مراقب فرزندان باشد، کودکان را تر و خشک کند، غذا، نظافت و همچنین که پدر با فرزندان مهربان است.

ارزیابی امنیتی حضور: لنگرودی میگوید که او هیچگونه دلهره ای در مورد بچه ها ندارد زمانی که بچه ها با پدرشان تنها هستند. لنگرودی همچنین میگوید که پدر همیشه آرام است وقتی که فرزندان کنار او هستند.

2016.09.14 حضور: لنگرودی تعریف میکند که بچه بزرگتر (کیمیّا) تعریف کرد که پدرشان از او و دختر کوچک (کیانا) سؤال کرد که چرا به خانه نیامدند، همزمان بچه ها با هم گفتند که آنها می ترسیدند که تو (پدر) مامان را بزنی".

چیزی را که لنگرودی برای سازمان اجتماعی فراموش کرد که تعریف کند مابقی داستان ضبط شده بود که پدر در ادامه حرف بچه ها سؤال میکند "مگر من هرگز مادران را می زده ام؟ و بچه ها در جواب همزمان با هم با آهی از دل میگویند "نهه!".

ولی قسمت مهمتر و مهیج تر فیلم همین مکالمه پدر با دخترانش افشاءگر دروغ بزرگتر است و آن اینکه لنگرودی خود در آنجا حاضر بوده! بله، لنگرودی خود حاضر در صحنه بوده، نه اینکه بچه ها مسئله ای مخفی را برای مادرشان برملاء کرده باشند. ولی بدین شکل ادعا شد که لنگرودی از یک صحبت پشت پرده روبرداری کرده، در حالی که خود لنگرودی در این سؤال و جواب شاهد بوده وقتی که پدر از دخترانش سؤال کرد که چرا زودتر به خانه نیامدند و جوابی که دخترها به پدر داده بودند.

دروغی دیگر! لنگرودی قصه ای را از طرف دختران تعریف میکند که خود عیناً و حضوراً شاهد آن بوده. لنگرودی بدینگونه وانمود کرد چون که مطلع بود حرفهایی را که از جانب کودکان به سیستم خورانده میشود از ارزش بیشتری برخوردار است.

این نکته مهمی برای شما زنان مسلمان میباشد که باید به دقت به آن توجه کنید. بنابراین هرآنچه را که شما می خواهید بر علیه همسران مسلمانان بگوئید به گونه ای تشریح کنید که انگاری فرزندان حامل آن خبر می باشند.

(لنگرودی در این گزارشها چندین مورد از این مسائل را از طرف بچه ها گفته ولی در مبحث این کتاب مستند این تنها نکته ای است که از طریق ضبط سمعی بصری می توان اثبات کرد. بنابراین از توضیح دیگر مثالها خودداری میکنم).

تو بعنوان زن مسلمان متوجه می شوی که هدف جدایی تو علی الخصوص کودکان برای همیشه از شوهر و پدر بچه ها میباشد! برای اینکه بدانی به چه دلیلی سوئد مصرانه تلاش میکند که پدر بچه ها را از خانواده حذف کند میتوانی به کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" رجوع کنید که بطور مفصل در این رابطه اهداف و طریقه جدا سازی توضیح داده شده است.

2016.09.19 تحقیق: "هیچ معلمی در خانه زنان وجود ندارد، یک داوطلب که معلم است هرگزهی در هفته میتواند بیاید و تدریس کند".

2016.09.20 تماس: روز بعد؛ "پدر تماس میگردد، پدر می گوید که سازمان اجتماعی مرتکب جرم علیه قوانین مدارس میشود، برای اینکه بچه ها پس از چهارشنبه به مدرسه نرفته اند. پدر احساس میشود که بسیار عصبانی است در زمان مکالمه".

در این قسمت در عمل متوجه میشوید که ادارات می توانند هرگونه قانون شکنی را مرتکب شوند بدون بار قضائی. البته ناگفته نماند که حتی در اینصورت هم این مرد مسلمان است که مهر منفی به نام عصبانیت بر او زده میشود. یک مرد مسلمان در سوئد حق ندارد از کودکان خود دفاع کنند دقیقاً به مانند وقایعی که ما شاهد آن در اسرائیل هستیم.

2016.10.31 تماس: "لنگرودی تعریف میکند که او مدرسه قبلی کودکان و همچنین کلاسهای اوقات فراقت آنان را به دلیل اینکه دخترها دیگر به مدرسه قبلی نخواهند رفت ملغی کرده است".

2016.11.07 تماس: "روز اول مدرسه است!" این گواهی بدین معنی است که فرزندان مرد سه ماه پس از شروع مدارس در سوئد وارد مدرسه میشوند! کاملاً خلاف قانون.

در این موضوع چند نکته نهفته است. در درجه اول طبق حکم حرمانت مشترک پدر یا مادر بطور خودسرانه اجازه ندارند مدرسه کودکان را تغییر دهند. خودکامه بودن نسبت به کودکان، خود جرم است و زمانیکه این خودکامگی تحمیل تغییر مدرسه و دوستان هم باشد یک جرم مضاعف به شمار میرود.

دوم سؤال اینکه لنگرودی چگونه موفق به تغییر مدرسه شد؟! طبق قوانین مدیر مدرسه جدید و حتی مدیر مدرسه قدیم موظف میباشند رضایت والد دیگر را در این تغییر و تحول داشته باشند، در غیر اینصورت این جابجایی غیر قانونی میباشد. حال اگر دستور این تغییر و تحول از طریق ادارات دیگر صادر شده باشد، به مانند سازمان پلیس و یا سازمان امور اجتماعی این شِ درک دیگری است برای شما زنان مسلمان دال بر اینکه همگی ادارات بسیج میشوند تا انسجام یک خانواده مسلمان از هم گسسته شود و همه آنها بدون هیچگونه عواقب کیفری در کشوری که دانه جهانی حقوق کودکان و بشر را دارد.

جهان فریبی دولت سوئد

1) قوانین کشوری

تا به اینجا نباید جای هیچگونه شکی برای شما در مورد جهان فریبی دولت سوئد باقی مانده باشد. جرائم دولت سوئد در این پرونده به شرح زیر میباشد ولی این جرائم مختص این پرونده نیست. این جرائم در روند تمامی پرونده هایی که در ارتباط با یک خانوادهٔ مسلمان است به وضوح به چشم میخورد. در عوض چیزی که در این پرونده بچشم نمیخورد انگ ریودن بچه ها به کشوری که پدر از آنجا مهاجرت کرده، موضوعی که مرد با هوشیاری سیستم را خلع صلاح کرده بود.

اینگونه انگ بدون پایه و اساس اولین چیزی است که در اینگونه پرونده ها، مختص مسلمانان، به چشم میخورد، دلیلی برای حصر خانگی تا سن 18 سالگی کودکان و تا آرزمان هویت زدایی کودکان به خوبی رقم زده میشود. البته این موضوع خود نشان دیگری از اعمال غیر قانونی نقض حقوق شهروندان مسلمان در سوئد را دارد. کشوری که آزادی فردی و خانوادگی از ارکان اصلی حقوق شهروندی است و بر تمامی موارد اجتماعی دیگر اولویت دارد، یک خانوادهٔ مسلمان حق تصمیم به جابجایی آزادانه به مکان دلخواه خود را ندارد.

کشوری که در آن هر خانوادهٔ سوئدی العصل اجازه دارند به هر جای دنیا آزادانه نقل مکان کنند، حتی مناطق جنگ زدهٔ اشغالی فلسطین، والدین مسلمان اجازه ندارند فرزندانشان را به کشور مبدأ خود ببرند حتی برای تفریح! به همین خاطر مرد مجبور به تقاضای ترک تابعیت ایرانی خود شد که لنگرودی و وکیلش توله از این موضوع که برای سیستم اسلام ستیز سوئد جا افتاده است ولی قانونی نیست، نتوانند بر علیه مرد استفاده کنند¹³².

مرد از این موضوع، انگ ریودن کودکان به کشور مبدأ، در نوشته های خود بعنوان "حصر خانگی" شهروندان مسلمان نام میبرد. حصر خانگی کودکان و پدران مسلمان در سوئد. یک زندان با میله هایی از نفرت علیه اسلام و مسلمانان.

قوانین کیفری سوئد که سیاستمداران منطقه ای، قاضی، دادستان، کارمندان پلیس، کارمندان ادارهٔ اجتماعی و دیگر ادارات که در رابطه با این پرونده نقض کرده اند عبارتند از:

کاپیتل 4	جرائم علیه آزادی و آرامش
کاپیتل 5	هتک هرمت
کاپیتل 7	جرائم علیه خانواده
کاپیتل 14	جعل اسناد

¹³² تا به امروز 2019.07.12 لنگرودی به همراه وکیلش توله با اشراف کامل به اینکه مرد تقاضای ترک تابعیت را داده در 2 مرحله جداگانه سعی بر این داشتند که بقبولانند که مرد در این رابطه دروغ میگوید و هر 2 مرتبه را مرد با مدارک دروغ آنان در دادگاه را افتاء کرده و هر 2 مرتبه را به مراجع قانونی بعنوان شهادت دروغین در دادگاه از آنها شکایت کرده، شکایاتی بدون ثمر طبق معمول برای مردان مسلمان در سوئد.

سوگند دروغ، پیگرد دروغین، بیانیه ای دروغین	کاپیتل 15
تلاش، تدارک، جوسازی، شرکت در جرم	کاپیتل 23

مطابق با اهداف کشور سوئد "مسلمانان هرگز بی گناه نیستند" هرچند که اصل برائت مصوبه جهانی به تأیید دولت سوئد هم رسیده باشد و صد البته که در عمل چیز دیگری انجام میشود.

اصل برائت

قانون برائت در قوانین اساسی سوئد جایگاه ویژه ای دارد که سوئد را موظف به تبعیت از قوانین سازمان ملل و اتحادیه اروپا در رابطه با اصل برائت می کند.

اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل، آرتیکل 11

"هر فردی که به جرمی متهم شده باشد، حق دارد تا زمانی که گناه او بطور قانونی در دادرسی عمومی اثبات نشود، در جایی که شخص از تمامی ضمانتهای امنیتی قانونی لازم برای دفاع از خود برخوردار باشد (بیاد بیاورید که مرد داستان ما، تا به اینجا، حتی حق وکیل مدافعه در دادگاه را هم نداشت)، بی گناه تلقی شود."

کنوانسیون حمایت از حقوق بشر، اتحادیه اروپا آرتیکل 6.2

"هر شخصی که به جرمی متهم شده باشد، باید تا زمانی که مقصر بودن وی به طور قانونی اثبات شود، بی گناه تلقی شود."

قانون اساسی اتحادیه اروپا، آرتیکل 48.1

"هر شخصی که به نقض قانون متهم شده باشد، تا زمان به اثبات رسیدن گناه خود، می بایستی بی گناه تلقی شود."

قانون اساسی سوئد، قانون دولت آرتیکل 2:23

"معاهده اتحادیه اروپا در مورد حقوق بشر، در قوانین سوئد معتبر می باشد و طبق آرتیکل 2:23 هیچ قانون و یا دستورالعملی حق تضاد با معاهده حقوق بشر اتحادیه اروپا را ندارد."

پس از یک درگیری خانوادگی، در این مورد بخصوص با دائی بچه ها، مرد و یا هر مسلمان دیگری مشمول "اصل برائت" در سوئد نمی باشند. در این پرونده فرزندان مرد بطور غیر قانونی، خلاف حکم حزانت مشترک صادره سال 2012، و مخالف اصل برائت، در تاریخ 2016.09.14 با کمک دولت به اسارت برده شدند و پس از یکسال با توجه به عدم ارتکاب جرم، نگرش کتابهای مرد دست آویزی شد برای به گروگان گرفتن کودکان مقابل کلمات و افشاگری مرد.

- تحقیقات مقدماتی ظن "زن آزاری مزمن" در تاریخ 2016.10.11 مختومه اعلام شد.
 - تحقیقات مقدماتی تهمت "تنه کودکان" در تاریخ 2017.06.21 مختومه اعلام شد.
 - حق ندیدن کودکان بنابر حکم دادگاه به تاریخ 2017.09.27 بخاطر نگرش کتاب.
- تا به تاریخ امروز 2019.10.27 مرد حتی اجازه ندارد تماس تلفنی با کودکانش داشته باشد.

"مسلمانان در سوئد هرگز بی گناه نیستند، حتی اگر خلاف آن ثابت شود"

قوانینی که حتی یک رهگذر را مجبور به گزارش میکند

در سه بخش قوانین کیفری سوئد این مهم که هر شهروندی اجبار به گزارش اعمال خلاف قانون دارد ذکر شده است. اول اینکه در کاپیتل 15 پاراگراف 9 ، دوم در کاپیتل 20 پاراگراف 1 و سوم در کاپیتل 23 پاراگراف 6.

شما بعنوان یک زن مسلمان دوستان با نفوذی دارید که خلاف همه این قوانین عمل کرده، نه بخاطر عشقشان به حقوق کودکان، حقوق بشر و یا به شما، بلکه بخاطر نفرتشان از اسلام.

افرادی که در صفحات بعدی از آنها نام برده میشود با درج عکس، تمامی آنان این قوانین را زیر پا گذاشته اند. آن اشخاص اعم از کارمندان، مدافعان قانون و سیاستمداران با توجه به موقعیت شغلی خود موظف بودند و هستند که جرائم خلاف قانون را گزارش دهند و همچنین مقدمات جلوگیری از جرائم بیشتر را مهیا سازند.

این افراد نه تنها گزارش ندادند و مقدمات جلوگیری از گروگانگیری را مهیا نکردند، بلکه خود مرتکب جرائمی از قبیل تهمت و افتراء، اتهامات دروغین، صدور گواهی دروغین، اظهارات دروغین و غیره شده اند. بنابراین با توجه به قوانین کیفری سوئد و تعهدات بین المللی، این افراد مرتکب کودک ربایی و به اسارت گرفتن دو کودک خردسال که یک سال بعد قربانی نگارش کتاب پدرشان از تاریخ 2016-09-14 شده اند. واقعیت کودک ربایی خود معضلی شده برای این افراد که نخواهند از قانون دفاع کنند چون خود آنان در این گروگان گیری سهیم بوده اند.

یک مسلمان وارداتی، برده نوین، که جای خودش را در جامعه سوئد نمی داند و بدتر از آن اجتناب دارد که به جایگاه اجتماعی خود بسنده کند، باید انتظار اینرا داشته باشد که تمامی سیستم اداری کشور سوئد بر علیه او اقدام خواهد کرد! تنها فرق سوئد با دیگر دیکتاتورهای دنیا در این است که در سوئد این کودکان هستند که هزینه فعالیتهای اجتماعی پدر خود را میپردازند.

البته تفاوت کشور سوئد با کشورهای سوئدیها آنان را دیکتاتور میخوانند، به مانند عربستان سوئدی، مصر و امثالهم، اینست که در سوئد کودکان جرمه فعالیتهای سیاسی والدین را از طریق محرومیت علایق خود و محرومیت از محیطی که در آن احساس امنیت به کودکان میداد.

قاضی دانیل اریکسون بی مهابا و وقیهانه در حکم خود به ثبت میرساند که "مرد به تازگی دو کتاب به نشر رسانده ... مرد نامه به رسانه ها فرستاده ... بنابراین مرد حق ندارد که با فرزندان خود معاشرت کند". البته جای آن دارد که گفته شود قوانین اساسی سوئد بر چهار پایه استوار است که دو پایه آن یکی آزادی بیان است و دیگری آزادی نشر! قاضی دانیل اریکسون موفق شد دو پایه از این چهار پایه را به یک ضرب با خاک یکسان کند!

و جالبتر اینکه نه مجلس و نه دولت، مراجع قانونی که باید پاسدار قوانین اساسی باشند و یا حتی رسانه ها و یا فردی بر این موضوع معترض نیست! حال اگر این مسئله در کشوری به مانند عربستان و یا مصر میخواست اتفاق بیافتد گوش فلک تا به حال هزاران بار کر و هزاران بار ترمیم برای کر شدن جدید!

شما بعنوان یک زن مسلمان میتوانید به آسانی با توجه به اینهمه مدارک و نقل قول به نتیجه برسید که شما در کمال آرامش میتوانید انتقام بردارت و یا هر شخص دیگری را از شوهرت، پدر بچه هایت و یا آن دینی که از تو نجابت و عفت میخواهد، را بگیری. چرا نه انتقام پدرت را از طریق آزار بچه هایت و پدرشان بگیری! پدری که تو را مورد آزار جسمی و روحی قرار می داده حالا ما در سوئد به تو این شانس را میدهیم که شوهر خودت را قطعه قطعه کنی!

لیست اسم سیاستمداران و کارمندانی که حاضرند برای انتقام شما تمامی قوانین کشوری و تعهدات بین المللی را زیر پا بگذارند خیلی بیشتر از آنهایی است که در رابطه با این پرونده در این کتاب مستند آمده است.

کسی اهمیتی به نقض حقوق کودکان نمی دهد چونکه این کار در راستای آینده اروپا انجام میشود.

2) قوانین بین المللی

قوانین بین المللی که سیاستمداران در رده دولت در این پرونده نقض کرده اند عبارتند از:

نقض منشور حقوق کودکان سازمان ملل
این منشور را کشور سوئد در سال 1989 به امضاء رسانده و طبق آن متعهد و موظف به اجراء از همان سال بوده است، ولی بشنود و باور کنید که این منشور هنوز در سوئد به تاریخ امروز 2019.10.27 قدرت اجرایی ندارد.

ناگفته نماند که در سال 2018 در پی نوشتار پی در پی مرد در این مورد بطور سریع این منشور در مجلس سوئد به شکل کامل خود، بدون هرگونه تغییری¹³³، به تصویب رسید و تصمیم بر این شد که منشور حقوق کودکان سازمان ملل از سال 2020 اجرایی شود. در هر صورت سیاستمداران در دولت و مدیران اداری از سال 1989 موظف به اجرای این قوانین بوده اند.

حال سؤال براینست که اگر یک کشور مسلمان اینگونه عمل میکرد هجوه رسانه ای چگونه شکلی بر علیه آن کشور مسلمان میگرفت؟

نقض منشور حقوق بشر
اینکه پدری، نویسنده ای حق دیدن فرزندان را بخاطر نگارش کتاب در سوئد نداشته باشد خود گویای عدم وجود حقوق بشر در سوئد است.

اینکه لارش ویلکس کاریکاتور حضرت محمد (ص)، پیامبر 2 میلیارد مسلمان معتقد را به هرگونه که میخواهد به تصویر بکشاند، آنهم به فجیح ترین وضع ممکن، و از او 24 ساعته محافظت شود، خود گویای نفرت سوئدیها از اسلام است.

اینکه کتاب "آیه های شیطانی" سلمان رشدی به کرار چاپ شود و در اختیار عموم مجانی قرار بگیرد آزادی بیان است ولی کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" نه تنها کسی راضی به چاپش نمیشود بلکه فرزندان نویسنده هم طبق حکم دادگاه در سوئد به گروگان گرفته میشوند.

نقض قانون اساسی اتحادیه اروپا در رابطه با حقوق شهروندی 48.1

چیزی مشابه منشور حقوق بشر سازمان ملل.

نقض حقوق بشر مصوبه اتحادیه اروپا 6.2

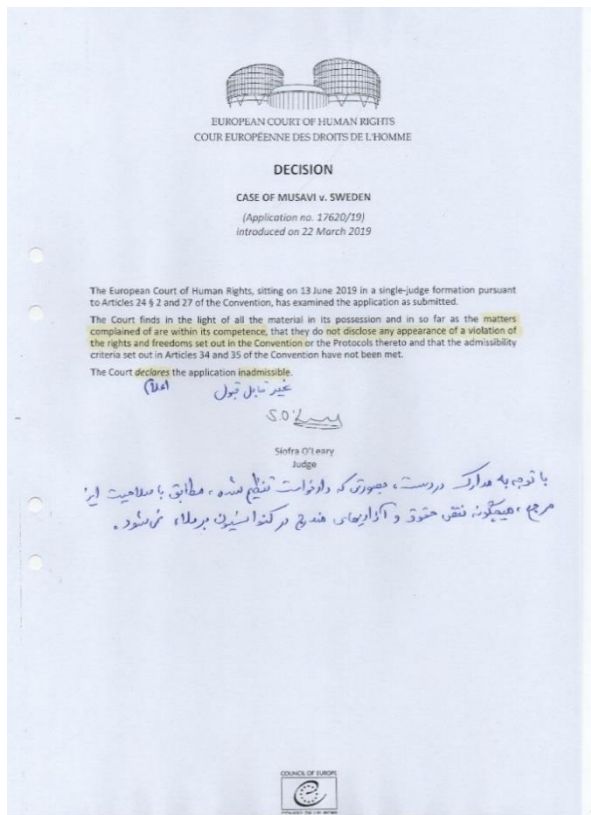
چیزی مشابه منشور حقوق بشر سازمان ملل.

¹³³ اینگونه معاهدات در سوئد روند طولانی دارد و اینکه این معاهده بدون هیچ سر و صدایی و بدون هیچ تغییر و تخصصی به تصویب رسید نشان بر دستپاچگی سیاسی در این زمینه دارد.

شکایت به دادگاه اتحادیه اروپا - نقض حقوق بشر در سوئد

نتیجه شکایت فقط در یک جمله
ها و امثالهم بوجود آمده اند"
فقط در یک کلمه
"استثمار 134"

دادگاه حقوق بشر اتحادیه اروپا با توجه به آن همه اسناد و مدارک حکم بر این صادر کرد که "حکم صادره در سوئد مبنی بر منع دیدار فرزندان بخاطر نگارش کتاب در راستای اختیارات این کشور میباشد، بنابراین کشور سوئد در حیطه اختیارات خود عمل کرده است". حال سؤال اینست که آیا به عربستان سعودی و مصر هم همین حقوق را خواهند داد اگر آنها اینگونه با نویسندگان خود برخورد کنند؟



دیوان عالی اداری

در این قسمت از کتاب یادآوری می شود که هیچگونه اداره ای به هیچگونه دادخواستی با وجود تمامی مدارک، در راستای قانون به نفع حق (مرد مسلمان) عمل نخواهند کرد. تمامی تلاشها و منابع مالی، حقوقی در راستای سرکوب یک مرد مسلمان خصوصاً از نوع یاقی آن بکار خواهد گرفته شد. این خود قوت قبلی برای شما زنان مسلمان است تا بتوانید با آرامش خاطر کانون خانواده را از هم بپاشانید.

در سوئد دادخواست علیه سازمانهای دولتی مسیری متفاوت با شکایات جرائم مدنی، کیفری طی میکند. برای طرح اینگونه دادخواستها میبایست به دادگاه دیوان عالی اداری مراجعه کرد که در سطح استان و سپس کشوری در صورت عدم رضایت از حکم.

دیوان عالی اداری مسئول بررسی جرائم ادارات میباشد. هیچ مرجع قضائی به آنگونه که در قانون نام برده شده است انجام وظیفه نمی کنند حتی این دیوان عالی! البته در کمال صداقت میبایست اعتراف کرد که " دیوان عالی اداری" حتی برای خود سوئدیها هم بدینگونه عمل میکند که این به نوبه خود خفقان، ظلم و ستم گسترده دولت سوئد در رابطه با شهروندان خود را به اثبات میرساند.

سازمان بیمه اجتماعی



آن-ماری
مدیر کل سازمان بیمه اجتماعی

علازغم تمامی مدارک و اسناد که کودکان خلاف میلشان، قوانین کشوری، قوانین بین المللی ریوده شده بودند و این مهم که کودکان هنوز مطابق قانون در آدرس محل سکونت ثبت شده و مرد بعنوان پدر مطابق با قوانین اجازه تغییر محل زندگی و آدرس فرزندان را نمی دهد، بنابراین هیچگونه دلیل قانونی برای پرداخت نفقه وجود ندارد. در واقع پرداخت نفقه در این مرحله به مانند تشویق گروگان گیری فرزندان مسلمان است.

علازغم نامه نگاری با این شخص که مدیریت این سازمان را بر عهده داشت، تمامی مدارک و اسناد برخلاف قوانین مصوبه نادیده گرفته میشود و چرخ شکننده دولتی به چرخیدن خود ادامه می دهد که پس از 2.5 سال، منجر به مصادره اموال و حتی درآمد مرد شده است. تمامی اشکال برخورد با یک شهروند بی گناه بر محور مردم/دنیا فریبی استوار است و برای افرادی که از بیرون و بدون اطلاع از

جزئیات به قضایا نگاه میکنند قانونی و منصفانه تلقین میشود. ولی در واقع و در پشت پرده از اسم این قوانین بعنوان سرپوش برای جرائم خود، سرکوب یاقیبیان و عوام فریبی جهانی سود میبرند.

برای پدرانی که با توجه به اسناد و مدارک واضح و بی نهایت، بدون هیچگونه نشانی از تنبیه کودکان و کاملاً خلاف میل کودکان خردسال بی دفاع، اجبار به دوری از فرزندان داشته و باید به گروگان گیران که افرادی بغیر از کارمندان دولت نمیباشند ماهیانه نفقه هم پرداخت کنند! بطور واضح این چیزی بغیر از تشویق سیستم گروگان گیری نیست که مرد در مبحث دادخواست خود در دیوان عالی اداری مطرح کرده بود.

دادگاه اداری در رابطه با نفقه پرونده شماره 17 - 11674

این دادخواست برعلیه سازمان بیمه اجتماعی¹³⁵ تنظیم شده بود. لازم به توضیح است که در سوئد روال بر این مبنا میباشد که پول خودتان یک چرخه اداری را باید طی کند تا به دستتان با متت برسد!

متن دادخواست

"اداره بیمه اجتماعی اجازه ندارد که ربودن کودکان مسلمان در سوئد را مدیریت کند و بدینوسیله صحه بر تبلیغ نفرت ادیانی زند. قوانین اداره بیمه اجتماعی نمی تواند در راستای سرپوشی ربودن فرزندانم و همچنین جرائم نفرتی که پلیس و سازمان اجتماعی این ش د مرتکب شده اند به کار گرفته شوند. حکم حزانت مشترک نادیده گرفته شده و مضحکتر اینکه چهار ماه قبل از ربوده شدن فرزندانم به سازمانهای مختلف خطر وقوع این مهم را گزارش داده بودم. فرزندانم علاوه بر حکم حزانت مشترک توسط گواهی دروغین و همکاری تدارکاتی پلیس و سازمان اجتماعی از تاریخ 2016.09.14 ربوده شده اند و پس از یک سال تقلب و دروغ، حزانت کودکانم را خلاف قوانین مدنی سوئد به اسم مادر فرزندانم به ثبت رسانده اند.

مهم است که قاضی به اسنادی که پس از ربوده شدن کودکانم برملاء شده توجه کامل داشته باشند.

1. در ابتدا دادخواستی بعنوان زن آزاری تنظیم شد، دادخواستی که پس از سه هفته مختومه اعلام شد.

مفاد این دادخواست تدریجاً از طریق مدارک، شاهدین و اقرار متشاکی پس از ادای سوگند برای بیان حقیقت، اثبات شد که تهمت، افتراء و دروغی بیش نبوده است.

2. پرونده محرمانه تهمت تنبیه کودکان پس از تحقیقات مفصل، بازجویی تخصصی از کودکان با پشتیبانی وکیل کودکان، ثابت شد که دروغی بیش نبوده و پرونده مختومه اعلام شد.

3. طبق گواهی پلیس به ثبت رسیده در سازمان اجتماعی این ش د به تاریخ 2016.10.20 به مضمون "مادر به نقل از پلیس اعتراف میکند که مدرکی وجود ندارد، اثبات جرائم مشکل است"

¹³⁵ نفقه در سوئد به اداره بیمه اجتماعی پرداخت می شود و از آن طریق به دست مادر بچه ها می رسد، یکی دیگر از این هزارپای ارگانسم کنترل.

به همین خاطر این روز را من بعنوان روز گروگان گیری فرزندانم مشخص کرده ام. روزی که همه بر صحت دروغ آگاهی یافتند ولی گروگان (کودکانم) را آزاد نکردند!

4. مضمون گواهی کارمند مسئول سازمان اجتماعی این ش دبه تاریخ 2017.02.17 بدین شرح است: "فرزندان تو در خانه امنیتی قرار داده نشده اند. مادرشان انتخاب کرده که کودکان را با خود ببرد"

طبق حکم دادگاه 11 - T12172 به تاریخ 2012.07.12 مبنی بر حزانت مشترک، مادر فرزندانم حق نداشته به تنهایی تصمیم به یک چنین کاری بگیرد.

5. جعل گواهی محققان کودک به دادگاه که در سایت اینترنتی www.kimyana.se بعنوان "دادگاه امتناع به دریافت این مدرک دارد" برای شهادت عموم مردم وجود دارد. شما هم لطفاً این مهم را مورد توجه قرار دهید.

6. طبق گواهی معلم از مشاهدات عینی، چهارشنبه 2016.09.14 "مادر به دنبال کمیآ آمد، کمیآ نمی خواست با مادرش برود، روی زمین نشست و گریست".

یکی دیگر از اسنادی که ثابت میکند فرزندانم خلاف میل باطنی خود مجبور به همراهی مادرشان شده اند.

ضبط تصویر و صدا نشان دیگری بر اجبار فرزندانم به ترک پدر دارد وقتی که کیانا خواسته باطنی اش "خوابیدن در آغوش پدر" بوده.

جمع بندی

سازمان بیمه اجتماعی با درخواست بی پایه نفقه در واقع رایبندگان فرزندانم را تشویق به ادامه جرم علیه فرزندانم و من کرده است. توسط پرداخت نفقه اداره بیمه اجتماعی شریک جرم در موارد زیر است.

1. ربودن فرزندانم بخاطر دین والدین، اسلام، که به خودی خود در سوئد مترادف با مجرم شده است.
 2. جرائم قوانین مدارس.
 3. جرم علیه حکم حزانت مشترک
 4. ضمیمه 5 را ملاحظه کنید، دادخواست جرح در رابطه با پرونده ت 17-11352
 5. مشارکت در سرپوشی جرائم سازمان یافته ربودن کودکان مسلمان در سوئد
 6. نفرت قومی، دینی
 7. قانون کبیری آرتیکل 15 پاراگراف 9، آرتیکل 20 پاراگراف 1 و آرتیکل 23 پاراگراف 6 همگی در رابطه با مسامحه در جلوگیری از جرم.
 8. قوانین سازمان اجتماعی آرتیکل 14 پاراگراف 1
- احترام به قانون تبرئه کارمندی¹³⁶ به جای خود، ولی این کارمندان دانسته مرتکب جرائم کبیری شده اند. عملکرد اداری این کارمندان بر حسب اتفاق و اشتباه نبوده بلکه بطور مشخص و روشن غیرقانونی و سرپوشی جرائم از طریق خفقان مظاعف به من و کودکانم بوده است.

¹³⁶ این قانون نقطه عطف و غرور سیاسی آلف پالمه، نخست وزیر به قتل رسیده سوئد در سال 1986، که توانسته بود این قانون را از مجلس بگذراند. مطابق با این قانون، کارمندان از بار قضایی اشتباهات در حین اجرای مأموریت مصون میباشند.

قوانین سازمان بیمه اجتماعی نمی تواند و نباید در راستای گروگان گیری کودکان در سوئد عمل و همزمان گروگان گیران را حمایت مالی کند.

استکهلم 25 ژانویه 2018

سید عیسی موسوی

حکم

مرد موظف به پرداخت نفقه می باشد حتی برای کودک به گروگان گرفته شده!

کانون وکلا



آننه
رام بَری
مدیر کل کانون وکلا

کانون وکلا یک نهاد دولتی که وظیفه اش حاصل اطمینان از پیروی وکلا از قوانین مدنی کشور در چهارچوب موارد اخلاقی که به تصویب در اساسنامهٔ این کانون رسیده است. اساسنامهٔ کانون وکلا زیر نظر دولت تعیین شده است.

در سایت این کانون آمده است که *'قوانین کانون وکلا در قانون مجازات تنظیم شده و اساسنامهٔ این سازمان توسط دولت تعیین میشود'*.

مرد دادخواستی (دادخواست شماره: د - 1093/2017) مطابق با قوانین اخلاقی این سازمان تنظیم کرده که پس از یک سال و نیم جوابی بجز از مکتومه اعلام کردن پرونده نداشته، علاوه بر اسناد و مدارک بسیاری که صحنه بر تخلفات اخلاقی وکیل توله بی حتی در صحن دادگاه بوده!

وکیل ماریا توله بی در عملکرد حرفه ای خود می بایستی اطمینان حاصل میکرد که موکلش مطابق با قوانین کشوری عمل نمیکرده و خود وکیل هم در عملکرد حرفه ای خود موظف به احترام و رعایت بجز از قوانین کیفری بلکه موظف به احترام و رعایت قوانین اخلاقی کانون وکلا میبوده.

صد البته که جای هیچگونه نگرانی نیست. وکیل خودش تمامی قوانین را بدون پیگرد قانونی زیر پا خواهد گذاشت، هم قوانین کیفری و هم آداب اخلاقی مصوبهٔ کانون وکلا را، فقط و فقط برای اینکه تو را از چنگال یک هیولای مسلمان برهاند. این شکایت نامه به کانون وکلا سند دیگری برای شما بعنوان یک زن مسلمان می تواند باشد که یک وکیل در رابطه با مسائل خانوادگی مسلمانان با دستان باز همه گونه قوانینی را زیر پا میتواند بگذارد، هم کیفری و هم اخلاقی بدون هیچگونه پیگرد قانونی.

شکایت

د 1098/2017

پروندهٔ شماره

موضوع: دو دختر بچهٔ هشت و شش ساله
دستگیری در جرم خودکامگی با کودکان، جرم علیه قوانین مدارس، دستگیری در ربودن کودکان، ربوده شدن از پدر علاوه بر

میل فرزندان (گواهی موجود است)، جدایی از دوستان و محیط آنس گرفته علاوه بر حکم حضانت مشترک، مشارکت در هتک حرمت و شهادت دروغین.

وکیل: ماریا (می یا) توله بی "در طول تمامی روند پرونده من طبق منافع موکلم عمل کرده ام، کاملاً مطابق با قوانین سوئد و با رعایت اصول اخلاقی قانون وکلا"

ارباب رجوع: لنگرودی

1. لنگرودی تعریف کرد که بنابر "ظهار پلیس اثبات موارد شکایت به دلیل عدم وجود مدارک علیه مرد مشکل می باشد" این اقرار فقط 36 روز پس از گروگان گیری در گزارش سازمان اجتماعی ان شی د 2016.10.20 بخش بچه و جوانان، توسط کیم شرن کوپست 0850820159 به ثبت رسیده بود

با توجه به این گواهی، وکیل توله بی مطلع از بی گناهی مرد در اوایل روند این پرونده بوده است. اینکه وکیل توله بی، حق قانونی معاشرت پدر و فرزندان را با توجه به واقعیت بی گناه بودن مرد منکر میشود، به نقل از وکیل توله بی "مطابق با منافع موکلمش" ولی کاملاً "خلاف قوانین کیفری سوئد!" با توجه به آگاهی از این اقرار پلیس، وکیل توله بی مرتکب جرایم ذیل "مطابق با قوانین سوئد" شده است:

- ✚ کمک به ربودنی فرزندانم
- ✚ کمک به نقض قانون مدرسه
- ✚ سرپوشی از تنبیه کودکانم در خانه زنان
- ✚ کمک به آزار و رنج روحی کودکانم
- ✚ غفلت در جلوگیری از ارتکاب جرایم کیفری مطابق با قانون کاپیتل 15 - 20 - 23

2. لنگرودی توضیح داد "با توجه به اینکه از جایی که او می آید (لنگرودی) زنان طلاق نمی گیرند ... و اینکه خانواده او چه میخواستند بگویند و چگونه می خواستند در مقابل این طلاق عکس العمل نشان دهند" گزارش سازمان اجتماعی ان شی د 2016.10.20 بخش بچه و جوانان، کیم شرن کوپست 0850820159

بنابراین وکیل توله بی به دروغین به موکل خود کمک کرده که تصویری از یک هیولا از مرد به دیگران به نمایش بگذارد، بخاطر موجه جلوه دادن طلاق موکلمش به بستگانش (در ایران)؟! البته این به نقل از وکیل توله بی "مطابق با منافع موکل" ولی کاملاً مخالف با قوانین اخلاقی مصوبه قانون وکلا.

3. لنگرودی کاملاً شرمسار برادرش دکتر سخیف لنگرودی بخاطر اینکه اجازه نداشت به خانه مرد بیاید و همچنین کشیده مرد به دکتر سخیف لنگرودی، بوده است" گزارش سازمان اجتماعی ان شی د 2016.10.20 بخش بچه و جوانان، کیم شرن کوپست 0850820159

آیا وکیل توله بی به موکل خود کمک کرده که لنگرودی انتقام برادرش را از مرد بگیرد؟ توسط فرزندان خردسال مرد؟ البته به نقل از توله بی "مطابق با منافع موکلش" ولی کاملاً مخالف قوانین سوئد و اصول اخلاقی کانون وکلا.

4. "مادر (لنگرودی) مدرسه دیگری را برای کودکان خود پیدا کرده است ... بچه ها پس از تعطیلات بائیزه مدرسه را شروع می کنند" گزارش سازمان اجتماعی ان ش د 2016.10.31 نادیا چاک هورا، محقق کودکان 0 - 9 سال.
با توجه به حکم دادگاه، ضمیمه 2، وکیل توله بی به موکل خود کمک کرده که مرتکب جرم خودکامگی با کودکان شود. البته "مطابق با منافع موکلش" ولی کاملاً مخالف با قوانین سوئد و در تضاد با اصول اخلاقی کانون وکلا.

5. "مادر (لنگرودی) تعریف میکند که مدرسه و همچنین مکان پس از مدرسه سابق را فسخ کرده، چونکه بچه ها میخواهند مدرسه جدیدی را شروع کنند" گزارش سازمان اجتماعی ان ش د 2016.10.31 نادیا چاک هورا، محقق کودکان 0 - 9 سال.
وکیل با توجه به حکم دادگاه میدانسته که موکلش مرتکب جرم میشود وقتی که حضانة کودکان تنها با او نمیشود، با این حال وکیل توله بی آنرا در راستای منافع موکل خود میخواند ولی کاملاً خلاف قانون کیفری و همچنین خلاف مصوبه اخلاقی کانون وکلا.

6. جواب اینکه "به وکیل سابق مرد جواب داده شد" در نامه ای به تاریخ 2016-11-07 طی سه خط توله بی در آن نامه موفق به گواهی سه دروغ شده است که وکیل توله بی به عدم صحت آن آشنایی کامل داشته. این نامه در جواب وکیل مرد در مغایرت مستقیم با گواهی سازمان اجتماعی ان ش د و گواهی پلیس دال بر عدم وجود مدارک علیه مرد، پدر کودکان، است! همه اینها به گفته توله بی "مطابق با منافع موکلش" ولی کاملاً مخالف قوانین کیفری سوئد و مخالف مصوبه اخلاقی کانون وکلا.

نامه ای را که توله بی به تاریخ 2016.11.07 به وکیل من فرستاده شامل سه دروغ در همان چند سطر بوده که وکیل توله بی به عدم صحت آن آشنایی کامل داشته و این عمل خلاف قانون با هیچ استنادی نمیتوانسته در راه منافع موکلش با دو کودک خردسال خواند.

حتی حالا هم توله بی سعی در گمراه کردن کانون وکلا به شرح زیر دارد:

- a) جواب موثق به پیوستها نمی دهد.
- b) دوباره مرد را بعنوان یک مسلمان عصبانی، یک مسلمان غیرتی معرفی میکند بدون اینکه یادآوری کند که طبق حکم قاضی گوستاف لینداسند ت 16-12484 "شبهاتی که در مورد زدن بچه ها پس از جدایی زوج به میان آمده فاقد اعتبار میباشد"
- c) چشم پوشی از حقیقتی که پیش تحقیقات زن آزاری مزمن به تاریخ 2016.10.11 مختومه اعلام شده بود، بیشتر از یک ماه قبل از تغییر غیر قانونی مدرسه بچه ها.
- d) چشم پوشی از حقیقت مختومه شدن پیش تحقیقات تهمت تنبیه کودکان.

- (e) چشم پوشی از گواهی پلیس در مورد تنبیه کودکان در خانه زنان.
- (f) همراه کردن از طریق کتمان این حقیقت که موکل او مرا بعنوان "مرد" به سفارت جمهوری اسلامی معرفی کرده و یک مسلمان تعصبی به ادارات سوئد.
- (g) همراه کردن از طریق اشاره مرموزانه به پیشینه قومی، فرهنگی من.
- (h) دخالت در ممانعت از ملاقات من و فرزندانم و موکل خود را تصمیم گیرنده معرفی کردن. بیاد بیاورید که من طبق قانون حضانت کودکانم را دارم.
- (i) وکیل و موکل در حال حاضر طبق ضمیمه 3 و 12 مرتکب جرم خودکامگی با فرزندان من هستند و حکم دیگری ت 12484-16 که میگوید "مهم است که دیدار بین پدر و فرزندان هر چه زودتر میسر شود".

آیا حتی یکی از اینها مطابق قوانین کیفری سوئد است؟ آیا حتی یکی از اینها مطابق قوانین اخلاقی کانون وکلا است؟ با توجه به تمامی جرایم که موکل توله بی مرتکب شده است آیا میتوان آنرا به نام "مطابق با منافع موکل" خواند؟

شواهد بسیاری برای وکیل وجود داشت که تعریفات موکلش را با احتیاط بیشتری مطالعه کند ولی به جای آن، وکیل توله بی انتخاب کرد که دانسته دروغ بگوید و در گروگان گیری دو کودک خردسال بی دفاع نقش مؤثرتری ایفاء کند. مدارکی را که من به تاریخ 19 دسامبر 2017 به کانون وکلا فرستادم (ضمیمه 2 در 3 صفحه) این ادعا را ثابت میکند.

با استناد به مفاد زیر برگرفته از آئین نامه کانون وکالت، وکیل ماریا توله بی کاملاً خلاف منافع موکلش و آئین نامه اخلاقی کانون وکالت عمل کرده است.

6.2.1 "امتناع از ارائه مدارکی که میداند نادرست و غلط است و همچنین رد کردن مدارکی که بر صدق آن واقف است" از وظائف اخلاقی وکلا میباشد. ولی با توجه به اعتراف موکلش به زور سوگند دیگر شکی در جرائم خود دانسته وکیل توله بی نیست.

با این تفصیل، آیا کسی در کمیته انضباطی کانون وکلا میتواند ادعا کند که وکیل ماریا توله بی مقصر نیست؟ جرائم بیشتری از آئین نامه اخلاقی کانون وکالت که میتوان بر علیه وکیل ماریا توله بی به اثبات رساند به این شرح است. 2.1.1 - 2.4 - 5.1 - 5.2.1 - 5.3 - 5.4 - 6.1 - 6.1.2 این مفاد برگرفته از آئین نامه اخلاقی کانون وکالت است که میتوان با توجه به اسناد ارسال شده به اثبات رساند.

طبق آئین نامه کانون وکالت "وکیل اجازه ندارد از یک عمل نادرست حمایت کند" عملی که وکیل توله بی به وضوح مرتکب آن شده و به گروگان گیری فرزندانم از تاریخ 2016.09.14 بدون هیچ عذر قضائی کمک رسانده است.

وکیل توله بی بعنوان متخصص در این زمینه اجازه ندارد که از خود سلب مسئولیت کند. انتظار یک موکل با دو کودک خردسال از یک وکیل همان تخصصش می باشد که مرتکب جرم بیشتری نشود. آیا وجود کانون وکلا متضمن این واقعیت نیست؟ وکیل ماریا (می یا) توله بی به اسم موکل خود مرتکب جرایم کیفری وحشتناکی "هم خلاف قوانین کیفری سوئد و هم خلاف قوانین اخلاقی کانون وکلا" نسبت به دو کودک خردسال شده است.

۳۱ جولای ۲۰۱۷

سید عیسی موسوی

حکم (کانون وکلا ۱۰۹۳/۲۰۱۷-D)

"در مقابل اعتراض وکیل ماریا توله بی به دادخواست عیسی موسوی، مدارک ارائه شده نتوانسته ثابت کند که وکیل تخلفی در برابر وظایف خود نسبت به منافع موکلش که در رابطه با پرونده حزانت باشد، اقدامی خلاف قانون علیه مرد انجام داده باشد که مستحق تدابیر انضباطی باشد. بنابراین دادخواست مرد هیچگونه پیامد انضباطی علیه وکیل ماریا توله بی به همراه نخواهد داشت."

وکیل ماریا توله بی بهتر از این نمیتوانست نفرت مقابل مسلمانان و حق والدین مسلمان نسبت به فرزندان خود را بهتر از این در یک جمله در دادگاه تشریح کند "معاشرت با فرزندان یک حق پایه ای برای والدین مسلمان نیست" <https://kimyana.se/jolebys-el-sveriges/> با اینحال حکمی از کانون وکلا بدین مضمون از او و جرم او محافظت میکند!

یک پدر مسلمان بصورت هدفمند از ادارات دولتی و از زوایای مختلف مورد حمله قرار میگیرد. دیگر ادارات دولتی که باعث تشویق گروگان گیری، و کمک در سرپوشی از طریق خفقان مخملی در سوئد میشوند به شرح زیر میباشد.

(IVO) بازرسی بهداشت و مراقبت

(IVO) بازرسی بهداشت و مراقبت – یک مؤسسه دولتی نظارتی با مسئولیت رسیدگی به نقض قوانین و مقررات مربوط به رفاه اجتماعی در همه زمینه ها.



گونیا
هولت باک لوند
مدیر کل بازرسی بهداشت و مراقبت

این سازمان تمامی شکایتهای موثق را هدفمند مختومه اعلام کرد. رویه ای که بطور دائم و خودکار تا بحال رویه برخورد با اینگونه پرونده هاست.

این سازمان با کنار گذاشتن قوانین و اجراء نکردن دستورالعملهای مصوبه نقش بسیار مؤثری در پروژه "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" ایفاء میکند.

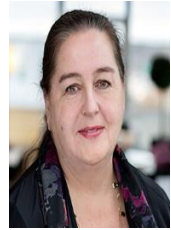
بیاد بیاورید که "سوئد ... با ساختارهای پنهانی امکان تجارت برده و برده داری به اشکال نوین را فراهم آورده است".

سازمان مصادره

این سازمان که چیزی بیشتر از یک شَرخَر دولتی نیست خیلی زود به پرونده ها برای مشوش کردن شهروندان متصل میشوند که در کل با مصادره کردن اموال یک پدر مسلمان او را بغیر از ورشکستگی مالی، مجبور به پرداخت هزینه های معنوی هم میکند.



سیسیلیا هِگِ تورن موگِن
معاون مدیر سازمان مصادره



کریستینا گالبرانت هاگبری
مدیر سازمان مصادره



آلریکا لیندن
رئیس امور قضائی



سین یوناس بَری ستروم
رئیس ستاد سازمان مصادره

مرد از سال 2017 بعنوان شهروند بدون اعتبار در این سازمان به ثبت رسیده است. این به معنای هیچگونه حق دارایی، منقول و غیر منقول است و البته حق خرید اعتباری هم از او گرفته شده است حتی با وجود درآمد ماهیانه! البته مرد بعنوان عیدی سال 1398 (فوریه 2019) حقوق خود را هم در مصادره این سازمان دارد. بله، اینگونه است حقوق مردم سالاری و حقوق شهروندی یک مسلمان در سوئد.

ولی از همه مهمتر مطلبی را که باید در لا به لای این سطور خواند، اینست که دولت سوئد از طرفی تمامی منابع مالی یک فرد را مسدود میکند، سپس ادعا دارد که تو میتوانی وکیلی به خدمت بگیری و از حق خودت دفاع کنی! با کدام منبع مالی؟

از طرف دیگر لازم به توضیح است که در این پرونده بخاطر جرائم درجه 137¹ اول میبایستی وکیل تسخیری از حقوق مرد دفاع میکرد که همانطور که مطالعه کردید این اجازه به مرد داده نشد.

¹³⁷ جرائم در سوئد دو قسم میباشد؛ یکی جرائم کیفری و دیگری جرائم مدنی. که اولی در صورت عدم توان مالی وکیل تسخیری موظف به دفاع است ولی جرائم مدنی میبایستی از خود شخص هزینه شود.

سازمان مسکن

در اینگونه موارد معمولاً این مرد مسلمان است که از خانه بیرون انداخته میشود ولی در اینمورد لَنگرودی پس از امتحان تمامی موارد قانونی که در خاتمه به نفع مرد تمام شده بود، و این واقعیت که لَنگرودی به میل خود از خانه رفته و در خانه ای! محافظت شده! زندگی میکرده، بنابراین مرد به زندگی در محل سکونتش ادامه داد. با این حال سازمان مسکن، آنهم طبق قوانین مصوبه این سازمان و کشور و مضاعف بر آن مطابق توافق فی مابین در دادگاه که خانه به مرد واگذار شده بود، حاضر نبود که خانه را به مرد واگذار کند!

با اینحال مرد مراحل سخت و غیر ضروری را طی می کند تا آنچه را که از آن او بوده دوباره به دست بیاورد.

سازمان مسکن استکهلم یک شرکت وابسته به شهرداری استکهلم میباشد، بنابراین رؤسای سیاسی این شرکت توسط شورای تصمیم گیرنده استان استکهلم، اِوا لوتیس اِرلندسون-اس لوراچ، مارگاریتا بیورک و ماتس بَری لوند انتخاب شده بودند.

سیاستمداران



بیورن یونگ، معاون



کادیر کاسیرگا، رئیس

کارمند



اِوا لِن گرِن
رئیس قسمت اقامت



لینوس یوهانسون
رئیس ستاد سازمان مسکن



اِوا نی گرِن
مدیر

بیاد بیاورید که "سوئد ... با ساختارهای پنهانی امکان تجارت برده و برده داری به اشکال نوین را فراهم آورده است".

سیاستمداران و کارمندان مسئول مجرمین گروگان گیری کیمیا و کیانا

1) قوانین کشوری

ممانعت در جلوگیری از جرم

طبق قوانین کیفری سوئد حتی عابرین هم موظف به اعلام جرمی که در خیابان در حال وقوع است به پلیس می باشد. شهروندان میبایستی که به اولین مرجع قضائی، پلیس، که مستقیماً در رابطه با شهروندان است، مراتب را اعلام کنند. در غیر اینصورت مرتکب جرم شده و با توجه به شدت جرم جرمیه نقدی یا زندانی خواهند شد.

طبق قوانین کیفری سوئد کارمندان موظف به اعلام جرم که ادارات و یا همکارانشان مرتکب میشوند هستند. در غیر اینصورت با توجه به شدت جرم جرمیه نقدی و یا زندانی دارد. همچنین اقامه دعوی دروغین، شهادت دروغ در دادگاه، گواهی دروغ به دادگاه، اظهارات دروغین در دادگاه تا هشت سال زندانی دارد در کشوری که حبس ابد بطور متوسط 16 سال است.

ولی شما بعنوان یک زن مسلمان پشتیبانهای قدرتمندی داری که از تصمیم شما برای پاشیدن محور خانوادگی تمام قد پشتیبانی می کنند. دولت تمامی سعی خود را انجام خواهد داد برای رهایی شما از دست هیولایی که سالها با او به آرامی زندگی کرده ای و به مسافرت رفته ای، کسی که موجبات درسی شما را هم فراهم کرده بود.

این افراد نه تنها بعنوان یک عابر به این وظیفه خود عمل نکرده اند، بلکه بعنوان قانونگذار، سیاستمدار و کارمندان اداری خود مرتکب اقامه دعوی دروغین، شهادت دروغ در دادگاه، گواهی دروغ به دادگاه، اظهارات دروغین در دادگاه شده اند. به همین خاطر تمامی این افراد با توجه به اسناد و مدارک، فیلم و صدای ضبط شده مرتکب گروگان گیری کیمیا موسوی 8 ساله و کیانا موسوی 6 ساله از تاریخ 2016.09.14 بخاطر همین کتابی که شما در خاتمه مطالعه آن هستید شده اند و باید پاسخگوی مرد و فرزنداندرش در برابر دنیای اسلام و خدای نداشته شان باشند.

حلقه اول گروگان گیری

سیاستمداران و کارمندانی که در حلقه اول گروگان گیری کیمیا و کیانا در منطقه ان شې د از استکهلم نقش ایفاء کرده اند و جلوگیری کرده اند که قانون بطور یکسان برای تمامی شهروندان اعمال شود عبارتند از:

شهردار منطقه ان شې د (استکهلم - سیاستمدار)
سیاستمدار



گوستاو یوهان سون
معاون شهردار -- مڈرات



آلف والتر
شهردار -- حزب سوسیال



پروین عراقی (ایرانی)
رئیس سازمان اجتماعی

مدیر کل منطقه ان شې د مسئول مستقیم کارمندان که قوانین را بطور یکسان رعایت کنند.

کارمند



لینا لونداسروم - استولتز

مستول بررسی کودکان زیر 9 سال منطقهٔ این شِ دِ

کارمند



نیلسون اُزگل



چاک هورا نادیا



مالین لیندگرن رئیس این 2 تا

آن-کریستین گولانس رئیس بخش افراد زیر 18 سال (عکس وجود ندارد)

مدیران بخشهای سازمان اجتماعی این شِ دِ

اُلیکا کیلمتس

کریستینا گلدترینگ

میلتون پالاشیوش

بیرگیئا اس شیلِس – پترسون

شرشتی تاکسون

لیف کانانن

بخش خشونت خانوادگی سازمان اجتماعی ان شِ دِ

سکوت و مخفی کاری در این بخش بسیار ریشه دارد. زنهای بی پناه مسلمان پس از گرفتار شدن در این بخش مورد آزار جنسی قرار میگیرند و اینجا چاره ای به جز در اختیار گذاشتن بدن خود ندارند، در غیر اینصورت همان بلائی که به سر مردان می آید به سر آنان خواهد آمد و کودکان هم به خانواده های دیگری سپرده میشوند. بسیاری از این کودکان در خانواده جدید خود مورد سوءاستفاده جنسی، ضرب و شتم قرار می گیرند. شاهدین مرد، زن و کودک که این ادعا را شهادت میدهند بطور ناشناس در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت.



فربیا
روستا
رئیس بخش خشونت خانوادگی

کیم
گابریلا
شرن کوئیست
مارتینسون
دو نفر دیگر که من اسمشان را نمی دانم.

ماه مه 2017 همگی استفاء دادند بدلیل اینکه رؤسا به صلاحیت شغلی شان اعتماد نداشتند.

<https://mitti.se/nyheter/valdsutsatta-slutar-protest/?omrade=bandhagenarsta>

پلیس منطقه جنوبی استکهلم وست بریا

هانان	اریکسون	گروگان گیر، جعل اسناد، شهادت دروغین
آنتون	آندرشون	گروگان گیر، جعل اسناد، شهادت دروغین
ن.ن (اسمش تا به حال فاش نشده)		رئیس پلیس - گروگان گیر، جعل اسناد، شهادت دروغین
کریستوفر	یلم روت	رئیس گروه - گروگان گیر، جعل اسناد، شهادت دروغین
سوسان	شل من	رئیس؟ گروگان گیر، جعل اسناد، شهادت دروغین
کارولین	اسحاق سون	بازرس - گروگان گیر، جعل اسناد، شهادت دروغین
یوهان	آندرشون	گروگان گیر، جعل اسناد، شهادت دروغین
سوفیا	اریکسون	گروگان گیر، جعل اسناد، شهادت دروغین
آلریکا	هاگا	گروگان گیر، جعل اسناد، شهادت دروغین

شهردار منطقه ناکا (استکهلم)

خانه جدید کیمیا و کیانا در منطقه ناکا قرار دارد. به عبارت دیگر این منطقه از استکهلم خلاف قوانین سوئد و همچنین خلاف تعهدات بین المللی وسایل گروگان گیری را مهیا کرده اند. سیاستمداران



اوا آه بوم اِکدال

مارتین هِدمن

کارل-ماگنوس گرِنینگر

رئیس شورای تصمیم گیرنده شهرداری ناکا

معاون اول شورای شهرداری ناکا

معاون دوم شورای شهرداری ناکا

هیئت مدیره شهرداری ناکا

سیاستمداران



کاترین بَری اِنستروله
عضو



ماتس گرِداو
رئیس



هانس پِترش
عضو



گونِیلا گرودِوال
عضو

فیلیپ ویلیاندر

یوهان کروگ

کارین تلیسِتد

عضو

عضو

عضو

هیئت مدیره سازمان اجتماعی ناکا (سیاستمداران)



رئیس هیلنه اسکانتز
معاون اول مارتین هیدمن
معاون دوم آندریاس فالک

مدیر کل شهرداری ناکا

کارمند



لینا داهل اسند

سازمان اجتماعی شهرداری ناکا (کارمند)

کارمند



لینا بلوم بری
جانشین موقت



آنه-لی سودرلوند
رئیس

شورای تصمیم گیرنده- استان استکهلم

این سیاستمداران باید در ارتباط مستقیم با شهروندان باشند و مسئول هستند که نظارت بر امور اجرایی کارمندان داشته باشند. اینکه قوانین بطور یکسان در مورد همه شهروندان بدون توجه به نژاد، دین، فرهنگ، تعلقات جنسی، اجتماعی و امثالهم، در راستای قوانین اساسی اعمال شود.

برخی از این سیاستمداران با مهربانی کامل جواب دادند که نمیخواهند مطلع از این وقایع خلاف قانون شوند. برخی دیگر کلاً این اطلاعات را به سطل آشغال می ریختند بدون در نظر گرفتن وظیفه‌شان نسبت به شهروندان و دستورالعمل کاری شان که ممانعت از آن آنها را شریک جرم می کند. بله، طرز تفکر اینکه، یک مسلمان احمق دیگر که بزودی خسته می شود! زهی خیال باطل.

شورای تصمیم گیرنده استان استکهلم (سیاستمداران)

سیاستمدار



مارگاریتا
بیورک
معاون اول شور



اوا لوئیس
ارلندسون اس لوراچ
رئیس شورا



ماتس
بری لوند
معاون دوم شورا

هیئت مدیره شهرداری استکهلم (سیاستمداران)

سیاستمدار



آن نا کُنینگ پیرل میر
معاون اول



کارین وَن گُرد
رئیس 2014 – 2018

مدیر کل شهرداری استکهلم مسئول مستقیم کارمندان که قوانین را بطور یکسان رعایت کنند.
کارمند



مارگارتا اوسترانند
معاون اول



اینگلا لیند
مدیر کل



فردریک بیورل
معاون دوم
سازمان اجتماعی شهرداری کل استکهلم
کارمند

رئیس
؟

هاقار
اس ورد

پی لیز
ی نی

خانه زنان – منطقه ناشناخته!

گروگان گیر، جعل اسناد، شهادت دروغین
گروگان گیر، جعل اسناد، شهادت دروغین

یلمارشون
هولم بری

لینا
کارین

سازمان پلیس

این سازمان نقش بسیار فعالی در هویت زدایی کودکان مسلمان ایفاء میکند. سازمان پلیس سوئد پیش فرضها را در مورد مسلمانان در کارمندان خود نهادینه کرده و "اصل برائت" را بطور کل نادیده می گیرد.

در این پرونده به اثبات رسیده که سازمان پلیس سوئد گواهیهای متعددی خودکامانه و بر اساس پیش فرضها جعل کرده است. در این پرونده به اثبات رسیده که سازمان پلیس سوئد مصممانه جعل غیر قانونی گواهی سازمان پلیس و همچنین امتناع از تنظیم دادخواست و یا تحریف دادخواست جعل جرم اسناد دولتی را سرپوشی کرده است.

دادخواستهای مرد علارغم شواهد و مدارک کافی، بلافاصله مختومه اعلام میشد و حتی در بعضی موارد شکایات پس از 2 دقیقه مختومه اعلام میشد. پلیس همچنین در برخی موارد خلاف دستورالعمل و موظفات واگذاری شده به سازمان پلیس از تشکیل دادخواست امتناع میوزید. همه این حرکات چیزی به جز کارشکنی و سعی در سرپوش گذاشتن جرائم درون سازمانی پلیس نبوده است.



آندرس
تورن بّری
رئیس پلیس
2018 - <



دان ایلیاسون
رئیس پلیس 2014 – 2018



کریستینا ویه
رئیس ستاد



اولف یوهانس سون
رئیس پلیس استان استکهلم



ماتس لوفوینگ
رئیس بخش عملیاتی
کشور، معاون رئیس پلیس



کارولا آکلستروم مِته
رئیس ارتباط



لارش هال بَری
رئیس ستاد پلیس استکهلم

ایبا اِسورنر آرویل
رئیس تحقیقات ویژه



پیا شونه گُرد داخلبوم
معاون رئیس پلیس استکهلم

اِوا اورشتاد رادنر
رئیس ستاد رئیس پلیس



مارتین وال فریدسون
رئیس قسمت قضائی



لِنا فری لِمو
رئیس مرکز مطالعات و توسعه استکهلم



کلاس فریبری
رئیس موقت منطقه (اطلاعات)



کایسا مولر
رئیس بخش کارمندان



گونیلّا اِسراحن لیندستروم
رئیس بخش قضائی



یارل هولم اِستروم
معاون رئیس پلیس منطقه



ماتس بَری گِرن
رئیس



آندریش حال
رئیس



هوکان ج. اریکسون
رئیس بخش تحقیقات



آن-لوئیس شم په
رئیس بخش عملیاتی



پترا استن گلا
رئیس تحقیقات

پرونده علیه مسلمانان در مورد حفظ نظم و قانون در سوئد نیست بلکه هر چیز دیگر بغیر از برابری در مقابل قانون برای شهروندان مسلمان در سوئد است.

ایبا اسورنه آوریل رئیس بخش تحقیقات ویژه پلیس

این بخش ویژه پلیس جرائم سیاستمداران، وکلای مجلس، کارمندان عالی رتبه، پلیس و اینگونه افراد حساس را طبق دستورالعمل در حیطه کاری خود دارد.

در رابطه با گروهان گیری کودکان مرد بخاطر نگارش کتاب این بخش ویژه پلیس خودکامه محتوای دادخواست و همچنین تیتراژ جرائم را عوض میکند و تا به امروز 2019. اکتبر 27 از طریق این روش کارشکنی، مرد و کودکانش را از حقوق خود محروم کرده است. بسیاری از سیاستمداران و کارمندان عالی رتبه در رابطه مستقیم کاری، رئیس این فرد مسئول بوده و بسیار طبیعی است که اگر ایشان شخصاً با تعدادی از رؤسا و یا زیر دستان خود در یک سطح خانوادگی ملاقات خصوصی هم داشته باشد، که البته این هم چیزی بغیر از یک رفتار انسانی اجتماعی نیست.



بخش ویژه پلیس مسئول تحقیق بر جرائم گروه شغلی کشوری به شرح زیر میباشد:

1. پلیس
2. افسر پلیس غیر نظامی
3. پیمانکار پلیس
4. دانش آموزان پلیس
5. کارمندیانی که خود مسئولیت تحقیقی دارند به مانند، اداره مالیات، اداره گمرک، گارد ساحلی.
6. کارمندان دادستانی و سازمان تخلفات اقتصادی

7. قضاات
8. وزراء
9. کارمندان مجلس
10. کارگزاران حقوق دولت
11. وکلای مجلس
12. رئیس مجلس
13. هیئت مدیره بانک مرکزی
14. اعضای هیئت اجرائی بانک مرکزی
15. اعضای هیئت بررسی انتخابات
16. اعضای هیئت تجدید نظر مجلس
17. اعضای خانواده سلطنتی

اصطلاح فارسی؛ هر چیز که به گندد نمکش میزنند، وای به روزی که به گندد نمک.

سوئد قهرمان ساختارهای دروغین است که توسط آن برده داری مدرن را بنیان نهاده است.

دادستانها - استکهلم

در سایت دادستانی¹³⁸ در مورد مراحل طرح دعوی در دادگاه به این گونه توضیح داده شده است که: "عملکرد خوب قوه قضائی یکی از پایه های مهم جامعه مردم سالاری است. امنیت قانونی¹³⁹ شهروندان حامل اینست که شهروندان باید بتوانند به سیستم قضائی متشکل از قانونگذار، ادارات و دادگاهها اطمینان کنند."

این دادستانها بطور کلی جرایم کیفری را نادیده گرفته اند و امتناع از اجرای قوانین بطور یکسان برای تمام شهروندان داشته اند. برای سنجش مجازات و آگاهی در وخامت جرایم مرتکب شده می توان به کاپیتل 29 قوانین کیفری سوئد مراجعه کرد. دادستانها با امتناعشان در اجرای قانون مجرم به سرپوشی و جرایم کیفری زیر میباشند:

- 1) کاپیتل 4 نقض آزادی و آرامش
- 2) کاپیتل 5 هتک حرمت، افتراء
- 3) کاپیتل 7 جنایت علیه حریم خانواده
- 4) کاپیتل 10 بی اعتمادی و تحریف
- 5) کاپیتل 14 جعل و تقلب
- 6) کاپیتل 15 دروغگویی، محکومیت دروغین، اظهارات دروغین،
- 7) کاپیتل 20 سوء رفتار شغلی
- 8) کاپیتل 23 سعی کردن، تدارک، جؤ سازی و مشارکت در جرم و جنایت

دادستان بنابر اصولی درجه بندی دارد.

دادستان معمولی¹⁴⁰

دادستان بالاتر¹⁴¹ که میتواند در دادگاه تجدید نظر هم نقش دادستانی داشته باشد.

رئیس دادستان¹⁴²

معاون دادستان ارشد¹⁴³

دادستان ارشد¹⁴⁴

افراد متعددی میتوانند عنوان رئیس دادستان را داشته باشند ولی دادستان کل کشور فقط یک فرد می تواند باشد. تا سال 2018 آن فرد آندرش پِریکو¹⁴⁵ بود و از آن به بعد پِترا لوند¹⁴⁶ است. قابل توضیح

¹³⁸ https://www.aklagare.se/om_rattsprocessen/

¹³⁹ امنیت قانونی بدین معنی است که شهروندان در مقابل تهمت و افتراء دل بخواه محافظت شوند. بطور مثال بدون مدارک کافی تحت تعقیب قانونی قرار نگیرند و یا اینکه بدون دلیل محکوم نشوند و اینکه همه شهروندان بدون در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی و یا بدون توجه به منشأ در مقابل قانون یکسان باشند.

¹⁴⁰ Åklagare

¹⁴¹ Kammaråklagare

¹⁴² Chefsåklagare

¹⁴³ Vice överåklagare

¹⁴⁴ Överåklagare

¹⁴⁵ Anders Perklew

¹⁴⁶ Petra Lundh

است که پترا لوند رئیس همان دادگاهی بود که حکم "ندیدن فرزندان را بخاطر نگارش، چاپ و توضیح کتاب در سوئد" را صادر کرده بود.



پترا لوند
دادستان کل کشور از 2018



آندرش کل
دادستان کل کشور تا 2018



سوسانه کاورگارد
معاون مدیر بازرسی دادستان

دادستان بالاتر
دادستان بالاتر
دادستان بالاتر
دادستان بالاتر
دادستان بالاتر
دادستان بالاتر
دادستان بالاتر
دادستان بالاتر

رئیس دادستان
رئیس دادستان
رئیس دادستان
رئیس دادستان

معاون دادستان ارشد
دادستان ارشد
دادستان ارشد



پر
مدیر بازرسی دادستان

ماتیاس
هاوجین
ماتهیاس
دانیل
آنا
سوفیا
دانیل
یوناس

کاست لوند
اریکسون
براند
میرکل

نیلسون
سیون سُن
اِکلوند

اِوا
ماتس
آسترید

دادگاهها - استکهلم

در سایت دادگاه¹⁴⁷ چنین آمده است "دادرسی در یک دادگاه بی طرف حق اساسی هر شهروند است" ولی به نظر میرسد که در سیستم دادگاههای سوئد آزار مسلمانان نهادینه شده است.

در گل، قاضی ها با ندیده گرفتن جرایم مرتکب شده، خود مرتکب جنایت علیه دو کودک بی دفاع طبق قوانین کیفری به شرح زیر در سوئد شده اند.

- (a) نقض حقوق کودکان
- (b) نقض آزادی و آرامش کودکان
- (c) نقض حقوق حریم خانواده
- (d) صحنه بر دروغگویی، محکومیت و اظهارات دروغین
- (e) هتک حرمت و افترا

سیلی دکتر سخیف لنگرودی



1) دادگاه اولیه (سوئدورتون) پرونده ب 16-11958 قاضی گلشنک فتاحیان قاضی اجازه داد که شاهد (خواهر سخیف) بدون سوگند شهادت دروغین بدهد. قاضی مطمئن بود که از این شاهد چیزی بغیر از دروغ نمی توان انتظار داشت.

این تنها میتواند در سوئد اتفاق بآفتد و اسمش عدالت برای مسلمانان سوئد است!

a. دادگاه تجدیدنظر پرونده ب 17-37

قضات کریستینا یاکوبسون آسا بوک استروم رونیا ویلدنستام
آن-ماری نیزل پر-آکه اولوفسون

b. دیوان عالی قضائی پرونده ب 17-3526

قاضی لارش اِدلوند
معرف فردریکا بلوم

حزانت

2) دادگاه اولیه (سوئدورتون) پرونده ت 16-12484

قاضی آندریش اِلارشون

هیئت ژوری رونی فریتیفوف تاینا ویرتا بیرگیتا مای بی

¹⁴⁷ <http://www.domstol.se/Om-Sveriges-Domstolar/>

17-4733 پرونده ت	a. دادگاه تجدیدنظر	قضات
اریک اُستروم	مونیکا شِمْپه	تِرِسه لیندِروت
17-3378 پرونده ا	b. دیوان عالی قضائی	قاضی
	آندرش اِکا	معرف
	فِرِدْرِیکا بلوم	
از این پس قاضی ها مضاعف بر جرایم نامبرده شده مرتکب جرم علیه دو بند از چهار بند قانون اساسی و جرح طبق قوانین کیفری سوئد شده اند.		
	a) نقض آزادی بیان	
	b) نقض آزادی چاپ	
	c) جرح	

حق دیدن کودکان



3) دادگاه اولیه (سوئدِرتورن) پرونده ت 17-11352 قاضی دانیل اریکسون
چون هیچ جرمی علیه کودکان مطرح نبود، قاضی دانیل اریکسون نوشتن و چاپ کتابها را جرم دانست و به همین دلیل حق دیدن کودکان را از مرد سلب کرد، کاملاً بر ضد قوانین کیفری، قوانین اساسی سوئد و همچنین مخالف تعهدات بین المللی سوئد در این راستا.

قاضی ماری-لوئیس اولین (جرح) پرونده ت 17-11352 هیئت ژوری کِنت یوهان سون ایتسام زینو اِستِیفان بلوم کویست

a. دادگاه تجدیدنظر پرونده ت 18-994
آگِنِتا مونتر توماس هِدِستراند مایا مُهل

b. دیوان عالی قضائی پرونده ا 18-750
گودموند توپِر آن نا اَبَری

دادرسی مجدد

در روند پرونده حق معاشرت با کودکان، مرد دادگاه را اجبار به قبول ادای سوگند اجباری از ننگرودی کرد که در نتیجه تمامی حرفهای مرد و ننگرودی بار قضائی داشته باشد. بدینوسیله ننگرودی اجبار به

اقرار دروغ بودن مفاد شکایات وی علیه مرد از شروع گل قضایا شد. با استناد به اقرار دروغ، مرد طرح دعوی دادرسی مجدد را به جریان گذاشت. نتیجه؟ هیچ! هیچ به معنای واقعی کلمه. هیچ تغییری در روند پرونده گروگان گیری داده نشد!؟

4) دادگاه تجدیدنظر پرونده 18-1591-18
 قضات کریستینا یاکوبسون کترین بیورکمن کامیلا لارشون
 معرف یوسفین آپل گرن

a. دیوان عالی قضائی پرونده 18-2294-18
 قاضی پتر آسپ
 معرف دانیل بریر

شروع مبارزه ای دیگر!

توسط فردی ناشناس، مرد از مدرسه کودکان و محل زندگی فرزندانش مطلع میشود. مرد مطابق با قوانین چادر اعتراضی در کنار مدرسه کودکان برپا میکند که موجب اعتراض اشخاص عادی و خشم پلیس میگردد. ولی از جایی که هیچگونه محدودیتی مابین مرد و کودکان وجود نداشت، مراجع انتظامی اجازه جلوگیری از اعتراض مرد را نداشتند. بنابراین مرد مطابق با قانون به اعتراض خود ادامه داد.

به همین خاطر ادارات در سوئد بازی دیگری را شروع کردند و شروع به جعل قانونی محدودیت میان مرد و فرزندانش پس از دو سال! ایندفعه به نام ممنوعیت تماس بدون ارتکاب جرم.

ممنوعیت تماس (شماره یک)

تمامی مراحل این پرونده اعم از بازجویی، دادگاه اولیه، دادگاه تجدید نظر، دیوان عالی قضائی بدون حق وکیل در روند این پرونده. با توجه به تمامی اسناد و مدارک پرونده گروگان گیری کودکان بخاطر نوشتن کتاب حکم بر علیه مرد صادر شد.¹⁴⁸

5) دادگاه اولیه (ناکا) پرونده 18-6361 / 18-6364 / 18-6366
 قاضی بیورن مالم کوئیست
 هیئت ژوری لیلیان نیلیندر ماگنوس شوبلوم ششتین آهمان موبری

a. دادگاه تجدیدنظر پرونده 18-10058-18
 قاضی سیوون یوهانیسون آنه ملکوئیست کارل ایمفورش
 معرف مارتینا رادیک

¹⁴⁸ درخواست اذهان عمومی نیاز میرمی برای منع اعتراضات مرد و جابجایی او از جلوی مدرسه داشت.

b. دیوان عالی قضائی پرونده آ 18-5682

قاضی آن-کریستین لیندبلاد
 معرف کارین آهل ایستراند اوکس هامر

ممنوعیت تماس (شماره دو)

با توجه به تمامی اسناد و مدارک گروگان گیری کودکان بخاطر نوشتن کتاب، که پیشتر به صمغ رسید، حکم بر علیه مرد صادر شد.

1) دادگاه اولیه (سوئرتورن) پرونده آ 19-6385

قاضی مالین ویکتور
 هیئت ژوری کریستر المبری
 کاتارینا ایسوین هوفوود
 کاییا تاملین

2) دادگاه تجدید نظر

حکم ممنوعیت تماس را ملغی، ولی محرمانه بودن آدرس را نگه داشت!

قضات فضاها پتر ایستروم بری
 معرف نانا سوئدکوئیست
 میکائیل هاگل روت ایسو نیلسون نانی نی¹⁴⁹

3) دیوان عالی قضائی

قاضی یونی هیزه

منشی آنا بری لوند

نویسنده صورت جلسه هیلنا بری ایسترم

با توجه به هیچ نشانی از تهدید، طبق نوشتار وکیل مرد، حکم بر پایداری محرمانه بودن آدرس دادند! با اینکه همه میدانند که مرد محل زندگی کودکانش و لنگرودی را از همان سال 2018 زمانی که نامه محرمانه را دریافت کرد میداند.

جریان حقوقی علیه مسلمانان در سوئد در مورد همه چیز است بغیر از حفظ و برقراری نظم و قانون. همه چیز دیگر بغیر از برابری حقوقی مقابل قانون.

مسلمانان در سوئد تبدیل به آن بردگان نویی شده اند که به مانند وسیله ای بی تفکر بدون اینکه خود متوجه شرایط نامساوی حقوق شهروندی خود نسبت به شهروندان سوئدی الصل بشوند. این جمله (مسلمانان، بردگان نویی) در کتاب دیگری از اطلاعات بدست آمده از فیلیپ به نگارش میرسد.

¹⁴⁹) Leo Nilsson Nannini

مسامحه در جلوگیری از جرم قضائی

2) قوانین بین المللی

عکسهای سیاستمداران، وکلای مجلس و کارمندان به ترتیب نقششان در اداره کشور و در نتیجه یکسان نبودن قانون برای تمام شهروندان که در گروگان گیری فرزندان مرد، کیمیا و کیانا، نقش داشته اند.

تمامی این افراد از روز اول مطلع از گروگان گیری فرزندان مرد از همان سال 2016 بوده اند ولی بنا به دلایل واضح و تشریح شده در کتاب به دفاع از قانون، قانونی که خود در مجلس به تصویب رسانده اند، امتناع می ورزیدند.

تمامی این افراد با توجه به قوانین کیفری سوئد آرتیکل 15 پاراگراف 9، آرتیکل 20 پاراگراف 1، آرتیکل 23 پاراگراف 6، و با توجه به سکوتشان در این جرم شریک بوده اند. این پرونده یکی از هزاران پرونده مرتبط با مسلمانان است که اینان انتخاب به سکوت میکنند.

مطابق با این آرتیکلها و پاراگرافها، به عبارتی دیگر، کمترین انتظاری که میتوان از یک شهروند داشت اینست که حتی بعنوان عابر وقتی جرمی اتفاق می افتد آنرا حداقل از طریق تماس، نه شخصاً و حضوری بلکه تلفنی و ناشناس، به مراتب قضائی ارجاع دهند. این مسئولیت به مراتب حساستر برای وکلای مجلس است که خود قانونگذار در سوئد میباشند.

دولت سوئد

دولت سوئد این نهاد اجرایی کشور مسئولیت اجرای قوانین مصوبه مجلس بطور یکسان و بدون در نظر گرفتن نژاد، تعلقات دینی، فرهنگی، کشوری، جنسیت، رنگ پوست و غیره را دارد و یکی از آن مسئولیتها جلوگیری از تجاوز به حقوق کودکان، حقوق شهروندان و احترام به کانون خانواده میباشد.

مسئولین دولتی به اینگونه در صفحه اینترنتی دولت¹⁵⁰ در مورد خود توضیح داده اند.

استیفان لوفن¹⁵¹

نخست وزیر

کشور ما باید یک نیروی پیشران و الهام بخش در جهان باشد. آنجایی که ما شکافها را پوشانده و به آزادیهایی که به فرزندانمان قولش را داده ایم، جامع عمل بپوشانیم. جایی که ما بطور مشترک در محیط زیست، دانش و تکنیک پیشرو، سرمایه گذاری کرده و امنیت در حال و امید به آینده را به ارمغان داشته باشیم.

مورگان یوهان سون¹⁵²

وزیر قضائی و امور مهاجرتی

همه جوامع میتوانند برای افراد محدود آزادی ایجاد کنند. اما آزادی برای اکثریت مردم فقط در یک جامعه برابر میتواند تحقق یابد.

آندرش ای گمن¹⁵³ وزیر کشور

هنگامی که ضعف در فردیت میباشد، با هم بعنوان یک جامعه باید تا حد ممکن قوی باشیم.

¹⁵⁰ <https://www.regeringen.se/>

¹⁵¹ Stefan Löfven

¹⁵² Morgan Johansson

¹⁵³ Anders Ygeman

آسا رگنر¹⁵⁴

وزیر کودکان، افراد مسن، برابر اجتماعی

یعنوان یک وزیر در یک دولت زن‌ورانه (feminist) من می‌خواهم یک مُدل رفاه مدرن را توسعه دهم. مسائل حقوقی، شانس تأثیرگذاری و حمایت از افراد آسیب‌پذیر نقطهٔ مرکزی می‌باشد. هدف یک سیاست روشن برابری اجتماعی، تقویت از مشارکت اجتماعی و در دسترس بودن در جامعه است. حقوق، کیفیت زندگی و امنیت کودکان، حضور مؤثرتر در مراقبت از سالمندان. (برای اطلاع شما این زنیکه معاون زنان سازمان ملل شده است. از روزی که معاون شده برای سازمان ملل و دیگران از طریق توییت اطلاع‌رسانی می‌کنم که زنی را که شما استخدام کرده اید از مسلمانان و اسلام نفرت دارد. این انتخاب سازمان زنان ملل برای جوامع مسلمان چیزی بغیر از نفرت به ارمغان نخواهد آورد.

در قسمت آخر این کتاب مستند، جنایات این زن بعنوان وزیر سازمان اجتماعی سوئد به نام "حقوق واقعی زنان و کودکان در سوئد" آشنا به تن فروشی اجباری دختران کم‌سال زیر 15، که به دلایلی به مانند همین پرونده تحت حمایت سازمان اجتماعی قرار داشته اند خواهید شد.

درآمد بدست آمده از تن فروشی اجباری این کودکان معصوم در این گونه خانه‌های "تحت الحفظ" به جیب کارمندان آن میرفته است. حالا این خانم می‌خواهد به مسلمانان یاد دهد که چگونه زنان، دختران مسلمان در کشورهای مسلمان باید تربیت شوند).

مارگوت وال‌استروم¹⁵⁵

وزیر امور خارجه

سوئد دارای یک شأن قوی در جهان است. ما با علاقهٔ صادقانه! و تعهد بلند مدت جهانی به این درجه رسیده ایم. اعتبار بالای ما در رابطهٔ منطقی بین المللی با دیگر کشورها پایه نهاده شده بر روی سیاست خارجی هدفمند در زمینه‌هایی همچون امنیت، حقوق بشر، مردم‌سالاری، کمک به دیگر کشورها و توسعه. ما باید از این موضوع فایده برده و آنرا بیشتر توسعه دهیم.

¹⁵⁴ Åsa Regnér¹⁵⁵ Margot Wallström

(برای اطلاع شما سوئد حالا رئیس شورای امنیت سازمان ملل شده که اینرا بخاطر نفرت از اسلام و مسلمانان به جایزه گرفته است. مقدمه کتاب یادتان باشد، ربودن کودکان، نوجوانان، جوانان سالم و قوی مرد و زن آفریقایی، تحقیقات نژادی که هیتلر از آن سود برد و حالا هویت زدایی کودکان مسلمان که رد پایش را از حالا در معاهده 2030 میتوان دید).



آلیس باه کونیکه¹⁵⁶ وزیر فرهنگ و مردم سالاری

فرهنگ بیشتر برای تمام اقشار مردم در کشور و یک سیاست مردم سالاری که افراد بیشتری را تربیت به مشارکت اجتماعی میکند. اینها اساس اولویتهای سیاسی من است¹⁵⁷.

وزیر فرهنگ مسئول رعایت حقوق بشر در سوئد و همچنین سوالات حقوق بشر را در میز وزارت خود دارد. علاوه بر آن در حیطه ورزش هم این وزارت خانه است که انجام وظیفه میکند.

¹⁵⁶ Alice Bah Kuhnke

¹⁵⁷ در حیطه کار وزیر فرهنگ، حقوق بشر سازمان ملل وجود دارد.

رؤسای مجلس

طبق قانون در سوئد رئیس مجلس فرد دوم پس از پادشاه که فقط قدرت نمادین دارد میباشد. بنابراین اولین قدرت سیاسی در کشور سوئد رئیس مجلس است و پس از آن معاونینش که به مراتب از احزابی که بیشتر رأی آورده اند انتخاب میشوند.

در بند اول قانون اساسی سوئد (شکل دولت) نقش مجلس بدین گونه تشریح شده است "تمامی قدرت عمومی در سوئد، از مردم به مجلس که نمایندگان مردم هستند محول میشود"



توبی یاس
معاون اول مجلس 2014 – 2018
بیل استرم



آرین
رئیس مجلس 2014 – 2018
آهلین



اسایلا
معاون سوم مجلس 2014 – 2018
چنگیزیان



سودر
معاون دوم مجلس 2014 – 2018
بیورن

کمیته نظارت بر دولت (کُ او)

"کُ او موظف بازمیابی و کنترول اعمال دولت که آیا دولت قوانین را دنبال میکند".
 وکلای مجلس اعضای کمیته انضباطی موظف هستند که از موسسه اجرایی (دولت) در مورد جرایمی که دولت مرتکب میشود بازخواست کنند. این وکلای مجلس عضو کمیته قانون اساسی، جرایم کیفری ارگانهای دولتی، جرایم حقوق کودکان، جرایم حقوق شهروندان، جرایم بین المللی حقوق کودکان، جرایم بین المللی حقوق شهروندان که موسسات اجرایی دولتی مرتکب شده اند نادیده گرفته اند.



آنیکا اینگبلوم
عضو



هانس اِکستروم
عضو



بیورن وُن سی دُو
معاون



آندریاس نورلِن
رئیس



یوناس گونارسود
عضو



مارییا آبراهامسون
عضو



یوناس میلارد
عضو



ورونیکا لیندهولم
عضو



إمانوئل آز
عضو



پاتریک رِسلُو
عضو



اگنِتا بوریه سون
عضو



پر- اینگوار یونسون
عضو



توو اسکونبری
عضو



میا سی دُو موله بی
عضو



تینا آکلوفت
عضو



فردریک اریکسون
عضو



کارین یمتین
عضو



لایلا تراقی
عضو

این 18 نفر اعضای کمیته انضباطی کشور سوئد با سکوتشان سالهاست که مهر برحق به این جرایم زده اند که ریشه در اسلام ستیزی این افراد دارد.

حقوق واقعی زنان و کودکان در سوئد

زنان سوئدی که توسط شوهران سوئدی خود به قتل رسیده اند در رابطه با این زنان، عکس بدن کبود، شاهدین عینی، گواهی پزشکی موجود بوده ولی دولت از طریق سازمانهای وابسته اقدامی علیه آن مردان انجام نداد تا اینکه زن سوئدی خود را به قتل رساندند.

لوتا رودهولم که توسط دوست پسرش زیر مشمت و لگد او جان به جان آفرین تسلیم کرد!

<https://www.msn.com/sv-se/nyheter/inrikes/d%C3%B6md-till-18-%C3%A5rs-f%C3%A4ngelse-f%C3%B6r-mord-%C3%B6verklagar/ar-BBLrtni?li=BBqxCu3&ocid=mailsignout>

یوسفین نیلسون بخاطر آزار روحی خودکشی کرد.

<https://www.msn.com/sv-se/noje/kandisnyheter/josefin-nilsson-misshandlades-brutalt-%E2%80%93-nu-v%C3%A4xer-raseriet-mot-%C3%B6rjan-ramberg/ar-BBVa34g?li=BBqxCu3&ocid=mailsignout>

بدون اسم! مردی که زنش را کشت، سوزاند و در سطل آشغال انداخت.

<https://www.msn.com/sv-se/nyheter/inrikes/d%C3%B6md-till-18-%C3%A5rs-f%C3%A4ngelse-f%C3%B6r-mord-%C3%B6verklagar/ar-BBLrtni?li=BBqxCu3&ocid=mailsignout>

ماد لهن، اسم فامیل ندارد. شوهرش پس از قتل او را در قالب بتون قرار داد و در جنگلی گذاشت.

<https://www.expressen.se/nyheter/krim/susannes-dotter-gots-in-i-betong-domde-mannen-smet-trostlost/>

کودکانی که از خانواده ها گرفته شده اند و در خانه های کودکان توسط کارمندان مجبور به تن فروشی شدند. پول حاصله را کارمندان به جیب میزدند. همچنین این کودکان مجبور به فروش مواد مخدر هم بوده اند.

در این خانه کودکان اسم از 5 دختر برده میشود که از طرف کارمندان اجبار به تن فروشی و فروش مواد مخدر شده بودند.

<http://www.lokaltidningen.se/2019-03-22/-Kriminella-driver-HVB-hem-d%C3%A4r-unga-utnyttjas-4469729.html#.XJZ2lsEzA0A.twitter>

این بچه از مشکلات روحی خود ش، پس از خانه کودکان صحبت میکند

<https://www.aftonbladet.se/nyheter/a/VRJL3J/jag-har-fler-trauman-nu--det-ar-det-varsta>

یاسمین 13 ساله، خودکشی موفق در خانه کودکان

<https://www.aftonbladet.se/nyheter/a/kAQIX/jasmine-13-behovde-vard--lastes-in-och-tog-sitt-liv>

16 ساله، خودکشی موفق در خانه کودکان

<https://www.aftonbladet.se/nyheter/a/L0E19Q/pojke-i-tvangsvard-tog-sitt-liv>

دختر 13 ساله تن فروشی

<https://sverigesradio.se/sida/artikel.aspx?programid=83&artikel=7261111>

دختری که از 14 سالگی تن فروشی میکرد

<https://www.expressen.se/nyheter/qs/sara-har-salt-sin-kropp-sedan-hon-var-fjorton/>

دختر 15 ساله که از 12 سالگی تن فروشی می کرده

<https://www.aftonbladet.se/svenskahjaltar/a/ng7JEd/gabriella-salde-sin-kropp-som-15-aring>

مرد سوئدی دختر بچه 13 ساله را از آلمان ربود، رابطه جنسی در سوئد

<https://www.expressen.se/gt/han-misstanks-for-valdtakt-pa-flicka-nu-faller-domen/>

بدری در سوئد دختر 4 ساله خود را به قتل رساند

<https://www.msn.com/sv-se/nyheter/utrikes/dr%C3%A4nkte-sin-dotter-amelia-4-%E2%80%93s%C3%A4ger-att-%C3%A4nglar-tvingade-henne/ar-BBR1Elx?li=BBqxCu3&ocid=mailsignout>

ورزشکار سوئدی 2 فرزند خود را به قتل رساند

<https://www.expressen.se/nyheter/brottscentralen/tre-personer-doda-i-sala-polisen-utredet-mord-/>

19 روز بدون غذا، بدون لباس، در سلول مملو از آب در زندان درگذشت

<https://sverigesradio.se/sida/artikel.aspx?programid=83&artikel=7037677>

یک هفته بدون آب در سلول پاسگاه درگذشت

<https://www.aftonbladet.se/nyheter/a/p6anq1/23-aring-dog-av-torst--hakteschef-frias>

فقط در مورد اول، لوتا رودهولم، دوست پسر او که زیر مشت و لگد لوتا را کشته بود به حبس ابد محکوم شد. در بقیه موارد کسی مسئول این جرائم و جنایات نشد!

بیاد بیاورید که جمعیت سوئد کمی بیشتر از 9 میلیون شهروند که حدوداً 15% از شهروندان آن پیشینه قومی غیر سوئدی دارند. چرائی وجود این 15% را میتوانید در کتاب "هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد" از همین نویسنده بیابید.

بنابراین این حجم جنایات برای یک جمعیت 8 میلیونی که قسمت فوقانی کوه یخی را شما مشاهده میکنید که هرزگاهی سر از آب بیرون میزند، بسیار وحشتناک است. به همین خاطر فرزندان غیور این کشور، روزنامه نگاران متعهد با تمامی سعی خود جلوی همگانی شدن این اخبار را میگیرند. در نقطه مقابل همین فرزندان غیور و روزنامه نگاران معتقد و مؤمن به سوئد با اشاره به کوه یخی که زیر آب در کشورهای مسلمان در جریان است آنرا به روشنی روز به همه می شناسانند. صدا البته که این خود تاکتیکی برای پوشاندن جرائم خود میباشد، تاکتیکی که مسلمانان فهم و درک سیاسی افشاء آنرا ندارند.

یک مثال ساده

پس از قتل خاشقی توسط عربستان سعودی، روزنامه نگاران، فعالان آزادی بیان- حقوق بشر- حقوق نویسندگان، همگی و همگی جلوی سفارت عربستان در سوئد همایشی به پا کردند که پُر شده بود از رسانه های دولتی سوئد و انجمنها که برای اخبار روز و شب خود خبر و مصاحبه جمع میکردند.

آنجا یک عدد مرد، <https://kimyana.se/khashoggi/> یک نویسنده که کودکانش گروگان کتابهایش در سوئد هستند هم برای کودکانش به پا خواسته بود. اگر شما چیزی در رسانه های سوئدی دیدید یا شنیدید، سوئدیها هم دیده اند و شنیده اند!

مسلمانان به بردگان مدرنی تبدیل شده اند بدون اینکه خود متوجه آن شده باشند، به این میگویند قدرت استادانه جهان فریبی سوئدیها. این مقوله در کتاب "مسلمانان، بردگان نوین" تشریح خواهد شد.

معاهده 2030

معاهده 2030 متشکل از 17 مفاد است. در راستای مطالب این کتاب مستند، ماده شماره پنج آن هدفی است که سوئدیهها مصرانه دنبال میکنند و میخواهند به مردمان دنیا از طریق مخملی، اجبار رسانه ای، بقبولانند که زنان و دختران این جهان پهناور با تنوع وسیع دینی، فرهنگی، دنباله رو آن باشند.

شعار بدن من، اختیار من در سوئد کاربرد عملی بدینگونه دارد که نیاز جنسی¹⁵⁸ یک زن هیچ حد و مرز و حریمی ندارد. آیا شما هم در کشورتان اینگونه میخواهید؟

بیاد بیاورید که جرم قرن جرمی است که بتوان آن جرم را به دیگران بعنوان نکته مثبت قبولاند و از دیگران هم خواست که این جرم را پیشه کار خود کنند!

معاهده 2030 ماده شماره 5

5.1 حذف تمام اشکال تبعیض علیه همه زنان و دختران در همه جای دنیا.
5.2 حذف تمام اشکال خشونت مقابل تمام زنها و دختران، هم در انتظار عمومی و هم در خانه (خصوصی)، از جمله قاچاق زنان¹⁵⁹، استثمار جنسی¹⁶⁰ و انواع دیگر بهره برداری.

5.3 حذف تمامی اشکال مضر رسم و رسوم به مانند کودک همسری، ازدواج زودهنگام¹⁶¹، ازدواج اجباری و مثله کردن آلت تناسلی دختران¹⁶².

5.4 تمجید کردن و ارزش قائل شدن کار مراقبت و خدمات بدون دستمزد در خانه توسط ارائه خدمات عمومی، زیرساختهای حمایت و امنیت اجتماعی و همچنین حمایت از مسئولیت مشترک در خانه و خانواده مطابق با آنچه که مناسبت ملی دارد¹⁶³.

¹⁵⁸ خیلی از موارد را در همین سوئد میتوان شمرد که اختلاف فاحشی مابین مردان و زنان وجود دارد. یکی و ساده ترین آن حقوق نابرابر مردان و زنانی است که شغلشان، سابقه کاریشان، سنشان یکپست ولی حقوقشان فرق میکند! و این فقط نیاز جنسی زن است که آزادی کامل در آن دارند. آیا این هم به نفع مردان نیست؟

¹⁵⁹ اِب اسَتین (Epstein) مردی که با دختران بسیار جوان را برای اشخاص بسیار بسیار مهم، به مانند رؤسای جمهور، سیاستمداران، دانشمندان مطرح جشن برگزاری میکرد! مزمه بود که برای مוסاد کار میکرد و امروز 2019.08.10 پس از چندی سروصدا خیر رسیده که خود را اِحلِق اویز! کرده!

¹⁶⁰ چند صباحیت که در اروپا صحبت از ارتقاء غیرقانونی تن فروشی زنان به درجه شغل قانونی است. استدلال بر اینست که دیگر پلیس مزاحم زنان خودفروش نخواهد شد! حال فکرش را بکنید زنان مسلمانی را که به اروپا پناه آورده اند در صورت عدم اشتغال میتوانند به شغل شریف تن فروشی بپردازند! این شغل نیازی به دانستن زبان آن کشور هم ندارد، بنابراین از همان روز اول میتوانند مشغول کار شوند، مالیات بپردازند و برای پیری خود پس انداز کند. بنابراین هیچ نیازی به سرپرست مرد و آقا بالاسر نخواهند داشت. اینست منظور از حذف استثمار جنسی در سوئد/اروپا.

¹⁶¹ صحبت از دختر سوئدی میباشد، سابینه، که در 14 سالگی نطفه بسته شد، در 15 سالگی فارغ و در 16.5 سالگی مادری خوشحال با فرزند شاد پسر زندگی را به خوشی سپری میکند ولی این موضوع برای مسلمانان باید به گونه ای دیگر باشد!

<https://www.expressen.se/kvallsposten/sabine-17-ar-och-mamma/>

¹⁶² به ظاهر رسمی است که در سوئالی، اتوبویی و آن قسمت از دنیا انجام میشود!

¹⁶³ توجه کنید که صحبت از مناسبت ملی است و نه فرهنگی. مناسبت ملی شاید روزی صلاح باشد که تغییر کند و مطابق با آن فرهنگ دیر یا زود تغییر خواهد کرد. در صورتی که حمله مستقیم به فرهنگ امکان تغییر را به راحتی نمی دهد.

- 5.5) تضمین مشارکت کامل و مؤثر زنان و همچنین فرصت‌های مساوی برای مدیریت و رهبری در کلیه سطوح تصمیم‌گیری سیاسی، اقتصادی و زندگی عمومی¹⁶⁴.
- 5.6) تضمین دسترسی همگانی به سلامت جنسی (همخواهی) و سلامت تولید مثل و همچنین حقوق تولید مثل "مطابق" با توافقنامه‌ها و برنامه‌های عملی برگرفته از کنفرانس‌های بین‌المللی در مورد جمعیت و توسعه، بستر پکن (چین) و همچنین اسناد نهایی از کنفرانس‌های بانگری.
- 5.5) انجام دادن اصلاحاتی که به زنان حق می‌دهد که حقوق مساوی در زمینه‌های منابع مالی، فرصت تملک و کنترل زمین و دیگر اشکال املاک، اموال و دسترسی به خدمات مالی، ارث و منابع طبیعی، مطابق با قوانین ملی. (نه فرهنگی)
- 5.ب) افزایش استفاده از فناوری مطلوب، به ویژه فناوری اطلاعات و ارتباطات که در راه حمایت از توانمندسازی زنان می‌باشد.
- 5.س) اتخاذ و تقویت سیاست‌های بنیادین و قوانین معقول قابل انجام برای حمایت از برابری و ارتقاء ویژگی فردی تمام زنان و دختران در همه سطوح¹⁶⁵.

¹⁶⁴ (نه فرهنگی). زنان سوئدی در سن 40 سالگی پس از اتمام رُخ زیبا و پیشرفت شغلیشان، همکاران مذکر خود را به نام سوءاستفاده جنسی در 20 سال قبل تحویل مراجع قضائی کشور می‌دهند. اینگونه است واقعیت این بند از معاهده 2030 در مورد زنان در سوئد.

¹⁶⁵ در این کتاب بخوبی متوجه میشوید که چگونه اعتماد به نفس زنان و دختران پس از اینگونه تخلخل در زندگی شخصیشان دچار تزلزل میشود.

آخرین مطلب

در این کتاب سعی شده است که بطور منظم و دقیق واقعیت بدون پرده نفرت سوئدیها نسبت به اسلام را برای شما زنان مسلمان تشریح کنیم و بدانید که تنها جمله ای را که شما نیاز به ادای آن هستید اینست که بگوئید "شما با یک مرد مسلمان زندگی میکنید" مابقی روند را به دولت سوئد بسپارید.

همانطور که شاهد هستید، سوئدیها نقش احمق را بازی خواهند کرد و به افرادی به مانند لنگرودی اجازه خواهند داد که جان سالم از تمامی دروغهای خود در ببرند و هرگونه دیدار و یا صحبت با کودکان را کاملاً از پدر مسلمانان قطع کنند فرزندان که "میخواستند با پدر خود بمانند و در آغوش پدر خود بخوابند".

مابقی روند را سیاستمداران و مسئولان در کلیه ادارات به مانند پلیس، سازمان اجتماعی، تأمین اجتماعی، مصادره اموال، مسکن و حتی انجمن های غیر دولتی و غیره به عهده میگیرند.

امیدوارم توانسته باشم به شما زنان مسلمان تحت ظلم خدمتی کرده باشم!

- به عنوان یک زن مسلمان نیاز ندارید که نگران جرائم کشوری و بین المللی باشید که ادارات مرتکب میشوند.
- به عنوان یک زن مسلمان نیاز ندارید که نگران جنابای ملی و بین المللی باشید که علیه فرزندان خود مرتکب میشوند.
- اکنون لنگرودی بعنوان یک زن آزاد مسلمان؛
- 18 هفته مرخصی در سال را جایگزین 5 هفته کرده است.
- 0 ساعت نیاز به کار را جایگزین 9 ساعت کار اجباری در روز کرده است.
- 0 مسئولیت خانه و فرزندان را جایگزین 100% مسئولیت کرده است.
- و امثالهم.

نتیجه برای ما سوئدیهای احمق؛

- اعتماد به نفس 2 کودک را برای تمامی عمر آن دو کودک از بین برده ایم و در نتیجه تشویش آن اعتراضی را که در آینده میتواند بر علیه ما انجام دهد نخواهیم داشت.
- دو کودک را بدون ریشه و علائق فرهنگی کرده ایم حتی نسبت به سوئد.
- تا سن بازنشستگی هر سه، برده دائماً در کار و مصرف برای خود خریده ایم.

چه کسی احمقتر است؟ لنگرودی یا ما سوئدیها!

مسلمانان آن بردگان نویی شده اند بدون آنکه خود متوجه آن شده باشند. سوئد ساختارهای پنهانی ابداء کرده است که اشکال جدید برده داری و برده فروشی را ممکن ساخته به شکلی که حتی مسلمانان از آن استقبال میکنند! بنابراین پرونده های قضائی در سوئد علیه مسلمانان در مورد هر چیز دیگری است بغیر از برابری حقوقی در برابر قانون.

وکیل ماریا توله بی نمی توانسته بهتر از این نابرابر حقوقی مسلمانان و نفرت هدفمند در دادگاههای سوئد علیه مسلمانان را بهتر از این تشریح کند: "ملاقات و همزیستی با فرزندان خود حق مسلم والدین نمی باشد"¹⁶⁶

صدای ضبط شده وکیل ماریا توله بی در دادگاه که این ادعا را داشت می‌توانید در این صفحه اینترنتی بشنوید <https://www.kimyana.se/sv/jolebys-el-sveriges> که ترجمه آن میشود.

جنایت قرن جرمی است که در انظار عمومی انجام شود که نه تنها عکس العمل عمومی را به دنبال نداشته باشد بلکه تحسین برانگیز هم باشد. این شعبده بازی قرن را سوئدیها بخوبی در مورد هویت زدایی کودکان مسلمان در سوئد نه تنها نشان داده اند بلکه جامع عمل هم به آن پوشانده اند.

شخص، اشخاص، گروه، فرقه و یا دولتی در دنیا جرأت ارتکاب ربودن فرزندان از خانه و خانواده خود، اینچنین جرم منفوری را ندارند در حالی که سوئدیها این جرم منفور را نه تنها مثبت بلکه "ضروری" هم به دیگران قبولانده اند!

سید عیسی موسوی

www.kimyana.se

ISBN: 978 – 91 – 984136 – 1 – 8


¹⁶⁶ یک پدر سوئدی فرزند دختر چهار ساله خود را آزار جنسی میداده ولی حکم دادگاه بر ملاقات پدر و دختر چهار ساله او بدون حضور و مراقبت دیگران بوده که مادر صرب آن دختر خردسال، برای حفاظت از دختر خود سوئد را مخفیانه ترک کرد.

پشت خانۀ مرد. این دو آهو همبازی کیمیا و کیانا در دو سال پیاپی بودند. با هم میدویدند و شاد بودند.



مدارک

ف - 001) مختومه شدن شکایت "زن آزاری مزمن" پس از 26 روز.

	ÅKLAGARMYNDIGHETEN Åklagarområde Stockholm Box 1194 141 24 HUDDINGE	Underrättelse 2016-10-11	Sida 1(2) Handling 52 Ärende AM-93078-16 Handläggare 105-17
---	--	-----------------------------	--

Isa Musavi
Sockenvägen 366 Lgh 1202
12263 ENSKEDE

0000177

Underrättelse om beslut

Kammaråklagare Daniel Jonsson har fattat följande beslut. Frågor om beslutet kan ställas till denne.

زن آزاری مزمن

Grov kvinnofridskränkning 2007-01-01 - 2016-07-11

Id: POR50-BM2016-10243985-HG, Ext ärendenr: 5000-K831684-16

Förundersökningen läggs ned


Det finns inte längre anledning att fullfölja förundersökningen. På det utredningsmaterial som nu föreligger går det inte att bevisa att den eller de som varit misstänkta har gjort sig skyldiga till brott. Ytterligare utredning kan inte antas förändra bevisläget på ett avgörande sätt.

23 kapitlet 4 § andra stycket rättegångsbalken

Det går inte att bevisa de objektiva förutsättningarna för att förfarandet skall vara brottsligt. Ord står emot ord och stödbevisning saknas.

Postadress Box 1194 141 24 HUDDINGE	Gatuadress Björnkullavägen 7	Telefon 010-562 50 00 Telefax 010-562 57 99	E-post registrator.aksoderori-stockholm@aklagare.se
---	---------------------------------	--	--

ف - 002) گواهی پلیس مبنی بر اینکه مدرکی برای اثبات تهمتها و افتراء ندارند. فقط 36 روز پس از گروگان گیری کیمیا و کیانا.


Stockholms stad

ENSKEDE-ÅRSTA-VANTÖR
 STADSDELSFÖRVALTNING
 BoU Mottagning

Utredning 11 kap. 1 §
 Sida 3 (11)
 2016-10-20

Kim Tjernqvist
 0046 - 08 - 50820157

förter till bostadsbyte. Marjan har även ansökt om enskild vårdnad, mannen har svarat att han inte godtar Marjans yrkande om enskild vårdnad. *پلیس سے کوئی چیز نہیں ہے*
 Efter sjätte våldshändelsen gjorde Marjan en polisanmälan. Marjan berättar att polisen *سائے* sagt att det är svårt med bevisning då det rör sig om ca 10 års våld, att mycket av det fysiska våldet utförts i Iran och att det finns lite dokumenterat.

Parallellt med utredningen hos Relationsvårdsteamet har det pågått en utredning på Utredningsenheten för barn och ungdom utifrån att Kimiya och Kiyana bevitnat våld i nära relation. Syftet med utredningen har varit att klargöra barnens situation samt behov av skydd och stöd från Socialtjänsten. Under utredningen på Barn och ungdom har Marjan känt ambivalens kring mannens umgänge med barnen. Å ena sidan vill hon skydda sina döttrar från risken att utsättas för våld, å andra sidan vill hon inte framstå som att hon inte är samarbetsvillig och inte vilja ge barnen en chans till ett fungerande umgänge med sin far. Marjan har dock valt att fullfölja ansökan om sekretessmarkering, förtursansökan samt enskild vårdnad för att kunna börja ett nytt liv med Kimiya och Kiyana, fritt från hot och våld.

Social situation

Familjesituation/ Nätverk
 Marjan berättar att hon är uppväxt i Iran och att hon bott i Sverige i ca 10 år och båda dottrarna är födda i Sverige. Marjans familj bor i Iran och hon träffar dem sällan. Marjan berättar att mannen många gånger försökt att svartmåla Marjan för både hennes och hans familj. Han har även tvingat henne att ha om ursäkt inför familjen när han ansett att hon gjort något fel. Enligt Marjan har hennes familj förstått vem mannen egentligen är men kan inte göra något för att påverka. Marjan förklarar att man, där hon kommer ifrån, inte skiljer sig och säger vidare att mannens familj har hört av sig och försökt att övertala henne att inte skilja sig från mannen, men Marjan har gjort klart för dem att hon bestämt sig.

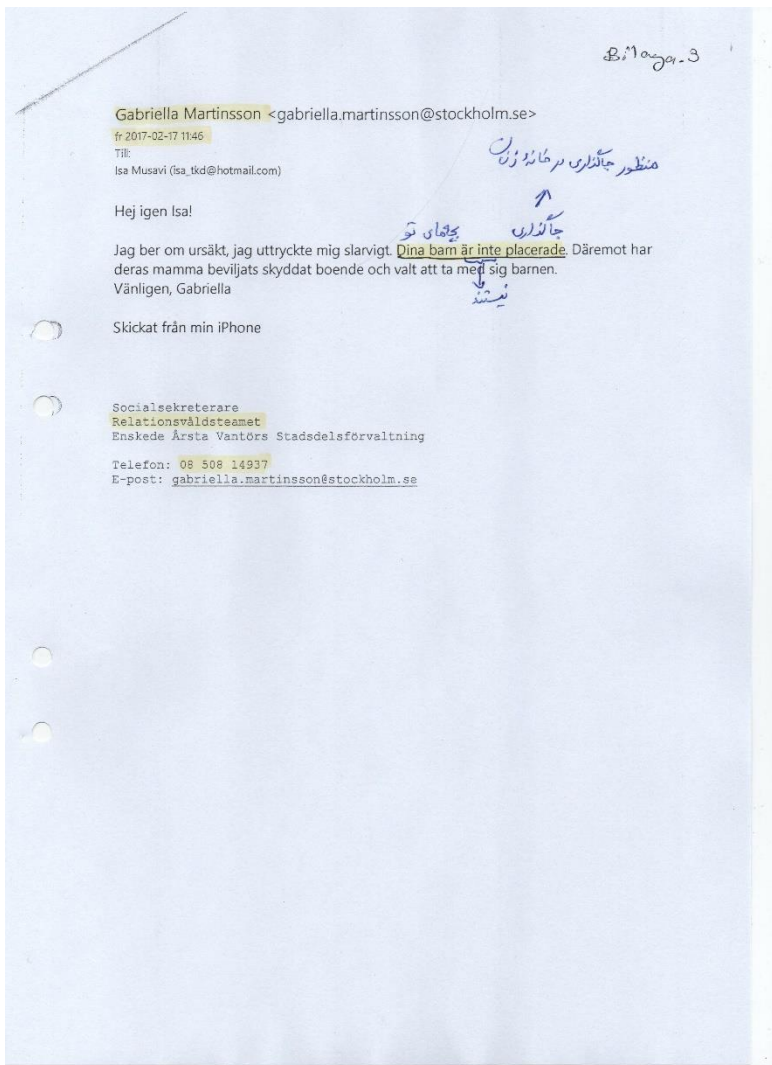
När Marjans bror och hans familj nyligen var på besök förbjöd mannen dem att bo i Marjans lägenhet och Marjan skämdes mycket inför brodern. Mannen tillät heller inte barnen att spendera mer än några timmar på tre veckor, tillsammans med Marjan och hennes bror och han kopplade in polisen kring detta. Marjan förklarar att hon gör allt för att inte mannen ska bli arg och gjorde därför som mannen sa.

Marjan berättar att hennes vänner sett hur mannen behandlat henne och att de vid flera tillfällen uppmanat henne att polisanmäla. Nu när hon anmält är det ingen som vågar vittna på grund av rädsla för vad mannen eller hans familj ska göra förklarar Marjan.

Utbildning, arbete/sysselsättning och ekonomi
 Marjan arbetar som sjuksköterska men är i dagsläget sjukskriven. Marjan har inga hyresskulder eller skulder till Kronofogden. Det är Marjan som betalar den största delen av kostnaderna i hemmet. Mannen betalar enbart för internet och barnens telefoner och ibland för mat och kläder och leksaker till barnen. Dock har han sagt att


001

ف – 003) گواهی سازمان اجتماعی مبنی بر اینکه کیمیا و کیانا تحت حفاظت نیستند و اینکه مادرشان انتخاب کرده که بچه ها را با خود ببرد.



ف - 004) طبق این حکم مادر بچه ها حق نداشت خودمختارانه انتخاب کند که بچه ها را با خود ببرد و وظیفه سازمان اجتماعی این بوده که به مادر اجازه این کار را ندهد.

1



SÖDERTÖRNS TINGSRÄTT


DOM
2012-07-12
Meddelad i
Huddinge

Mål nr
T 12172-11

PARTER

Mannen
Seyed ISA Musavi
Sockenvägen 366
122 63 Enskede

Hustrun
Marjan Esfahanizadehsakhilangrodi
Sockenvägen 366
122 63 Enskede



SÖDERTÖRNS TINGSRÄTT
SVERIGES DOMSTOLAR

SÖDERTÖRNS TINGSRÄTT
BEVIS 2012-09-01
 Beslutet Domen
har vunnit laga kraft. 2012-09-02

Henrik De Geer
Henrik De Geer

DOMSLUT

Tingsrätten dömer enligt 5 kap. 1 § äktenskapsbalken till äktenskapskiöld mellan parterna.

Tingsrätten påminner parterna om att vårdnaden om Kimiya Musavi, [redacted] och Kiyana Musavi, [redacted] är gemensam även efter denna dom.

Handlingen överensstämmer
med originalen
Henrik De Geer
Henrik De Geer

Dok.Id 623206	Besöksadress Björnkullavägen 5 A	Telefon 08-561 660 00	Telefax 08-711 05 80
Postadress 141 84 Huddinge		E-post: sodertorns.tingsratt@dom.se	Expeditionstid måndag - fredag 08:30-16:00
		www.sodertornstingsratt.domstol.se	

ف - 005) کیمیا نمیخواست با مادر خود برود، طبق گواهی مدرسه.



Stockholms
stad

ENSKEDE-ÅRSTA-VANTÖR
STADSDELSFÖRVALTNING
Famijerätt Sydost

Sida 17 (20)
2016-11-15

Handläggare: Sina Ländin
Tfn: 08-508 14 449

personalen vid behov. Personalen har uppfattningen att föräldrarna delar på ansvaret vad gäller hämtning/lämning och ibland kommer de båda två tillsammans, även under höstterminen 2016. Pappan har varit den förälder som skött lämningen flest gånger och något de tror varit en praktisk lösning mellan föräldrarna. Vid utvecklingssamtal i februari 2016 var det mamman tillsammans med Kimiya som deltog då pappan kunde inte närvara då han var bortrest till Iran. Gällande utvecklingssamtalen: Det var en annan klasslärare som ansvarade för utvecklingssamtalen för Kimiya i årskurs 1. Föräldrarna och barnen har kommit tillsammans om skolan t.ex. ordnat någon konsert eller haft föräldrafika. Utifrån vad personalen förstött har familjen inte några släktingar i Sverige. De har inte heller haft kontakt med någon myndighetsperson rörande barnen. Den kontakten har rektorn på skolan skött.

Personalen har uppfattningen att Kimiya har en god relation med båda sina föräldrar genom att hon blir glad när hon ser båda föräldrarna vid hämtning och lyssnar på båda sina föräldrar. Gällande den materiella omvårdnaden är Kimiya alltid "hel och ren" och det är ordning så hon har alltid med sig det som behövs till skolan, t.ex. matsäck. Båda föräldrarna är väldigt kärleksfulla och det märks att de tycker mycket om sina döttrar.

På frågan om det finns något i Kimiyas situation som vid något tillfälle oroat personalen eller någon annan i omgivningen berättar de att de i samband med skolstart upplevde det som märkligt när rektorn efter att hon hade haft kontakt med pappan informerade personalen att de, utifrån pappans önskemål, skulle ringa till honom varje gång mamman hämtade Kimiya i skolan och desamma gällde för Kiyanas lärare. Personalen fick senare av rektorn veta att föräldrarna hade skilt sig fast de fortfarande bodde ihop och att barnen inte visste om deras skilsmässa. Det var okej att mamman hämtade barnen men pappan var rädd för att mammas släktingar skulle komma och hämta barnen och ta dem ur landet. Personalen uppger att de ringde pappan varje gång mamman hämtade och uppger att det blev mycket ringande till pappan under höstterminen 2016.

Oro för barnen började personalen få under höstterminen 2016 när det började hända grejer som inte var vanlig företeelse gällande Kimiya. Under vecka 36, på torsdagen kom hon 15 minuter försent och på fredagen saknades det en bok. Personalen uppger att det var under vecka 37 som det började hända mer oroväckande grejer. Mamman kommer nu och önskar att hon vill bli uppringd om pappan hämtar barnen. Ett flertal böcker var försvunna och läxor hade inte gjorts, vilket var ett väldigt avvikande beteende då det innan har varit väldigt bra ordning på den fronten. På måndagen och tisdagen var Kimiya ledsen i skolan. På tisdagsmorgonen var pappan i skolan. Pappan tröstade Kimiya och gick hem efter rasten kl.09.50. På onsdagen hämtade mamman Kimiya. Kimiya ville inte gå hem utan satt på golvet och grät. Mamman och Kimiya lämnade sedan skolan tillsammans och sedan dess har personalen inte sett till Kimiya.

Ansvarig klasslärare hade sedan mailkontakt med mamman en gång som informerade att det hade hänt saker som hon inte kunde gå in på men som gjorde

tisdag
13

Slakthusplan 4, Box 81, 12122 JOHANNESHOV
Tfn: 508 14 000

کیمیا نمیخواست با مادر کیمیا را آورد.
کیمیا نمیخواست به مادرم برود، بر عرض بر روی زمین نشست و گریه کرد.

ف - 006) مختومه شدن افتراء تنبيه کودکان.

Åklagarombude Stockholm Söderorts åklagarkammare i Stockholm Kammaråklagare Hawjin Shamer	Underrättelse 2017-06-16	<div style="border: 1px solid black; padding: 2px; display: inline-block;">HEMLIG</div> Sida 2/2 Handling 54 Ärende AM-130707-16 Händliggare 105-26
---	---------------------------------	---

Misshandel 2015-10-16 - 2016-10-15
 Id: POD50-BM2017-283223380-3C, Exci ärendenr: 5000-K1226390-16

Utpekad person: Musavi, Isa

Förundersökningen läggs ned

Det finns inte längre anledning att fullfölja förundersökningen. På det utredningsmaterial som nu föreligger går det inte att bevisa att den eller de som varit misstänkta har gjort sig skyldiga till brott. Ytterligare utredning kan inte antas förändra bevisläget på ett avgörande sätt.


23 kapitlet 4 § andra stycket rättegångsbalken

Upplysningar

Tingsrätten kan avskrivna målet i sin helhet.

مورد از ادغام یافتن رسیدگی منع شود

SÖDERTÖRNS TINGSRÄTT
SLUTLIGT BESLUT 2017-06-21
 Målet avskrivs från vidare handläggning
 2. Advokaten *Leif Silbersky*
 tillerkänns ersättning av allmänna medel med
 5728 kr, varav 1145 kr
 mervädeskatt.
 Kostnaden ska stanna på staten.
 Överklagande senast 2017-07-12 ställs
 till Svea hovrätt men inges till tingsrätten


 ANDERS E LARSSON

ف - 007) حکمی که کودکان مرد را گروگان قلم پدرشان در سوئد کرد.

اسم دادگاه
SÖDERTORNS TINGSRÄTT

PROTOKOLL
2017-09-27
تاریخ

Sid 6
T 11352-17
شماره پرونده

Skälen för beslutet

Utgångspunkten vid frågan om umgänge är att barn har rätt till en nära och god kontakt med båda sina föräldrar. Mot detta ska dock ställas risken för att barnet utsätts för övergrepp eller annars får illa. Hänsyn ska också tas till barnets vilja.

کتاب ۲ انتشار دادن به نازکی مریک عیسی
Isa Musavi har i närtid publicerat två böcker som uteslutande verkar handla om parternas konflikt gällande barnen. Böckerna finns tillgängliga på internet. Isa Musavi har även på andra sätt diskuterat parternas konflikt genom att bl.a. skicka mail till tingsrätten, till olika myndigheter och till nyhetsredaktioner. Den samlade bild som tingsrätten får av dessa handlingar är att Isa Musavi är helt uppsludad av konflikten och att detta tar sig former som inte är konstruktiva. Det framgår tydligt att han är övertygad om att situationen i målet har uppstått på grund av en komplett mot honom som iscensatts av Marjan Esfahanizadeh tillsammans med svenska myndigheter.

Tingsrätten finner ingen anledning att tvivla på att Isa Musavi vill barnens bästa, men mot bakgrund av det som sagts ovan är det svårt att tro att han skulle kunna undvika att diskutera parternas konflikt, eller på annat sätt dra in barnen i denna, vid ett eventuellt umgänge. Mot bakgrund av detta finner tingsrätten att det för närvarande inte är lämpligt med ett umgänge mellan barnen och Isa Musavi.
با توجه به این وضعیت نسبت زمان حال در میان ما بین ما که مناسب

Avslutningsvis vill tingsrätten tillägga att den situation som har uppstått är sorglig på många sätt. Tingsrätten tvivlar inte på att Isa Musavis kamp i grund och botten handlar om kärlek till Kimiya och Kiyana. Det sätt som han nu har valt att kämpa på kommer dock inte att hjälpa vare sig barnen eller honom själv. Tingsrätten hoppas därför att Isa Musavi härefter funderar på att ta ett steg tillbaka från konflikten och hitta ett mer konstruktivt sätt att försöka lösa situationen på. I sådana fall framstår det inte som osannolikt att ett umgänge kan påbörjas framöver.

HUR MAN ÖVERKLAGAR, se bilaga 1 (DV 434)

Beslutet får överklagas särskilt. Överklagandet adresseras till Svea hovrätt men ska ha kommit in till tingsrätten senast den 25 oktober 2017.

ف - 008) اعتراف به این که برادرش دکتر سخیف لنگرودی خواهرش را تشویق به جدایی و تشکیل یک زندگی مستقل میکرده.

Polisen		Brottsanmälan		1	
Enhet Polisregion Stockholm, Utredningsjour 4 PO Sthlm Syd		Signerad av		Diarienum 5000-K1114891-16	
Anmält datum 2016-09-09		Registreringsdatum 2016-09-09		Överförd från RAR 2016-09-09	
Brottsbeskrivning Misshandel		Brottskod 9352			
Brottsplatsadress BJÖRNEBORGSVÄGEN 7		Områdeskod 22B0900802140210			
Status FU Utredning pågår		Händelse inträffad 2016-09-09 16:30		Händelse inträffad mellan - - - - -	
Akte Esfahani, Mehran Esmacil Maghsoudlou, Fargis Musavi, Kimiya Musavi, Kiyana Musavi, Seyed Isa		Roll Målsägande		شکایتی - همدی	
Invoiverad personal Andersson Anton Tonring Ulrika Tonring Ulrika		Funktion Anmälningsuppgivare FU-ledare (RAR) Handläggare (RAR)			
Filtaxt grundanmälan INLEDNING					
Patrull 32-9240 med Pa A, Andersson samt Pa H, Ericsson blir beordrade till Björneborgsvägen 7 med anledning av misshandel.					
BROTT					
MISSHANDEL 160909 kl. 1630 på Björneborgsvägen 7 genom att gärningsmannen har utdelat tre slag med knuten höper hand på målsägarens vänstra kind. Slagen har medfört smärta samt huvudvärk för målsägaren.					
HÄNDELSE					
Målsägaren är bror till gärningsmannens exfru. Konflikten grundar sig i en skilsmässa där målsägaren är bror med gärningsmannens exfru.					
Målsägaren skall enligt uppgifter ha uppmanat exfrun att genomföra skilsmässan och uppmanat henne att frigöra sig ifrån gärningsmannen.					
Gärningsmannen anser att målsägaren lägger sig i deras liv för mycket och det har skapat en konflikt.					
Idag besökte gärningsmannen tillsammans med sin exfru och deras två gemensamma barn Björneborgsvägen 7 för att hälsa på exfruns bror med sällskap. När de kommer in i lägenheten går gärningsmannen fram till målsägaren och sträcker fram sin hand. Isället för att hälsa utdelar gärningsmannen tre slag med knuten hand. Slagen träffar målsägaren vänstra kind. Vittnen på platsen separerar parterna och exfrun kontaktar polis.					
TVÄNGSMEDEL GRIPANDE 160909 17.10 Pa Anton Andersson					

ف – 009) آسیب دکتر سخیف لنگرودی



Förhör med Esfahani, Mehran, 2016-09-09 17:30 diariennr: 5000-K1114891-16 18

FL: Hur kändes det? *درد سر من خیلی*
ME: Det sved väldigt mycket och jag fick ont i huvudet och hjärtklappning.

FL: Försökte du försvara dig eller slå tillbaka? *خیلی سوزش*
ME: Jag var inte förberedd på detta och kunde inte göra något, hade ingen tid. Jag är heller inte kapabel att göra något sådant.


FL: Varför tror du att han slog dig?
ME: Han har en konflikt med min syster sen tidigare. Han tror att jag och min fru ger stöd till min syster, han har gnällt om det tidigare. Speciellt på sistone eftersom min syster har börjat studera. Han vill inte att hon ska studera. Han (Isa) har sagt till min syster att jag är anledningen till att hon har börjat studera.

FL: Kommer du uppsöka sjukhus?
ME: Ja

FL: Får vi inhämta dina journalanteckningar från ditt sjukhusbesök?
ME: Ja

Uppläst och godkänt med hjälp av telefontolk.

ف - 010) درخواست غرامت دکتر مهران سخیف لنگرودی.



مطلبه غرامت

Ersättningsanspråk

19

Signerat av

Signerat datum


Enhet: Polisregion Stockholm, Utredning 2 LPO Globen Diarienum: 5000-K1114891-16

Person som yrkar ersättning	Personnummer/Orignr	Roll
Esfahani, Mehran		Målsägande
Övertagare av anspråk		
Brott som föranlett yrkandet		Datum
Misshandling		2016-09-12
Övriga	Personnummer/Orignr	Roll
Esfahani, Mehran		Uppgiftslämnare
Talen önskas förd av åklagare		
Ja		
Ersättningsyrkande i kronor		
7000		
Preciserat yrkande		
Önskar 7000 kr i ersättning för kränkning.		

امضای من
مهران
توقیر لنگرودی
عزراست کتوب آرزودلار

ف - 011) مادر بچه ها بعنوان شاهد کتک خوردن برادرش دکتر سخیف لنگرودی. لنگرودی در شهادتش اعتراف میکند که برادرش او را تشویق به جدایی و زندگی مستقل میکرده.

13



Förhör

Signerat av

Polisen

Signerat datum

Enhet
Polisregion Stockholm, BF-IGV 9 LPO Globen

Diarier
5000-K1114891-16

Hörd person
Esfahanizadehsakhilangrodi, Marjan

Personnummer

Den hörte är
Vittne *مشاهد*

ID Styckt
Ja

Satt
Sv

Ställning till misstänkt - målsägande - vittne

Tolk Språk

Brottensbeteckning / Anledning till Förhör
Förhör gällande misshandel 20160909

Underrättad om misstänkt Underrättad om rätt till försvarare (best i FLUX 12§ iaktagna)

Försvarens/ombuds önskan Försvarens/ombud närvarande Göftar den försvarare som rätten föredrar

Förhörledare Anton Andersson	Förhörsdatum 2016-09-09	Förhör påbörjat 17:40	Förhör avslutat 18:00
Förhörplats Björneborgsvägen 7	Typ av förhör RB 23:6	Förhörsått	
Förhörsvitne	Utskrivet av AA		

Berättelse

Marjan uppger att konflikten grundar sig i en lång historia. Marjan träffade misstänkt i Iran 2006 då hon arbetade som barmorska. Misstänkt lovade att Marjan skulle få studera och få fler möjligheter om Marjan flyttade till Sverige.

Marjan flyttade till Sverige och gifte sig med misstänkt. Misstänkt blev kontrollerande och ville styra hennes liv. Misstänkt ansåg att hon inte skulle studera eller jobba utan att vara hemma med barnen. De fick två barn tillsammans. 2011 så krävde misstänkt att de skulle skiljas. Misstänkt kom hem med papper och Marjan skrev på. Misstänkt flyttade till en lägenhet men var bara där på kvällarna. Misstänkt levde som att de var ett par och fortsatte att kontrollera Marjan.

De åkte tillsammans med barnen till Iran. Väl där så var syftet att få Marjans familj att övertala henne att ta tillbaka skilsmässan. Marjans bror (målsägaren) uppmanade istället Marjan att leva självständigt och genomföra skilsmässan. *شود بقی مکرره*

Dagens konflikt grundar sig i att Marjans bror (målsägaren) uppmanat Marjan att fullfölja skilsmässan samt leva självständigt. Bror är på besök i Sverige mellan 2016-08-25 och 2016-09-15. Marjans bror (målsägaren) har fått låna en lägenhet på Östermalm. *شود مختار زن کردن*

← امرود

Konflikt *کنش کردی*

Uppmanat *تشدید کردن*


Fullfölja *تابع عمل پوشیدن*

Skilsmässan *طلاق*


Leva *زندگی کردن*

Självständig *شود مختار*

ف - 012) اعتراف دیگر لنگرودی از تشویق برادرش به جدایی و استقلال!

		Förhör		15
Enhet Polisregion Stockholm, BINR 5 PO Sthlm Syd		Signerat av		
Hörd person Esfahanizadehsakhilangrodi, Marjan		Signerat datum		
Den hörde är Vittne		ID Styrkt Ja	Gäst Körkort 822045080	Diarienum 5000-K1114891-16
Tolk		Ställning till misstänkt - målsägande - vittne		Personnummer
Förhörsvitne		Språk		
Brottsmisstänke / Anledning till förhöret Skall höras kompletterande som vittne avseende misshandel 2016-09-09, Björneborgsvägen 7, Enskede.				
Underrättad om misstänke		Underrättad om rätt till försvarare (best i FLUK 12§ iaktagna)		
Försvare/ombud önskas		Försvare/ombud närvarande		Godtar den försvarare som rätten förordnar
Förhållare Linda Hammarström		Förhört datum 2016-09-16	Förhör påbörjat 11:40	Förhör avslutat 11:50
Förhållningsplats Västberga polishus, förhørsrum 5		Typ av förhör RB 23:6	Förhörsått Konceptförhör	
Förhörsvittne		Utskrivet av LH		
Berättelse <p><i>Marjan = Marjan Esfahanizadehsakhilangrodi</i></p> <p>Med vid förhöret är även målsägandebiträde <u>Ulrika Borg</u>.</p> <p>Bakgrund Marjan uppger att hon skulle besöka brodern med familj hemma hos sin väninna som bor på Björneborgsvägen 7. Anledningen till detta är för att brodern med familj var på besök i Sverige. Marjan hade ordnat ett boende på Östermalm till brodern och hans familj eftersom dessa inte kunde bo hemma hos Marjan, eftersom Isa inte tillät detta. Det har varit en pågående konflikt mellan Marjans bror och Isa. Marjan och Isa är skilda och Marjans bror har stöttat henne i skiljsmässan. Isa fortfarande mycket kontrollerande över Marjan.</p> <p>Aktuellt datum krävde Isa att få följa med hem till väninnan, trots att han visste att brodern med familj skulle vara där. En av dottrarna uttryckte oro för att Isa skulle följa med och frågade, "ska du bråka med morbror?". Marjan säger att Isa också hela tiden varit orolig för att Marjan ska ta med sig barnen till Iran, detta kan också var ett skäl till att hon vill följa med och kontrollera Marjan.</p> <p>Angående misshandel, 2016-09-09, Björneborgsvägen 7, Enskede Marjan uppger att när de kommer in i lägenheten så går Isa direkt fram till hennes bror. Brodern som satt i soffan, reser sig, sträcker fram sin hand för att hälsa på Isa, som direkt slår 3 slag med knuten näve som träffar Marjans bror på vänster sida av ansiktet. Isa slår med höger hand. Marjan säger att även äldsta dottern ser hur Isa slår brodern och hon börjar gråta.</p>				

ف - 013) شهادت از شنیده ها! مقصودلو از گرگان!

		Förhör Vittnesförhör		12
Enhet Polisregion Stockholm, BF-IGV 9 LPO Globen		Signerat av		Signerat datum
Hörd person Mahsoudlou, Farnig		Diarienummer 5000-K1114891-16		Personnummer
Den hörde är Vittne	ID Styrkt Ja	Sät Nationellt ID-kort, nr: 71327194	Ställning till misstänkt - målsägande - vittne Vän till målsäganden	
Tolk		Språk		
Brottsmisstänke / Anledning till förhöret Misshandel				
Underrättad om misstänke		Underrättad om rätt till försvarare (best i FLK 12§ iaktagna)		
Försvarare/ombud önskas		Försvarare/ombud närvarande		Godtar den försvarare som rätten förordnar
Föhrörledare Hanna Ericsson		Föhrördatum 2016-09-09	Föhrör påbörjat 18:20	Föhrör avslutat 18:25
Föhrörplats Björneborgsvägen 7		Typ av förhör RB 23:6	Föhrörstätt	
Föhrörvittne		Utskrivet av HE		
Berättelse				
<p><i>Förhöret är skrivet i konceptform.</i></p> <p>Vittnet Farnig är boende i lägenheten på Björneborgsvägen 7.</p> <p>Farnig berättade att hon gick för att öppna dörren, det var Isa och barnen. De går in i lägenheten innan henne och hon går efter. Hon hör hur någon slår i vardagsrummet och att barnen börjar gråta. Hon ser sedan att Isa skulle slå igen men Mehrans fru går emellan. Hon ber sedan Isa gå in i ett annat rum och lugna ner sig.</p> <p>Uppläst och godkänt. آقای فانیس در مورد شخص کوچک شنیده او</p>				

ف - 014-1) قاضی گوستاو لیندباستد

SÖDERTÖRNS TINGSRÄTT

PROTOKOLL
2016-12-13Sid 6
T 12484-16

grund av Marjan Esfahanizadeh Sakhi Langrodis agerande begär han ensam vårdnad. Marjan Esfahanizadeh Sakhi Langrodi har inte ens sett till så att barnen har haft telefonkontakt med honom. Det är socialen som har skött all kontakt med honom. Barnen har inte träffat honom sedan i september. Isa Musavi har varit engagerad och har haft god kontakt med sina barn och de påverkas av att inte träffa honom. Marjan Esfahanizadeh Sakhi Langrodi kan inte tillgodose att barnen får en bra kontakt med honom. Isa Musavi skulle se till så att barnen hade en god kontakt med sin mamma om han hade ensam vårdnad.

Sammanträdet förklaras avslutat med beskedet att ett beslut kommer att meddelas den 20 december 2016 kl. 11.00.

Tingsrätten fattar därefter följande

BESLUT (att meddelas den 20 december 2016, kl. 11.00)

1. Kimiya Musavi, 080209-0589, och Kiyana Musavi, 091016-2585, ska tills vidare bo tillsammans med Marjan Langrodi.
2. Tills vidare ska inget umgänge utövas mellan barnen och Isa Musavi.

Det som har beslutats under punkterna 1 och 2 ska gälla omedelbart.

Skäl

Fram till den 9 september 2016 bodde parterna under samma tak trots att de var skilda sedan flera år. Den utlösande orsaken till den definitiva separationen var det våld som

Isa Musavi den dagen utsatte Marjan Langrodis bror för. Marjan Langrodi har sedan dess riktat hård kritik mot Isa Musavis beteende mot henne under äktenskapet och

under tiden därefter. Hennes negativa inställning till Isa Musavi har självklart påverkan

på det fortsatta förhållandet mellan dem, men det är inte lika säkert att de trots detta inte skulle kunna vara kapabla att i också i fortsättningen utöva själva föräldraskapet gemensamt.

ف - 015) نامه وکیل توله بی به وکیل مرد، سه دروغ در سه خط!

Mia Joleby

Från: **Mia Joleby** *می یا جولی بی*
 Skickat: **den 7 november 2016 16:30** *وکیل کنگرودی*
 Till: **[REDACTED]**
 Ämne: **SV: Ang Marjan J. Isa Musavi**

Hej Therese,

Jag ber om ursäkt för sent återkommande.

Marjan och barnen är placerade på skyddat boende och det pågår en orosutredning hos socialtjänsten men anledning av att barnen bl.a. har bevitnat våld. Socialtjänsten har gjort bedömningen att barnen är trygga i den miljö de befinner sig. Isa har fått denna information av socialtjänsten. Barnen har fått tillgång till undervisning och när bra. *چاقولرن هسته بیاتا*
بیاها خدمت برده اند
بچه دسترس داشتن

Det kan för närvarande inte anses förenligt med barnens bästa att utöva något umgänge med Isa alls. Målet är nu utsatt till muntlig förberedelse och jag kommer där att utveckla omständigheterna ytterligare.

Med vänliga hälsningar

Mia Joleby
 Advokat

ADVOKATBYRÅN
SWART & JOLEBY

Jungfrugatan 45
 114 44 Stockholm
 Telefon 08 - 320 125
 Mobil: 0768 577 611
 fax 08 - 420 541 25

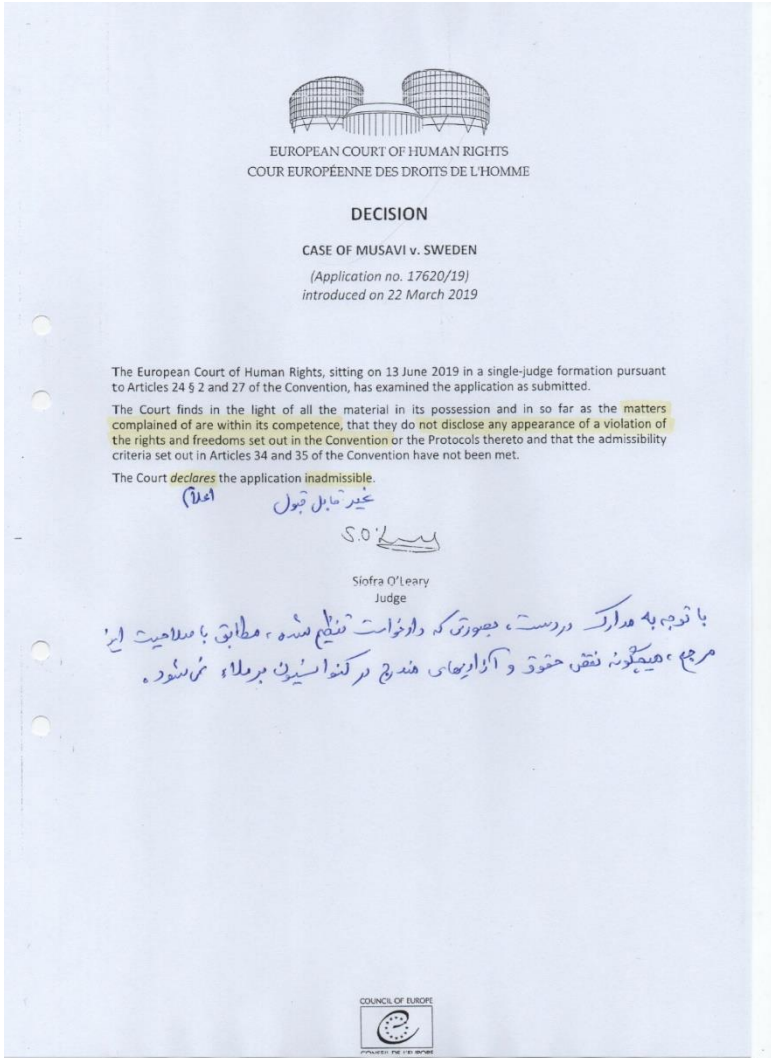
Detta mail är skickat från Advokatbyrån Swart & Joleby KB. Maillet kan innehålla sekretessbelagd information eller information som på annat sätt är skyddad. I det fall Du felaktigt erhållit detta mail ombedes Du meddela detta och därefter radera maillet utan att ta del av informationen, kopiera informationen, vidarebefordra maillet eller på annat sätt ta del av eller använda informationen.

This e-mail is sent från the lawfirm Swart & Joleby KB. This e-mail and attachments may contain confidential, proprietary or legally privileged information. It is intended for the use of the addressee only. If you receive this e-mail and attachments by mistake, you must not disclose, disseminate, distribute, copy or otherwise use it. Please notify the sender immediately and delete the e-mail and attachments from your system.

Från: Therese Pehrsson [mailto:therese.pehrsson@stance.se]
 Skickat: den 7 november 2016 16:21
 Till: Mia Joleby <mia.joleby@swartjoleby.se>
 Ämne: Ang Marjan J. Isa Musavi

1

ف – 016) اتحادیه اروپا- دادگاه حقوق بشر!



ف - 017) معاهده 2030- مفاد 5



5 هدف

Mål 5. Uppnå jämställdhet och alla kvinnors och flickors egenmakt

بدست آوردن برابری و قدرت - و بزرگ شردی تمام زنان و دختران

5.1 Avskaffa alla former av diskriminering av alla kvinnor och flickor överallt.

5.2 Avskaffa alla former av våld mot alla kvinnor och flickor i det offentliga och privata rummet, inklusive människohandel, sexuellt utnyttjande och andra typer av exploatering.

5.3 Avskaffa alla skadliga sedvänjor, såsom barnäktenskap, tidiga äktenskap och tvångsäktenskap samt kvinnlig könsstympning.

5.4 Erkänna och värdesätta obetalt omsorgs- och hushållsarbete genom att tillhandahålla offentliga tjänster, infrastruktur och socialt skydd samt genom att främja delat ansvar inom hushållet och familjen, i enlighet med vad som är nationellt lämpligt.

5.5 Tillförsäkra kvinnor fullt och faktiskt deltagande och lika möjligheter till ledarskap på alla beslutsnivåer i det politiska, ekonomiska och offentliga livet.

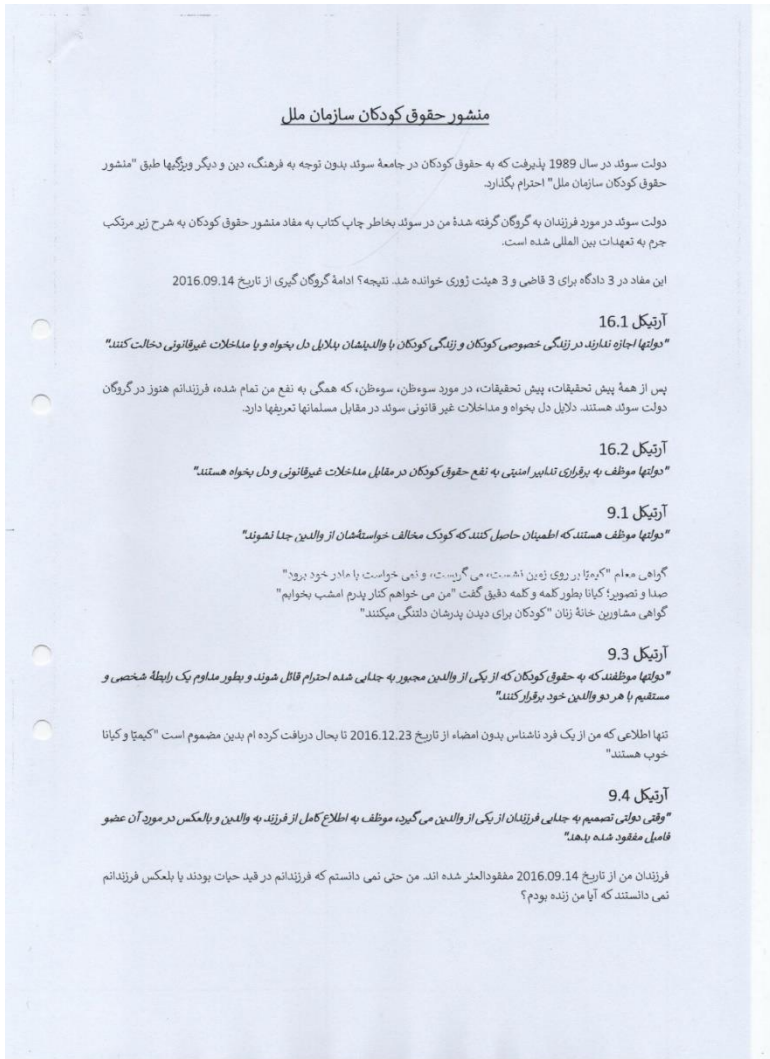
5.6 Säkerställa allmän tillgång till sexuell och reproduktiv hälsa och reproduktiva rättigheter i enlighet med överenskommelserna i handlingsprogrammet från den internationella konferensen om befolkning och utveckling, Pekingplattformen samt slutdokumenten från respektive översynskonferenser.

5.a Genomföra reformer för att ge kvinnor lika rätt till ekonomiska resurser, möjlighet att äga och kontrollera mark och andra former av egendom samt tillgång till finansiella tjänster, arv och naturresurser, i enlighet med nationell lagstiftning.

5.b Öka användningen av gynnsam teknik, i synnerhet informations- och kommunikationsteknik, för att främja kvinnors egenmakt.

5.c Anta och stärka välgrundad politik och genomförbar lagstiftning för att främja jämställdhet och öka alla kvinnors och flickors egenmakt på alla nivåer.

ف – 1-018) منشور حقوق کودکان سازمان ملل که در این پرونده نقض شده است.
در سه صفحه.



آرتیکل 18.1

"دولتها موظف هستند که به اصل هر دو والدین در تربیت و مسئولیت مشترک فرزندان احترام بگذارند. "بهترین کودکان" باید همیشه در درجه اول باشد"

گروگان گیری، فرزندنام بخاطر شک بی اساس و پایه، نهیت و افتراء در نقطه مقابل "بهترین کودکان" در سوئد بخاطر آزار دینی می باشد.

آرتیکل 19.1

"دولتها موظف هستند که کودکان را در مقابل هرگونه آزار جسمی و روحی، سوءاستفاده، ضربه، سهل انگاری و تنه بکنی محافظت کنند"

طبق بازجویی پلیس از فرزندنام گواهی شده که فرزندنام مورد تنبیه بدنی در خانه زنان فرار گرفته اند علاوه بر تنبیه روحی در تمامی این مدت.

آرتیکل 36

"دولتها موظف هستند که کودکان را در مقابل تمامی اشکال سوءاستفاده محافظت کنند"

فرزندنام وسیله ای برای دولت سوئد در برابر فعالیتها و نوشتار اجتماعی من در سوئد شده اند.

آرتیکل 8.1

"دولتها موظف هستند که به حقوق کودکان در مورد هویت خود احترام قائل شوند. و این شامل اسم و نسبت خانوادگی کودکان می باشد"

معنای پیشوند "سید" و اسم فامیل "موسوی" برای ما مسلمانان شیعه این است که ما از نوادگان پیامبر اسلام هستیم، بنابراین خود محمد در زکهای ما جاری است. آیا دولت سوئد اسم فامیل فرزندانم را عوض کرده است؟

آرتیکل 9.2

"اگر کودکی به صورت غیر قانونی سلب قسمتی یا تمامی هویت خود شوند، دولتها موظف هستند مساعلت مناسب و لازم برای هر چه زودتر برگرداندن هویت کودکان انجام دهند"

آرتیکل 2.1

"دولتها موظف هستند بدون هرگونه تبعیض ضمانت کنند که بدون در نظر گرفتن نژاد کودکان و یا والدینشان، رنگ پوست، جنسیت، زبان، دین، عقاید سیاسی و یا جهان بینی، تعلقات قومی- اجتماعی، دارایی، معلولیت جسمانی، اصل و نسب و یا دیگر موقعیتها حقوق کودکان را محفوظ دارند"

آرتیکل 2.2

"دولتها باید تضمین کنند که کودکان در مقابل هرگونه تبعیض و یا تنبیه ای بخاطر مقام، شغل، عقاید سیاسی و دینی محافظت شوند"

آرتیکل 3.1

"تمامی اقداماتی که در رابطه با کودکان است باید "بهترین کودکان" مد نظر باشد"

با تمامی این مدارک و شواهد آیا کسی می تواند ادعا کند که "بهترین" فرزندان من و دیگر کودکان مسلمان در خط اول تصمیم گیری در سوئد وجود دارد؟

آرشیو 6.1

"دولت باید تضمین کند که تمامی کودکان حقوق و حق ذاتی زندگی را دارند"

فرزندان من اجار به رفتن یا مادریان را داشتند طبق گواهی معلم و همچنین حق خوابیدن در آغوش گرم پدر از آنها گرفته شده است. حال کسی می تواند در سوئد ادعا کند که این حقوق ذاتی فرزندانم رعایت شده؟ این حق ذاتی کودکان آگاهانه از کودکان مسلمان در سوئد گرفته میشود.

فرزندانم به تاریخ امروز 2019.03.31 مجبور به ندیدن من هستند طبق گواهی مشاورین خانۀ زنان "کودکان برای دیدن پدرشان دلتنگی می کنند"

آرشیو 11.1

"دولت موظف هستند با هرگونه ریودن کودکان و نکه داری غیرقانونی مقابله کنند"

آیا فرزندان من در سوئد هستند؟

آرشیو 14.1

"دولت موظف هستند که احترام بگذارند به آزادی فکری، آزادی وجدان و آزادی دینی"

آرشیو 14.2

"دولت موظف هستند که احترام بگذارند به حقوق والدین در هدایت فرزندان خود که ساکنان یا رزیدنت متوالی کودکان باشد"

آرشیو 37

دولت موظف هستند که تضمین کنند:

- (a) هیچ بچه ای نباید در معرض شکنجه و یا دیگر رفتار ظالمانه، غیرانسانی و یا مجازات قرار بگیرد.
 - (b) هیچ بچه ای اجازه ندارد که غیر قانونی و یا اتهامات دل بخواه از آزادی محروم شود. دولت سوئد با توجه به تمامی ابزار در تمامی حیطه های اداری و قضایی، تاکنون نتوانسته مدرکی دال بر اتهامات وارده نشان بدهد، حتی با تهدید، گروگان گیری فرزندانم، جعل مدارک و غیره.
 - (c) با هر بچه محبوس باید انسانی رفتار و احترام به کرامت انسانی گذاشته شود. خصوصاً هر بچه محبوس حق دارد که با والدین خود از طریق ملاقات و نامه ارتباط و تماس داشته باشد. آیا دولت سوئد میتواند ادعا کند که اینگونه رفتار شده با فرزندان من؟ آیا دولت سوئد میتواند ادعا کند که به کرامت انسانی فرزندانم احترام گذاشته شده است؟
 - (d) هر بچه محبوس باید حق آزادی داشته باشد که در اصرار وقت حبس خود را از طریق دادگاه بی طرف و عادلانه مورد بررسی قرار دهد و اینکه در جواب تسمیح شود.
- 2 کتاب مستند بکوبی توضیح دهنده غیرعادلانه و مغرضانه دادگاه سوئد و همچنین به تعویق انداختن پرونده های مربوط به کودکان مسلمان است.

ف 020) مدرک تنبیه بدنی کودکان هشت و شش ساله در زندان زنان سوئد.

Isa Musavi
[REDACTED]

Polis ärende 5000-K770914-17
Åklagarkammaren ärende AM 86180-17
ÅM 2017/4805

Barnmisshandel (under 9 år) i svenskt förvar

Fyra grupper har haft motiv att misshandla mina barn, fysisk och psykisk, då de hade inga bevis mot mig som deras far.

- Polisler
- Barnutredarna hos Enskede socialen
- Vårdsenheten hos Enskede socialen
- Kuratorer

Hanna Ericsson och Anton Andersson
Nadia Chowdhury och Oskar Nilsson
Lena Hjalmarsson och Karin Holmberg

Alla dessa individer och enheter har jag tidigare anmält för brott mot barnkonventionen samt brott mot mänskliga rättigheter, varför de var angelägen att få ur barnen något, vilket de misslyckades med, då det inte fanns något att berätta.

Polisutredarna i Nacka och åklagare intyggar att mina barn var misshandlade efter 2016-09-14 enligt nedan:

1. **Misshandel 2016-09-27**
Id: POR50-BM2016-14884009-HH, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
2. **Misshandel 2015-10-16 - 2016-10-15**
Id: POD50-BM2017-283221566-30, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
3. **Misshandel 2015-10-16 - 2016-10-15**
Id: POD50-BM2017-283218500-3B, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
4. **Misshandel 2015-10-16 - 2016-10-15**
Id: POD50-BM2017-283223380-3C, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
5. **Misshandel 2015-09-27**
Id: POR50-BM2016-14884010-HA, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
6. **Misshandel 2013-10-16 - 2016-10-15**
Id: POD50-BM2017-283214817-3S, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
7. **Misshandel 2016-09-01 - 2016-09-27**
Id: POD50-BM2017-283235205-3G, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
8. **Misshandel 2015-09-27**
Id: POR50-BM2016-14884009-HH, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
9. **Misshandel 2015-10-16 - 2016-10-15**
Id: POD50-BM2017-283221566-30, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
10. **Misshandel 2015-10-16 - 2016-10-15**
Id: POD50-BM2017-283218500-3B, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
11. **Misshandel 2015-10-16 - 2016-10-15**
Id: POD50-BM2017-283223380-3C, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
12. **Misshandel 2015-09-27**
Id: POR50-BM2016-14884010-HA, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
13. **Misshandel 2013-10-16 - 2016-10-15**
Id: POD50-BM2017-283214817-3S, Ext ärenden: 5000-K1226390-16
14. **Misshandel 2016-09-01 - 2016-09-27**
Id: POD50-BM2017-283235205-3G, Ext ärenden: 5000-K1226390-16

Seyed Isa Musavi
2017-07-14

Barnmisshandel
i svenskt förvar

ف 021) محدوده ممنوعه مدرسه اس کورو



